

فواتح

در باب

حكمت

فِي أَوَّلِ الْقَوْلِ

أَمْلِكُ قَلْبًا جَيِّدًا حَسَنًا مُنِيرًا

لَتَمْلِكَ مُلْكًا دَائِمًا بَاقِيًا أَزْلًا قَدِيمًا

آنچه در این مجموعه زیارت می‌کنید

الف	حکمة بالغه، مختصات
ب	نمونه حکمتهای بالغه
ج	متغیّرات
د	مقصد و مرام از حکمت
هـ	مختصات حکمت
و	حکمت در ادیان
ز	تعاریف و معانی و مقاصد
ح	مختصات حکمت
ط	علت نزول حکم حکمت
ی	مقام حکمت
یا	اهمیت حکمت
یب	امریه حکمت
یج	شرایط حصول حکمت
ید	نتیجه حکمت
یه	حیطه و میدان حکمت
یو	عواقب عدم رعایت حکمت
یز	نمونه رعایت حکمت
یح	معیت و مقارنت حکمت
یط	بیان، عدم بلوغ ناس
ک	تشبیهات حکمت
کا	رفع شبهه در مورد حکمة
کب	خاتمة

حکمة بالغه

الف - حکمة بالغه و مختصات

۱- حکمة بالغه و فیض الهی

از مرکز میثاق: "جمیع فیوضاتی که از عالم حقّ بعالم خلق میرسد بواسطه روح القدس است. زیرا روح القدس سبب حیات ابدیه انسان است، سبب قوه کاشفه، نفوذ روحانیه و حکمت بالغه و حرکت علویّه انسان است. جمیع اینها از فیوضات روح القدس است. آن واسطه فیض است بین حق و خلق." (۱)

۲- حکمة بالغه مندرج در آیات

از جمال قدم: "چه میان حجج و دلایل آیات بمنزله شمس است و سوای آن بمنزله نجوم و آن است حجت باقیه و برهان ثابت و نور مضمیء از جانب سلطان حقیقی در میانه عباد. هیچ فضلی بآن نرسد و هیچ امری بر آن سبقت نگیرد. کنز لآلی الهیه است و مخزن اسرار احدیه بآن است خیط محکم و جبل مستحکم و عروه وثقی و نور لایطفی شریعه معارف الهیه از آن در جریان است و نار حکمت بالغه صمدانیه از آن در فوران." (۲)

ایضاً: "بصفا تم متصف شوید تا قابل ورود ملکوت عزم شوید و در جبروت قدسم در آئید. جمیع اشیاء کتاب مبین و صحف محکم قویم منند. بدایع حکمت لدنیم را بچشم ظاهر

مقدّس و قلب نورانی منزّه مشاهده نماید. ای بندگان من، آنچه از حکم بالغه و حکم طیبّه جامعه که در الواح قدسیه نازل فرمودم مقصود ارتقای انفس مستعدّه است بسماوات عزّ احدیه و الاّ جمالهم مقدّس از نظر عارفین است.^(۱)

و نیز از همان قلم معزّز نازل: "و همچنین از حروف مقطعات سؤال شده بود در ایّام توقّف تیر آفاق در عراق آیات لاتحصی در این مقامات نازل. بعضی از آن ارسال شد لَعْمَرِي لَوْ تَنْظُرُ بَبَصَرِ الْاِحْدِيدِ لَتَجِدُ مِنْهُ مَا يَجْعَلُكَ طَائِرًا فِي هَوَاءِ الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ تَفَكَّرْ فِي هَوَاءِ الْاَيَاتِ مِنْ لَهِّ مَحْبُوبٍ لِاِنَّا اَوْدَعْنَا فِي غِيَابِهِ تَلْكَ الْاِشَارَاتِ اَسْرَارَ رَبِّكَ مَطْلَعِ الْاَيَاتِ اَبْحُرْ مَعَانِي فِي اَوَّاسْتُورِ وَ حَكْمِ الْبَالِغَةِ رَبَّانِي فِي اَوَّاسْتُورِ طُوبِي لِمَنْ عَرَفَ وَ قَالَ اَشْهَدُ يَا اِلَهِي اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ"^(۲)

از مرکز میثاق است: "خوشا نفوسی که از بحر اعظم لئالی حکمت بالغه التقاط نمودند"^(۳)

و نیز می فرمایند: "هو الله ای ناظر بمنظر اکبر فیوضات نامتناهیة الهیة عالم وجود و حیّز شهود را احاطه نموده و انوار تقدیس حضرت ربّ مجید آفاق ممکنات را منور نموده و بحر اعظم الطاف موج گشته و لئالی حکمت بالغه بر سواحل ایجاد ایثار و نثار میفرماید. پس ای طالب جواهر معادن الهی دامن را از دریای اسرار حکم بالغه الهیه که در هویت آیات و آثار مبارکه مندمجست پر کن تا گنج پنهان بینی و کنز بی پایان یابی ع"^(۴)

۳- حکمة بالغه در تمام اشیاء

از جمال قدم: "هر شیئی از اشیاء کنز حکمت او و احدی بر آنچه در او مستور و مکنونست

۲- آثار قلم اعلی ج ۵، ص ۴۷-۴۶

۴- مکاتیب ج ۸، ص ۱۶۳

۱- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۳۲۳

۳- مکاتیب عبدالبهاء ج ۸، صفحه ۱۶۳

جز نفس حق جلّ جلاله آگاه نه جَلَّتْ قُدْرَتُهُ وَ عَظَمَتْ سُلْطَنَتُهُ^(۱)

و نیز می‌فرمایند: "ای ذبیح در بدایح حکمت ملاحظه نما که در کلّ اشیاء از آنچه خلق شده مابین ارض و سماء آیات حکمتیه و ظهورات صُنْیَهِ ظاهِر و مشهود است اشارات وهمیه لم یزل ناس را از سازج عزّ حمدیه و فطرت اصلیه الهیه محروم نموده و از تغییرات و تبدیلات ملکیه مضطرب مشو چه که در کلّ شیء این تبدیل بوده و خواهد بود و لکن آنچه ظاهر شود و هویدا گردد البته در او حکمتی مستور است که جز افئده صافیه آن لطیفه دقیقه را ادراک ننماید"^(۲)

و از مرکز تبیین است: "وَ هَذَا مِنْ حِكْمَةِ الْبَالِغَةِ فِي حَقَائِقِ الْأَشْيَاءِ"^(۳)

۴- حکمة بالغه در تمام اسماء

از جمال قدم است: "قُلْ إِنَّا جَعَلْنَا كُلَّ اسْمٍ مُعِينًا وَ أَجْرَيْنَا مِنْهُ أَنْهَارَ الْحِكْمَةِ وَ الْعِرْفَانِ فِي رِيَاضِ الْأَمْرِ وَ لَا يَعْلَمُ عِدَّتَهَا أَحَدٌ إِلَّا رَبُّكَ الْمَقْدَسُ الْمُقْتَدِرُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ"^(۴)

۵- حکمة بالغه بعدالعرفان

از جمال قدم است: "بعد از معرفه حضرت باری جلّ جلاله دو امر لازم خدمت و اطاعت دولت عادلّه و تمسک بحکمة بالغه این دو سبب ارتفاع وجود و ترقی آنست."^(۵)

۶- حکمة بالغه و عدم ادراک نفوس

از جمال قدم است: "و اگر ذکر حکمتهای مقننه مغننه نمایم البته ناس را منصعق بل میّت مشاهده خواهی نمود"^(۶)

۱- مائده آسمانی ج ۸، ص ۱۳۴

۲- لوح القدس خطاب به ذبیح - خطی

۳- مکاتیب ج ۴، ص ۶۵

۴- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۲۷

۵- اشراقات، ص ۲۲

۶- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۱۲۹

و ایضاً: "یا باقر نامه‌ات رسید و از حق بصر خواستی. شکی نیست که حق جلّ جلاله مقتدر است ... اعلام یفعل مایشاء و یحکم مایرید بر اعلی بقاع ارض مرتفع و منصوب از مقتضیات حکمة الهی احدی اطلاع نداشته و نخواهد داشت. لذا محبوب آنکه شاربان کوثر معانی جمیع امور را بحق تفویض نمایند و بارادۀ حقّ جلّ جلاله ناظر باشند نه بارادۀ خود"^(۱)

و ایضاً از همان قلم مبارک نازل: "حالت ایشان و ماعنده معلوم و واضح است و آنچه هم ارسال نموده‌اند شاهد و گواه و امّا سوالات ایشان مصلحت نبود که واحداً بعد واحد ذکر گردد و جواب عنایت شود چه که مغایر و مخالف بود با حکمت و ماعندالناس"^(۲)

و از مرکز میثاق است: "فی الحقیقه این زحمت و مشقت شما بر جمیع یاران سخت و گران آمده کلّ زبان تضرّع و ابتهال گشوده‌اند و از ساحت اقدس طلب تأیید و نصرت خواسته‌اند. ولی حکمت الهیّه از اسرار خفیّه است و کسی مطلع بر سرّ مکنون و رمز مصون نه. البتّه در این آواره گی هزاران آزادگی است. حکمتش بعد واضح و مشهود میشود، زیرا بندگان باوفای جمال مبارک باید در سبیلش جفاکشند و هزاران ابتلا تحمّل نمایند."^(۳)

۶- حکمة بالغه و نفس و هوی

از جمال قدم است: "نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر آنچه سبب حفظ و علّت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلی نازل شده و لکن جُہال ارض چون مربّای نفس و هوس اند از حکمت‌های بالغه حکیم حقیقی غافلند و بظنون و اوهام ناطق و عامل"^(۴)

۲- مائده آسمانی ج ۷، ص ۱۴۸

۴- امر و خلق ج ۲، ص ۳۵۴

۱- امر و خلق ج ۲، ص ۵۹۳

۳- مصابیح هدایت ج ۵، ص ۵۷

۷- نتیجه و حکمة بالغه

از مرکز میثاق است: "ای بنده صادق خبر موحد و مدهش مصیبت جدیده دلها را مکدر نمود و جانها را محزون کرد. فی الحقیقه این مصیبت شدید است و لکن حکمتی بالغه در آن ظاهر و پدید. محزون مباش، مغموم مگرد، دلخون منشین، حکمة بالغه در این قضیه مندمج و مندرج است. عنقریب واقف و آگاه گردید و لَوْ اِطَّلَعْتُمْ عَلَى الْغَيْبِ لَأَخْتَرْتُمْ الْوَاقِعَ بر زبان رانید. بجان عزیزت عبدالبهاء بیش از شما متأسف از این قضیه است، ولی چون مطمئن بحکمت الهیه، لهذا تسلی یابد. چه بسیار امور که بظاهر غیرمشکور ولی در حقیقت اسباب خفیه دارد و حکمت بالغه که اگر انسان مطلع به آن گردد تسلی تام یابد منجمله این قضیه. مِنْ بَعْدِ بِرِ شَمَا وَاضِحٍ وَ آشکار شود. لهذا جزع و فرع جایز نه، بلکه تسلیم و رضا واجب. این عبد در مورد چنین مصیبت واقع شد، و لکن بهیچوجه حزن و المی حاصل نگشت، زیرا مطمئن بر آن بود که حکمت بالغه اقتضای آن نمود. تو نیز هم حال عبدالبهاء شو، لهذا قلب را تسلی بخش و تسلیم تقدیر ربّ کریم شو. هرچند نوجوان بود و در عنفوان حیات، ولی خود او مطلع بر اسرار آن میشد، البتّه همین را اختیار مینمود. إِنَّ هَذَا لِأَمْرٍ عَجَزَ عَنْ إِذْرَاكِ حِكْمَتِهَا الْأَفْكَارُ إِلَّا مَنْ نَظَرَ بِبَصِيرَةٍ مَا زَاغَ الْبَصَرُ عَنِ الْأَسْرَارِ" (۱)

۸- قائم بر حکمت بالغه

از مطلع پیمان است: "باری، میفرماید که مطلع امر مظهر یفعل مایشاء است و این مقام مختص بذات مقدّس است ... زیرا مظهر ظهور بحکمت بالغه قائم" (۲)

۹- حکمة بالغه و عدم تعرّض

از جمال قدم است: "يا قَوْمُ لَا تَتَكَلَّمُوا فِي أَمْرِي لِأَنَّكُمْ لَا تَبْلَغُونَ إِلَيَّ حِكْمَةَ رَبِّكُمْ وَلَنْ تَنَالُوا بِعِلْمِهِ الْعَزِيزِ الْمُحِيطِ" (۱)

و از مرکز میثاق است: "میفرماید که مطلع امر مظهر یفعل مایشائست و این مقام مختص بذات مقدّس است و مادون را نصیبی از این کمال ذاتی نه یعنی مظاهر کلیّه را چون عصمت ذاتیه محقق لهذا آنچه از ایشان صادر عین حقیقت است و مطابق واقع. آنان در ظلّ شریعت سابق نیستند، آنچه گویند قول حقّ است و آنچه مجری دارند عمل صدق. هیچ مؤمنی را حقّ اعتراض نه، باید در این مقام تسلیم محض بود، زیرا مظهر ظهور بحکم بالغه قائم و شاید عقول از ادراک حکمت خفیه در بعضی امور عاجز. لهذا مظهر ظهور کلی آنچه فرماید، آنچه کند محض حکمت است و مطابق واقع. ولکن اگر بعضی نفوس باسرار خفیه حُکمی از احکام و یا عملی از اعمال حق پی نبرند، نباید اعتراض کنند، چه که مظهر کلی یفعل مایشائست" (۲)

۲- مفاوضات، ص ۱۳۱-۱۳۰

۱- آثار قلم اعلی ج ۴ / آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۲۶

ب - نمونه حکمت‌های بالغه

از آنجا که جمال قدم می‌فرمایند، "اگر صاحب بصر درست ملاحظه نماید و تفکر کند، در جمیع آنچه ظاهر شده و میشود و وارد گشته و میشود، اثمار سدره حکمت الهی را در کَشَىء مشاهده مینماید. طُوبَى لِمُنْصِفٍ بَصِيرٍ وَ طُوبَى لِعَالِمٍ خَيْرٍ"^(۱) لذا حکمة بالغه بسیار است. از یراعه میثاق چنین نازل: "فی الحقیق چنان نار اشتیاق از قلب آن مشتاق زبانه کشید، که اهل سرادق ملاً اعلی را بجزع و فزع آورد و قلب عبدالبهاء را متأثر و محزون نموده ولی حکمت‌های بالغه بسیار در این موانع حکمتی مکنون و پنهان. ای ورقه نوراء مطمئن باش که من تکلف شرفیابی تو باستان مقدس مینمایم. امیدوارم که در کمال جذب و وله و سرور و حبور و خلوص و تقدیس بعون ربّ قدیر بتقبیل عتبه مقدسه فائز گردی. تعجیل منما الامور مَرَهَوْنَهُ بِاَوْقَاتِهَا"^(۲) حال نمونه مواردی مذکور آید:

۱- ظهور انبیاء

از مرکز میثاق است: "پس حقیقت مسیحیه که کلمة الله است، البته من حیث الذات و الصّفات و الشرف مقدّم بر کائناتست و کلمة الله پیش از ظهور در هیكل بشری در نهایت عزّت و تقدیس بود و در کمال جلال و جمال در اوج عظمت خویش برقرار و چون کلمة الله از اوج جلال بحکمت حقّ متعال در عالم جسد اشراق نمود بواسطه جسد تعدی بر کلمة الله شد چنانچه در دست یهود افتاد و اسیر هر ظلوم و جهول گردید"^(۳)

۲- مکاتیب ۷، ص ۱۹۶

۱- امر و خلق ج ۱، ص ۵۸

۳- مفاوضات، ص ۸۸

۲- نزول وحی

از یراعهٔ مرکز عهد و پیمان نازل: "سؤال فرموده بودید که با وجود کثرت انبیاء در قرآن معدودی قلیل عبارت از هشت نفر مذکور حتی حضرت مه‌آباد و زردشت مذکور نه و حکمت این چه چیز است ... در این مقام چیزی بخاطر رسد که مادام چنین است چرا کفایت بذکر یک نفس از انبیاء نشد و بس. حکمت ذکر بیست و هشت چه چیز است. این معلوم است که نظر بحکمت‌های بالغهٔ الهیه در زمان ختمی‌مآب روحی له الفداء و قوعاتی دست میداد و بمقتضای وقت و اقتضای حال و قوعات پیغمبران سلف نازل میشده بیان میگشت، لهذا ذکر بعضی از پیغمبران و قوعات ایامشان نظر بحکمت بالغه در قرآن عظیم شد." (۱)

حتی در مورد قرآن خطابی است: "از جمله برهان حضرت محمد قرآن است که بشخص امی وحی شده منطوق قرآن حکمت بالغه است." (۲)

۳- بعضی از حکمت‌های مظاهر مقدسه

از مرکز میثاق است: "شرط ثانی الفت و محبت بین احباب باید یاران مجذوب و مفتون یکدیگر باشند ... زیرا از اعظم حکمت الهی در ظهور مظاهر مقدسه این است که نفوس مانوس یکدیگر گردند و قوهٔ محبت‌الله جمیع را امواج یک دریا نماید." (۳)

و نیز میفرمایند: لهذا تربیت تأثیر دارد و نظر باین حکمت است که مظاهر غیب احدیه، مطالع رحمانیت در عالم بشریه مبعوث گردند تا نوع انسان را بنغمات قدس تربیت نمایند و طفل رضیع را رَجُل رشید کنند." (۴)

۱- مکاتیب ج ۲، ص ۷۴-۷۲

۲- خطابات، ص ۲۰۲

۳- مکاتیب ج ۳، ص ۳۰

۴- مکاتیب ج ۱، ص ۳۷۹

۴- غیبت و صعود مظاهر مقدّسه

در کتاب اقدس نازل: "قُلْ يَا قَوْمُ لَا يَأْخُذْكُمْ الْإِضْطِرَابُ إِذَا غَابَ مَلَكَوْتُ ظَهْرِي وَ سَكَنتْ أَمْوَاجُ بَحْرِ بَيَانِي إِنَّ فِي ظَهْرِي لِحِكْمَةً وَ فِي غَيْبِي حِكْمَةً أُخْرَى مَا أَطَّلَعَ بِهَا إِلَّا اللَّهُ الْفَرْدُ الْخَبِيرُ"

من جمله از حکم صعود، اشراق شدیدتر است.^(۱)

۵- احکام و تغیر آن

از مرکز میثاق است: "چون تغیر و تبدل حال از لوازم ممکنات است، لهذا احکام نیز بسبب تبدل و تغیر زمان تبدیل شود ... و این تبدل و تغیر احکام دلیل کافی بر حکمت بالغه الهی است. در این مسئله تعمق لازمست و سبب لائح و واضح طُوبَى لِلْمُتَّفَكِّرِينَ"^(۲)

و در لوح هفت پرسش از مرکز میثاق نازل: "حکمت الهی اقتضای این مینماید که بتغییر احوال تغیر احکام حاصل گردد و به تبدیل امراض تغیر علاج شود."^(۳)

۶- عالم کون

از مرکز میثاق است: "و حال آنکه اگر ادنی تأملی نمایند واضح و مشهود است که این کون نامتناهی را حکمتی عجیب مقرر و مقدر و نتیجه عظیم محقق و متیقن این افکار و اوهام که انکار عوالم الهیست از خصائص حیوان است نه انسان."^(۴)

۱-مراجعه شود به توفیعات ج ۱ و ج ۳، اولین توفیق مبارک و الواح حضرت عبدالهء

۳- مکاتیب ج ۱، ص ۴۵۵-۴۵۳ / مکاتیب ج ۲، ص ۶۸-۶۶

۲- مفاوضات، ص ۷۲-۷۴

۴- مکاتیب ج ۱، ص ۳۴۲

۷- آنچه از مظهر ظهور ظاهر شود

از کلک اطهر جمال قدیم الهی است: "بنام یکتا خداوند دانا نامه‌ات رسید، ندایت را شنیدیم و در سخن اعظم از مالک قدم آنچه مهلت است از برای تو خواستیم انسان خود بر خیر و نفع خود آگاه نه علم غیب مخصوص است بذاته تعالی بسا میشود انسان امری را که به نظرش پسندیده است از حق جلّ جلاله مسئلت مینماید و بعد کمال ضرّ از او حاصل لذا قلم اعلی مقام توکل و تفویض را القاء فرمود بر هر صاحب بصر و ادراکی معلوم و واضحست که از حقّ جلّ جلاله آنچه ظاهر میشود از مقتضیات حکمت بالغه بوده و هست و اگر کسی تفویض نماید و توکل کند آنچه مصلحت او است ظاهر میشود باید باسباب تمسک نمود متوکلاً علی الله مشغول گشت." (۱)

و نیز از همان قلم مبارک عزّ نزول یافته است: آنچه ظاهر میشود خارج از حکمت الهی نبوده و نیست. اهل بصر و آگاهی بر این مطلب گواهی داده و میدهند." (۲)

ایضاً فی لوح القدس نُزِّل لِسَدِّ بَيْحٍ: "ولکن آنچه ظاهر شود و هویدا گردد، البتّه در او حکمتی مستور است که جز افئدة صافیه آن لطیفه دقیقه را ادراک ننماید." (۳)

و ایضاً می فرماید: "إِنَّهُ لَوْ أَرَادَ يَأْخُذُ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِهِ وَلَكِنْ يُظْهِرُ أَمْرَهُ بِالْحِكْمَةِ الَّتِي كَانَتْ مَسْتُورَةً فِي عِلْمِهِ الْمَحِيطِ" (۴)

۸- خطابات عتاب آمیز به انبیاء

از مرکز میثاق است: "هر خطاب الهی که از روی عتابست ولو بظاهر بانبیاست ولی بحقیقت آن خطاب توجه بامت دارد و حکمتش محض شفقت است ... و اغلب خطاب زجری و عتاب بر ملت قدری گران آید و سبب انکسار قلوب گردد. لهذا حکمت بالغه چنان اقتضا کند ... ولکن فی الحقیقه این خطاب

۱- امر و خلق ج ۳، ص ۴۰۵

۲- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۲۱۸

۴- نورین تیرین، ص ۱۶۶

۳- خطی

بعموم ملت و این محض حکمت بالغه الهیه است، چنانچه گذشت تا قلوب مضطرب نگردد و مشوش و منزجر نشود.^(۱)

۹- نقض میثاق الهی

از ایادی امرالله امهالبهاء روحیه خانم ربانی است: "قلب مبارک مملو از احزان می شد وقتی که افراد ناقابل خانواده مبارک یک در گودال نقض سقوط مینمودند. جمیع این حوادث را بقلم معجزشیم خود شرح داده هر یک را امتحانات الهیه دانسته و فرمودند بحکمت بالغه الهی گاهگاهی چنین حوادثی روی میدهد تا هیکل امرالله از عناصر ناپاک و نالایق تطهیر گردد."^(۲)

۱۰- ترکیب کائنات

مرکز میثاق امر بهاء می فرمایند: "پس این عناصر بصور نامتناهی ترکیب و ترتیب و امتزاج یافت، یعنی از ترکیب و امتزاج این عناصر، کائنات غیرمتناهی پیدا شد. این ترکیب و ترتیب بحکمت الهیه و قدرت قدیمه بیک نظم طبیعی حاصل گشت و چون بنظم طبیعی در کمال اتقان و مطابق حکمت در تحت قانون کلی ترکیب و امتزاج یافت واضح است که ایجاد الهی است نه ترکیب و ترتیب تصادفی، زیرا که ایجاد اینست که از هر ترکیبی کائناتی موجود شود."^(۳)

۱۱- ارتباط کائنات

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "خلاصه کلام اینست که این کائنات چه کلی و چه جزئی بحکمت بالغه الهیه مرتبط بیکدیگر است و مؤثر و متأثر از یکدیگر و

۲- گوهر یکتا، ص ۱۸۴

۱- مفاوضات، صص ۲۸-۲۶

۳- مفاوضات، صص ۱۳۸-۱۳۷

اگر چنین نبود در نظام عمومی و ترقیات کلی وجود اختلال و فتور حاصل میشد. چون این کائنات در نهایت اتقان مرتبط بیکدیگر است، لهذا منظم و مرتب و مکملست. این مطلب شایان تحقیق است.^(۱)

۱۲- حرکت

از یراعه مرکز میثاق نازل: "وَبِمَا أَفْتَضَتِ الْحِكْمَةُ الْبَالِغَةُ الْكَلِيَّةُ الْإِلَهِيَّةُ أَنْ تَكُونَ الْحَرَكَةُ مُلَازِمَةً لِلْوُجُودِ جَوْهَرِيًّا وَعَرَضِيًّا رُوحِيًّا وَجِسْمِيًّا وَأَنْ تَكُونَ لِهَذِهِ الْحَرَكَةِ زِمَامٌ وَمَاسِكٌ وَسَائِقٌ لِئَلَّا يُبْطَلَ نِظَامُهَا وَيَتَغَيَّرَ قَوَامُهَا فَتَسَاقُطُ الْأَجْسَامُ وَتَتَهَابَطُ الْأَجْرَامُ قَدْ خَلَقَ قُوَّةَ جَازِبِيَّةٍ عَامَّةٍ بَيْنَهَا وَغَالِبَةَ حَاكِمَةٍ عَلَيْهَا مُتَّبِعَةً مِنَ الرُّوَابِطِ الْقَدِيمَةِ وَالْمُؤَافِقَةِ وَالْمُطَابَعَةِ الْعَظِيمَةِ الْمَوْجُودَةِ بَيْنَ حَقَائِقِ هَذِهِ الْعَوَالِمِ الْغَيْرِ الْمُتَنَاهِيَةِ فَجَذَبَتْ وَانْجَذَبَتْ..."^(۲)

۱۳- خریف و ربیع ظاهری و باطنی

از کلک میثاق نازل: "ای دوستان الهی و منجذبان ملکوت رحمانی از عادات الهی و حکمت‌های بالغه صمدانی آنکه چون فصل ربیع آید و صولت خریف شکند و بهار جانبخش برسد و آفتاب انور به برج حمل بخرامد... پس حال که بهار الهی منتهی شد و بساط ربیع معنوی منظوی گشت..."^(۳)

۱۴- اجزاء بدن انسان

از مطلع پیمان است: "ثانیاً این آثار صغیره واجزاء اثریه را شاید حکمتی عظیم باشد که هنوز عقول مطلع بر حکمت آن نگردیده‌اند و چه بسیار چیزها در

۲- مکاتیب ج ۱، ص ۱۴

۱- مفاوضات، ص ۱۸۷-۱۸۶

۳- مکاتیب ج ۱، ص ۴۴۸-۴۴۷

وجود موجود که حکمت آن الی‌الآن غیر معلوم. چنانکه در علم فیزیولوژی یعنی معرفت ترکیب اعضاء مذکور که حکمت و علت اختلاف الوان حیوانات و موی انسان و قرمز بودن لبها و متنوع بودن رنگهای طیور الی‌الآن غیر معلوم، بلکه مخفی و مستور است، مگر حکمت سیاهی تخم چشم. آن معلوم گردیده که بجهت جذب شعاع آفتابست. زیرا اگر لونی دیگر یعنی ساده و سفید بود جذب شعاع آفتاب نمینمود. پس مادامی که حکمت این امور مذکوره مجهولست جائز است که حکمت و علت اجزاء اثریه چه در حیوان چه در انسان نیز غیر معلوم باشد ولی البته حکمت دارد ولو غیر معلوم.^(۱)

۱۵- تنگی رزق، قصر عمر، قلت اولاد

از یراعه عظمت جمال قدیم الهی نازل: "أما مسئله قصر عمر و قلت اولاد و تنگی رزق حکمة بالغه است که آن مصدر تقدیر الهیه است و تقاریر الهیه روابط قویة صحیحه که در بین اجزاء کائنات است. هر امری مرتبط بجمیع امور است و هر قضیه از روابط ضروریة جمیع قضایا"^(۲)

۱۶- مریضی و موت

از قلم حضرت عبدالبهاء عزّ نزل یافت: "بدان که این ادعیه و مناجات بجهت شفای از اجل معلق است نه قضای محتوم و مبرم. زیرا اجل بر دو قسم است، اجل معلق و اجل محتوم. اجل محتوم را تغییر و تبدیلی نه و اگر چنین باشد که از برای مریض تلاوت مناجات شود، شفا یابد، دیگر نفسی ترک قالب عنصری نکند و از این جهان بجهان دیگر صعود و ترقی نماید. زیرا هر وقتی نفسی علیل گردد، ترتیل مناجات شود و شفا یابد و این مخالف حکمت بالغه الهی

است، بلکه مقصد از طلب شفا این است که از اجل معلق محفوظ ماند^(۱) و نیز شماره ۷ قسمت **الف** جزوه حاضر (مائدة آسمانی ج ۹، ص ۲۸)

۱۷- امتحانات

از مطلع پیمان است: "إِعْلَمِي أَنَّ الْحِكْمَةَ الْإِلَهِيَّةَ أَقْتَضَتْ ظُهُورَ الْإِمْتِحَانِ وَالْإِفْتِتَانِ فِي عَالَمِ الْإِمْكَانِ وَلَا يَكَادَ لِيَتِمَّ أَمْرٌ فِي الْوُجُودِ مِنْ غَيْرِهِ وَتَمِينِهِ وَحَقِيرِهِ وَخَطِيرِهِ إِلَّا بِالْإِمْتِحَانِ"^(۲)

و نیز از همان قلم معظم چنین نازل است: "اگر چنین نبود هر بیگانه آشنا بود و هر محروم محرم راز و هر بعید قریب و هر محجوب، محبوب. لهذا حکمت کبری اقتضاء نمود که آتش امتحان شعله زند و سیل افتتان طغیان نماید تا صادق از کاذب ممتاز گردد."^(۳)

۱۸- بلایا

از یراعة عظمت جمال مبین عزّ نزول یافت: "آنچه وارد شود از بأساء و ضراء و یا شدت و رخاء جمیع بمقتضیات حکمة بالغه بوده"^(۴)

و از کلک مرکز میثاق نازل: "ای بنده الهی بر مشقات و بلایای تو مطلعم این را حکمتی است و بعد خود شما مطلع خواهید شد. حال باید که نهایت صبر و تحمّل را مجری دارید این مشقات و زحمات زائل گردد و وقت خوش پیش آید و این بلایا و مصائب از قصور شما نیست ولی از حکمتهای بالغه است."^(۵)

ایضاً می فرمایند: "هرچند این مصیبت چنان شدید بود که جبل حدید تاب

۱- امر و خلق ج ۱، ص ۲۹-۳۰

۲- مکاتیب ج ۲، ص ۳۳۳ / امر و خلق ج ۱، ص ۹۱-۹۲

۳- مکاتیب ج ۱، ص ۲۹۱

۴- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۲۷۰

۵- مکاتیب ج ۳، ص ۴۰۳

تحمل نتواند و بنیان عظیم مقاومت نکند، ولی حکمت ربّ جلیل پنهان و خفی است. اما نفوس برّیه در این برّیه سیر و سیاحت نتواند و بحقیقت اسرار احدیه آگاه نشود. در هر صورت باید صبر و تحمل را شعار و دثار خویش نمود و رضا بقضاء داد^(۱)

و همچنین از آن قلم مبارک چنین نازل گردیده است: "ای بنده ثابت الهی محزون مشو، مغموم مگرد، دلخون منشین، محمود مشو. امور را حکمتی در پی و زحمت را رحمتی در عقب. شجر چون بی برگ گردد، سبز و خرم شود و مرغ مقصوص الجناح پر تازه برویاند و هلال ضعیف بدر منیر گردد. لا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا"^(۲)

و نیز می فرمایند، "فی الحقیقه این زحمت و مشقت شما بر جمیع یاران سخت و گران آمده کلّ زبان تضرّع و ابتهال گشوده اند و از ساحت اقدس طلب تأیید و نصرت خواسته اند. ولی حکمت الهیه از اسرار خفیه است و کسی مطلع بر سرّ مکنون و رمز مصون نه. البتّه در این آواره گی هزاران آزادگی است، حکمتش بعد واضح و مشهود میشود. زیرا بندگان باوفای جمال مبارک باید در سبیلش جفا کنند و هزاران ابتلا تحمل نمایند."^(۳)

و از قلم مولای توانا، حضرت ولی امرالله چنین عزّ نزول یافته است: "طولی نکشید که باراده غالبه محیطه الهیه صمدانیه اریاح لواقع امتحان و افتتاحان مرّه أُخری بوزید و اریاح فتنه کریه نفاق و شقاق پیروان نیر آفاق را از کلّ اطراف احاطه نمود."^(۴)

و ایضاً فرموده اند: "حکمت الهی تا کنون چنان اقتضاء فرموده که شجره امرالله ببلیا و رزایا رشد و نمو نماید ولکن از برای رشد و ارتقا مراتب و مدارجی است، البتّه این مرتبه حاضره خاتمه یابد و صدمات و مشقات ظاهریه باسایش و رفاهیت و عزّت مبدل گردد و

۲- مکاتیب ج ۵، ص ۲۲۷

۴- توقیعات ج ۲، ص ۱۷۹

۱- نورین نیرین، ص ۶۰

۳- مصابیح هدایت ج ۵، ص ۵۷

روز بروز عظمت امرالله و شرافت و نجابت دوستان بر تئلاً خود بیفزاید. و عود الهیه حتمی الوقوع است.^(۱)

۱۹- شهادت و عدم شهادت

از کلک مطهر مولای توانا نازل است: "مشیت حیّ قدیر بر این تعلق گرفته و حکمت بالغه الهیه چنین اقتضای نموده که خاصان حقّ در کشور مقدّس ایران مال و منال حتیّ دم مطهر خویش را ایثار نمایند تا شجره امید سقاییت گردد."^(۲)

و در مورد عدم آن از یراعه مرکز میثاق است: "فَوَعِزَّتِكَ يَا رَبَّ الْآيَاتِ الْبَاهِرَاتِ لَوْ قَبِلْتَ الْفِدَاءَ فِي هَذِهِ الْمَصَائِبِ الْكُبْرَى لَفَدَيْنَاهَا بِالْقُلُوبِ وَالْأَرْوَاحِ وَلَكِنْ قَضَائِكَ الْمَحْتُومِ وَقَدَرُكَ الْمُبْرَمِ فِي جَمِيعِ الشُّؤْنِ لَا يَرُدُّهُ الْفِدَاءُ وَلَا تَقَاوَمُهُ قُوَاتُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَ هَذَا مِنْ حِكْمَةِ الْبَالِغَةِ فِي حَقَائِقِ الْأَشْيَاءِ تَفَعَّلْ مَا تُرِيدُ وَ تَحْكَمْ مَا تَشَاءُ وَ لَيْسَ لَنَا إِلَّا التَّسْلِيمُ وَ الرِّضَاءُ وَ الصَّبْرُ وَ السُّكُونُ عِنْدَ وُقُوعِ الْقَضَاءِ لِإِرَادَتِكَ عِنْدَ اشْتِدَادِ الْبَلَاءِ"^(۳)

۲۰- عدم تشرف

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "فی الحقیقه چنان نار اشتیاق از قلب آن مشتاق زبانه کشیده که اهل سرادق ملأ اعلی را بجزع و فزع آورده و قلب عبدالبهاء را متأثر و محزون نموده. ولی حکمتهای بالغه الهیه بسیار، البته در این موانع حکمتی مکنون و پنهان. ای ورقه نوره، مطمن باش که من تکفل شرفیابی تو بآستان مقدّس مینمایم. امیدوارم که در کمال جذب و وله و سرور و حبور و خلوص و تقدیس بعون ربّ قدیر بتقبیل عتبه مقدّسه فائز گردی، تعجیل منما

۲- توقیعات ج ۱، ص ۳۱۰

۱- توقیعات ج ۳، ص ۳

۳- مکاتیب ج ۶، ص ۶۵

أَلَا مَوْزٌ مَّرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا^(۱)

۲۱- اختفاء سلطنت باقیه

از یراعه جمال قدیم الهی نازل: "ای فرزند کنیز من، اگر سلطنت باقی بینی البته بکمال جدّ از ملک فانی درگذری. ولكن ستر آن را حکمتهاست و جلوه این را رمزها. جز افنده پاک ادراک ننماید."^(۲)

۲۲- ممنوعیت تبلیغ در بعضی بلاد

در سالیانی بعد از صعود ابهی خطابی به بهائیان اسلامبول به تاریخ ۱۹۱۹ عزّ نزول یافت که در آن می فرماید: "ای احبّای الهی تا بحال نظر بحکمت کبری تبلیغ در آن مدینه ممنوع بود. حال بهار تبلیغ با کمال حکمت باید آن خطّه را زنده نماید و گل و شکوفه برویاند، غبطه بهشت برین گردد و آئینه عالم علین شود. پس بکمال حکمت بکوشید تا تشنگان را بزلال معانی حیات تازه بخشید و محرومان را محرم اسرار کنید."^(۳)

و از همان قلم مبارک نازل: "در فکر آن باشی که رفتاری در بین خلق محشور گردی که گفتارت نصّ قاطع باشد و کردارت دلیل بر محبت نیر ساطع نظر بحکمت کلیّه الهیه جمال مبارک تبلیغ لسانی را بکلی در مصر و این اطراف منع فرمودند عنقریب سرّ حکمتش ظاهر گردد."^(۴)

۲- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۳۸۵

۱- مکاتیب ج ۷، ص ۱۹۶

۳- مکاتیب ج ۳، ص ۲۶۵-۲۶۴ / اسرار الآثار ج ۱، ص ۱۱۰ (ذیل اسلامبول)

۴- مکاتیب ج ۶، ص ۱۶۱

۲۳- فهم و ادراک ناس مر آیات را

از یراعه جمال قدم نازل: "آنچه از مشرق وحی ظاهر شود حق لازیب فیهِ اگر موافق ظاهر واقع، ادراک میشود و اگر بنظر و خیال عباد مطابق واقع نشود البته حکمت بالغه در او مستور." (۱)

۲۴- ستر مقام احباء

از جمال مبین فی سورة الحج (۲) نازل گردیده است: "فَوَاللَّهِ لَوْ تَطَّلَعُ بِمَا قَدَّرَ لَكَ لَتَطِيرُ مِنْ الشَّوْقِ وَلَكِنْ سَتَرَ ذَلِكَ عَنْكَ وَعَنْ عِيُونَ الْعَالَمِينَ لِحِكْمَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي عِلْمِ رَبِّكَ وَمَا أَطَّلَعَ أَحَدًا إِلَّا نَفْسَهُ وَهَذَا تَنْزِيلٌ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَمِيلِ" (۳)

۲۵- عدم ذکر مقربین

از جمال قدم است: "بعضی از دوستان الهی بمقتضیات حکمت بالغه ذکرشان بر حسب ظاهر مذکور نه و لکن در کتاب مذکور و بخاتم عزّ مخنوم هنیئاً لهم و مریناً لهم" (۴)

۲۶- بروز جنگ و حصول استعداد

از کلک میثاق نازل است: "باری این حرب جهانسوز نه چنان آتش بقلوب زده که وصف داشته باشد. در جمیع اقالیم عالم آرزوی صلح عمومی مضمّر ضمائر است، نفسی نمانده که آرزوی صلح و سلام ننماید. استعداد عجیبی حاصل و این از حکمت بالغه الهی تا استعداد حاصل شود و علم و وحدت عالم انسانی و اساس صلح عمومی و تعلیم الهی در شرق و غرب ترویج یابد." (۵)

۲- مقصود سورة حج بغداد است.

۴- مجموعه اشراقات، ص ۱۷۹

۱- مائده آسمانی ج ۴، ص ۳۷۰

۳- آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۲۱۳

۵- مکاتیب ج ۳، ص ۲۳

و ایضاً می‌فرمایند: "زیرا حکمت این حرب اینست تا بر کلّ معلوم شود که آتش حرب جهانسوز است و انوار صلح عالم افروز." (۱)

و نیز می‌فرمایند: "هرچند از این وقائع آنان (احبای الهی) نیز پیریشان شدند و بی‌سر و سامان گشتند و مورد بلایای ناگهان شدند، ولی بالنسبه بدیگران فی الجمله راحت و آسایش دارند و فراغت و گشایشی. جمیع این وقوعات مبنی بر حکمتی است و نتایج من بعد ظاهر و آشکار گردد. لهذا محزون مباحثند و مغموم نگردند." (۲)

۲۷- ظهور یحییٰ ازل

در سورة الذبح از یراعه جمال مبین نازل است: "تَاللّٰهِ يَا ذَبِيْحُ كَلَّمَا أَسْمَعْتَ مِنْ أَوَّلِ الْأَمْرِ فَقَدْ ظَهَرَ مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنْ إِنَّا سَتَرْنَا لَهُ حِكْمَةً لَّا يَعْلَمُهَا إِلَّا الْمُخْلِصُونَ وَبِذَلِكَ بَعَوْنَا عَلَيْنَا أَكْثَرَ الْعِبَادِ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ" (۳)

و نیز جمال قیوم می‌فرماید: "تَاللّٰهِ كَلَّمَا سَمِعْتُمْ فِي هَذَا الْأَمْرِ قَدْ ظَهَرَ مِنْ أَمْرِي الْغَالِبِ الْأَبْدِيْعُ وَ إِنَّا أَسْرَنَاهُ إِلَىٰ غَيْرِي هَذَا لِحِكْمَةٍ مِنْ لَدُنَّا لِئَلَّا يَتَوَجَّهَ قُلُوبُ الْمُشْرِكِينَ إِلَىٰ مَقَرِّ وَاحِدٍ وَ لِيَكُونَ الْأَمْرُ مَحْفُوظًا عَن ضُرِّ كُلِّ ذِي ضُرٍّ عِنْدِي" (۴)

ایضاً فی سورة السلطان نازل: "إِنَّا لَمَّا أَرَدْنَا إِعْزَازَ الْأَمْرِ بَيْنَ مَلَلِ الْقَبْلِ إِذَا أَسْرَنَاهُ فِي الْكَلِمَاتِ إِلَىٰ غَيْرِنَا حِكْمَةً مِنْ لَدُنَّا وَ إِنَّا كُنَّا حَاكِمِينَ" (۵)

برای تفصیل و تصریح باید به الواح مراجعه نمود. (۶)

- | | |
|--|-----------------------------|
| ۱- مکاتیب ج ۳، ص ۳۳ | ۲- مکاتیب ج ۳، ص ۱۴۹ |
| ۳- آثار قلم اعلیٰ ج ۴، ص ۱۰۷ | ۴- آثار قلم اعلیٰ ج ۴، ص ۶۸ |
| ۵- آثار قلم اعلیٰ ج ۴، ص ۱۶۲ | |
| ۶- من جمله قرن بدیع، تاریخ حضرت بهاءالله، لوح شیخ، ریحیق مختوم و غیرهم | |

۲۸- نقص جنین

از جمال قدم: "وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ فِي الْجَنِينِ بَدَانَ أَنْجَبَ وَاقِعَ شَدِيدٍ وَ مِشْوَدٍ فِي عَالَمٍ بِمَقْتَضِيَاتِ حِكْمَتِ الْهَيْ بُوْدَةٍ وَ جَمِيعِ بَأَثَرٍ وَ ثَمَرٍ وَ خَلْقِ تَمَامٍ وَ كَامِلِ خَلْقِ شَدِيدٍ. اِگَر نَفْسِي فِي أَمْرِي مِنْ أَمُورٍ يَأْتِي مِنْ أَشْيَاءٍ كَمَا أَنَّ أَمَامَ عَيْنٍ أَوْ اسْتِ مَلَا حِظَّهُ نَمَائِدٍ وَ تَفَكَّرَ كَنْدِ بِيَقِينٍ مَبِينٍ يَنْطَقُ وَ يَشْهَدُ بِأَنَّ حِكْمَتَهُ بِالْغَةِ وَ صُنْعَهُ كَامِلٌ ... قَدْ شَهِدَ كُلُّ حَكِيمٍ بِأَحْكَمِيَّةِ صُنْعِهِ وَ كُلُّ عَالِمٍ بِأَكْمَلِيَّةِ خَلْقِهِ..."^(۱)

۲۹- اختلاف الوان

از مرکز میثاق است: "این اختلاف الوان که در عالم خلقت مشهود و بین کافه ممکنات موجود و محسوس مبتنی بر حکمت الهی و مشیت بالغه سبحانی است" (ترجمه)^(۲)

۱- مجموعه آثار قلم اعلی تکثیری شماره ۹۷، ص ۱۴۵-۱۴۶

۲- ظهور عدل الهی، ص ۸۰

حکمة و فلسفه

ج - ممیزات حکمت

۱- تعریف حکمت

از قلم مرکز میثاق نازل است: "تفاوت مراتب مانع از عرفانست. هر رتبه مادون ادراک رتبه مافوق نتواند، پس حقیقت حادثه چگونه ادراک حقیقت قدیمه تواند. لهذا ادراک عبارت از ادراک و عرفان صفات الهی است نه حقیقت الهیه. آن عرفان صفات نیز بقدر استطاعت و قوه بشریه کما هو حقّه نیست و حکمت عبارت از ادراک حقائق اشیاء است علی ما هو علیّه یعنی بر آنچه او بر آنست بقدر استطاعت قوه بشریه است." (۱)

و در تشریح این معناست: "هو الله اعظم فضائل عالم انسانی حکمت الهی است و حکمت (۲) عبارت از اطلاع بحقائق اشیاء علی ما هی علیها است و علم و احاطه بحقائق اشیاء ممکن نیست جز بحکمت الهیه. زیرا علم بر دو قسم است، یکی تصویری و دیگری تحققی است، بعبارة اُخری حصولی و حضوری. مثلاً ما میدانیم که آبی هست اما این صرف تصوّر است. اما وقتی نوشیدیم تحققی گردد. لهذا گفته اند علم تامّ تحقّق بشیء است نه تصوّر شیء. مثلاً انسان اگر بداند که مائده و نعمتی موجود است از این تصوّر تلذذ نیابد، اما چون از مائده تناول کند، تلذذ و تغذی نماید، پس تحقّق تام حاصل شود. مثلاً انسان میدانند

۱- مفاوضات، ص ۱۶۷

۲- این تعریف از این خطاب در مآخذ ذیل موجود است: امر و خلق ج ۲، ص ۴۰۶ و خطابات مبارکه ص ۱۴۳

در دنیا عسلی هست، لکن این تصوّر کفایت نکند و مذاق شیرین ننماید، بلکه باید بچشد تا علم ذوقی حصول یابد. پس حکمت عبارت از اطلاع بحقائق اشیاء است *عَلَى مَا هِيَ عَلَيْهَا ذَوْقاً وَ تَحَقُّقاً*. لهذا خداوند انسان را جامع جمیع حقائق خلق کرده است، مثلاً مراتب وجود یا جماد است یا نبات است یا حیوان است و انسان نوع ممتاز است که جامع کمالات جمادی و کمالات نباتی و کمالات حیوانی است ... پس در انسان یک جامعیتی موجود، یعنی جامع جمیع کمالات جمادی و نباتی و حیوانی است و *فَضْلاً عَلَى ذَلِكَ* این جامعیت مؤید بقوه روح است و بآن روح انسان ممتاز از سائر کائنات و اشرف موجودات و جامع جمیع کمالات کونیه است و مظهر فیوضات رحمانیه و مستفیض از کمالات ربّانیه، زیرا هر اسم و صفتی که خدا را بآن ستائی، آیتی از آن در انسان موجود. باری، بدلائل عقلیه مثل آفتاب واضح و مشهود است که عقل و روح انسان *مُدْرِكِ حَقَائِقِ اَشْيَاءِ* است. چرا؟ زیرا عقل انسان محیط بر اشیاء است، روح انسان محیط بر اشیاء است. اما حامل این قوه که عبارت از نفس ناطقه و روح انسانی است هرچند در نهایت نفوذ، ولکن نفوذش محدود است. مثلاً نفوذ اعظم فلاسفه و حکمای سلف و خلف محدود بود، تربیت نفوس معدوده نمودند و یا آنکه تربیت نفس خویش نمودند، ولکن نفوذ روح القدس غیرمحدود و فیوضاتش غیرمحصور. انسان هرقدر از حکمت و فلسفه اطلاع یابد و مهارت حاصل نماید، باز محتاج نفثات روح القدس است. مثلاً افلاطون که اول فیلسوف یونان بود و همچنین فیثاغورث، اقلیدس، اینها دائره نفوذشان محدود بود، با جمیع این قوت حکمیه و فلسفیه که داشتند، نتوانستند نفسی را بدرجهئی بیاورند که جانش را فدای عموم نماید ولکن نفوسی که مؤید بروح القدس بودند، چنان نفوذی حاصل کردند که جم غفیری از تأثیر أنفاس آنان بمیدان فدا شتافتند ... مقصد اینست که انسان در عالم

حکمت و فلسفه هر قدر ترقی کند باز محتاج بنفثات روح القدس است و هر قدر انسان اکتساب کمال نماید، دائره نفوذش محدود است و اگر بخواهد حرکتی در افکار بشر اندازد حرکتی محدود است، عمومیت پیدا نمی‌کند. اما اولیای الهی در عالم افکار حرکتی عمومی انداختند و آثار غریبی ظاهر شد.^(۱)

۲- معانی حکمة

از یراعة عظمت جمال قدیم الهی نازل: "بعض کلمات الهی را می‌توان تأویل نمود، یعنی تأویلاتی که سبب و علت ظنون و اوهام نشود و از مقصود الهی محروم نماند. در ما أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ تَفَكَّرْ مَا قَوْلُهُ تَعَالَى 'وَمَنْ يُوْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا' بعضی بر آنند که مقصود از این حکمت احکام الهیه است که در کتاب نازل و برخی بر آنند که این حکمت علم طب است و هر نفسی بآن فائز شد بخیر کثیر فائز است، چه که این متعلق بانسانست و علم ابدان و این علم اشرف از سایر علومست، چنانچه از قبل لسان حکمت باین کلمه علیا نطق نموده، 'أَلْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْأَبْدَانِ وَعِلْمُ الْأَدْيَانِ'. علم ابدان را در کلمه مبارکه مقدم داشته و فی الحقیق مقدم است، چه که ظهور حق و احکام الهی جمیع از برای تربیت انسان و ترقی او و حفظ اهل عالم و امثال آن بوده و خواهد بود. لذا آنچه سبب و علت حفظ و صحت و سلامتی وجود انسانست مقدم بوده و خواهد بود و این فقره واضح و مشهود است و بعضی بر آنند که حکمت معرفه حقائق اشیاست که هر نفسی باین مقام فائز شود، دارای مقامات عالیه خواهد بود و حزی بر آنند که حکمت عمل بما یتتفع به الانسانست. هر که باین مقام موقف شود او دارای خیر کثیر است و جمهوری بر آنند که حکمت آنست که انسان را از ما یدلُّهُ حفظ می‌نماید و بما یعزُّهُ هدایت میکند و شِردمه بر آنند که حکمت علم معاشرت با خلق است و مدارای با عباد

عَلَى شَأْنٍ لَا يَتَجَاوَزُ حَدَّ الْإِعْتِدَالِ وَبَعْضِي گفته‌اند که حکمت علم الهیاتست که از قواعد حکمای قبل است و همچنین گفته‌اند حکمت علم جواهر و أعراض است و همچنین علم هیأت و امثال آن و برخی گفته‌اند حکمت علم بمعاش است در دنیا و شردمه قائلند بر این که حکمت علم باصولست و نفوسی برآند که حکمت در شؤونات عدلست و آن إعطاء کُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ بوده و خواهد بود و برخی برآند که علم اکسیر است هر نفسی بآن فائز شد بخیر کثیر فائز است و بعضی برآند که علم هندسه و امثال آنست و هر حزبی هم بقدر ادراک خود برهان و دلیل از برای هر یک از آنچه ذکر شد گفته‌اند که اگر بتفصیل این مقامات ذکر شود، بر کسالت بیفزاید. سُبْحَانَ مَنْ نَطَقَ بِهَذِهِ الْكَلِمَةِ الْعُلْيَا رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ چه که مخافة الله و خشية الله انسان را منع می‌نماید از آنچه سبب ذلت و پستی مقام انسانست و تأیید مینماید او را بر آنچه سبب علو و سمو است. انسان عاقل از اعمال شنیعه اجتناب مینماید چه که مجازات را از پی مشاهده میکند. خیمه نظم عالم بدو ستون قائم و برپا مکافات و مجازات. چندی قبل این آیه مبارکه از مشرق فم الهی اشراق نمود لِلْعَدْلِ جُنْدٌ وَ هِيَ مُجَازَاتُ الْأَعْمَالِ وَ مَكَا فَاتُهَا وَ بِيهَا أَرْ تَفَعُ خِبَاءُ النَّظْمِ فِي الْعَالَمِ وَ أَخَذَ كُلُّ طَاعٍ زَمَامَ نَفْسِهِ مِنْ خَشْيَةِ الْجَزَاءِ كَذَلِكَ نَطَقَ مَا لِكَ الْأَسْمَاءِ إِنَّهُ لَهُوَ الْأَنَاطِقُ الْعَلِيمُ. (۱)

۳- حکمة و طب

چنانچه اشاره شد، حکمت بر علم‌الادیان و علم‌الابدان دلالت دارد. از مرکز میثاق در تشریح قضیه، خطاباً لمیرزا حاجی آقا طبیب، چنین نازل است: "هو الابهی ای طبیب ادیب اریب روّات حدیث روایت کنند که نیر حجازی و آفتاب یثربی جمال محمد روح‌المقرّین له الفداء فرمودند العلم علمان علم‌الابدان و علم‌الادیان در این حدیث صحیح تعریف و توصیف طب صریح است، چه که

۱- مجموعه اقتدارات، ص ۲۸۲-۲۷۹ / اسرار الآثار ج ۳، ص ۱۲۱-۱۲۰ (ذیل کلمه حکمت)

مقدم بر علم ادیان است و ستایشی اعظم از این نخواهد بود. محققین در فحوای این حدیث حیران و سرگردان شدند که با وجود آنکه طب سقراط و بقراط و حکمت جالینوس و هراکلوس جسمانی و شرایع الهی و ادیان آسمانی طب روحانی است و حکمت رحمانی، چگونه این جسمانی بر روحانی تقدم یافته و صحت و سلامت اجسام بر ارواح مقدم شمرده شده است، کل را حیرت دست داد. بعد از بحث دقیق چنین تحقیق نمودند که عبادات و فرایض عبودیت حصولش منوط به صحت و عافیت ابدان است. اگر جسم نحیل و بدن علیل و اعضاء سست و پرفتور و مزاج مختل و پرقصور باشد، توانائی عبادت نماند و فرائض عبودیت بجای نیاید، بلکه مدارک مختل شود و مشاعر معطل گردد و حصول صحت و عافیت روحانی و ظهور سلامت و راحت وجدانی منوط و مشروط باعتدال مزاج عنصری است، یعنی موقوف علم آن است. لهذا در حدیث مقدم بیان شده است. این معنی هرچند مغنی است و فی الحقیقه توجیه لطیف است، لکن معنی دیگر که الطف از این است نیز بنظر میاید و آن این است که این مطلب یعنی هدایت الهی در جمیع کتب و صحف آسمانی و نزد جمیع حقائق پرستان و دانایان و مطلعین بر اسرار نامتناهی ربّانی اهمّ امور و اعظم مطلوب بودنش ثابت و مسلم است و نفوسی که بر هدایت ناس قیام نمایند از افق کائنات چون نجم ساطع ظاهر و لامع گردند، چه که مظهر حکمت الهیه و مطلع حیات باقیه هستند و چون در میان طب جسمانی و حکمت روحانی تطبیق تامّ حاصل و مشابهة حقیقیه طابق النعل بالنعل موجود و مشهود به قسمی که نکات جزئیّه در بین علمین نیز مطابق و موافق یکدیگرند و ابداً در تشخیص امراض و تعدیل مزاج و ترتیب علاج و مدارای با مریض و علیل و مهربانی با سقیم و طریح تفاوت و اختلافی نه. لهذا طبیب روحانی که باید بر هدایت نفوس سقیمه بامراض باطنی قیام نماید، در جمیع معالجات سررشته از

طبّ جسمانی گیرد و بر آن ترتیب حرکت نماید. مثلاً اول تشخیص مرض هر نفسی را بدهد و مزاج و استعداد و قابلیت او را کشف کند و بر آن اساس ترتیب علاج نماید و منتهای مدارا و مهربانی را با او ملحوظ دارد، فی الحقیقه خیر خواه و غمخوار علیل و مریض باشد نه آنکه چون مرض او را شدید بیند، طرد و تبعید کند و بغلظت معامله نماید بلکه بقدر امکان در صحّت او بکوشد و چون عاجز گردد و تمرد از معالجه مشاهده کند، ترک او کند. چون در این کور اعظم مدار رفتار و گفتار و کردار احبّای الهی بر این منوال است و طبّ باطن را بطبّ ظاهر تطبیق و قیاس لازم، لهذا در حدیث، طبّ ابدان مقدم شمرده شده است، چه که میزان عمل و قیاس است و مقیاس لابدّ مقدم است. پس ای پزشک دانا، اگر حذاقت کامله خواهی و حکمت جامعه جوئی، جمع بین طبّین نما و باین جناحین پرواز کن، یعنی طیب اجسام باش و پزشک دلها و معالج جانها. جسم علیل عالم را دوی نافع باش و مزاج ضعیف آدم را داروی نافع. سمّ جهل و غفلت را دریاق اعظم شو و زهر احتجاب و سوء اخلاق را پادزهر مکرم گرد تا از افق طبّ الهی چون آفتاب بدرخشی و از مشرق حکمت ربّانی چون مه تابان طالع شوی و حیات روحانی و زندگانی جاودانی مبدول داری وَ الْبَهَاءُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الَّذِينَ عَالَجُوا الْقُلُوبَ بِنَفْحَاتِ اللَّهِ^(۱)

و ایضا می فرمایند: "رشت، جناب آقا میرزا یحیای حکیم علیه بهاء الله ای طیب قلوب، حکمت یونانیان دوی جسمانیان نماید ولی حکمت لقمانی و طبّ رحمانی علاج دل و جان کند. امیدوارم که بهر دو مؤید گردی وَ عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ ع ع"^(۲)

و ایضاً فرموده اند: "هو الله ای مظهر هدایت بنام هدایتی و بعنوان صاحب حکمت و طبابت. انشاء الله جامع هر دو صفت و منقبت باشی، یعنی فضیلت و

منقبت انسانی در جمع بین این دو موهبت است، چه که هدایت طبابت روحست و سبب فتوح، جان را درمانست و دل را داروی رُوح و ریحان و حکمت چون اشراق روحانی نماید هدایت شود و چون انوارش سطوع بر جسم کند، طبابت گردد. پس جامع این دو صفت و حائز این دو منقبت که در اصل جوهر وحدتست و نظر بعوالم معنی و صورت در دو حقیقت ظاهر، شخص کاملست. ولی باید بآنچه شرط این دو صفت است قائم گردد. انشاءالله تو قائم هستی ع ع^(۱)

ایضاً می‌فرمایند: "مراغه آقا میرزا عبدالوهاب حکیم علیه بهاءالله الابهی هو الله ای بنده آستان مقدس الهی یزدان پاک را ستایش باد که جهان دل و جان را بجلوه جانان آرایش بخشید و خاور و باختر را روشن و منور نمود، حکمت روحانی تأسیس کرد و طب رحمانی تدوین فرمود، معجون فنون ترتیب داد و دریاق فاروق ترکیب کرد، سمّ نقیع را پادزهر بدیع تعیین نمود و نیش عداوت و بغضاء را نوش محبت و وفا مهیا کرد. این عقاقیر اکسیر را تسلیم طیبیان بی‌نظیر و پزشکان عالم اثیر نمود. حال، ای حکیم حاذق بمعالجه بیماران دل و جان پرداز، طیب حاذق شو، تشخیص مرض روحانی کن و هر دردی را درمان نما و هر زخمی را مرهم نه و هر مرضی را علاج کن تا طب روحانی قوه رحمانی بخشد و عالم انسانی را از وساوس شیطانی نجات دهد."^(۲)

ایضاً در بیانی شفاهاً چنین ساطع: "امروز چون خدمت احباء نرسیدم خواستم بیایم در مسافرخانه مهمان شوم، چون هوا منقلب بود و نوازل هم باقی بود از منزل بیرون نیامدم که تصرف هوای مجدد شود. محض امثال امر مبارک بود که ما را مطیع حکمت فرموده، باین جهت استراحت نمود. ما در جمیع اوقات باید مطیع حکمت باشیم، چون بنص صریح ما را مطیع حکمت فرموده ... و

همچنین میفرماید علم‌الابدان و علم‌الادیان ... و حقیقتاً اصل حکمت هم از خدا است، خدا حکمت را بانبیاء داد و اطباء از انبیاء استفاده نمودند.^(۱)

ایضاً از جمال قدم تأییداً لما مضی و رُقِم: "حبّه‌های حکمت و عرفان الهی را در اراضی طیبّه جیده مبذول دارید. شما اطباء معنوی هستید و حکمای حقیقی، ناس بمرضهای جهل و نادانی مبتلی هستند. باید مرض هر یک معلوم شود، بعد بدریاق اسم اعظم علی قدره و مقداره معالجه گردد."^(۲)

لذا از قلم مرکز میثاق ایضاً صادر: "هو الله ای حکیم حکمت نور هدی است و طبابت دریاق حبّ بهاء تا توانی این معجون رحمانی را بکار بر تا شفاء ابدی بخشی و معالجه برء الساعه مجری داری. عشق و محبت جمال ابهی روح حیاتست و مفرّح یاقوتی ملاء اعلی ذره‌ای از این علاج درمان هر دردیست و شفاء هر صدری چنان شفائی بخشد که مرض از پس ندارد و چنان دوائی بود که درمان هر درد بی درمان گردد و علیک التّحیة و الثّناء ع"^(۳)

۲- مائده آسمانی ج ۸، ص ۱۶۲

۱- خاطرات حبیب ج ۱، ص ۴۸

۳- مکاتیب ج ۸، ص ۷۹-۷۸

د - مقصد و مرام از حکمت

از حکمت مقاصد و مفاهیم مختلفی اراده و منظور شده که مرتبط و معاون معنی حکمت است، از جمله می‌توان چنین برشمرد:

۱- علّت

گاهی از حکمت، علّت مستفاد گشته است که می‌توان چنین مطلبی را به کرات در آثار یافت. از یراعه مرکز میثاق امر بهاء چنین نازل است: "ثانیاً این آثار صغیر و اجزاء اثریه را شاید حکمتی عظیم باشد که هنوز عقول مطّلع بر حکمت آن نگردیده‌اند و چه بسیار چیزها در وجود موجود که حکمت آن الی‌الآن غیر معلوم، چنانکه در علم فیزیولوژی یعنی معرفت ترکیب اعضاء مذکور که حکمت و علّت اختلاف الوان حیوانات و موی انسان و قرمز بودن لبها و متنوع بودن رنگهای طیور الی‌الآن غیر معلوم، بلکه مخفی و مستور است مگر حکمت سیاهی تخم چشم، آن معلوم گردیده که بجهت جذب شعاع آفتابست، زیرا اگر لونی دیگر یعنی ساده و سفید بود جذب شعاع آفتاب نمی‌نمود. پس مادامی که حکمت این امور مذکوره مجهولست جائز است که حکمت و علّت اجزاء اثریه چه در حیوان چه در انسان نیز غیر معلوم باشد ولی البتّه حکمت دارد ولو غیر معلوم." (۱)

ایضاً در لوحی چنین نازل است: "و اما از مسئله ذبح حیوانات سؤال نموده بودید، چون جمادی از عالم جمادی فانی شود و بعالم نباتی آید، پس ترقّی کند و

چون نبات از عالم نبات فانی گردد، ترقّی نماید بعالم حیوانی در آید و چون از عالم حیوانی فانی شود به عالم انسانی ترقّی کند، مبنی بر این حکمت است که خوردن گوشت مباح گردیده^(۱)

ایضاً در لوحی که در قسمت **ب شماره ۲** درج است، می‌فرمایند: "سؤال فرموده بودید که با وجود کثرت انبیاء در قرآن معدودی قلیل عبارت از هشت نفر مذکور حتّی حضرت مه‌آباد و زردشت مذکور نه و حکمت این چه چیز است."^(۲)

ایضاً می‌فرمایند: "شرط ثانی الفت و محبّت بین احباب باید یاران الهی مجذوب و مفتون یکدیگر باشند و جانفشانی در حقّ یکدیگر کنند. اگر نفسی از احبّاء بدیگری برسد مانند آن باشد که تشنه‌لی بی‌چشمه آب حیات رسد و یا عاشقی بمعشوق حقیقی خود ملاقات کند، زیرا از اعظم حکمت الهی در ظهور مظاهر مقدّسه این است که نفوس مأنوس یکدیگر گردند و قوّه محبّت‌الله جمیع را امواج یک دریا نماید و ازهار یک بوستان کند و نجوم یک آسمان نماید. اینست حکمت ظهور مظاهر مقدّسه."^(۳)

۲- مقصد و علت غائی

از مرکز میثاق است: "زیرا حکمت این حرب اینست تا بر کلّ معلوم شود که آتش حرب جهانسوز است و انوار صلح عالم افروز."^(۴)

ایضاً در لوحی چنین مذکور است: "باری مقصود و حکمت ارجاع احکام مدنیّه به بیت‌عدل اینست ... که از استنباط و تصدیق هیئت بیت‌عدل که اعضایش

۲- مکاتیب ج ۲، ص ۷۲

۴- مکاتیب ج ۳، ص ۳۳

۱- امر و خلق ج ۳، ص ۳۳

۳- مکاتیب ج ۳، ص ۳۰

منتخب و مسلم عموم ملت است اختلاف حاصل نمیگردد.^(۱) و در تأیید، از همان مقام مقدس چنین صادر: "باری ای احبای الهی صریح کتاب الهی اینست که اگر دو نفس در مسئله از مسائل الهیه جدال و بحث نمایند و اختلاف و منازعه نمایند هر دو باطلند و حکمت این امر قطعی الهی اینست که در میان دو نفس از احبای الهی جدال و نزاع نشود، بنهایت الفت و محبت با یکدیگر گفتگو کنند، اگر اندک معارضه‌ئی بمیان آید، سکوت کنند، دیگر ابداً طرفین تکلم نمایند و حقیقت حال را از مبین سؤال کنند. این است حکم فاصل."^(۲)

۳- سبب

در لوحی از کلک میثاق، مترادف با سبب، حکمت مذکور آمده است: "اینست حکمت بلایا و سبب رزایا."^(۳)

۴- ملاحظه مقامات

از یراعه عظمت جمال قدم عزّ نزول یافته است: "عالم را ظلمت احاطه نموده، سراجی که روشنی بخشد حکمت بوده و هست، مقتضیات آنرا باید در جمیع احوال ملاحظه نمود و از حکمت ملاحظه مقامات است و سخن گفتن باندازه و شأن."^(۴) و در تشریح این بیان می‌فرمایند: "بعضی از عباد بتعلیم محتاج نیستند، ایشان بمنزله عیون مشاهده میشوند و عین را دیدن نباید آموخت و همچنین گوش را شنیدن، حینی که باعانت روح مفتوح شد، خود مشاهده مینماید ... و مادون این نفوس بمواعظ حسنه و

۱- حدائق میثاق، اثر دکتر مسیح فرهنگی، ص ۳۴-۳۵ ۲- مکاتیب ج ۳، ص ۳۳-۳۴

۳- مکاتیب ج ۱، ص ۲۹۱

۴- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۱ / مقاله شخص سیاح، ص ۸۴ / مجموعه اشراقات، ص ۱۴۰

نصائح مشفقانه محتاج. لذا احبای الهی بحکمت و بیان بر این امر خطیر اقدام کنند، بعضی را باقوال و بعضی را بافعال و اعمال و بعضی را باخلاق تبلیغ نمایند و بشر احديه کشانند. اعمال حسنه و اخلاق روحانیه بنفسها مبلّغ امرند. بعضی از این محزون نباشند که عالم نیستند و کسب علوم ظاهره ننموده‌اند. ملاحظه در زمان رسول نما که بعد از ظهور آن تیر اعظم، جمیع علماء و ادباء و حکماء از آن شریعه عرفان رحمن محروم ماندند و ابوذر که راعی غنم بود، بمجّرد اقبال بغنی متعال بحور حکمت و بیان از قلب و لسانش جاری و حال جمیع علماء را نزد ذکرش خاضع مشاهده مینمائی و حال آنکه در اوّل امر باو اعتناء نداشته^(۱)

۵- حزم

از یراعه عظمت جمال قدم نازل است: "عالم را ظلمت احاطه نموده، سراجی که روشنی بخشد حکمت بوده و هست، مقتضیات آن را باید در جمیع احوال ملاحظه نمود و از حکمت، ملاحظه مقاماتست و سخن گفتن باندازه و شأن و از حکمت، حزم است، چه که انسان نباید هر نفسی هر چه بگوید قبول نماید. از قبل نوشتیم لا تَطْمَئِنُّوا مِنْ كُلِّ وَاْرِدٍ و لا تَصَدَّقُوا كُلَّ قَائِلٍ^(۲) که توضیحاً خواهد آمد.

۶- اتقان در امور

از کلک اطهر مرکز میثاق نازل: "و آنچه در الواح الهی ذکر حکمت است مقصود اینست که در امور اتقان شود و در هر امری بوسائط کامله و مناسب زمان و مکان تشبّث شود تا مریض معالجه بقاعده گردد و علیل مداوا بنوع موافق، نه اینکه بکلی از معالجه و مداوا دست کشیده شود. هیکل امکان مریض است و

۱- اقتدارات، ص ۱۶۶-۱۶۵

۲- مجموعه اشراقات، ص ۱۴۰ / امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۱ / مقاله شخص سیاح، ص ۸۴

جسم کیهان علیل، اگر طیب و پرستار بکلی ترک علاج و دوا نمایند بکلی مهمل و معطل گردد، بلکه بمرض موت مبتلا شود.^(۱)

ایضاً از قلم میثاق نازل: "در قرآن میفرماید وَ الْمُدَبِّرَاتُ أَمْرًا یعنی باید در کار اتقان کرد، یعنی اگر انسان جستجوی واسطه نماید باید تشبث بذیل واسطه عظمی نمود."^(۲)

۷- قابلیت نفوس

از خامه عهد و پیمان عزّ نزول یافته است: "فَعَلَيْكَ بِالضَّجِجِ فِي الْمَحَافِلِ الْعُلْيَا وَ الصَّرِيخِ فِي الْمَجَامِعِ الْعُظْمَى حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ وَ حَتَّى عَلَى النَّجَاحِ وَ حَتَّى عَلَى الْمَوْهَبَةِ الْكُبْرَى وَلَكِنَّ بِالْحِكْمَةِ الْمَذْكُورَةِ فِي الْكِتَابِ أَيْ بِقَدْرِ قَابِلِيَّةِ النَّفُوسِ وَ أَنْجِدَابِ الْقُلُوبِ وَ أَنْشِرَاحِ الصُّدُورِ"^(۳)

۸- قاعده

از قلم پیمان صادر: "من در سعی و کوشش که در عالم نساء بعون و عنایت جمال مبارک چنان ترقی دهم که کلّ حیران مانند، یعنی در روحانیت و فضائل و کمالات انسانیت و معرفت. ممالک امریکا که مهد حرّیت نساء است هنوز نساء انجمن سیاسی ندارند، زیرا بهم درمیافتند. هنوز در مجلس امتّ عضوی ندارند و همچنین جمال مبارک خطاب میفرماید یا رجال بیت العدل. حال شما باید قدری سکون و قرار داشته باشید تا کار بحکمت پیش رود والا چنان مغشوش و درهم شود که خود شما بگذارید و فرار نمائید. این طفل یک شبه ره صد ساله میرود. باری حال شما بروحانیت صرفه پردازید و با رجال

۱- مکاتیب ج ۱، ص ۴۷۶-۴۷۱

۲- مکاتیب ج ۸، ص ۹۳

۳- مکاتیب ج ۴، ص ۹۵-۹۴

اختلاف ننمائید، عبدالبهاء جمیع امور را بحکمت ترتیب میدهد، مطمئن باشید، عاقبت خود شما خواهید گفت ما هَذِهِ الْحِكْمَةُ الْعُظْمَىٰ" (۱)

۹- مراعاة و مدارا

از یراعة میثاق نازل شده است: "در الواح الهی ذکر حکمت گشته و بیان مراعات مقتضیات مکان و وقت شده، مراد سکون روحی و شئون عنصری نبوده، بلکه مراد الهی این بوده که شمع در جمع برافروزد نه در صحرای بی نفع، ماء فیض الهی بر ارض طیبه نازل گردد نه ارض جُرُزه و الاّ خاموشی شمع را حکمت نتوان گفت و پریشانی جمع را علامت وحدت نتوان شمرد، افسردگی و مردگی حیات و زندگی تعبیر نشود و ناتوانی و درماندگی هوشمندی و زیرکی نگردد." (۲)

ایضاً از قلم مبارک عزّ نزول یافته است: "بساط تبلیغ باید در جمیع احیان ممدود گردد، زیرا تأئید الهی موکول بر آن. اگر نفسی بجان و دل در نهایت همّت کمر بر تبلیغ امرالله نبندد، البتّه از تأئید ملکوت ابهی محروم ماند ولی باید بحکمت باشد و حکمت اینست که به مدارای الهی و محبّت و مهربانی و صبر و بردباری و اخلاق رحمانی و اعمال و افعال ربّانی تبلیغ نماید نه اینکه بصمت و سکوت پردازد و بکلی فراموش نماید." (۳)

۱۰- حکمت و تبلیغ

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "خلاصه احبّای الهی را فرداً فرداً بتبلیغ امرالله تشویق نمائید که حکمت مذکوره در کتاب نفس تبلیغ است ولی بمدارا." (۴)

۲- مائده آسمانی ج ۵، ص ۷۳

۱- مکاتیب ج ۷، ص ۳۷

۳- مکاتیب ج ۵، ص ۷۷ / توقیعات مبارکه ج ۱ (۱۹۲۲-۱۹۲۸)، ص ۱۲۶

۴- مائده آسمانی ج ۵، ص ۷۷

۱۱- تفکر

جمال قدم می فرماید: "تَفَكَّرْ فِي ظُهُورِ اللَّهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ نَعَمَّسْ فِي بُحُورِ الْكَلِمَاتِ لِتَجِدَ تَالِي الْعِلْمِ وَ الْحِكْمَةِ إِنَّهَا تَجْذِبُكَ إِلَى مَقَرِّكَانٍ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا"^(۱)

جناب ابوالفضائل می نویسد: "فَعَلَيْكَ بِالِاسْتِقَامَةِ الْكُبْرَى وَ التَّمَسُّكِ بِالْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ أَوَّلُ حُكْمٍ رَقَمْتَهُ يِرَاعَةُ الْمَوْلَى فِي الْوَاحِ شَتَّى وَ فَرَضَتْهَا وَ أَوْجَبَهَا عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْبُهَاءِ وَ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ الْحَمْرَاءِ وَ لَا يُقْبَلُ بِدُونِهَا عَمَلٌ بِإِسْتِثْنَاءِ وَ هِيَ الْحِصْنُ الْحَصِينُ وَ الدَّرْعُ الْمَتِينُ لِحِفْظِ أَغْنَامِ اللَّهِ مِنَ الذَّاءِ الضَّارِيَةِ فِي هَذِهِ الْيَوْمِ الْمُبِينِ وَ لَيْسَ الْمُتْرَادِفُ مِنَ الْحِكْمَةِ هُوَ الْخَوْفُ أَوْ الْكَلَامُ السَّوِّ حَاشَا ثَمَّ حَاشَا بَلِ الْحِكْمَةُ هِيَ التَّعْقُلُ فِي الْأُمُورِ وَ التَّمَسُّكُ بِالطَّرِيقَةِ الْمُثْلَى وَ هُوَ لَا يَعْقَلُ وَ لَا يَتَحَقَّقُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ أَوْامِرِ الْمَوْلَى وَ لِذَا جَاءَ فِي الْحِكْمَةِ الْقَدِيمَةِ وَ رَقَمَهُ الْقَلَمُ الْأَعْلَى فِي الْأَلْوَابِ الْمُقَدَّسَةِ الْحَدِيثَةَ رَأْسَ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ وَ نُزُلٌ فِي الْفُرْقَانِ الْعَظِيمِ وَ السَّفْرِ الْكَرِيمِ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ"^(۲)

۱- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۳۸۷

۲- رسائل و رقائم جناب ابوالفضائل گلپایگانی، ص ۲۸۰

هـ - مختصات حکمت

۱- حکمة تجلی کلمة الله

در لوحی از جمال قدم است: "یا هو آفتاب حقیقی کلمة الہی است کہ تربیت اهل دیار معانی و بیان منوط باوست و اوست روح حقیقی و ماء معنوی کہ حیات کل شیء از مدد و عنایت او بوده و خواهد بود و تجلی او در هر مرآتی بلون او ظاهر. مثلاً در مرایای قلوب حکما تجلی فرمود، حکمت ظاهر شد و همچنین در مرایای افندة عارفین تجلی فرموده بدایع عرفان و حقایق تبیان ظاهر شده جمیع اهل عالم و آنچه در او ظاهر بانسان قائم و از او ظاهر و انسان از شمس کلمة ربانیه موجود و اسماء حسنی و صفات علیا طائف حول کلمه بوده و خواهند بود، اوست نار الہی و چون در صدور برافروخت ماسوی الله را بسوخت، افندة عشاق ازین نار در احتراق و این نار حقیقت ماء است کہ بصورت نار ظاهر شده ظاهرها ناز و باطنها نور و از این ماء کل شیء باقی بوده و خواهد بود و من الماء کل شیء حی از خدا میطلبیم کہ این ماء عذب الہی را از این سلسبیل روحانی بیاشامیم و از عالم و عالمیان در سبیل محبتش بگذریم و البهاء علی اهل البهاء" (۱)

۲- حکمت از مظاهر مقدسه

از جمال قدم است: "إِنَّكَ أَسْمَعُ قَوْلِي وَ تَجَنَّبُ مِنْهُ هَوْلَاءُ أَنْ أَدْخُلَ بِاسْمِ رَبِّكَ الْأُبْهَى مَقَامَ الَّذِي مَا أَرْتَقِي إِلَيْهِ عُقُولُهُمْ كَذَلِكَ يَا مُرْكُ لِسَانُ الْقِدَمِ مِنْ لَدُنْ رَبِّكَ الْغَفُورِ الرَّحِيمِ قُلْ هَذَا أَمْرٌ لَا يَفْتَرُونَ بِهِ ذِكْرٌ أَمْرٌ قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ مُقَدَّسًا مِنْ إِشَارَاتِ الْعَالَمِينَ وَ بِهِ أُشْرِقَتْ

شَمْسُ الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ مِنْ أَفْقِ إِزَادَةِ رَبِّكُمْ أَلَّا حَمِنَ فِينَا طُوبَى لِلْمُقْبِلِينَ^(۱)
 و ایضاً می فرماید: "قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ وَالْعِلْمَ وَالْحِكْمَةَ كُلَّهَا قَدْ ظَهَرَتْ فِي هَيْكَلِ اسْمِ مَسْتَوْرٍ
 الَّذِي كَانَ ظُهُورُهُ حُجْبًا لِحَمَالِهِ بِحَيْثُ مَا عَرَفَهُ أَحَدٌ مِنَ الْخَلْقِ إِنْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ"^(۲)
 همچنین از قلم اعلیٰ چنین عزّ نزول یافته است: "إِنَّا ذَكَرْنَاكَ مِنْ قَبْلِ بِذِكْرِ أَنْجَذَبَتْ بِهِ
 أَفْنَدَةُ الْمُخْلِصِينَ وَ أَنْزَلْنَا لَكَ مَا قَرَّتْ بِهِ عِيُونَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَظْهَرْنَا لَكَ مِنْ خَزَائِنِ قَلَمِي
 الْأَعْلَى لِنَالِي الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ أَشْكُرُ وَقُلْ لَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَى الْعَالَمِ وَ لَكَ الثَّنَاءُ يَا مَقْصُودُ
 الْعَارِفِينَ قَدْ أَوْقَدْنَا سِرَاجَ الْعِرْفَانِ فِي مَشْكُوتِ الْبَيَانِ وَ حَفَظْنَاهُ بِرِجَاحِ الْحِكْمَةِ إِنْ رَبَّكَ
 يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ"^(۳)

و نیز جمال مبین چنین می فرماید: "يَا أَسْمِعِيلَ قَدْ حَضَرَ أَسْمُكَ لَدَى الْمَظْلُومِ وَ أَظْهَرْنَا
 لَكَ مِنْ خَزَائِنِ قَلَمِ الرَّحْمَنِ لِنَالِي الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ لِنَنْظَرِ وَ تَكُونَ مِنَ الشَّاكِرِينَ هَذَا يَوْمٌ
 فِيهِ نُصَبَتْ رَايَةُ الْبُرْهَانِ عَلَى أَعْلَى الْمَقَامِ وَ عَلِمَ الْعِرْفَانُ عَلَى الْبُقْعَةِ النَّوْزَاءِ فِي شَاطِئِ
 عَمَانِ عِلْمِ اللَّهِ"^(۴)

و همچنین می فرماید، "در این ظهور فکر کن نفسی که بقدرت قلم اعلیٰ ظاهر نمود
 آنچه را که اکثر عباد از ملوک و مملوک متحیر، البته چنین شخصی دارای خزائن حکمت
 و بیان است. باید بانصاف مزین شوید و قصد ادراک نمائید."^(۵)

و نیز از قلم اعلیٰ نازل: "اگر جمیع عالم اراده نمایند یک حرف از کلمه علیا را که از
 خزائن کنز قلم اعلیٰ ظاهر شده وصف نمایند و یا ثناء گویند اگر انصاف دهند بر عجز
 اقرار نمایند. در جمیع اوان لالی حکمت و بیان از خزائن قلمش ظاهر و نفحات وحی از
 آیاتش متضوع و لکن بصر و شامه عالم ممنوع و محروم، مگر نفوسی که آنچه موجود و
 مشهود ایشان را از توجه منع ننمود و از اقبال باز نداشت."^(۶)

۱- آثار قلم اعلیٰ ج ۱، ص ۱۹۵

۲- لوحی خطی با مطلع "توقيع المنزول من الله البهي الابهي هو الباقي العزيز القيوم"

۳- مجموعه اشراقات، ص ۲۲۷

۴- مجموعه اشراقات، ص ۱۹۳

۵- آثار قلم اعلیٰ ج ۶، ص ۵۱

۶- مجموعه اشراقات، ص ۴۱

و در بیان دیگر چنین مسطور است: "قُلْ أَمَا فَدَى نَفْسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَحْبُوبٍ أَعْرَابِينَ
نَزَلَتْ آيَاتُ اللَّهِ وَبُرْهَانُهُ وَظَهَرَ جَمَالُ الْأَحَدِيَّةِ مِنْ مِصْرِ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ" (۱)

ایضاً از قلم اعلی نازل: "قُلْ قَدْ أَشْرَقَتْ شَمْسُ الْوِلَايَةِ وَفُصِّلَتْ نُقْطَةُ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ وَ
ظَهَرَتْ حُجَّةُ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ... ثُمَّ أَقْبَلُوا إِلَى سَاحَةِ الْقُدْسِ فِي شَاطِئِ بَحْرِ عَظِيمٍ
يُظْهِرُ لَكُمْ لِنَالِي الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ الَّتِي كَنَزَهَا اللَّهُ فِي صَدَفِ صَدْرٍ مُنِيرٍ هَذَا خَيْرُ النَّصِيحِ لَكُمْ
فَاجْعَلُوهُ بَضَاعَةً لَأَنْفُسِكُمْ لِتَكُونَنَّ مِنَ الْمُهْتَدِينَ" (۲)

ایضاً از همان قلم معزز نازل: "إِذَا فَانَصَفَ ثُمَّ فَكَّرَ فِي تِلْكَ الْعِبَارَاتِ الْمُتَعَالِيَاتِ ثُمَّ أَسْأَلَ
عَنِ الَّذِينَ يَدَّعُونَ الْعِلْمَ مِنْ دُونِ بَيِّنَةٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ لَا حُجَّةٍ مِنْ لَدُنْهِ وَ غَفَلُوا عَنِ تِلْكَ
الْأَيَّامِ الَّتِي أَشْرَقَتْ شَمْسُ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ عَنِ أَفْقِ الْأَلُوْهِيَّةِ وَ تُعْطَى كُلُّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ وَ
كُلُّ ذِي قَدْرٍ مِقْدَرَهُ وَ مَقَامَهُ" (۳)

و ایضاً از یراعه عظم نازل: "كَلَّمَا أَمْنَعُ الْقَلَمَ عَنْ ذِكْرِ مَالِكِ الْقَدَمِ يَأْخُذُ بِأَيْدِي الرِّجَاءِ
ذِيَلِ رَبِّهِ فَاطِرِ السَّمَاءِ وَيَقُولُ يَا مَالِكُ الْأَمَمِ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ بَأَن لَاتَجْعَلَنِي مَحْرُومًا
عَنْ ذِكْرِكَ فِي أَيَّامِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى الْغَفُورُ الْكَرِيمُ فَادْنِ لِي يَا إِلَهِي بَأَن
أَخْبَرَ النَّاسَ بِمَا عَلَّمْتَنِي مِنْ أَسْرَارِ حِكْمَتِكَ وَ أَرَيْتَنِي لِنَالِي عِلْمِكَ لِتَنْجِدَ بِهَا أَفِيدَةَ
عِبَادِكَ الَّذِينَ أَقْبَلُوا إِلَيْكَ إِذْ أَعْرَضَ أَكْثَرُ خَلْقِكَ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ إِذْ يَمْشِي جَمَالُ
الْقَدَمِ فِي هَذَا الْمَنْظَرِ الْكَرِيمِ" (۴)

همچنین در لوحی دیگر از کلک منیع نازل: "فَانظُرْ فِي مَلَأِ الْبَيَانِ وَقِلَّةِ دِرَائِبِهِمْ قَدْ
أَنْكَرُوا الَّذِي بِاسْمِهِ رُئِنَ سَمَاءِ الْبَيَانِ بِشَمْسِ الْحِكْمَةِ وَ التَّبْيَانِ لَوْلَاهُ مَا نَطَقَ شَجَرُ الطُّورِ وَ
مَا عَرَدَتْ حَمَامَةُ الْأَمْرِ عَلَى أَفْنَانِ دَوْحَةِ الظُّهُورِ كَذَلِكَ أَشْرَقَ نَبْرُ الْوَحْيِ مِنْ أَفْقِ ذِكْرِ
رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ" (۵)

۲-سورة الملوک طبع طهران، ص ۳-۲

۴-آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۱۰-۹

۱-آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۱۲۶

۳-آثار قلم اعلی ج ۳، ص ۱۳

۵-آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۳۰۶

و نیز از یراعه عظم نازل: "إِنَّا أَنْزَلْنَا مِنْ جَهَةِ الْعَرْشِ مَاءً أَلْبِيَانٍ يُنْبِتُ بِهِ مِنْ قُلُوبِكُمْ نَبَاتَ الْحِكْمَةِ وَالتَّبْيَانِ أَفَلَا تَشْكُرُونَ... كَذَلِكَ أَسَنَّاهُ لَكَ بُيَانًا أَلْيَمَانٍ مِنْ مَاءِ الْحِكْمَةِ وَالتَّبْيَانِ وَهَذَا مَاءٌ أَلَّذِي كَانَ مُسْتَوِي عَرْشِ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ" (۱)

و همچنین نازل: "قَدْ نَزَّلْنَا مِنْ سَمَاءِ أَلْبِيَانِ مَائِدَةً أَلْحِكْمَةِ وَالتَّبْيَانِ طُوبَى لِمَنْ أَقْبَلَ إِلَيْهَا وَيَلْ لِمَنْ سَمِعَ وَجَحَدَ" (۲)

و نیز از یراعه جمال قدم نازل: "قُلْ يَا مَلَأَ الْأَرْضِ زَنُوءًا مَا عِنْدَنَا بِمَا عِنْدَكُمْ أَنْصَفُوا وَ لَا تَتَّبِعُوا كُلَّ جَاهِلٍ كَانَ عَنِ الْعَدْلِ مَحْرُومًا كَذَلِكَ هَاطَلَتْ أَمْطَارُ الْعِلْمِ وَ الْحِكْمَةِ مِنْ هَذَا أَلْسَمَاءِ أَلَّتِي أَرْتَفَعَتْ بِالْحَقِّ وَكَانَ عَلَى مَا أَقُولُ شَهِيداً" (۳)

و بالاخره میفرماید: "قُلْ أَلْقُدْرَةُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْحِكْمَةُ لِلَّهِ مَقْصُودُ الْعَارِفِينَ الرَّأْفَةُ لِلَّهِ مَعْبُودٍ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ الشَّفَقَةُ لِلَّهِ مَوْلَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ" (۴)

از کلک اطهر مرکز میثاق نازل است: "حقیقتاً اصل حکمت هم از خدا است، خدا حکمت را بانبیاء داد و اطباء از انبیاء استفاده نمودند." (۵)

و همچنین مرکز میثاق می فرماید: "وَ مِنْهَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذِهِ أَلْكَلِمَةِ أَلْمُحْكَمَةِ أَلثَّابِتَةِ مَقَامِ أَلظُّنُونِ وَ أَلْأَوْهَامِ فِي أَلْفُنْدَةِ أَلْعَوَامِ لِأَنَّ فِي أَيَّامِ أَلْفُولِ شَمْسِ أَلْعِلْمِ وَ أَلْحِكْمَةِ تَشْهَدُ أَلْوَهْمَ وَ أَلظَّنَّ هُوَ أَلسُّلْطَانُ أَلْأَعْظَمُ بَيْنَ مَلَأِ أَلْأَكْوَانِ فَتَرَى أَنَّمَا يَعْتَمِدُ أَلْكُلَّ فِي أَلْمَسَائِلِ وَ أَلْمَعَارِفِ عَلَى أَلظَّنِّ حَتَّى أَلشَّرَائِعِ وَ أَلسُّنَنِ فَلَا يَتَّقْتَدِرُونَ أَنْ يُسَبِّحُوا فِي بُحُورِ أَلْعِلْمِ وَ يَخُوضُوا فِي طَمْطَامِ أَلْحِكْمَةِ وَلَكِنْ عِنْدَ شُرُوقِ مَشَارِقِ أَلْيَقِينِ مِنْ أَلْفُقِّ مُبِينٍ تَزْهَقُ أَلشَّعَةُ جَمَالِ أَلْمَعْلُومِ ظُلْمَاتِ أَلْوَهْمِ وَ أَلظُّنُونِ إِذَا يَنْطِقُ لِسَانُ أَلْإِبْدَاعِ بِأَنْ جَاءَ أَلْحَقُّ وَ زَهَقَ أَلْبَاطِلُ إِنَّ أَلْبَاطِلَ كَانَ زَهَوقاً" (۶)

۱- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۲۰۵

۲- آثار قلم اعلى ج ۲، ص ۱۱۱

۳- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۲۷

۴- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۸۴

۱- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۲۰۵

۲- آثار قلم اعلى ج ۲، ص ۱۱۱

۳- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۲۷

۴- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۸۴

۵- خاطرات حبيب ج ۱، ص ۴۸

۶- خاطرات حبيب ج ۱، ص ۴۸

و نیز می فرماید: "ولكن بقدره الله وقوته عند طلوع صبح الهدى من أفق البقاء ... ظهر الصراط القويم ونصب القسطاس المستقيم امتدت العروة الوثقى التي لا انفصام لها وهبت لواقع ربيع العدل والحكمة من مهب عناية الرب القديم والبست أشجار الهيكل الإنسانية بأوراق العلم والحكمة الربانية غرست الشجرة الطيبة التي أصلها ثابت في الأرض وفرعها في السماء وتؤتي أكلها في كل حين وامتدت أغصانها وأفنانها في الآفاق" (١)

و همچنین فرموده اند: "لما كان الإمكان شأنه الضعف و الأضمحلال لم يستطع و لم يتحمل ظهور آثار هذا الظهور المشرق على أعلى الطور إلا تدريجاً فلاجل ذلك تنظرون بأعين الفرح و الابتهاج آثار هذا النير الأعظم الوهاج و تجتلون أنوار الحكمة مشرقة على كل الأرجاء من الآفاق و يلتقطون دُرارى النوراء التي يقذفها هذا الطمطم المتلاطم المتهيج المواج و تشربون من ينباع الصافية العذبة البايئة من فيضان هذا الغمام المدرار بالماء الشجاج" (٢)

٣- انبياء مؤسس حكمة

جمال قدیم الهی می فرماید: "إن أس الحكمة و أصلها من الأنبياء و اختلفت معانيها و أسرارها بين القوم باختلاف الأنظار و العقول" (٣)

و نیز می فرماید: "إنا نتبرأ من كل جاهل ظن بأن الحكمة هي التكلّم بالهوى و الإغراض عن الله مولى آلورى كما نسمع اليوم من بعض الغافلين قل أول الحكمة و أصلها هو الإقرار بما بينه الله لأن به استحكم ببيان السياسة التي كانت درعاً لحفظ بدن العالم تفكروا لتعرفوا ما نطق به قلمي الأعلى في هذا اللوح البديع" (٤)

١- مکاتیب ج ١، ص ٧٥

٢- مکاتیب ج ١، ص ٢٠-١٩

٣- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ٤٦

٤- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ٥٢

و خطاب به غصن اعظم شجره مبارکه می فرماید: "یا غصنیَ الأعظمِ... نسأله بأن یسقی
 بِكَ الْأَرْضَ وَ مَا عَلَیْهَا لِتُنْبِتَ مِنْهَا كَلَاءَ الْحِکْمَةِ وَ الْبِیَانِ وَ سُنْبُلَاتِ الْعِلْمِ وَ الْعِرْفَانِ" (۱)
 و بالاخره صریحاً می فرماید: "سُبْحَانَ اللَّهِ مَا مِنْ حَکِیمٍ إِلَّا هُوَ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ يُعْطَى
 الْحِکْمَةَ عَلَى مَنْ یَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ وَ یَمْنَعُ الْحِکْمَةَ عَمَّنْ یَشَاءُ مِنْ بَرِیَّتِهِ وَ أَنَّهُ لَهُوَ الْمُعْطَى
 الْمَنْعُ الْكَرِیمُ الْحَکِیمُ" (۲)

۴- شواهد تاریخی اخذ حکمة از انبیاء

در مورد شواهد و قرائن تاریخی و حکمی در این خصوص، جمال قدم در لوح
 حکما می فرماید: "وَ لَنَا أَنْ نَذْکُرَ فِی هَذَا اللَّوْحِ بَعْضَ مَقَالَاتِ الْحُكَمَاءِ لَوْجِهِ اللَّهِ مَالِكِ
 الْأَسْمَاءِ لِيَفْتَحَ بِهَا الْأَبْصَارَ الْعِبَادِ وَ یُوقِنَنَّ أَنَّهُ هُوَ الصَّانِعُ الْقَادِرُ الْمُبْدِعُ الْمُنْشِئُ الْعَلِیمُ
 الْحَکِیمُ وَ لَوْ یَرِی الْیَوْمَ حُكَمَاءَ الْعَصْرِ یَدِ طَوْلِی فِی الْحِکْمَةِ وَ الصَّنَاعِ وَلَکِنْ لَوْ یَنْظُرُ أَحَدٌ
 بِعَیْنِ الْبَصِیرَةِ لَیَعْلَمَنَّ أَنَّهُمْ أَخَذُوا أَكْثَرَهَا مِنْ حُكَمَاءِ أَلْقَبِلِ وَ هُمْ أَلَّذِینَ أَسَّسُوا أَسَاسَ
 الْحِکْمَةِ وَ مَهَّدُوا بِنِیَانِهَا وَ شَیَّدُوا أَرْكَانَهَا كَذَلِكَ یَنْبَغُكَ رَبُّكَ الْقَدِیمُ وَالْقَدَمَاءُ أَخَذُوا الْعُلُومَ
 مِنَ الْأَنْبِیَاءِ لِأَنَّهُمْ كَانُوا مَطَالِعَ الْحِکْمَةِ الْإِلَهِيَّةِ وَ مَظَاهِرَ الْأَسْرَارِ الزَّبَانِيَّةِ مِنَ النَّاسِ مَنْ فَازَ
 بِزَلَالِ سَلْسَالِ بِنَانَتِهِمْ وَ مِنْهُمْ مَنْ شَرِبَ ثَمَالَةَ الْكَأْسِ لِكُلِّ نَصِيبٍ عَلَى مَقْدَارِهِ إِنَّهُ لَهُوَ
 الْعَادِلُ الْحَکِیمُ إِنَّ أَيْدِ قَلِيسِ الَّذِي أَشْتَهَرَ فِي الْحِکْمَةِ كَانَ فِي زَمَنِ دَاوُدَ وَ فِثَاغُورثَ
 فِي زَمَنِ سَلِيمَانَ ابْنِ دَاوُدَ وَ أَخَذَ الْحِکْمَةَ مِنْ مَعْدَنِ النَّبُوَّةِ وَ هُوَ الَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ سَمِعَ
 حَفِيفَ الْفَلَکِ وَ بَلَغَ مَقَامَ الْمَلِكِ إِنَّ رَبَّكَ يَفْضَلُ كُلَّ أَمْرٍ إِذَا شَاءَ أَنَّهُ لَهُوَ الْعَلِیمُ الْمَحِيطُ إِنَّ
 أَسَّ الْحِکْمَةَ وَ أَصْلَهَا مِنَ الْأَنْبِیَاءِ وَ اخْتَلَفَتْ مَعَانِيهَا وَ أَسْرَارُهَا بَيْنَ الْقَوْمِ بِاخْتِلَافِ الْأَنْظَارِ وَ
 الْعُقُولِ إِنَّا نَذْکُرُ لَكَ نَبَأَ یَوْمٍ تَكَلَّمَ فِيهِ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِیَاءِ بَيْنَ الْوَرَى بِمَا عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى أَنْ
 رَبَّكَ لَهُوَ الْمُلهِمُ الْعَزِيزُ الْمُنِيعُ فَلَمَّا أَنْفَجَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِکْمَةِ وَ الْبِیَانِ مِنْ مَنبَعِ بِنَانِهِ وَ أَخَذَ
 سَكْرَ خَمْرِ الْعِرْفَانِ مَنْ فِي فِنَائِهِ قَالَ الْآنَ قَدْ مَلَأَ أَرْوَاحَ مَنْ النَّاسِ مَنْ أَخَذَ هَذَا الْقَوْلَ وَ

وَجَدَ مِنْهُ عَلَى زَعْمِهِ رَائِحَةَ الْحُلُولِ وَ الْدَّخُولِ وَ آسْتَدَلَّ فِي ذَلِكَ بِبَيِّنَاتٍ شَتَّى وَ آتَبَعَهُ
حِزْبٌ مِنَ النَّاسِ”^(۱)

در مفاوضات مبارک از مرکز میثاق است: ”اما حضرت موسی ... همچنین شخصی
یک ملت عظیمه را از قید اسارت خلاص کرد و اقناع نمود ... از تأسیساتش
بدرجه‌ئی رسیدند که بین جمیع ملل مفتخر شدند ... و بنهایت درجهٔ مدنیّت در
آن عصر رسیدند و کار بجائی رسید که حکمای یونان می آمدند و از فضیلتی
اسرائیل تحصیل کمالات مینمودند مثل سقراط که بسوریه آمد و تعلیم
و حدانیت و بقای ارواح را بعد از ممات از بنی اسرائیل گرفت و بیونان
مراجعت نمود و تأسیس این تعلیم را کرد بعد اهالی یونان مخالفت کردند و
حکم بقتلش دادند و در مجلس حکم حاضر کردند و سَمَش دادند ... حکمای
مادّی فلاسفهٔ یونان عظمای رومان که شهیر آفاق شدند با وجود این هر یکی
در فنّی از فنون ماهر بودند مثلاً جالینوس و بقراط در معالجات، ارسطو در
نظریات و دلائل منطقیه، افلاطون در اخلاق و الهیّات معروف بمهارت
شدند.“^(۲)

و نیز در سفرنامهٔ آمریکا این بیانات مرکز میثاق مندرج است: ”... در علوم و فنون
ترقی کردند، در صنایع و حکم ترقی نمودند، بالاخصار علو و ترقی آنها
بدرجه‌ئی رسید که فلاسفهٔ یونان بارض مقدّس آمده از بنی اسرائیل تحصیل
حکمت نمودند و این بحسب تاریخ مسلم است که حتّی سقراط حکیم بارض
مقدّسه آمده تحصیل حکمت از علماء بنی اسرائیل کرد، چون مراجعت بیونان
نمود تأسیس و حدانیت الهی فرمود و ترویج مسئلهٔ بقای روح بعد موت کرد.
جمیع این حقائق را از بنی اسرائیل تحصیل نمود و همچنین بقراط. خلاصه اکثر
فلاسفه در ارض مقدّسه از انبیای بنی اسرائیل تحصیل حکمت نموده چون

۱- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۴۶-۴۵

۲- مفاوضات بخش اول، ص ۱۲-۱۱

بوطن مراجعه مینمودند انتشار می دادند.^(۱)

۵- رأس حکمت

از جمال قدم است: "سبحانَ مَنْ نطقَ بِهذهِ الْكَلِمَةِ الْعُلْيَا رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةَ اللَّهِ چه مخافة الله و خشية الله انسان را منع مینماید از آنچه سبب ذلت و پستی مقام انسان است و تأیید مینماید او را بر آنچه سبب علو و سمو است انسان عاقل از اعمال شنیعه اجتناب مینماید چه که مجازات را از پی مشاهده میکند خیمه نظم عالم بدو ستون قائم و برپا مکافات و مجازات. چندی قبل این آیه مبارکه از مشرق فیم الهی اشراق نمود لِلْعَدْلِ جُنْدٌ وَ هِيَ مَجَازَاتُ الْأَعْمَالِ وَ مَكَا فَاتُهَا وَ بِيَمَا أَرْفَعُ خَبَاءَ النَّظْمِ فِي الْعَالَمِ وَ أَخَذَ كُلُّ طَاغٍ زَمَامَ نَفْسِهِ مِنْ خَشْيَةِ الْجَزَاءِ كَذَلِكَ نَطَقَ مَالِكُ الْأَسْمَاءِ إِنَّهُ لَهُوَ الْأَطَقُ الْعَلِيمُ"^(۲)

۶- اوّل الحکمة

از جمال قدم است: "قُلْ أَوَّلِ الْحِكْمَةِ وَ أَصْلُهَا هُوَ الْإِقْرَارُ بِمَا يَبْتَهَا اللَّهُ لِأَنَّ بِهِ اسْتِحْكَامَ بِنْيَانِ السِّيَاسَةِ الَّتِي كَانَتْ دِرْعًا لِحِفْظِ الْبَدَنِ الْعَالَمِ تَفَكَّرُوا لِنَعْرِفُوا مَا نَطَقَ بِهِ قَلَمِي الْأَعْلَى فِي هَذَا اللَّوْحِ الْبَدِيعِ"^(۳)

۷- أصل الحکمة

در لوحی از جمال قدم نازل: "أَصْلُ الْحِكْمَةِ هُوَ الْخَشْيَةُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ ذَكَرَهُ وَ الْمَخَافَةُ مِنْ سَطْوَتِهِ وَ سِيَاطِهِ وَ الْوَجَلُ مِنْ مَظَاهِرِ عَدْلِهِ وَ قَضَائِهِ"^(۴)

۱- امر و خلق ج ۲، ص ۵۹۹

۲- مجموعه اقتدارات، ص ۲۸۱-۲۸۲ / امر و خلق ج ۳، ص ۴۲۶-۴۲۷

۳- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۵۲ / آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۱۴۱

۴- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۳ / ادعیه حضرت محبوب لوح رؤس

و در لوحی دیگر است: "اصل حکمت کلماتیست که سبب احیای نفوس است." (۱)
 و در لوح حکما آمده است: "إِنَّ أَسَّ الْحِكْمَةِ وَأَصْلُهَا هُوَ الْإِقْرَارُ بِمَا يَبَيِّنُهُ اللَّهُ" (۲)
 و ایضاً: "إِنَّ أَسَّ الْحِكْمَةِ وَأَصْلَهَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ" (۳)

۸- اوّل مدرّس حکمة

در لوح حکماء آمده است: "ثُمَّ أَذْكَرُ لَكَ مَا تَكَلَّمَ بِهِ بَلِينُوسُ الْأَذَى عَرَفَ مَا ذَكَرَهُ ابْوَالْحِكْمَةِ مِنْ أَسْرَارِ الْخَلِيقَةِ وَ الرَّمُوزِ الْمَكْنُونَةِ فِي الْأَلْوَا حِ الْهَرْمَسِيَّةِ" (۴)
 و در شرح این هرمسیه در لوح بسیطة الحقیقة میفرمایند: "و حکما فِرَقِ مَخْتَلَفِهِ بُوْدِهِ وَ هَسْتَنْدِ. بَعْضِي أَنْجَحَ ذَكَرَ نَمُودَهْ أَنْدَ از کتب انبیاء استنباط کرده اند و اوّل مَن تَدْرَسَ بِالْحِكْمَةِ هُوَ إِدْرِيسُ لِذَا سُمِّيَ بِهَذَا الْأَسْمِ وَ او را هر مس نیز گفته اند، در هر لسان با سَمِی موسومست و در هر فَنِّی از فنون حکمت بیانات و افیه کافیه فرموده اند و بعد از او بلینوس از الواح هر مسیه استخراج بعضی علوم نموده و اکثر حکما از کلمات و بیانات آنحضرت استخراج فنون علمیه و حکمتیه نموده اند و ..." (۵)

۹- هر ارضی در برهه ای نصیبی از حکمت دارد

از جمال قدم در لوح حکماء است: "إِنَّا قَدَّرْنَا لِكُلِّ أَرْضٍ نَصِيبًا وَ لِكُلِّ سَاعَةٍ قِسْمَةً وَ لِكُلِّ بِيَانٍ زَمَانًا وَ لِكُلِّ حَالٍ مَقَالًا فَانظُرُوا أَلْيُونَانَ إِنَّا جَعَلْنَاهَا كُرْسِيَّ الْحِكْمَةِ فِي بُرْهَةِ طَوِيلَةٍ فَلَمَّا جَاءَ أَجْلُهَا تَلَّ عَرْشَهَا وَ كَلَّ لِسَانُهَا وَ خَبَّتْ مَصَابِيحُهَا وَ نُكِنَتْ أَعْلَامُهَا كَذَلِكَ نَأْخُذُ وَ نُعْطِي إِنْ رَبَّكَ لَهُوَ الْأَخِذُ الْمَعْطَى الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ قَدْ أَوْدَعْنَا شَمْسَ الْمَعَارِفِ فِي كُلِّ أَرْضٍ إِذَا جَاءَ أَلْمِيقَاتُ تُشْرِقُ مِنْ أَفْقِهَا أَمْرًا مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ إِنَّا لَوْنُرِيدُ أَنْ نَذْكَرَ لَكَ كُلَّ قِطْعَةٍ

۱- مجموعه الواح سمندر، ص ۶۹

۲- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۵۲ / آثار قلم اعلى ج ۲، ص ۱۴۱

۳- آثار قلم اعلى ج ۲، ص ۱۳۶ / مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۴۶

۴- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۴۹-۴۸ / آثار قلم اعلى ج ۲، ص ۱۳۷-۱۳۹

۵- مجموعه اقتدارات، ص ۱۱۰-۱۰۹ / مائده آسمانی ج ۷، ص ۱۴۳-۱۴۴ / اسرار الآثار ج ۱، ص ۷۸

مِنْ قِطَعَاتِ الْأَرْضِ وَ مَا وَلَجَ فِيهَا وَ ظَهَرَ مِنْهَا لَنَقَدَّرُ أَنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ عِلْمُهُ السَّمَوَاتِ وَ
الْأَرْضِينَ^(۱)

۱۰- ارکان حکمت

از یراعه عظمت نازل: "آسمان حکمت الهی بدو نیر روشن و منیر است مشورت و شفقت. در جمیع امور بمشورت متمسک شوید چه که اوست سراج هدایت، راه نماید و آگاهی عطا کند. کَذَلِكَ يُخْبِرُكُمْ الْخَبِيرُ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ"^(۲)
ایضاً می فرماید: "آسمان حکمت الهی بدو نیر روشن و منیر، مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم بدو ستون قائم و برپا، مجازات و مکافات"^(۳)

۱۱- نتایج حکمت

اگرچه حکمت را نتایج متعدده مترتب است، اما به طور اخص:
نتیجه اول ایمان است

از کلک اطهر جمال قدم نازل: "قُلْ يَا مَلَأَ الْأَرْضِ يَا كُفْرًا أَنْ يَمْنَعَكُمْ ذِكْرُ الْحِكْمَةِ عَنْ
مَطْلَعِهَا وَ مَشْرِقِهَا تَمَسَّكُوا بِرَبِّكُمْ الْمَعْلَمِ الْحَكِيمِ"^(۴)
ایضاً در سوره ملوک آمده است: "أَنْ يَا حُكَمَاءَ الْمَدِينَةِ وَ فَلَاسِفَةَ الْأَرْضِ لَا تَغْرَبُوا
الْحِكْمَةَ بِاللَّهِ الْمَهِيمِينَ الْقِيَوْمِ فَاعْلَمُوا أَنَّ الْحِكْمَةَ أَلَّتِي لَنْ يَنَالَهَا إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَنْقَطَعُوا عَنِ
الدُّنْيَا وَ كَانُوا فِي رِضَى اللَّهِ هُمْ يَسْلُكُونَ ءَأَنْتُمْ أَعْظَمُ حِكْمَةً أَمْ الَّذِي صَنَعَ الْقَمَرَ وَ كَانَ أَنْ
يَطْلُعَ مِنْ بَيْرٍ وَ يَغْرُبَ فِي جُبِّ أُخْرَى وَ يَسْتَضِيءُ مِنْهُ ثَلَاثَةَ فَرَاسِخٍ مِنَ الْأَرْضِ وَ مَحَى اللَّهُ
آثَارَهُ وَ أَرْجَعَهُ إِلَى التُّرَابِ وَ أَنْتُمْ سَمِعْتُمْ نَبَأَهُ أَوْ حِينِيذٍ تَسْمَعُونَ كَمْ مِنْ حُكَمَاءَ كَانُوا مَثَلَهُ أَوْ

۱- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۵۱-۵۰ / آثار قلم اعلى ج ۲، ص ۱۴۰

۲- مائده آسمانی ج ۴، ص ۳۴۹ / لوح مقصود طبع مصر، ص ۱۳

۳- مجموعه اشراقات، ص ۲۲

۴- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۵۰ / آثار قلم اعلى ج ۲، ص ۱۴۰

فوقه و مثلکم أو فوقکم و منهم آمنوا و منهم أعرضوا و أشركوا و الَّذِينَ أَشْرَكُوا هُمْ فِي النَّارِ كَانُوا أَنْ يَدْخُلُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ إِلَىٰ رَحْمَةِ اللَّهِ كَانُوا أَنْ يَرْجِعُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْئَلُكُمْ عَنْ صَنَائِعِكُمْ بَلْ عَنْ إِيْمَانِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ تُسْأَلُونَ أَنْتُمْ أَعْظَمَ حِكْمَةٍ أَمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ مَا فِيهَا وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عَلَيْهَا سُبْحَانَ اللَّهِ مَا مِنْ حَكِيمٍ إِلَّا هُوَ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ يُعْطَىٰ الْحِكْمَةَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ وَ يَمْنَعُ الْحِكْمَةَ عَمَّنْ يَشَاءُ مِنْ بَرِيَّتِهِ وَ إِنَّهُ لَهْوُ الْمُعْطَىٰ الْمَنَاعُ الْكَرِيمُ الْحَكِيمُ وَ أَنْتُمْ يَا مَعْشَرَ الْحُكَمَاءِ مَا حَضَرْتُمْ عِنْدَنَا لِتَسْمَعُوا نِعْمَاتِ الرُّوحِ وَ تَعْرِفُوا مَا أَعْطَانِي اللَّهُ بِفَضْلِهِ وَ إِنَّ هَذَا فَاتٌ عِنْدَكُمْ إِنْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَ لَوْ حَضَرْتُمْ بَيْنَ يَدَيْنَا لَعَلَّمْنَاكُمْ مِنْ حِكْمَةِ آتِي تَعْنُونَ بِهَا عَنْ دُونِهَا وَ مَا حَضَرْتُمْ وَ قَضَىٰ الْأَمْرَ وَ نَهَيْتُمْ عَنْ إِظْهَارِهَا مِنْ بَعْدِ لَمَّا نَسَبْنَا بِالسَّحْرِ إِنْ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ وَ كَذَلِكَ قَالُوا مِنْ قَبْلِ وَ قَضَىٰ نَجْبَهُمْ وَ هُمْ حِينِيذٍ فِي النَّارِ يَصْرَخُونَ وَ يَقْضَىٰ نَجْبَهُمْ هَؤُلَاءِ وَ هَذَا حَتْمٌ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ قَيُّومٍ أَوْصِيَكُمْ فِي آخِرِ الْقَوْلِ بِأَنْ لَا تَتَجَاوَزُوا عِنْدَ حُدُودِ اللَّهِ وَ لَا تَلْتَفِتُوا إِلَىٰ قَوَاعِدِ النَّاسِ وَ عَادَاتِهِمْ لِأَنَّهَا لَا يَسْمَنُ وَ لَا يُغْنِيكُمْ بَلْ بِسُنَنِ اللَّهِ أَنْتُمْ فَانْضَرُّوا وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَتَّخِذْ هَذَا النَّصْحَ لِنَفْسِهِ سَبِيلًا إِلَىٰ اللَّهِ فَمَنْ شَاءَ فَلْيَرْجِعْ إِلَىٰ هُوِيهِ إِنْ رَبِّي لَغَنِيٌّ عَنْ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَنْ كُلِّ مَا هُمْ يَقُولُونَ أَوْ يَعْلَمُونَ»^(۱)

نتیجہ دوم عمل باحکام و اخلاق الہیہ است

از یراعہ میثاق نازل: "بنام درویش ولی بحقیقت در قید هر کم و بیش مشاہدہ نمود در اشراقیون اشراق نیافت و جز مباحث بی نتیجہ سخنی نشنید، ملاحظہ کرد کہ طمطراق الفاظ است و غوامض مجاز حقیقت مفقود و دقائق معانی معدوم. حکمت حقیقی آنست کہ از آن نتیجہ فضائل حاصل گردد. این حکماء بالعکس چون بنہایت کمال رسند اسیر رذائل شوند و لأبالی و ذمیم الخصائل گردند و از منقبت عالم انسانی بکلی عاری و خالی شوند."^(۲)

نتیجه سوم وصول بذروه علیا است

از یراعه عظمت نازل: "یا عندلیب لئالی حکمت و بیان را محض صاحبان بصر از خزائن قلم اعلی ظاهر فرمودیم که مظاهر عدل و انصاف را بذروه علیا جذب فرماید." (۱)

نتیجه چهارم حفظ عباد و عدم اختلاف است

از قلم اعلی نازل: "یا حکیم حکمة الله حفظ عباد است و نو من فی أبلاد لازال کلّ را بحکمت و بیان و مقتضیات آن امر نمودیم مقصود این مظلوم از اول ایام الی حین آنکه مذهب الله را سبب بغضاء ننمایند" (۲)

و نیز از همان یراعه مبارکه نازل: "این عبد آنچه از برای خود خواسته ام برای کلّ دوستان حق خواسته ام و اینکه بحکمت و حفظ امر شده و میشود مقصود این است که ذاکرین در ارض بمانند تا بذکر ربّ العالمین مشغول شوند لذا بر کلّ حفظ نفس خود و اخوان لامر الله واجب و لازم." (۳)

۱۲- غایة القصوای حکمت

در تفسیر کُنْتُ کَنْزاً آمده است: "بدان ای سالک سبیل هدی که ابواب معرفه کنه ذات حقّ مسدود است بر کلّ وجود و طلب و آمال در این مقام مردود ... جمله ادراکات بر خرهای لنگ حقّ سوار بادپران چون خدنگ اینست که سیدالاولین و الآخرین در این مقام اظهار عجز و فقر را کمال علم و غایة القصوی حکمت دانسته اند و این جهل را جوهر علم شمرده اند." (۴)

۱۳- شمول حکمت بر اشیاء و اسماء کلّها

از یراعه عظمت نازل: "قُلْ إِنَّا جَعَلْنَا كُلَّ إِسْمٍ مُعِينًا وَ أَجْرَيْنَا مِنْهُ أَنْهَارَ الْحِكْمَةِ وَ أَلْعُرْفَانِ فِي

۱- مجموعه اقتدارات، ص ۱۳

۲- امر و خلق ج ۳، ص ۱۰۸

۳- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۲

۴- مکاتیب ج ۲، ص ۴۵ / امر و خلق ج ۱، ص ۴۱

ریاض الأمر و لا یعلم عدتها أحد إلا ربك المقدس المقتدر العليم الحكيم.^(۱)
 ایضاً در لوح القدس مخاطباً للذبیح می فرماید: "ای ذبیح در بدایح حکمت ملاحظه
 نما که در کلّ اشیاء از آنچه خلق شده مابین ارض و سماء آیات حکمتیه و ظهورات صنعیّه
 ظاهر و مشهود است. اشارات وهمیه لم یزل ناس را از سادج عزّ حمدیه و فطرت اصلیه
 الهیه محروم نموده و از تغییرات و تبدیلات ملکّیه مضطرب مشو چه که در کلّ شیء این
 تبدیل بوده و خواهد بود و لکن آنچه ظاهر شود و هویدا گردد البتّه در او حکمتی مستور
 است که جز افتدّه صافیه این لطیفه دقیقه را ادراک ننماید."^(۲)

و نیز از کلک اطهر نازل: "لعمرك يفتح من كل كلمة على قلبك باب العلم والحكمة إن
 ربك هو العليم الحكيم"^(۳)

و می فرماید: "کلمات تامّات که هر یک مخزن لثالی حکمت و بیان بود بگوش خود
 اصغاء کردی."^(۴)

و در کتاب اقدس نازل: "ما لاعر فتموه من ألبان فاسئلوا الله ربكم ورب آبائكم الأولين
 إنه لو يشاء يبين لكم ما نزل فيه و ما ستر في بحر كلماته من لثالی العلم والحكمة إنه هو
 المهيم على الأسماء إنه هو المهيم القيوم"^(۵)

و در همان کتاب مقدس نازل: "اغتموا في بحر بياني لعل تطلعون بما فيه من لثالی
 الحكمة والأسرار"^(۶)

و در همان کتاب نازل: "كذلك قضی الأمر في هذا اللوح الذي لا حت من أفقه شمس
 الحكمة والبيان"^(۷)

۱- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۲۷
 ۲- خطی
 ۳- اقتدارات ص ۱۵۹
 ۴- اقتدارات، ص ۲۶۴
 ۵- کتاب اقدس
 ۶- مأخذ پیشین
 ۷- مأخذ پیشین

۱۴- حکمة در آیات الهیّه موجود

چنانچه در فوق زیارت گشت، از قلم جمال قدم عزّ نزول یافت: "جهد نمایند شاید بسّور مذکوره هم برسید و از لئالی حکمت و بیان که از خزینه قلم رحمن ظاهر شده قسمت برید و نصیب بردارید" (۱)

و در لوحی می فرمایند: "وَأَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَفَعَ سَمَاءَ اللَّوْحِ وَ زَيَّنَّهَا بِشُمُوسِ الْكَلِمَاتِ وَ أَنْجَمِ الْحُرُوفَاتِ الَّتِي مَاجَ فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا بَحْرُ الْحِكْمَةِ وَ أَلْمَعَانِي" (۲)
و از یراعه عظمت نازل: "هَذَا كِتَابٌ نُزِّلَ بِالْحَقِّ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ حَكِيمًا وَ يَعَلِّمُكُمُ الْعِلْمَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُرِزُّكُمْ مَائِدَةً الَّتِي كَانَتْ مِنْ سَمَاءِ الْأَمْرِ مَنْزُولًا" (۳)
و در لوح الاحباب نازل: "كَذَلِكَ أَجْرَيْنَا فَمِ الْاَلْمَعَانِي وَ الْبَيَانِ فِي أَنْهَارِ الْحِكْمَةِ وَ التَّبْيَانِ إِنَّ رَبَّكَ لَهْوُ الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ" (۴)

و نیز می فرماید: "لَعَمْرِي مَنْ يَجِدُ حِلَاوَةَ ذِكْرِ رَبِّهِ الرَّحْمَنِ لَيَطِيرُ بِأَجْنَحَةِ الْاَلْيَقَانِ فَوْقَ الْاَلْمَكَانِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ وَ فِكْرٍ أَنْ أَشْرَبُوا سَلْسِيلَ الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ عَمَّا جَرَى مِنْ هَذَا الْقَلَمِ الَّذِي بَهِرِ ثَبَتِ حَكْمِ الْقَدْرِ إِذَا نَزَّلْنَا الْاَلْيَاتِ قَالُوا إِنَّهَا مَفْتَرِيَاتٌ وَ إِذَا أَظْهَرْنَا مَا تَحَيَّرَتْ عَنْهُ الْعُقُولُ وَ الْاَلرَّوَاخُ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مَبِينٌ" (۵)

و فی سورة القميص می فرمایند: "فَوَاللَّهِ لَوْ يَعْرِفُونَ النَّاسَ قَدَرَ مَا يُنَزَّلُ عَلَيْهِمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ الْمَهِيمِينَ الْعَزِيزِ الْمُنِيعِ لَيَفِدُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رَجَاءَ حَرْفٍ مِنْ آثَارِ رَبِّهِمْ وَ كَذَلِكَ نَلْقَى عَلَيْكُمْ مِنْ حِكْمَةِ اللَّهِ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْعَارِفِينَ" (۶)

و می فرمایند: "تَفَكَّرْ فِي ظُهُورِ اللَّهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ تَعَمَّسْ فِي بَحُورِ الْكَلِمَاتِ لِتَجِدَ لِنَائِي الْعِلْمِ وَ الْحِكْمَةِ أَنَّهَا تَجْذِبُكَ إِلَى مَقَرِّكَانَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا" (۷)

و نیز می فرمایند: "مَعْدَلُكَ قَلَمُشْ مَعِينِ فِرَاتِ عُلُومِ نَامَتِنَاهِي رَبَّانِي گشته و اگر بدیده

۱- مجموعه اشراقات، ص ۲۳۷

۲- آثار قلم اعلى ج ۷، ص ۲۲

۳- آثار قلم اعلى ج ۵، ص ۱۷۱

۴- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۱۰۴

۵- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۱۰۹

۶- آثار قلم اعلى ج ۴، ص ۴۷

۷- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۳۸۷

منزه از رمد هوی مشاهده شود در هر قطره آن بحر علم و حکمت مواج بیند^(۱) ایضاً: "وصایای دوست یکتا را بگوش جان بشنوید. کلمه آلهی بمثابه نهالیست مقر و مستقرش افنده عباد. باید آن را بکوثر حکمت و بیان تربیت نمایند تا اصلش ثابت گردد و فرعش از افلاک بگذرد."^(۲)

و از قلم اعلی نازل: "ای سائل جهد کن که بعنایت رحمن که از کوثر حیوان حکمت و بیان که از قلم قدم و اسم اعظم جاری شده بیاشامی و بمقصود فائز گردی"^(۳) و نیز می فرماید: "أصل الخسران لمن مضت أيامه و ما عرف نفسه كذلك علمناك و صرنا لك كلمات الحكمة لتشكر الله ربك في نفسك و تفتخر بها من العالمين"^(۴)

۱۵- منبع و مأخذ اصلی حکمت حقیقیه

مولای توانا در لوح قرن احبای غرب می فرماید: "در این مقام که ذکر اصول مهمه و تعالیم اساسیه مندرجه در الواح صادره از یراعه مقدس جمال قدم جل ذکره الاعظم در اواخر ایام تبعید مبارک در بین است لازم میدانند بلوح منبع حکمت که در آن اساس فلسفه و حکمت حقیقه الهیه تبیین گشته ... اشاره نمود."^(۵) که مخاطباً للنبیال الاکبر نازل و برای شرح نزول، شأن نزول و مخاطب و مسائل آخری باید به گنج شایگان، مصابیح هدایت، سالنامه جوانان و تذکره الوفاء و غیرهم مراجعه نمود. در اهمیت لوح مبارک در متن لوح چنین می فرماید: "هذا لوح رقیم فيه من القلم المکنون علم ما كان و ما يكون و لم يكن له مترجم إلا لسانی البدیع"^(۶) که شرح أعلام و اصطلاحات لوح را به مقامی دیگر باید موکول نمود، انشاءالله.

۲- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۲۹۷

۱- مائده آسمانی ج ۸، ص ۴۲

۴- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۳۶

۳- مائده آسمانی ج ۱، ص ۳۱

۵- قرن بدیع ج ۲، ص ۴۰۶-۵-۴

۶- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۵ / آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۱۴۰

۱۶- محلّ حکمت و اخذ آن

محلّ حکمت افئده است. از جمال مبین است: "أَنْ يَا قَلْمِي ... نَشْهَدُ بِكَ جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ فِي أَفْنِدَةِ الْبَرِيَّةِ وَ فَاضَ كَوْثُرُ الْحَيَوَانِ لِأَهْلِ الْعِرْفَانِ وَ بَكَ فَاحَتْ نَفْحَاتُ الْإِلْهَامِ بَيْنَ الْأَنَامِ وَ فَوَحَاتُ الْوَحْيِ لِأَهْلِ الْأَدْيَانِ" (۱)

ایضاً از قلم اطهر نازل: "قَدْ مَاجَ أَمَامَ وَجُوهِهِمْ بَحْرُ الْحَيَوَانِ وَ هُمْ يَهْرَعُونَ إِلَى الثَّرَابِ كَذَلِكَ نَوْرُنَا سَمَاءَ الْقُلُوبِ بِبَيِّنِ الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ" (۲)

در مناجاتی نازل: "أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ ظَهَرَتْ لَنَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ مِنْ خَزَائِنِ أَفْنِدَةِ الْمُقَرَّبِينَ مِنْ عِبَادِكَ ..." (۳)

حضرت ولی امرالله در توقیع مبارک ظهور عدل الهی بیان جمال مبین را در مورد پطرس نقل می فرمایند: "جَرِيٌّ مِنْ فَمِّهِ أَسْرَارُ الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ" (۴)

از یراعه عظمت نازل: "قَدْ أَمْطَرْنَا أَمْطَارَ الْبَيَانِ عَلَى أَفْنِدَةِ مَنْ فِي الْإِمْكَانِ لِيُظْهِرَ مِنْهَا سُبُلَاتُ الْحِكْمَةِ وَ الْمَعَانِي مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَمِيلِ" (۵)

۱۷- کسب حکمت

از قلم میثاق نازل: "هُوَ الْبَهِيُّ أَي رَئِيسُ عَزِيزِ أَهْلِ فَنُونٍ بَرَّ أَنْتُمْ كَمَا هِيَ مَادَّةٌ سَيَّالَةٌ بِرَقِيهِ بِرَكْرَةِ أَرْضِ سَرِيعِ السَّيْرِ وَ الْحَرَكَةِ نَيْسَتْ وَ قَوَّتْشَ شَدِيدٌ اسْت. أَمَّا مِنْ سُرْعَتِ وَ قَوَّتِ سَيَّالَةُ الْهَيْهَةِ خَبْرٌ نَدَارُنْدُ. سِيرٌ وَ حَرَكَةٌ أَنْ سَيَّالَهُ رَامَدَّتْ لَازِمٌ، أَمَّا سَيْلٌ وَ حَرَكَةٌ أَيْنَ سَيَّالَهُ أَبَدًا بَوَقْتِ وَ زَمَانِ مَرْهُونِ نَهْ مِنْ مَلَاءِ أَدْنَى بَدُونِ طُرْفَةِ الْعَيْنِ بِمَلَاءِ أَعْلَى رَسَدِ وَ مِنْ مَلَاءِ أَعْلَى فَوْرًا بِمَلَاءِ أَدْنَى وَاصِلِ كَرْدَدِ،

۱- آثار قلم اعلى ج ۷، ص ۳۲۶
۲- آثار قلم اعلى ج ۷، ص ۲۸۵
۳- آثار قلم اعلى ج ۷، ص ۱۸۱
۴- آثار قلم اعلى ج ۲، ص ۳۴
۵- ظهور عدل الهی، ص ۹۶-۹۷

سیمش معرفه الله است و اجزایش محبت الله، قوت و نفوذش اکوان را بحرکت آرَد و تأثیرش تا ابدالآباد استمرار جوید. پس ای رئیس، یک سر سیم در مرکز قلب نصب نما و سر دیگر بملاءِ اعلى ممدود و موصول کن تا سیالهُ الهام متمادياً حکمت رحمن بیان نماید و عليك التَّحِيَّةُ وَ الشُّنَاءُ ع ع^(۱)

۱۸- انطوای اوهام، فتح باب حکمة

در لوحی از قلم مرکز وحی نازل: "موتوا بغيظكم قد طويت سماء الأوهام بقبضة القدرَةِ وَ الأقدار وَ رفعا سماء ألبیان بالحكمة وَ ألبیان وَ زيتها بنجم اسمنا البديع"^(۲)

و نیز از همان قلم اطهر نازل: "الهي الهي لك الحمد بما فتحت علي وجوه أوليائك أبواب الحكمة وَ العرفان وَ هديتهم إلى صراطك"^(۳)

و در بیانی دیگر نازل: "قد دمدم الرعد وَ ارتفع هزيب الأرياح وَ فلق الأصباح في هذا ألتاء بامر قلمه الأعلى بأن يبشر أهل الإنشاء بهذا الربيع الذي به أوزقت أشجار الحكمة وَ ألبیان"^(۴)

و نیز میفرماید: "أنزلنا من سماء الفضل ما أنار به ملكوت الحكمة وَ ألبیان وَ ما قرّت به أعيون"^(۵)

و از یراعهُ جمال مبین نازل: "قد ماجت بحور الحكمة وَ ألبیان بما حاجت نسمة الرّحمن أغنموا يا اولي الألباب"^(۶)

و از همان قلم مبارک نازل: "زحمت شما بسیار است احمل كما حمل فوقها هذا القلب الأرق الأدق الأشفق اللطيف البديع المنير چه که باید ناس را بحکمت چنانچه در کلّ الواح بان امر شده از اوهامات نفسیه و شئونات غیر مرضیه بنصائح بالغه و حکم ربّانیه

۱- مکاتیب عبدالبهاء ج ۸، ص ۹۶-۹۵

۲- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۱۵۸

۳- مجموعه اشراقات، ص ۲۱۳ / مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۱۶۱

۴- آثار قلم اعلى ج ۲، ص ۱۷۷

۵- مجموعه اشراقات، ص ۹۵

۶- کتاب اقدس، ص ۱

مقدّس نمائید و بشطر اقدس کشانید." (۱)

۱۹- ظهور حکمت در ایّام مظاهر مقدّسه اشدّ است

حضرت بهاءالله می‌فرماید: "و این مرآت اگرچه بمجاهدات نفسانی و توجّهات روحانی از کدورات ظلمانی و توهمات شیطانی بحدائق قدس رحمانی و حظائر انس ربّانی تقرب جوید و واصل گردد و لکن نظر بآنکه هر امری را وقتی مقدّر است و هر ثمری را فضلی معین لهذا ظهور این عنایت و ربیع این مکرمت فی ایّام الله بوده اگرچه جمیع ایّام را از بدایع فضلش نصیبی علی ما هی علیه عنایت فرموده و لکن ایّام ظهور را مقامی فوق ادراک مدرکین مقرر داشته چنانچه اگر جمیع قلوب من فی السّموات و الارض در آن ایّام خوش صمدانی بآن شمس عز ربّانی مقابل شوند و توجّه نمایند جمیع خود را مقدّس و منیر و صافی مشاهده نمایند فتعالی من هذا الفضل الّذی ما سبقه من فضل فتعالی من هذه العنایة الّتی لم یکن لها شبه فی الابداع و لا لها نظیر فی الإختراع فتعالی عمّا هم یصفون أو یذکرون این است که در آن ایّام احدی محتاج باحدی نبوده و نخواهد بود چنانچه ملاحظه شد که اکثری از قاصدین حرم ربّانی در آن یوم الهی بعلوم و حکمتی ناطق شدند که بحر فی از آن دون آن نفوس مقدّسه اطلاع نیافته و نخواهد یافت، اگرچه بالف سنه بتعلیم و تعلّم مشغول شوند. اینست که احبّای الهی در ایّام ظهور شمس ربّانی از کلّ علوم مستغنی و بی نیاز بوده‌اند بلکه ینابیع علم و حکمت از قلوب و فطریشان من غیر تعطیل و تأخیر جاری و ساریست" (۲)

۲۰- اساس ترقی عالم انسانی

در لوح دکتر فورال از خامه مرکز عهد و پیمان نازل: "ما علم و حکمت را اساس

۱- مجموعه اقتدارات، ص ۱۸۹

۲- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۳۴۸-۳۴۷

ترقی عالم انسانی می دانیم و فلاسفه و وسیع النظر را ستایش می نمائیم.^(۱)

۲۱- مقام حکماء

در لوح حکمت نازل: "إِنَّا نُحِبُّ الْحُكَمَاءَ الَّذِينَ ظَهَرَ مِنْهُمْ مَا أَنتَفَعُ بِهِ النَّاسُ وَ أَيْدِنَاهُمْ بِأَمْرِ مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا قَادِرِينَ أَيَّاكُمْ يَا أَحِبَّائِي أَنْ تَنْكُرُوا فَضْلَ عِبَادِي الْحُكَمَاءِ الَّذِينَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ مَطَالِعَ اسْمِهِ الصَّانِعِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ"^(۲)

و در لوح مقصود چنین نازل: "حکیم دانا و عالم بینا دو بصرند از برای هیکل عالم. انشاء الله ارض از این عطیه کبری محروم نماند و ممنوع نشود"^(۳)

در لوح از قلم وحی نازل: "البهائم لاهل الحکمة و العرفان من لدن عزیز حکیم"^(۴)

در لوح حکمت، قلم وحی از حکماء قدماء به نیکی یاد فرموده و مرکز میثاق نیز به قلم وحی تأسی نموده در لوح فورال می فرماید: "مقصد از طبیعیونی که عقائدشان در مسئله الوهیت ذکر شد حزبی از طبیعیونی تنگ نظر محسوس پرست است که بحواس خمسه مقید و میزان ادراک نزدشان میزان حس است که محسوس را محتوم شمرند و غیر محسوس را معدوم یا مشبوه دانند، حتی وجود الوهیت را بکلی مظنون نگرند. مراد جمیع فلاسفه عموماً نیست، همانست که مرقوم نموده‌ئی، مقصود تنگ نظران طبیعیونند. اما فلاسفه الهیون نظیر سقراط و افلاطون و ارسطو فی الحقیقه شایان احترام و مستحق نهایت ستایشند زیرا خدمات فائده بعالم انسانی نموده‌اند و همچنین فلاسفه طبیعیون متفنون معتدل که خدمت کرده‌اند ما علم و حکمت را اساس ترقی عالم انسانی می دانیم و

۱- مکاتیب ج ۳، ص ۴۷۵ / خطابات مبارکه تک جلدی، ص ۱۹

۲- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۵۱ / آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۱۴۱

۳- لوح مقصود، ص ۱۷

۴- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۵۲ / آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۱۴۱

فلاسفه وسیع النظر را ستایش می‌نمائیم^(۱)

ایضاً در لوحی می‌فرمایند: "بَلْ أَوَّلَ مَنْ قَالَ بِحَرَكَةِ الْأَرْضِ حَوْلَ الشَّمْسِ هُوَ
فِيثَاغُورُثُ الْحَكِيمِ أَحَدِ أَسَاطِينِ الْحِكْمَةِ الْخَمْسِ وَ حَامِي مِزْمَارِهَا وَ كَاشِفِ
أَسْرَارِهَا وَ أَشَارَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ قَبْلَ التَّارِيخِ الْمِيلَادِيِّ بِخَمْسِمِائَةِ عَامٍ"^(۲)
ولی بعضی فلاسفه مانند ولتر و روسو نیز بجهات عدیده مقبول نیفتاده‌اند. از خامه
میثاق نازل: "و اما قضیه ردّ بر زنادقه و تنبیه غافلان از نوجوانان ایران بسیار مفید
ولی عبارت ولتر و روسو را و امثال آن را عیناً درج نموده بعضی بینکران را
سبب فتور در دین گردد، زیرا قوه محاکمه ندارند و عبارات آنان نیز چون
فوق‌العاده رکیک و مستهزئه‌آنه است تخدیش افکار جاهلان کند و حال آنکه
نفس عبارت دلالت بر حماقت نماید. مثلاً ولتر در کتاب خویش نگاشته که در
انجیل منصوص است که ابلیس حضرت مسیح را بکوه بلندی برد و جمیع دنیا
را عرضه داشت گفت سجده بمن کن تا جمیع دنیا را بتو دهم. حضرت ابلیس
را طرد فرمودند. نوشته است که قائل قول از کرویت ارض بی‌خبر و جاهل
بوده است، زیرا هر قدر کوه بلند باشد و بعنان آسمان رسد نهایت اینست نصفه
کره را کشف نماید و نصف دیگر مستور ماند و بعد میگوید ببینید که نویسنده
این عبارت چه قدر جاهل و نادان بوده است و حال آنکه این عبارت دلالت بر
نهایت جهالت میکند ولکن نوهوسان چون بشنوند و قر و رعب دین از نظرشان
می‌رود این ولتر عبارت انجیل را باصطلاح عوام گرفته و از این جاهل بوده که
مقصد از شیطان عالم طبیعت بشری است که انسان را برذائل اخلاق تشویق
مینماید ... حال ملاحظه نمائید که بیان چه قدر بدیع است ولی آن نادان
باصطلاح عوام گرفته و اعتراض بر آن روح مجسم نموده. باری مقصود

۱- مکاتیب ج ۳، ص ۴۷۵ / خطابات تک‌جلدی، ص ۱۹-۱۸

۲- مکاتیب ج ۱، ص ۲۷

آنست که عبارت آن نادانان سبب تشویش افکار نوهوسان شود لهذا مرکز میثاق در مجمع زناده امریکا اسّ مسائل را تشریح نمود و اساس بنیان آنانرا تخریب کرد ... و بکمال ادب چنین بیان شد که حضرات فیلسوفها و پروفئورها، یک کلمهئی می خواهم بگویم مرنجید، اگر نمی رنجید بگویم. گفتند بگوئید، نمی رنجیم. ذکر شد که میزان حسّ میزان ادراک در نزد حیوانست، مثلاً گاو هر امر محسوسی را محتوم شُمرَد و از حقائق معقوله غیر مرئیة ابدأ خبری ندارد. گاو ابدأ خبری از خدا ندارد، ابدأ از عقل و معقول خبری ندارد، ابدأ از قوّه کاشفه در حقیقت انسان خبری ندارد، ابدأ از قوّه جاذبه خبری ندارد، ابدأ از مادهٔ اثیریة که معتقد شماسست خبری ندارد، زیرا غیر محسوس است. اگر اعتقاد بمکملیّت میزان محسوس دلیل بر دانائی و فلسفه است، حضرت گاو رئیس فلاسفه است، زیرا فیلسوفان بیست سال زحمت کشند و تحصیل علوم نمایند تا معتقد بر واقعیّت هر محسوس شوند، گاو بمجرّد ولادت باین حقیقت متّصف گردد و فیلسوف اعظم شمرده شود.^(۱)

و در مورد حبّ فلاسفه، جمال قدم می فرماید: "ولکن این مظلوم حکماء را دوست داشته و میدارد، یعنی آنانکه حکمتشان محض قول نبوده بلکه اثر و ثمر در عالم از ایشان ظاهر شده و باقی مانده. بر کلّ احترام این نفوس مبارکه لازم."^(۲)

۲۲- انواع حکمت

در نصوص الهیه از تقابل دو حکمت بشریّه و الهی مطالبی مذکور که اولی از ثانی مدد جُسته و در مقابل آن کان لم یکن شیئاً مذکور محسوب گردیده است. جمال قدم

۱- مکاتیب عبدالبهاء ج ۳، ص ۲۸۰-۲۷۸ / مضامین مشابه در خطابات ج ۱ و ج ۲ و تک جلدی و نیز سفرنامهٔ مبارک جلد ۱ و ۲ و مفاوضات مبارک موجود است.

۲- کلمات فردوسیة مندرج در نُبذة من تعالم حضرة بهاء الله، ص ۴۷

می‌فرمایند: "آنچه از سماء مشیت الهیه نازل شده محض فضل بوده و خیر آن بکلی راجعت و لکن بعضی از عباد از ثدی جهل و غفلت می‌آشامند بشانی که آنچه خیر است و رُحان آن عقلاً و نقلاً ظاهر و مشهود است از آن تجاوز می‌نمایند و بمزخرفات نفوس غافله از حکمت الهیه که سبب و علت ترقی عالم و ارتفاع اهل آنست چشم پوشیده و میپوشند" (۱)

و نیز می‌فرمایند: "کجاست ابصار حدیده که انوار حکمتیه الهیه را از کلمات مُشرقه ادراک کند" (۲)

که باید نزد حکمت الهیه خاضع بود: "أَنْ أَسْجُدُوا لِلَّهِ رَبِّكُمْ وَإِذَا أَسْرَقَتْ عَلَيْكُمْ شَمْسُ الْحِكْمَةِ عَنْ مَشْرِقِ الْبَيَانِ خَرُّوا عَلَى التُّرَابِ خُضْعًا لِرَبِّكُمْ أَلرَّحْمَنِ وَكَذَلِكَ يَنْبَغِي لَكُمْ يَا مَلَاءَ الْمُقَرَّبِينَ" (۳)

ایضاً فی سورة الامین نازل: "قُلْ فَانصَبُوا يَا قَوْمُ هَلْ يَقْدِرُ أَحَدٌ مِنْ عِلْمَائِكُمْ أَنْ يَسْتَنَّ مَعَ فَارِسِ الْمَعَانِي فِي مَضْمَارِ الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ أَوْ يَرِضَ طَرْفَ طَرْفِهِ فِي مِيدَانِ الْمَكَاشِفَةِ وَ الشَّهُودِ عِنْدَ تَجَلِّي آيَةِ الرَّحْمَنِ لَا وَ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْغَفُورِ" (۴)

و در لوح سحاب نازل: "أَنْ أَبْصُرُوا اللَّهَ بِالسِّنِّمِ إِنَّ اللِّسَانَ سَيْفُ الرَّحْمَنِ أَنْ أَفْتَحُوا بِهِ مَدَائِنَ الْقُلُوبِ هَذَا شَأْنُ الْإِنْسَانِ أَنْ أَعْرِفُوا يَا أَوْلَى الْأَبْصَارِ قُلْ يَا مَعْشَرَ الْعِلْمَاءِ هَلْ يَقْدِرُ أَحَدٌ مِنْكُمْ أَنْ يَرِضَ مَعَ الْفَتَى الْإِلَهِيِّ فِي مِيدَانِ الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ أَوْ يَطِيرَ مَعَهُ إِلَى سَمَاءِ الْمَعَانِي وَ الْبَيَانِ لَا وَ رَبِّي الرَّحْمَنِ كُلَّهُمْ أَنْصَعُوا الْيَوْمَ مِنْ كَلِمَةِ رَبِّكَ كَأَنَّهُمْ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ إِلَّا مِنْ شَاءِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْمُخْتَارِ" (۵)

که نباید به حکمت بشریه مغرور شد: "يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ مِيفِرْمَايَنْدُ عَزَّ ذِكْرُهُ لَا تَحْتَجِبُوا بِحُجْبِ الْعِلْمِ وَ الْحِكْمَةِ فَإِنَّ هَذَا لِيَصِدَّنْكَ عَنِ صِرَاطِ اللَّهِ" (۶)

- ۱- آثار قلم اعلى ج ۷، ص ۱۲۳
 ۲- مجموعه اقتدارات، ص ۷۰
 ۳- آثار قلم اعلى ج ۴، ص ۱۱۸
 ۴- آثار قلم اعلى ج ۴، ص ۳۲۱ / آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۱۷۱
 ۵- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۱۵۳
 ۶- کتاب بدیع، ص ۱۸۲

بدون حکمت الهی حکمت بشری را حکمی نیست. از مرکز میثاق است: "اینگونه مدارس چون تنها درس مادّیات و حکمت طبیعی خوانده میشود لهذا نفوس تحریری که ذی فنون باشند پیدا نمیشود. هر وقت حکمت الهی و طبیعی هر دو خوانده شود نفوس عجیبه و ترقیات عظیمه حاصل گردد، سبب ترقّیات مدارس یونان همین بود که حکمت الهی و طبیعی را هر دو تعلیم میدادند." (۱)

ایضاً از جمال قدم در سورة النّصح: "يا أَيُّهَا الْعُلَمَاءُ لَا يَغْتَرِكُمْ الْعِلْمُ وَلَا الْحِكْمَةُ وَلَا دُونَهُمَا فَاسْتَبِقُوا فِي هَذَا الْيَوْمِ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَا تَتَّعِدُوا عَلَى مَقَاعِدِكُمْ ثُمَّ بَيْنَ النَّاسِ لَا تَحَاكِمُونَ" (۲)

چنانچه اشاره رفت حکمت بشری از حکمت الهی و انبیاء مأخوذ است: "ثُمَّ إِعْلَمَ أَنَّ الْإِبْنَ سَلَّمَ أَلْرُوحَ قَدْ بَكَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا وَلَكِنْ بَانْفَاقِهِ رُوحِهِ قَدْ اسْتَعَدَّ كُلُّ شَيْءٍ كَمَا تَشْهَدُ وَ تَرَى فِي الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ كُلَّ حَكِيمٍ ظَهَرَ مِنْهُ الْحِكْمَةُ وَ كُلُّ عَالِمٍ فَصَلَّتْ مِنْهُ الْعُلُومُ وَ كُلُّ صَانِعٍ ظَهَرَ مِنْهُ الصَّنَائِعُ وَ كُلُّ سُلْطَانٍ ظَهَرَ مِنْهُ الْقُدْرَةُ كُلُّهَا مِنْ تَأْيِيدِ رُوحِهِ الْمَتَعَالَى الْمَتَصَرِّفِ الْمُنِيرِ" (۳)

به هر حال حکمت الهیه غالب است: "قُلْ يَا مَلَأَ الْأَرْضِ هَلْ مِنْكُمْ أَحَدٌ يَجُولُ مَعَ فَارِسِ الْمَعَانِي فِي مَضْمَارِ الْحِكْمَةِ وَ أَلْبِيَانِ لَا وَ نَفْسِي الْحَقُّ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْكِتَابِ" (۴)

و در لوح نازل: "ناس مروتی لازم دارند باید نفوس مستقیمه ثابتة راضیه مرضیه در جمیع احوال بتبلیغ امر الهی بکمال حکمت مشغول باشند ... بسیار عجب است از نفوسی که تا حین مقصود از نصرت ادراک نموده اند لعمر الله انه ینصر امره بالحکمة و البیان هذا ما أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي أَكْثَرِ الْأَلْوَابِحِ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْمَيِّينَ الْحَكِيمَ حَكْمَةُ اللَّهِ مَهِيْمَنَ وَ غَالِبَ بُوْدَهُ وَ خَوَاهِدَ بُوْدِهِ. یک عمل خالص بمنزله سراج است مابین آسمان و زمین و راه را

۱- سفرنامه ج ۱، ص ۲۱۱

۲- لمعات الانوار، ج ۱

۳- مجموعه اقتدارات، ص ۹۳

۴- آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۷۰

می نماید و غافلین را بخود دلالت می کند.^(۱)

از مسائل حکمة الهیه مرکز میثاق می فرمایند: "زیرا مقصد چنان بود که در مسائل حکمت الهیه از جمله بقای روح با یکدیگر صحبت نمایند و از حقیقت سائر مسائل الهیه مذاکره کنیم."^(۲)

و می فرمایند: "و این روح که باصطلاح حکما نفس ناطقه است محیط بر کائنات سائره است"^(۳)

ایضاً احتیاج حکمت بشریه به حکمت الهی را مرکز میثاق فرموده اند: "مقصد اینست انسان در عالم حکمت و فلسفه هر قدر ترقی کند باز محتاج بنفثات روح القدس است و هر قدر انسان اکتساب کمال نماید دائره نفوذش محدود است و اگر بخواهد حرکتی در افکار بشر اندازد حرکتی محدود است، عمومیت پیدا نمی کند اما اولیای الهی در عالم افکار حرکتی عمومی انداختند و آثار غریبی ظاهر شد."^(۴)

و میزان حکمت الهیه: "و اما نصوصی که از کتب مقدسه اخراج نموده بودید آنچه بعلم صحیح و عقل و حکمت الهیه مطابق آن نصوص بحسب ظواهر است و اما نصوص دیگر کلّ تأویل دارد و تأویل مطابق عقل و علم و حکمت"^(۵)

ایضاً در ایقان از یراعه جمال قدم نازل: "همچنانکه نور ستاره محو میشود نزد اشراق شمس ظاهره، همین قسم علم و حکمت و عرفان ظاهره نزد طلوع شمس حقیقت و آفتاب معنوی محو و تاریک می شود"^(۶)

و در لوح مقصود می فرمایند: "علمای عصر باید ناس را در تحصیل علوم نافع امر نمایند

۲- مائده آسمانی ج ۹، ص ۱۰۵

۴- خطابات، ص ۱۴۶-۱۴۵

۶- امر و خلق ج ۲، ص ۴۶۶

۱- مائده آسمانی ج ۴، ص ۳۵۳

۳- مفاوضات، ص ۱۵۹

۵- امر و خلق ج ۳، ص ۴۵۳

تا خود و اهل عالم از آن منتفع گردند، علومی که از لفظ ابتدا و بلفظ منتهی گردد مفید نبوده و نخواهد بود. اکثری از علمای ایران عمرها بدرس حکمت مشغولند و عاقبت حاصل آن جز الفاظی نبوده و نیست.^(۱)

و - حکمت در ادیان

اگرچه در تحت این عنوان کتابی جداگانه را تألیف باید و شاید، لیکن به عنوان نمونه‌ای چند از تورات و انجیل و قرآن نصوص ارائه می‌گردد.

۱- در تورات

در این کتاب مقدس نیز حکمت از جانب خدا داده می‌شود: "و خداوند موسی را خطاب کرده گفت ... و او را بروح خدا پر ساخته‌ام و بحکمت و معرفت و فهم و هر هنری." (۱)

ایضاً آمده است: "زیرا به کسی که در نظر او نیکو است حکمت و معرفت و خوشی را می‌بخشد." (۲)

مثال تاریخی آن حضرت سلیمان است: "در همان شب خدا بسلیمان ظاهر شد و او را گفت آنچه را که بتو بدهم طلب نما سلیمان بخدا گفت تو به پدرم داود احسان عظیم نمودی و مرا به جای او پادشاه ساختی. حال ای یهوه خدا، به وعده خود که به پدرم داود دادی وفا نما زیرا که تو مرا بر قومی که مثل غبار زمین کثیرند پادشاه ساختی، الآن حکمت و معرفت را به من عطا فرما تا به حضور این قوم خروج و دخول نمایم، زیرا کیست که این قوم عظیم ترا داوری تواند نمود. خدا به سلیمان گفت چون که این در خاطر تو بود و دولت و توانگری و حشمت و جان دشمنان را نطلبیدی و نیز طول ایام نخواستی، بلکه به جهت خود حکمت و معرفت را درخواست کردی تا بر قوم من که ترا بر سلطنت ایشان نصب نموده‌ام داوری نمائی، لهذا حکمت و معرفت بتو بخشیده شد و

دولت و توانگری و حشمت را نیز به تو خواهم داد که پادشاهانی که قبل از تو بودند مثل آن را نداشتند.^(۱)

ایضاً می‌خوانیم: "زیرا خداوند حکمت را می‌بخشد و از دهان وی معرفت و فطانت صادر می‌شود."^(۲)

اساس عالم، حکمت است: "خداوند به حکمت خود زمین را بنیاد نهاد و به عقل خویش آسمان را استوار نمود، به علم او لجه‌ها منشق گردید"^(۳)

و دیگر جای می‌خوانیم: "خانه به حکمت بنا می‌شود و با فطانت استوار می‌گردد و بمعرفت اطاقها پر می‌شود."^(۴)

و ترس از خدا ابتدای حکمت است: "ترس خداوند ادیب حکمت است"^(۵) و نیز: "ابتدای حکمت ترس از خداوند است"^(۶) همچنین: "ترس خداوند ابتدای حکمت است"^(۷)

و حکمت در دل مرد فهیم موجود است: "حکمت در دل مرد فهیم ساکن می‌شود."^(۸) حکمت از هر شیء بهتر است: "تأدیب مرا قبول کنید و نه نقره را و معرفت را بیشتر از طلای خالص، زیرا که حکمت از لعلها بهتر است و جمیع نفایس را باو برابر نتوان کرد. من حکمتم و در زیرکی سکونت دارم و معرفه تدبیر را یافته‌ام. ترس خداوند، مکروه داشتن بدی است، غرور و تکبر و راه بد و دهان دروغگو را مکروه میدارم، مشورت و حکمت کامل از آن من است."^(۹)

ایضاً آمده است: "ای پسر من تأدیب خداوند را خوار مشمار و توبیخ او را مکروه مدار. زیرا خداوند هر که را دوست دارد تأدیب مینماید مثل پدر پسر خویش را که از او مسرور

۱- کتاب دوم تواریخ، باب ۱، آیات ۷-۱۳ / کتاب پادشاهان، باب ۳، آیات ۱۵-۵

۲- امثال سلیمان، باب ۲ آیه ۶

۳- امثال سلیمان، باب ۳ آیه ۱۹

۴- امثال سلیمان، باب ۲۴ آیه ۳-۵

۵- امثال سلیمان، باب ۱۱۱ آیه ۱۰

۶- امثال سلیمان، باب ۱۴ آیه ۳۳

۷- امثال سلیمان، باب ۸ آیه ۱۱-۱۵

۸- امثال سلیمان، باب ۳ آیه ۱۰

۹- امثال سلیمان، باب ۱۴ آیه ۳۳

میباشد. خوشا به حال کسی که حکمت را پیدا کند و شخصی که فطانت را تحصیل نماید. زیرا که تجارت آن از تجارت نقره و محصولش از طلای خالص نیکوتر است، از لعل گرانبهاتر و جمیع نفایس تو بآن برابری نخواهد کرد. بدست راست او طول ایام است و بدست چپش دولت و جلال. طریقهای وی طریقهای شادمانی است و همه راههای وی سلامتی میباشد، بجهت آنانی که او را بدست گیرند درخت حیات است.^(۱)

لذا امر به تحصیل حکمت صادر: "حکمت از همه چیز افضل است پس حکمت را تحصیل نما و به هر آنچه تحصیل نموده باشی فهم را تحصیل کن"^(۲)
لذا حکیمان وارث جلال اند: "حکیمان وارث جلال خواهند شد."^(۳)
حکمت را با شریعت تضادی نیست: "هر که شریعت را نگاه دارد، پسری حکیم است"^(۴)

و نیز در همین مورد می فرماید: "اینک چنان که یهوه خدایم مرا امر فرموده است فرایض و احکام بشما تعلیم نمودم تا در زمینی که شما داخل آن شده بتصرف می آورید، چنان عمل نمائید پس آنها را نگاه داشته به جا آورید، زیرا که این حکمت و فطانت شما است در نظر قوم هائی که چون این فرایض را بشنوند خواهند گفت هر آینه این طایفه بزرگ قوم و حکیم و فطانت پیشه اند."^(۵)

و می فرماید که حکمت بشری را باید ترک نمود: "به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما و بر عقل خود تکیه مکن در همه راههای خود او را بشناس و او در طریقهایت را راست خواهد گردانید، خویشتن را حکیم مپندار."^(۶)
و تأکید می کند: "زیرا که در کثرت حکمت کثرت غم است."^(۷)

به هر حال، برای درک حکمت باید به عهد عتیق من جمله دو رساله امثال سلیمان و

- | | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| ۱- امثال سلیمان، باب ۳ آیه ۱۹-۱۱ | ۲- امثال سلیمان، باب ۴ آیه ۷ |
| ۳- امثال سلیمان، باب ۳ آیه ۳۵ | ۴- امثال سلیمان، باب ۲۸ آیه ۷ |
| ۵- سفر تثنیه، باب ۴ آیات ۵-۸ | ۶- امثال سلیمان باب ۳ آیات ۵-۷ |
| ۷- جامعه، باب ۱ آیه ۱۸ | |

جامعه مراجعه نمود.

۲- در انجیل

در این کتاب نیز حکمت از خدا و روح القدس است. در مورد استیفان، اوّل مَنْ استشهدَ فی سبیل اللّٰه و روح اللّٰه فی ذرّ آلانجیل آمده است: "و با آن حکمت و روحی که او سخن میگفت یارای مکالمه نداشتند."^(۱)

و شاهد تاریخی در مورد یوسف موجود است: "و پطریارخان^(۲) بیوسف حسد برده او را به مصر فروختند اما خدا با وی میبود و او را از تمامی زحمت او رستگار نموده در حضور فرعون پادشاه مصر توفیق و حکمت عطا فرمود."^(۳)

و نیز در مورد پولس قدیس آمده است: "برادر حیب ما پولس نیز بر حسب حکمتی که به وی داده شد به شما نوشت."^(۴)

و بدین حکمت تشویق گشته است: "و از آن جهت ما نیز از روزی که این را شنیدیم باز نمی ایستیم از دعا کردن برای شما و مسئلت نمودن تا از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحانی پُر شوید."^(۵)

حکمت دو نوع بشری و الهی است: "کیست در میان شما که حکیم و عالم باشد، پس اعمال خود را از سیرت نیکو به تواضع حکمت ظاهر بسازد؟ لکن اگر در دل خود حسد تلخ و تعصب دارید فخر مکنید و بضد حق دروغ مگوئید، این حکمت از بالا نازل نمیشود بلکه دنیوی و نفسانی و شیطانی است، زیرا هر جائی که حسد و تعصب است در آنجا فتنه و هر امر زشت موجود می باشد. لکن آن حکمت که از بالا است اوّل طاهر است و بعد صلح آمیز و ملایم و نصیحت پذیر و پُر از رحمت و میوه های نیکو و بی تردّد و بی ریا و میوه عدالت در سلامتی کاشته می شود برای آنانی که سلامتی را به عمل

۱- اعمال رسولان، باب ۶ آیه ۱۰

۲- پطریارخ که ترجمه patriarch است به فرزندان حضرت یعقوب، یعنی برادران حضرت یوسف اطلاق شده است.

۳- اعمال رسولان باب ۷ آیه ۱۰

۴- رساله دوم پطرس، باب ۳ آیه ۱۵

۵- رساله پوله به کولسیان، باب ۱ آیه ۹

می آورند.^(۱)

و مهم‌ترین حملات به حکمت بشریه و نفی آن چنین است: "زیرا که مسیح مرا فرستاد نه تا تعمید دهم بلکه تا بشارت رسانم نه بحکمت کلام مبادا صلیب مسیح باطل شود، زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست، زیرا مکتوبست حکمت حکما را باطل سازم و فهم فهیمان را نابود گردانم. کجا است حکیم، کجا کاتب، کجا مباحث این دنیا. مگر خدا حکمت جهان را جهالت نگردانیده است. زیرا که چون بر حسب حکمت خدا جهان از حکمت خود به معرفت خدا نرسید خدا بدین رضا داد که بوسیله جهالت موعظه ایمانداران را نجات بخشد. چون که یهود آیتی می‌خواهند و یونانیان طالب حکمت هستند. لکن ما به مسیح مصلوب و عظمی‌کنیم که یهود را لغزش و امتها را جهالت است. لکن دعوت شدگان را خواه یهود و خواه یونانی مسیح قوت خدا و حکمت خدا است، زیرا که جهالت خدا از انسان حکیم‌تر است و ناتوانی خدا از مردم توانا‌تر. زیرا ای برادران دعوت خود را ملاحظه نمائید که بسیاری به حسب جسم حکیم نیستند و بسیاری توانا نی و بسیاری شریف نی. بلکه خدا جهالت جهان را برگزید تا حکما را رسوا سازد و خدا ناتوانان عالم را برگزید تا توانایان را رسوا سازد و خسیسان دنیا و محقران را خدا برگزید بلکه نیستی‌ها را تا هستی‌ها را باطل گرداند، تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند، لکن از او شما هستید در عیسی مسیح که از جانب خدا برای شما حکمت شده است و عدالت قدوسیّت و فدا. تا چنانکه مکتوبست هر که فخر کند در خداوند فخر نماید."^(۲)

رعایت حکمت نیز امر شده است: "زمان را دریافته پیش اهل خارج به حکمت رفتار کنید."^(۳)

ایضاً در تقابل با حکمت و فلسفه که از بدو مسیحیت، مبلغین مسیحی با فلاسفه

۱-رسالة یعقوب، باب ۳ آیه ۱۸-۱۳

۲-رسالة اول پولس به قرنتیان، باب ۱ آیه ۳۱-۱۷

۳-رسالة پولس به کولسیان، باب ۴، آیه ۵

روبرو گشته‌اند آمده است: "اما چون پولس ... پس در کنیسه با یهودیان و خداپرستان و در بازار هر روزه با هر که ملاقات می‌کرد مباحثه می‌نمود. اما بعضی از فلاسفه اپیکوریین و رواقیین با او روبرو شده بعضی می‌گفتند این یاوه گو چه می‌خواهد بگوید و دیگران گفتند ظاهراً واعظ به خدایان غریب است." (۱)

و می‌فرماید: "باخبر باشید که کسی شما را نباید بفلسفه و مکر باطل بر حسب تقلید مردم و بر حسب اصول دنیوی نه بر حسب مسیح." (۲)

برای تفصیل به متن انجیل باید مراجعه نمود.

۳- در قرآن

در قرآن نیز حکمت از خداوند است: "و أنزل الله عليك الكتاب و الحكمة" (۳)

و حکمة به هر نفسی که اراده فرماید عنایت کند: "يؤتي الحكمة من يشاء" (۴)

و لذا او صاحب خیر کثیر است: "يؤتي الحكمة من يشاء و من يؤت الحكمة فقد أوتي خيراً كثيراً" (۵)

و تمام انبیاء معلّمین حکمتند: "كما أرسلنا فيكم رسولاً منكم يتلو عليكم آياتنا و يزكّيكم الكتاب و الحكمة و يعلمكم ما لم تكونوا تعلمون" (۶)

و شواهد تاریخی در مورد حضرت داوود: "فهمزموهم بإذن الله و قتل داود جالوت و أتیه الله الملك و الحكمة و علمه مما يشاء و لو لادفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض" (۷)

و در مورد آل ابراهیم: "فقد آتينا آل ابراهيم الكتاب و الحكمة و آتيناهم ملكاً عظيماً" (۸)

- | | |
|-------------------------------------|-----------------------|
| ۱- اعمال رسولان، باب ۱۷، آیات ۱۹-۱۶ | ۲- رساله به قرنثیان |
| ۳- سوره نساء، آیه ۱۱۳ | ۴- سوره بقره آیه ۲۷۲ |
| ۵- سوره بقره آیه ۲۷۲ | ۶- سوره بقره، آیه ۱۴۶ |
| ۷- سوره بقره، آیه ۲۵۲ | ۸- سوره نساء آیه ۵۷ |

و در مورد حضرت عیسی: "اذ قال الله يا عيسى بن مريم اذكري نعمتي عليك و علي والدتك اذ ايدتك بروح القدس تكلم الناس في المهد و كهلاً و اذ علمتكم الكتاب و الحکمة و التوریه و الانجيل و اذ تخلق من الطين كهينة الطير باذني فتنفخ فيها فتكون طيراً باذني" (۱)

و در مورد لقمان آمده است: "و لقد آتينا لقمان الحکمة ان اشكر لله و من يشكر فانما يشكر لنفسه و من كفر فان الله غني حميد" (۲)

این حکمت فصل الخطاب است: "و شددنا ملکه و آتیناه الحکمة و فصل الخطاب" (۳) و رافع اختلاف: "قد جئتکم بالحکمة و لأبين لكم بعض الذي تختلفون فيه" (۴) لذا رفتار ناس باید با حکمت باشد: "ادع الى سبيل ربك بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتي هي احسن" (۵)

در احادیث و روایات نیز بتواتر مطالب در مورد حکمة و فلسفه مروی است: "الحکمة ضالة المؤمن" (۶)

و نیز تشویق به اخذ آن شده است: "الحکمة ضالة المؤمن فخذ الحکمة ولو من اهل النفاق" (۷)

ایضاً: "خذ الحکمة اني كانت فان الحکمة تكون في صدر المنافق فتلجج في صدره حتى تخرج فتسكن الى صواحبها في صدر المؤمن" (۸)

در مورد حکمة بین علما و حکماء و عرفاء، تعاریف، انواع و اقسام، شرایط، نتایج، مباحث و عواقب آن صحبتها است و باید به اصل مراجعه نمود، مانند:

کلمات مکنونه، فیض کاشانی، انتشارات فراهانی، طهران، صفحه ۲۵۰-۲۴۱

فرهنگ علوم عقلی، ذیل "حکمة"، سید جعفر سجّادی، انتشارات طهوری، طهران

۱-سوره مائده آیه ۱۱۰

۲-سوره لقمان، آیه ۱۱

۳-سوره ص، آیه ۱۹

۴-سوره زخرف، آیه ۶۳

۵-سوره نحل، آیه ۱۲۶

۶-اسرار الآثار ج ۳، ص ۱۲۰-۱۱۹ (ذیل کلمه حکمة)

۷-نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۱۱۲۲

۸-نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۱۱۲۲

رشحات حکمت، جزء ۱ و ۲ و ۳، عزیزالله سلیمانی، مؤسسه مطبوعات امری، طهران و کتب اُخری.

اما حکمة بالغه در قرآن نیز مذکور است: "وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَحْرٌ، حِكْمَةٌ بِالْعَهَّةِ فَمَا تُغْنِي النَّذْرُ"^(۱)

۴- تَقِيَّةٌ وَ حِكْمَةٌ

مسئله تقيّه در شريعت اسلاميه، مذهب شيعه موجود و احاديثي در اين باب مروی است که از مآخذ چند فقره مذکور می آيند. جمله مأخوذ از قرآن دانند، بتأويل: "عن ابی عبدالله فی قول الله عزّ و جلّ اولئك يؤتون اجرهم مرتين بما صبروا قال بما صبروا علی التّقیه و یدرون بالحسنه السّیئه قال الحسنه التّقیه و السّیئه الاذاعه"^(۲)

ايضاً: "عن ابی عبدالله يا ابا عمر إنّ تسعة اعشار الدّین فی التّقیه و لا دين لمن لا تقيّة له و التّقیه فی كلّ شیء إلا فی النّیذ و المسح علی الخفین"^(۳)

ايضاً: "قال ابو عبدالله التّقیه من دين الله قلت من دين الله؟ قال: ای والله من دين الله و لقد قال يوسف أيتها العير انك لسارقون والله ما كانوا سرقوا شيئاً و لقد قال ابراهيم له سقيم والله ما كان سقيماً"^(۴)

ايضاً: "اتقوا علی دينكم فاحجبه لا تقيّة فانه لا ايمان لمن لا تقيّة له انما أنتم فی النّاس كالنحل فی الطير لو ان الطير تعلم ما فی اجواف النحل ما بقى منها شیء إلا اكلته و لو انّ النّاس علموا ما فی اجوافكم انكم تحبّونا اهل البيت لا كلوكم بالسنتهم و لنحلوكم فی السّرّ و العلانية رحم الله عبداً منكم كان علی ولايتنا"^(۵)

ايضاً: "قال ابو جعفر التّقیه من دينی و دين آبائي و لا ايمان لمن لا تقيّة له"^(۶)

۱- سورة قمر، آيات ۴-۶

۲- اصول کافی، کليني، انتشارات علمیه اسلاميه، ج ۳، ص ۳۰۷

۳- اصول کافی، ص ۳۰۷

۴- اصول کافی، ص ۳۰۸

۵- اصول کافی، ص ۳۱۱

۶- اصول کافی، ص ۳۰۹

و هیچ شرطی مترتب بر او نه: "عن ابی جعفر قال التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَ صَاحِبِهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزَلُ بِهِ" (۱)

ایضا: "إِنَّ التَّقِيَّةَ جَنَّةُ الْمُؤْمِنِ" (۲)، بدین لحاظ

"التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يَضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحْلَاهُ اللَّهُ لَهُ" (۳)

و امثالها را باید در کتب حدیث یافت. من جمله بحار الانوار، تهذیب، خصال و غیرهم.

مسئله تقیه در ظهور ربّ اعلی می تواند بعضی حوادث را در بر گیرد و توجیه نماید. فاضل مازندرانی می نگارد: "تقیه به معنی پرهیز کردن و بر حذر شدن و در اصطلاح دینی کتمان مطالب و اعمال اعتقادی دینیه لاجل احتیاط و احتراز از مردم است ... در آثار نقطه البیان است، قوله: و أَحْذَرُ مِنَ التَّقِيَّةِ" (۴) و رَاقِبٌ فِي التَّقِيَّةِ إِلَّا تَرَى لِنَفْسِكَ خَوْفًا وَ لَوْ كُنْتَ فِي تِلْكَ الْأَرْضِ وَ دَرَّ دَعَايَ صَادِرَةً بِرَأْسِ سَيِّدِ جَعْفَرِ بَشَرٍ اسْتَقْوَاهُ: وَ أَنْتَ يَا إِلَهِي مِنْ لَطِيفِ حِكْمَتِكَ قَدْ جَعَلْتَ التَّقِيَّةَ فِي حَكْمِ كَانِ النَّاسِ مِنْ أَوَّلِ الْغَيْبَةِ إِلَى الْآنَ فِيهَا ... وَ دَرَّ آثَارُ الْوَحْيِ إِلَى جَايِ تَقِيَّتِهِ حِكْمَةً كَمَا اسْمُ مَصْدَرٍ بِمَعْنَى دَانِشٍ اسْتَبْغَايَتِ تَكَرَّرَ وَ تَأَكِيدُ مَذْكَورَ كَرْدِيدٍ وَ مَرَادُ مَرَاعَاتِ مَقْتَضِيَّاتِ حَالِ مَخَاطَبِ وَ مَحِيطِ وَ زَمَانِ وَ غَيْرِهَا اسْتِ وَ مِنْ آيَةِ قُرْآنِيَّةٍ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ اقْتِبَاسِ كَرْدِيدٍ ... قَوْلُهُ: ادْعُ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ. وَ قَوْلُهُ: طُوبَى لَكَ بِمَا حَضَرَ كِتَابِكَ تَلْقَاءَ أَلْوَجْهِ فِي هَذَا السَّجْنِ الْأَعْظَمِ ... بَلِّغْ أَمْرَ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ. وَ قَوْلُهُ: إِيَّاكَ أَنْ تَتَجَاوَزَ مِنَ الْحِكْمَةِ بِمَا أَمَرْنَا الْعِبَادَ مِنْ لَدُنْ رَبِّكَ الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ" (۵)

لذا امریه حکمة و تقیه، یعنی پنهان نمودن امر صادر شد. از یراعه عظم نازل: "لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَنْظُرَ وَ يَذْكَرَ مَا أَمَرَ اللَّهُ عِبَادَهُ مِنْ قَبْلِ وَ نَطَقَ لِسَانُ الْأَوْلِيَاءِ التَّقِيَّةُ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي إِنَّهُ يَحْكُمُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْقَدِيرُ" (۶)

۱- اصول کافی ص ۳۱۱

۲- اصول کافی، ص ۳۱۲

۳- اصول کافی، ص ۳۱۳

۴- با توجه به بیانی که ذیلاً از امر و خلق نقل شده است این کلمه باید **الفتنة** باشد.

۵- اسرار الآثار ج ۲، ص ۱۷۱

۶- اسرار الآثار خصوصی ج ۲، ص ۱۷۱-۱۶۹

و نیز از همان کلک اطهر نازل: "لیس لاحدٍ أن یعرَفَ بِهَذَا أَمْرٍ أَمَامَ وَجوهِ الْمُشْرِکِینِ وَ الْمُعْتَدِینَ لَهُ أَنْ یَسْتَرِ جَمَالَ الْأَمْرِ لِنَلَّا تَقَعَ عَلَیْهِ عِیونُ الْخَائِنِینَ" (۱)

البته فقط در بین اشرار نه احباب: "حکمت محبوب است و لکن نه بشأنی که کلمه الله مستور ماند و حکمت مابین اشرار لائق نه بین اخیار" (۲)

و میفرمایند: "إِنَّا نوصیک بِالسَّتْرِ فِی کُلِّ الْأَحْوَالِ کُنْ مَتَمَسِّکًا بِالْحِکْمَةِ وَ مَتَوَكَّلًا عَلَی اللَّهِ رَبِّ الْأَرْبَابِ" (۳)

ایضاً در تشریح این مقام از قلم اعلی نازل: "و اینکه از قبل مرقوم داشتید که الواح رسیده و امر تقیه در آن نازل هذا حق بعد از شهادت حضرت بدیع علیه بهاء الله الابهی الادی ظهر و اشرق من أفق الإقْتِدَارِ و بعد از شهادت حضرت علی من أرض میم (۴) علیه من کل بهاء ابهاء امر به عدم اقرار صادر. سبحان الله آنچه نفوس غافله ظالمه خواستند بکلمه غیر حق تکلم نمایند قبول نفرمودند و به کمال روح و ریحان جان را فدا نمودند و در حین نزول حکم ثانی هر هنگام لسان عظمت بکلمه ناطق که اکباد را میگذاخت و احجار را آب مینمود وقتی فرمودند قلم اعلی نوحه مینماید و میفرماید استروا ما عندکم ظلم ظالمین و غفلت غافلین به مقامی رسیده که قلم بکلمه یکی از حروفات قبل تکلم نموده التقیة دینی الی آخرها و مقصود حفظ نفوس مقدسه بوده. ملاحظه فرمائید چه مقدار از نفوس که من غیر ستر و حجاب تقیه جان انفاق نمودند امر به حکمت شد چنانچه اکثری از الواح به آن مزین" (۵)

ایضاً می فرمایند: "أنت راقب حکم التقیة" (۶)

و در لوحی دیگر نازل: "وَ احذر من ألفتة و راقب التقیة إلی تری فی نفسک خوفاً و لو کنت فی تلك الأرض" (۷)

۱- اسرار الآثار ج ۲، ص ۱۷۱

۲- اسرار الآثار ج ۲، ص ۱۷۱

۳- مجموعه الواح خطاب به سمندر، ص ۶

۴- مقصود جناب ملا علیجان ماهفروزکی است.

۵- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۸-۱۱۹

۶- امر و خلق ج ۳، ص ۱۰۷

۷- امر و خلق ج ۳، ص ۱۰۷

و فی سورة النُّصْح: "وَإِنَّكَ أَنْتَ يَا أَيُّهَا السَّائِلُ فَاقِرٌ تَلْكَ الْأَلْوَابِحُ بِرُوحِكَ وَ لِسَانِ سِرِّكَ ثُمَّ أَنْتَشِرُ بَيْنَ يَدَيْ الَّذِينَ تَجِدُ مِنْهُمْ رِوَابِحَ الْإِيمَانِ ثُمَّ أَسْتَرُهَا غَايَةَ السُّتْرِ عَنِ الَّذِينَ تَجِدُ مِنْهُمْ رَائِحَةَ الْبَغْضَاءِ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَكُنْ بِمِثْلِ الَّذِينَ هُمْ كَانُوا الْيَوْمَ فِي هَوَاءِ أَنْفُسِهِمْ يَسْلُكُونَ"^(۱)

و فی سورة الاصحاب یا لوح الحبيب: "أَنْ يَا حَبِيبَ خُذْ ذَيْلَ السُّتْرِ بِأَنَامِلِ الْقَدْرِ ثُمَّ أَرْفَعُهُ أَقْلَ عَمَّا يُحْصَى إِنْ سَمِعْتَ ضَوْضَاءَ الْمَغْلَبِينَ خُذْ أَنَا مَلِكٌ وَ دَعُهُ عَلَى مَا كَانَ وَ كُنْ فِي سِتْرِ جَمِيلٍ ثُمَّ أَصْبِرْ وَ أَصْطَبِرْ ثُمَّ قَرِّبْ أَصَابِعَ الْقُوَّةِ ثُمَّ أَكْشِفْ بِهٖ حِجَابِ الْمَمَكَنَاتِ أَزِيدُ عَمَّا كَشَفْتَهَا مِنْ قَبْلِ وَ إِنْ أَرْتَفَعَ عَوَى الْمَشْرِكِينَ ضَعْفًا ثُمَّ أَنْهَزْ مِنْ عَنِ السَّبَاعِ وَ كُنْ فِي حَفْظٍ مَنِيعٍ"^(۲)

ایضاً می فرماید: "أَنْ أَذْكَرُ أَحِبَّائِي مِنْ قِبَلِي ثُمَّ أَمْرُهُمْ بِالْحِكْمَةِ ... أَنْ أَجْعَلَ الْحِكْمَةَ سِرَاجًا لِنَفْسِكَ فَامِشْ بِهَا فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ إِنَّكَ إِذَا مِنَ الْأَمْنِينَ أَنْ أَسْتَرُوا مَا عِنْدَكُمْ وَ لَا تَكْشِفُوا عَنْهُ لِنَلَّأِ يَرْتَفَعُ ضَوْضَاءُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ طُوبَى لِقَوِي نَطَقَ بَيْنَ عِبَادِي بِذِكْرِي وَ ثَنَائِي بِالْحِكْمَةِ الَّتِي نَزَّلْتُ فِي كِتَابِي الْعَظِيمِ"^(۳)

اما حکمت و تقیه و ستر در گذشته کافل بقا بوده ولی به صریح بیان در حال حاضر مقتضی عمل نبوده و نیست. از مولای توانا در این خصوص این بیانات نازل: "حکمت و تقیه در گذشته ایام کافل صون و حمایت مظلومان آن سامان بود و یگانه وسیله حفظ و حراست آئین یزدان، ولی در این ایام چون اعدای امر الهی و دشمنان آئین آسمانی برقع ستر و خفا را از وجه حقائق امریه برانداخته اند و معتقدات اساسی اهل بهاء را کاملاً مکشوف و مشتهر ساخته اند و باثبات استقلال شرع حضرت بهاء الله پرداخته اند و باین سبب نبأ عظیم را در اقطار و اکناف عالم معروف و مشهود نموده و تقیه و کتمان عقیده توهین و تحقیر است و در انظار اهل فراست بيمورد و مضر مخالفین و معاندین این رویه

۲- آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۴

۱- خطی - و لمعات الانوار ج ۱

۳- آثار قلم اعلی ج ۵، ص ۱۲۱

را حمل بر جبن و خوف نمایند و از تأثیرات سستی عقیده شمرند.^(۱)

و نیز می‌فرمایند: "باید جمهور مؤمنین و مؤمنات کلّ من دون استثناء بطیب خاطر و کمال رغبت در انتخابات ملیّه مشارکت نمایند و اسماء خویش را من دون تردید بکمال صراحت و اطمینان در سجلّ محفل ثبت نمایند، کناره نگیرند، استعفا ننمایند، کتمان عقیده ننمایند و از تقیّه اجتناب بنمایند، از پس پرده خفا بیرون آیند و قدم بمیدان خدمت گذارند، مضطرب و هراسان نباشند."^(۲)

ایضاً از قلم حضرت ولی امرالله نازل: "حال وقت آنست... از تظاهر و تقلید و مداهنه و تقیّه بپرهیزند و در تشریح و تنفیذ اصول آئین امر بهاء و اثبات و استقلال و استغناى شریعة الله و تبیین قدر و منزلت و تقدیس و تنزیه امر حضرت ذوالجلال کتباً و قولاً و عملاً جهد بلیغ و سعی متمادی مبذول دارند."^(۳)

اما رعایت حکمة، بغیر از عمل تقیّه باید انجام شود: "وعلیکم فی کلّ الشئون و الأحوال مراعاة الحکمة المسطورة فی الکتاب"^(۴)

حکم تقیّه در زمان حضرت عبدالهّاء نیز جاری بود: "و اما سرّیان الحقیقة فی عروق ألفطناء الأذکیاء العقلاء المستعدّین لکشف الحقیقة الساطعة فسبب سرورنا ولكن علیک بالحکمة التامة لأنّ الناس فی سباتٍ عظیم و حجابٍ غلیظ لا یتقرب الی الله و التّشبت بالعروة الوثقی التي لا انفصام لها بل یتحرون وسائط شتی للنجاح بعقولهم الضعیفة و لا یعلمون إنّ هذه أسباب طفیقة لا تسمن و لا تغنی من الحقّ شیئاً بناء علی ذلك علیکم بالتّقیة و بلّغ تحیة نورا من قبلی الی الشّیخ الجلیل"^(۵)

اما به هر تقدیر، اکنون حکم تقیّه غیر مرعی و حکمة واجب الرّعايه است.

۱- امر و خلق ج ۴، ص ۳۸۵

۲- امر و خلق ج ۴، ص ۳۸۴

۳- توقیعات مبارکه ج ۲ (سال ۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ص ۱۹-۲۰

۴- مکاتیب ج ۳، ص ۳۲۵

۵- توقیعات مبارکه ج ۱ (سال ۱۹۲۷-۱۹۲۲)، ص ۳۱

۵- وحدت و تحقق نصوص کتب مقدسه

چنان که در همین بخش و قسمت مشاهده می‌گردد، در بعضی بیانات وحدت موجود است، فی‌المثل در عهد عتیق آمده است: "ترس خداوند ابتدای حکمت است" و "ابتدای حکمت ترس خداوند است"^(۱).

در آیات این دور مبارک نیز مشابه آن مشاهده می‌شود. جمال اقدس ابهی می‌فرماید: "سبحانَ مَنْ نطقَ بِهذهِ الكلمةِ العلیا رأسُ الحکمةِ مخافةً اللهُ"^(۲) و نیز می‌فرماید: "اصلُ الحکمةِ هوَ الخشيةُ عنِ الله عزَّ ذکَرُه وَالمخافةُ مِنْ سَطَوتهِ وَ سیاطهٍ وَ الْوَجَلُ مِنْ مظاهرِ عدلهِ وَ قضائه"^(۳).

که این اصل که حکمت عبارت از ترس از خدا است، به نوعی با این آیه قرآنیه مقارن می‌باشد: "وَ مَنْ یؤتِ الحکمةَ فَقَدْ أُوتی خیراً کثیراً"^(۴) که در آثار، مقارن هم مذکور است.^(۵)

یا این آیه مبارکه: "أدعُ إلى سبیلِ ربِّکَ بالحکمةِ وَالموعظةِ الحسنةِ و جادلهم بالتي هي أحسن"^(۶) که اساس حکمت در این آیه به معنی دیانتی آن است. در لوحی از مرکز میثاق است: "آن یاران روحانی باید با جاهلان قدری مدارا نمایند، طفلان شیرخوار را اطعمه لذیذه نتوان بخشید و بیماران را از موائد لذیذه نباید داد. باید مدارا کرد، کم کم تا اعمی و ابکم بینا و گویا گردند و لاتجادلوا أهلَ الکتابِ إلا بالتي هي أحسن"^(۷)

۱- به کتاب امثال سلیمان و مزامیر مراجعه شود.

۲- مجموعه اقتدارات، ص ۲۸۱-۲۸۲ / امر و خلق ج ۳، ص ۴۲۶-۴۲۷

۳- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۳ / ادعیه حضرت محبوب

۴- سوره بقره، آیه ۲۷۲

۵- مجموعه اقتدارات ص ۲۸۲-۲۷۹ / اسرارالآثار ج ۳، ص ۱۲۱-۱۲۰ (ذیل کلمه حکمت)

۶- مکاتیب ج ۸، ص ۲۸

۷- سوره زحل آیه ۱۲۶

ایضاً از یراعه میثاق نازل: "یا أَيُّهَا الْمُشْتَعِلُ بِنَارِ مَحَبَّةِ اللَّهِ دَعِ الْقَوْمَ وَ أَهْوَاءَهُمْ وَرَائِكَ أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ وَ إِذَا أَحَدٌ لَدَيْكَ وَ اعْتَرَضَ عَلَيْكَ لَا تَسْأَمْ وَ لَا تَبْتَسِ تَوَجَّهْ إِلَى مَوْلَاكَ فِي أَخْرَاكَ وَ اَوْلَاكَ وَ أَنْطِقْ بِلِسَانٍ فَصِيحٍ وَ جَوَابٍ وَاضِحٍ صَحِيحٍ فَرُوحَ الْقُدُسِ يُؤَيِّدُكَ وَ رُوحَ الْأَمِينِ يُوفِّقُكَ وَ يُشْرِقُ عَلَيْكَ جَوَاهِرُ الْعُلُومِ بِإِلْهَامِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْقَيُّومِ فَابْدِلْهُ لِلطَّالِبِينَ وَ أُوْدِعْهُ آذَانَ الْمَسْتَمِعِينَ"^(۱)

و مانند این مراتب بسیار است که بنفسه کتابی دیگر لازم تا کل موارد مورد بررسی قرار گیرد.

۶- حکمة خاصّ این ظهور

در نبوت انبیاء مسطور است: "بنابراین من بار دیگر با این قوم عمل عجیب و غریب بجا خواهم آورد و حکمت حکیمان ایشان باطل و فهم فهیمان ایشان مستور خواهد شد."^(۲) و در یوم الآخر: "آنانی که روح گمراهی دارند فهیم خواهند شد و متمرّدان تعلیم را خواهند آموخت."^(۳)

و در عهد جدید آمده است: "مستحقّ است برّه ذبح شده که قوت و دولت و حکمت و توانائی و اکرام و جلال و برکت را بیابد"^(۴)

ایضاً آمده است: "و آن تخت نشین گفت الحال همه چیز را نو میسازم"^(۵) و از کلک اطهر جمال قدّم در تحقّق این بشارات چنین نازل شده است: "امروز آفتاب دیگر اشراق نموده و آسمان بثوابت و سیارات مزین گشته. عالم، عالم دیگر است و امر، امر دیگر."^(۶)

۱- مکاتیب ج ۱، ص ۱۰-۹

۲- کتاب اشعیا، باب ۲۹ آیه ۱۴

۳- کتاب اشعیا، باب ۲۹ آیه ۲۴

۴- مکاشفات، باب ۲۱ آیه ۵

۵- لوح قرن (نوروز ۱۰۱) احبای شرق، بخطّ زین، طبع ۱۳۴ بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ص ۱۲

ایضاً می‌فرمایند: "و بهر نفسی جواب نازل حکم منع در او بوده (عمل به اکسیر) إلا یک یا دو حکم منع بر اشتغال باین عمل مکرر نازل، حکمت قبل بالمره با حکمت حال مختلف شده. در عناصر و در سیارات و همچنین در حرکات و ارواح و اجساد اختلاف کلیه ظاهر چه در تأثیرات و چه در اعداد و البته در سنین بعد هم ظاهر شود آنچه حال از عیون مستور است و این ظهور اعظم سبب و علت است از برای فتح ابواب علوم و حکم. احدی علوم و جنود حق را تا حین بتمامه احصا ننموده چه بسیار از شمس ظاهره که دیده نشده و چه بسیار از اقمار که از ابصار مستور است."^(۱)

و در لوح حکماء آمده است: "إِنَّكَ عَاشَرْتَ مَعِيَ وَرَأَيْتَ شَمْسَ سَمَاءِ حَكْمَتِي وَأَمْوَاجَ بَحْرِ بَيَانِي إِذْ كُنَّا خَلْفَ سَبْعِينَ أَلْفِ حِجَابٍ مِنَ النُّورِ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الصَّادِقُ الْأَمِينُ طُوبَى لِمَنْ فَازَ بِفَيْضَانِ هَذَا الْبَحْرِ فِي أَيَّامِ رَبِّهِ الْفَيْضِ الْحَكِيمِ"^(۲)

۲- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۴۳

۱- مانده آسمانی ج ۱، طبع ۱۲۸ بدیع، ص ۲۰

حکمة و دیانة

آنچه مقدر و مسلم آید آن است که حکمة در این ظهور اعظم، علم التبلیغ، آداب المعاشرت و امثالها رتبه‌ای از مراتب حکمة به معنی فلسفی آن است. لذا، آنچه در قبل تحت عنوان حکمة و فلسفه مسطور گشت باید در این مورد صادق آید، اما از جهات خاص نیز مورد تحقیق واقع می‌گردد، بعون‌الله.

ز- تعاریف و معانی و مقاصد

۱- حکمة به عبارات متعدده ذکر شده است.

از جمال قدم است: "در تبلیغ به کلماتی تکلم نمائید که حرارت محبت الهی ازو ظاهر باشد اگر سامع مشتعل شود و به رحیق استقامت فائز گشت به تدریج ادراک می‌نماید آنچه ازو مستور است قلم اعلی بعبارات مختلفه ذکر حکمت و مراتب آن را نمود و مینماید تا کل ازو قسمت برند و نصیب بردارند." (۱)

۲- حکمت بقدر فرصت

از یراعه عظمت نازل: "إِنَّا كُنَّا فِي كُلِّ الْأَحْيَانِ أُسِيرًا يَبِينُ أَيَادِي الْأَعْدَاءِ مَا وَجَدْنَا الْفُرْصَةَ عَلَى قَدْرِ نَلْقَى عَلَيْهِمِ الْحِكْمَةَ وَالْبَيَانَ وَبِذَلِكَ بَعَدُوا عَنِ الْمَقْصُودِ" (۲)

۳- حکمة جوهر جذاب است

از قلم اعلی نازل: "ای علی قبل اکبر هنگامی که تلقاء عرش در منظر انور حاضر بودی

۲- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۲۵۴

۱- امر و خلق ج ۳، ص ۴۶۴

ملکوت بیان الهی تو را بحکمت امر فرمود باید در کل احوال بآن ناظر باشی و هر نفسی به آنچه از مبدء مشیت ظاهر شده عامل شود من غیر فتنه و ضوآء عباد به آنچه اراده نموده فائز گردد. حکمت جوهری است جذّاب، هر بعیدی را بمقرّر قرب جذب نماید و هر غریبی را بوطن کشاند. نفوسی که بزخارف دنیا دل بسته و بمناصب فانیه مغرور گشته اند متنبّه نشوند و از خواب غفلت بیدار نگردند مگر باسبابی که حقّ به آن عالم است و حکمت مذکوره در کتب و الواح اسّ این اساس بوده است. إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَلِيمُ الْمُنِيرُ اگر دست قدرت حجاب این مقام را بردارد و ماعندالله مشهود شود کلّ شهادت دهند که آنچه از قلم اعلی جاری شد همان محبوب و موصل به مطلوب است قَدْ قُرِءَ كِتَابُكَ لَدَىٰ أَلُوْجِهِ وَ أَجْبَنَّاكَ بِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بِهَا أَسْرَقَتْ شَمْسُ عِلْمِ رَبِّكَ طُوبَىٰ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ و مایفوز به إِلَّا الْمَخْلُصُونَ^(۱)

۴- اقتضاء، حزم، ملاحظه مقامات

در لوحی از جمال قدم چنین نازل: "عالم را ظلمت احاطه نموده سراجی که روشنی بخشد حکمت بوده و هست. مقتضیات آن را باید در جمیع احوال ملاحظه نمود و از حکمت ملاحظه مقاماتست و سخن گفتن باندازه و شأن و از حکمت حزم است چه که انسان نباید هر نفسی هر چه بگوید قبول نماید. از قبل نوشتیم لَا تَطْمَئِنُّوا مِنْ كُلِّ وَاوَدٍ و لَا تَصَدَّقُوا كُلَّ قَائِلٍ در جمیع احوال از حقّ جلّ جلاله بطلیبید عبادش را از رحیق مختوم و انوار اسم قیوم محروم نفرماید."^(۲)

و در تشریح این مقام از یراعه میثاق نازل: "و آنچه در الواح ذکر حکمت است مقصود اینست که در امور اتقان شود و در هر امری بوسائط کامله و مناسب زمان و مکان تشبّث شود تا مریض معالجه بقاعده گردد و علیل مداوا بنوع

۱- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۴-۱۱۵

۲- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۱ / مجموعه اشراقات ص ۱۴۰ / مقاله شخص سیاح ص ۸۴

موافق، نه اینکه بکلی از معالجه و مداوا دست کشیده شود. هیکل امکان مریض است و جسم کیهان علیل. اگر طبیب و پرستار بکلی ترک علاج و دوا نمایند بکلی مهمل و معطل گردد بلکه بمرض فوت مبتلا شود.^(۱)

این اقتضاء از تغییرات که لازمه عالم امکانست مشخص می‌شود. از کلک میثاق نازل: "بدان که جهان و آنچه در او است هر دم دیگرگون گردد و بدان که جهان در هر نفسی تغییر و تبدیل جوید زیرا تغییر و تبدیل و انتقال از لوازم ذاتیه امکان است و عدم تغییر و تبدیل از خصائص و جوب. لهذا اگر عالم کون را حال بر یک منوال بود لوازم ضروری‌اش نیز یکسان می‌گشت. چون تغییر و تبدل مقرر و ثابت، روابط ضروری‌اش را نیز انتقال و تحوّل واجب. مثل عالم امکان مثل هیکل انسان است که در طبیعت واحده مداوم نه، بلکه از طبیعتی بطبیعتی دیگر و از مزاجی بمزاجی دیگر انتقال نماید و عوارض مختلف گردد و امراض متنوع شود لهذا پزشک دانا و حکیم حاذق درمان را تغییر دهد و علاج را تبدیل نماید بدیده بینا ملاحظه کنید که انسان در رحم مادر خونخوار است در مهد و گهواره شیرخوار. چون نشو و نما نماید بر خوان نعمت پروردگار نشیند و از هر گونه طعام تناول نماید. زمان طفولیت را حکمی و دم شیرخواری را رزقی. پس بلوغ را اقتضائی و جوانی را قوت و قدرتی و ضعف و پیری را فتور و رخاوتی. در هر درجه انسان را اقتضائی و دردش را درمانی و همچنین موسم صیف را اقتضائی و فصل خزان را خصوصیتی و موسم دی را برودتی و وقت بهار را نسیم معطری و شمیم معنبری. حکمت کلیه اقتضای این می‌نماید که به تغییر احوال تغییر احکام حاصل گردد و به تبدیل امراض تغییر علاج شود. پزشک دانا هیکل انسان را در هر مرضی دوائی و در هر دردی درمانی نماید و این تغییر و تبدیل عین حکمت است، زیرا مقصد اصلی صحت و عافیت است

و چون علاج را تغییر دهد نادان گوید این دلیل بر نادانی حکیم است، اگر داروی اول موافق بود چرا تغییر داد و اگر ناموافق بود چرا در آغاز تجویز کرد. ولی رنجور دانا اذعان نماید و بر وجدان بیفزاید و این را بدان که آئین یزدان بر دو قسم است، قسمی تعلق بعالم آب و گل دارد و قسم دیگر تعلق بجهان جان و دل. اساس آئین رحمانی لم یتغیّر و لم یتبدّل است. از آغاز ایجاد تا یوم میعاد و تا ابدالآباد بر یک منوال بوده و هست و آن فضائل عالم انسانی است و آئین حقیقی دائمی سرمدی یزدانی و روش و فرمایش ابدی خداوند آفرینش است و قسمی از آئین تعلق بجسم دارد آن بمقتضای هر زمانی و هر موسمی و هر درجه‌ئی از سنّ تبدّل و تغییر یابد.^(۱)

و از مولای توانا است: "آنچه را باحبّای تبریز راجع به احصائیه مرقوم نموده‌اید مطابق صواب و موافق حکمت است. افشاء و پرده‌داری جایز نه در اظهار عقائد بسیار ملاحظه نمایند و مقتضیات زمان و مکان را در این ایام پرزحمت و انقلاب مراعات نمایند. روزی سرّ مکنون معلوم و مشهود شود و اسرار ملکوت علیّ رؤس الأَشهاد اعلان گردد. و قتش خواهد رسید."^(۲)

۵- حکمت و نصائح الهی

از قلم اعلی نازل: "بر اهل عالم طُراً واجب و لازم است اعانت این امر اعظم که از سماء اراده مالک امم نازل گشته، شاید نار بغضاء که در صدور بعضی از احزاب مشتعل است بآب حکمت الهی و نصائح و مواعظ ربّانی ساکن شود. نور اتّحاد و اتّفاق آفاق را روشن و منوّر نماید."^(۳)

۱- مکاتیب ج ۱، ص ۴۵۵-۴۵۳ / مکاتیب ج ۲، ص ۶۸-۶۶

۲- توقیعات مبارکه ج ۱، ص ۲۲۵

۳- امر و خلق ج ۴، ص ۲۷۷ / مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۱۱۸ (لوح بشارات)

۶- حکمت، نور هُدی

از خامه مرکز عهد و پیمان نازل: "حکمت نور هُدی است" (۱)

۷- حکمت و نمونه از آن

از کلک اطهر مرکز میثاق در شرح واقعه بدشت نازل: "در شبها جمال مبارک و جناب قدّوس و طاهره ملاقات می نمودند. هنوز قائمیت حضرت اعلیٰ اعلان نشده بود. جمال مبارک با جناب قدّوس قرار بر اعلان ظهور کلی و فسخ و نسخ شرایع دادند و بعد روزی جمال مبارک را حکمه نقاهتی عارض، یعنی نقاهت عین حکمت بود. جناب قدّوس بغته واضح و آشکار بیرون آمدند." (۲)

۸- حکمت، عدل، اعتدال

از قلم جمال قدیم الهی نازل: "از حق می طلبیم اولیای آن ارض را مؤید فرماید تا کل در لیالی و ایام بذکر مالک انام مشغول باشند و در هیچ احوال از حکمت تجاوز ننمایند، باندازه بگویند و باندازه القاء نمایند و باندازه رفتار کنند." (۳) که مقام عدل است: مقام عدل که اعطاء کلّ ذیحقّ حقه است." (۴)

و نیز از همان قلم اطهر نازل: "لَهُ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْعَدْلِ وَيَذْكُرَ اللَّهَ بِالْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ إِنَّهُ لَهَوَّ السَّمِيعُ الْمُجِيبُ" (۵)

ایضاً به لسان مناجات نازل: "یا الهی و سیدی أنت آذی غرست أشجار العدل فی رضوان امرک و حکمتک إذا فاحفظها" (۶)

۲- تذکرة الوفا، ص ۳۰۸

۱- مکاتیب ج ۸، ص ۷۸

۳- مجموعه الواح مبارکه خطاب به سمندر، ص ۱۸

۴- مائده آسمانی ج ۷، ص ۱۶۳-۱۶۴ / به مفاوضات ص ۱۹۹ و نیز جزوه حصن حصین مراجعه فرمایید. و نیز رضوان العدل در آثار قلم اعلیٰ ج ۴، ص ۲۵۴-۲۵۳ را بنگرید.

۵- آثار قلم اعلیٰ ج ۷، ص ۵۵

۶- آثار قلم اعلیٰ ج ۴، ص ۲۵۷

ایضاً از قلم اعلی نازل: "إِيَّاكَ أَنْ لَا تَجَاوَزَ عَنْ حُدُودِ النَّاسِ فَأَعْطِ كُلَّ نَفْسٍ عَلَى مِقْدَارِهَا
إِنَّ الَّذِي بَدَّلَتْ ذَائِقَتُهُ لَنْ يَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْحَلْوَةِ عَنِ الْمُرِّ إِلَّا بِأَنْ يَبْرءَ ذَاتَهُ كَذَلِكَ خَلَقْنَا
الْأَنْفُوسَ أَطْوَاراً فَطُوبَى لِمَنْ يَعْرِفُ أَطْوَارَهَا"^(۱)

ایضاً از قلم مبارک نازل: "إِذَا فَانَصِفَ ثُمَّ فَكَّرَ فِي تِلْكَ الْعِبَارَاتِ الْمَتَعَالِيَاتِ ثُمَّ أَسْأَلَ عَنِ
الَّذِينَ يَدْعُونَ الْعِلْمَ مِنْ دُونِ بَيِّنَةٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ لَا حِجَّةَ مِنْ لَدُنْهُ وَ غَفَلُوا عَنِ تِلْكَ الْأَيَّامِ
الَّتِي أَسْرَقَتْ شَمْسُ الْعِلْمِ وَ الْحِكْمَةِ مِنْ أَفْقِ الْأُلُوْهِيَةِ وَ تُعْطَى كُلُّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ وَ كُلُّ
ذِي قَدْرِ مِقْدَارَهُ وَ مَقَامَهُ"^(۲)

ایضاً از همان قلم اطهر نازل: "قُلْ يَا عَبْدَ خَفِّ مِنَ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَ سَوَّأَكَ وَ لَا تَفْرِطْ
فِي جَنْبِ اللَّهِ ثُمَّ أَنْصِفْ فِي نَفْسِكَ وَ كُنْ مِنَ الَّذِينَ يَهْتَمُّ بِعَدْلُونِ"^(۳)

همچنین از قلم مبارک حضرت بهاء الله نازل: "یا سمندر انشاء الله در کل احوال بنصرت
حق بیان و حکمت مشغول باشی. مبین و ناصح لازم و در شرایط بیان از قلم رحمن
جاری شد آنچه که سبب اشتعال نار محبت الهی است در افئدة عباد. چه بسیار از کلمات
که سبب علو و سمو و اشتعال خلق است و چه مقدار سبب برودت و افسردگی یک کلمه
نار محبت برافروزد و کلمه اخری آنرا بیفسرد انشاء الله مؤید شوند. بگو ای دوستان ببصر
حدید در اشیاء ملاحظه نمائید و در جمیع احوال باید مراقب باشید و مراعات عدل و
حکمت امام وجوه مرتفع باشد. این کلمه بمتابۀ افتابست که از افق لوح الهی اشراق
نموده."^(۴)

و نیز از قلم اعلی نازل: "كُنْ مَبْلَغَ أَمْرِ اللَّهِ بَيَانٍ تَحْدِثُ بِهِ النَّارُ فِي الْأَشْجَارِ وَ تَنْطِقُ أَنَّهُ لَا
إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَزِيزُ الْمَخْتَارُ قُلْ إِنَّ أَلْبِيَانَ جَوْهَرَ يَطْلُبُ النَّفُودَ وَ الْإِعْتِدَالَ أَمَّا النَّفُودُ عُلِّقَ
بِاللِّطَافَةِ وَ اللَّطَافَةُ مَنُوطَةٌ بِالْقُلُوبِ الْفَارِغَةِ الصَّافِيَةِ وَ أَمَّا الْإِعْتِدَالُ أَمْتِرَاجُهُ بِالْحِكْمَةِ الَّتِي
نَزَّلْنَاهَا فِي الزُّبُرِ وَ الْأَلْوَاحِ تَفَكَّرْ فِيمَا نُزِّلَ مِنْ سَمَاءِ مَشِيَّةِ رَبِّكَ الْفِيَاضِ لِتَعْرِفَ مَا أُرْدُنَاهُ فِي

۲- آثار قلم اعلی ج ۳، ص ۱۳

۴- مجموعه الواح خطاب به سمندر، ص ۳ و ۴

۱- آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۱۴

۳- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۲۱

غِيَاہِبِ آيَاتٍ^(۱)

و از یراعه عظم نازل: "يَنْبَغِي لِكُلِّ أَمْرٍ أَنْ يَزْنَ نَفْسُهُ بِمِيزَانِ الْقِسْطِ وَ الْعَدْلِ ثُمَّ يَحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ وَ يَأْمُرُهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِمَا يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْحِكْمَةِ وَ الْعَدْلِ اَيْنَ اسْتَأْسَ
 أساس سیاست و اصل آن"^(۲)

و از مولای توانا است: "حال که امر مبارک جمال قدم رو بتقدم و اتساع است و صیت
 آوازه امرالله بسمع جهانیان رسیده، احبای الهی باید بیش از پیش علی الخصوص در آن
 خطه منقلبه مراعات حکمت را نمایند و پرده دری نکنند و از حد اعتدال خارج نگردند و
 وظائف مقدسه خود را بانجام رسانیده..."^(۳)

حکمة، کلام حق

در این مقام قبلاً توضیح داده شد. اینک ای بیانات جمال قدم شاهد آورده می شود:
 "ای پسران آدم کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدسه بسماء عز احدیه صعود نماید جهد کنید
 تا اعمال از غبار ریا و کدورات نفس و هوی پاک شود و بساحت عز قبول در آید، چه که
 عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضرت معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل
 پاک قبول نمایند اینست آفتاب حکمت و معانی که از افق فم مشیت ربانی اشراق فرمود
 طوبی للمقبلین"^(۴)

۱- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۴۴ / آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۱۴۰

۲- امر و خلق ج ۱، ص ۲۸۱

۳- توقیعات مبارکه ج ۱، ص ۸۸

۴- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۳۹۳

خ - مختصات حکمت

۱- منشأ و مبدأ زمانی حکمت

در لوحی بتاریخ ۱۲ جمالی الاولی سنه ۱۲۹۳ به امضاء خادم چنین نازل: "لعمرا لله انّ اللّٰثانی لَخیرٌ چه که بعد از شهادت جناب بدیع علیه من کلّ بهاء ابهه کلّ را بحکمت امر فرمودند باید امثال آن جناب بکمال حکمت بتبلیغ امر مشغول باشند." (۱)

و نیز از قلم اعلی نازل: "کلّ را بتبلیغ امر امر فرموده‌اند، لکن این امر خطیر را معلق به حکمت نموده‌اند که مباد ضوواء عباد مرتفع شود و سبب تزلزل مستضعفین از عباد گردد. حال اگر مابین ناس به کلماتی که اصغای آن در اوّل امر سبب ضوواء شود نطق نماید این نزد حقّ مقبول نبوده و نیست. سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ الْعِبَادَ وَ فَضْلُهُ الْعَالَمِینَ باید غیر بالغ را به حکمت و بیان و مایقدر علی حمّله تربیت نمود تا بمقام بلوغ برسد. قبل از شهادت جناب بدیع علیه بهاء الله جمعی را امر فرمودند که من غیر ستر و حجاب مابین ناس تکلم نمایند چنانچه بعضی از نفوس بنار کلمه امریه الهیه چنان مشتعل شدند که بکمال قدرت و قوّت و استقامت بذکر حقّ ناطق گشتند تا آنکه شربت شهادت را نوشیدند علیهم بهاء الله و بهاء من فی السّمواتِ وَ الْأَرْضِینِ و بعضی را حلاوت کلمه بقسمی اخذ نمود که بدست خود جان خود را فدا نمودند و لکن بعد از شهادت جناب بدیع علیه بهاء الله از سماء مشیت الهی حکم حکمت نازل. حال کلّ بآن مأمورند نسأل الله انّ یوفّقَ الْأَحْبَاءَ عَلَی مَا یَحِبُّ وَ یرضی" (۲)

و حتّی حکم حکمت به ابلاغ امر در رضوان مربوط می شود: "سه آیه در اوّل ورود

۱- مؤسسه ایادی امرالله، اثر عبدالعلی علائی، ص ۴۲۱-۴۲۲

۲- امر و خلق ج ۳، ص ۴۷۷

رضوان لسان عظمت بآن نطق فرمود. یکی از آن این بود که حکم سیف در این ظهور مرتفع شد. این است سلام حقیقی که فی الحقیقه جمیع اهل عالم بآن فائز شده و میشوند و این است که در مقامات دیگر میفرماید نصرت بحکمت و بیان و ماینبغی للانسان بوده و خواهد بود.^(۱)

ایضاً می فرماید: "انشاءالله باید جمیع اصفیا بما یرفع به أمرالله قیام نمایند و عامل شوند. تفکر نمائید الیوم کدام یک از اعمال سبب ارتقای عباد و ارتفاع امر است. نزاع و جدال و فساد در اکثر الواح منع شده و این کلمه مبارکه از سماء اراده از قبل نازل نصرت امرالله بسیف حکمت و بیانست نه بسیف حدید و دون آن. امثال این بیانات در آیات الهی بسیار است، انشاءالله صاحبان ابصار دیده و دانسته اند. در این صورت باید اهل حق تفکر نمایند که الیوم چه کشف حجابهای خلق نماید و سبب علو و سمو الهی گردد."^(۲)

اما حکم حکمت شدیداً در شهادت جناب بدیع نازل: "در ذکر جناب حیدر قبل علی علیه بهاءالله قد قبلناه فضلاً من لدنا و اقمصناه قمیص الفضل و العنایة الّذی استضاء به الجنان کلّها ان ربک لهو الغفور الرحیم ولكن این مقام ختم شد باو و من یر تکب بعده ما ارتکب لایذکره الله انه لهو الحاکم علی ما یرید اینگونه امور فی الحقیق مرضی نبوده و نیست و همچنین عدّه معدودات از قبل بدست خود جان در سبیل محبوب امکان اینار نمودند و مقامات هر یک در الواح نازل شده طوبی لسلطان الشهداء الّذی فدی نفسه فی العراق و لامثاله فی دیار اُخری طیبی قد ظهر فی هذا الظهور ما لاظهر من قبل ان ربک لهو الجذاب المحرک النفاذ المقتدر الفیاض العلیم الحکیم ولكن بعد از شهادت فخرالشهداء الّذی سمی بالبدیع فی ملکوت الاسماء کل بحفظ نفس خود مأمورند که

۱- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۱۳۴

۲- مجموعه شماره ۹۷ از انتشارات آثار قلم اعلی بجهت تکثیر و حفظ، از مؤسسه مطبوعات امری، محفل ملی ایران،

شاید خدمتی از نفوس در ارض ظاهر شود لهذا ما أَرَدْنَا لَهُمْ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنْ
 حَدُودِ رَبِّهِ أَنْ أَوْمَرَ النَّاسَ بِمَا جَرَى مِنْ الْقَلَمِ الْأَعْلَى فِي هَذَا الْمَقَامِ لِيَعْرِفَنَّ وَيَكُونَنَّ مِنَ
 الْعَالَمِينَ^(۱)

و نیز از قلم اعلی نازل: "و این که از قبل مر قوم داشتید که الواح رسیده و امر تقیه در آن
 نازل لهذا حَقُّ بعد از شهادت حضرت بدیع علیه بهاء الله الأبهی الَّذِي ظَهَرَ وَأَشْرَقَ مِنْ
 أَفْقِ الْإِقْتِدَارِ وَ بَعْدَ مِنْ شَهَادَتِ حَضْرَتِ عَلِيِّ بْنِ أَرْضِ مِيمٍ عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ بَهَاءٍ أَبْهَاءُهُ أَمْرٌ بِهِ
 عَدَمُ إِقْرَارِ صَادِرٍ ... أَمْرٌ بِهِ حِكْمَةٌ شَدِيدَةٌ"^(۲)

۱- اسرار الآثار ج ۳، ص ۱۴۱-۱۴۰ (ذیل حیدر- حیدرعلی) / امر و خلق ج ۳، ص ۱۳-۱۲

۲- امر و خلق ج ۳، ص ۱۲۹-۱۲۸

ط - علّت نزول حکم حکمت

۱- حفظ عباد

از یراعه عظمی نازل: "یا حکیم حکمة الله حافظ عباد است و نور من فی البلاد لازال کلّ را بحکمت و بیان و مقتضیات آن امر نمودیم مقصود این مظلوم از اول ایام الی حین آنکه مذهب الله را سبب بغضاء ننمایند." (۱)

ایضاً فی لوح طبّ نازل: "جميع احبّا را من قبل الله تکبیر برسانید. بگو الیوم دو امر محبوب مطلوب است یکی حکمت و بیان و ثانی الاستقامة علی امر ربکم الرّحمن هر نفسی باین دو امر فائز شد عندالله از اهل مدینه بقا محسوب و مذکور چه که باین دو امر الهی مابین عباد ثابت شده و خواهد شد. چه اگر حکمت و بیان نباشد کل مبتلا خواهند شد در این صورت نفسی باقی نه تا ناس را بشریعة احدیه هدایت نماید و اگر استقامت نباشد نفس ذاکر مؤثر مؤثر نخواهد بود ... و اینکه بحکمت و حفظ امر شده و میشود مقصود این است که ذاکرین در ارض بمانند تا بذکر رب العالمین مشغول شوند لذا بر کلّ حفظ نفس خود و اخوان لامرالله واجب و لازم است." (۲)

۲- عدم اضطراب ناس

از قلم جمال قدم نازل: "إنا نزلنا الكتاب و أمرنا الكلّ فيه بالحكمة الكبرى لئلا يظهر ما تضرب به أفئدة العباد" (۳)

۱- امر و خلق ج ۳، ص ۱۰۸

۲- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۲۲۸-۲۲۹ / امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۲

۳- امر و خلق ج ۳، ص ۵۱

و نیز از همان قلم اطهر نازل: "باید در جمیع احوال حکمت را ملاحظه نمود تا امری احداث نشود که سبب ضوضاء و نفاق و نفاق نفوس غافله گردد." (۱)

و از همان قلم مبارک نازل: "انشاءالله بر امرش ثابت و بذکرش مابین عباد ناطق باشی وصیت مینمائیم ترا بحکمت لئلا یظهر ما یضربُ به أفیدةُ المقبلین" (۲)
و از مرکز میثاق است: "حکمت را بسیار ملاحظه نمائید که مبادا هیجان حاسدان فوران نماید." (۳)

و از قلم اعلی نازل: "کل را به تبلیغ امر فرموده‌اند و لکن این امر خطیر را معلق بحکمت نموده‌اند که مبادا ضوضاء عباد مرتفع شود و سبب تزلزل مستضعفین از عباد گردد حال اگر مابین ناس به کلماتی که اصغای آن در اول امر سبب ضوضاء شود نطق نماید این نزد حق مقبول نبوده و نیست." (۴)

و علت ضوضاء تقلید است. از قلم اعلی است: "ولکن باید کل را بحکمت وصیت نمائید ناس منظورند بتقلید اگر مخالف آن مشاهده نمایند ضوضاء مرتفع. در این سنه که هزار و سیصد و دو است امر بستر فرمودند تا این سنه احباً الّهی بکمال استقامت و قدرت و قوت اقرار و اعتراف بامر اعظم و نبأ عظیم نموده‌اند و لکن این ایام حکم ستر از سماء مشیت الّهی نازل. باید بامر ناظر بود و بان عامل شد. یفعل ما یشاء و هو الامر الممختار. باری، دوستان اگر یکمرتبه سلاسل تقلید را بشکنند از حکمت خارج است، چه که کل ملتفت می‌شوند و بعناد قیام مینمایند حق کریم است و رحمتش سبقت گرفته لذا باید با خلق مدارا شود." (۵)

و نیز از قلم اطهر ابهی نازل: "و این که مرقوم فرموده بودند بعضی از علما فقراتی نوشته و ارسال داشته‌اند معلومست آنچه از ایشان ظاهر شود فی سبیل الله بوده و خواهد بود.

۲- آثار قلم اعلی ج ۵، ص ۲۱۰

۴- امر و خلق ج ۳، ص ۴۷۷

۱- مصابیح هدایت ج ۲، ص ۴۸۸-۴۸۷

۳- مکاتیب ج ۵، ص ۱۵۸

۵- مصابیح هدایت ج ۵، ص ۷۲

الحمد لله فائز ند بآنچه الیوم لدی العرش مقبولست ولکن حسب الامر در جمیع امور باید ناظر بحکمت باشند تا نفوس جحیمیه را حکمت ظاهره از هیجان منع نماید وساکن دارد. آنچه الیوم سبب ضوواء است فی الحقیقه علت اخمد نار محبت است در نفوسی که تازه از کوثر حیوان آشامیده آند و بأقی اعلی توجّه نموده اند. باید تمام همّت را در تبلیغ امر بروح و ریحان و حکمت و بیان مبذول و مصروف دارند و اگر هم وقتی اقتضاء نماید و بخواهند که رؤسای اوهام و مطالع ظنون را آگاه نمایند محبوب آنکه بعضی فقرات که از سماء مشیت الهی نازل شده مثل لوح حضرت سلطان و امثال آن داده شود و این هم در وقتی لدی الحق محبوبست که فی الجملة اقبالی مشاهده گردد. تبلیغ کلیه در اول ورود بسجن اعظم بکل شده. (۱)

ایضاً از قلم اطهر نازل: "أَنِ اسْتَعْنِ بِاللَّهِ فِي كُلِّ أَلْحْوَالِ ثُمَّ أَدْكُرْهُ فِي الْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ذَكَرَ النَّاسِ بِالْحِكْمَةِ وَ أَلْبَانٍ لِّئَلَّا يَحْدَثَ مَا يَضْطَرُّ بِهِ الضُّعْفَاءُ" (۲)

و از مولای توانا است: "و همچنین همّت متمادی در ایجاد وسائل از برای تعیین عدد بهائیان قسمت خویش مبذول نمایند و مراعات حکمت را در جمیع احوال بنمایند تا از جهتی مؤسّسات و معاهد امریه اساسش محکم و استوار گردد و از جهتی نار حسد جهّال مشتعل نشود و اسباب فساد و ولوله و آشوب فراهم نگردد." (۳)

۳- عدم بلوغ

از یراعه عظمت نازل: "لکن در جمیع احوال باید ناظر بحکمت باشید چه که ناس ضعیف اند و بمقام بلوغ نرسیده اند در بلایا و فتن مشاهده میشود اکثری از احباء هم متزلزل و مضطرب میشوند لذا نظر برحمت سابقه و عنایت محیطه کلّ را بحکمت امر نمودیم و در هر مقام که ذکر تبلیغ شده ذکر حکمت از قبل و بعد بوده اگر کلمه فصلیه

۲- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۲

۱- مجموعه الواح خطاب به سمندر، ص ۹۵-۹۴

۳- توقیعات مبارکه ج ۲، ص ۹۲

بتمامها ظاهر شود ناس بالمرّه اجتناب نمایند درین صورت کسی گوش به بیانات که سبب هدایت بریّه است نمیدهد و با اهل بهاء تقرّب نمی جویند تا بعرفان مطلع امر فائز شوند. جمعی از جهلاء رؤسا ناس واقع شده‌اند و از علماء مذکورند و آن نفوس نظر بحفظ مراتب خود بکمال جدّ و جهد در منع ناس سعی می نمایند خاصّه اگر بهانه به دستشان افتد سوف یرون خسران أنفُسِهِمْ و یطلّعون بما عملوا فی آیامِ اللّهِ الّهمیمنِ الّقیوم^(۱) ایضاً از قلم اعلی نازل: "اصل اینست که انسان بما أمره الله عامل گردد و بعد از فوز باین مقام آنچه واقع شود محبوب بوده و خواهد بود باید آن جناب و جمیع احباب در کلّ احوال بحبل حکمت متمسک باشند چه که اکثری ضعیفند بمجرّد ارتفاع ضوواء مضطرب و خائف و محتجب مشاهده میشوند قد سبقت رَحْمَتُ رَبِّنَا الْعَالَمینِ"^(۲) ایضاً از کلک اطهر نازل: "ولکن قاصدان کعبه رحمن اگر نُصَحُ اللّهُ را بگوش جان اصغاء مینمودند باین بلایای وارده مبتلا نمیشدند اگرچه در سیل او محبوب جان و مقصود روان است و لکن این مقام مخصوص مخلصین بوده و اما ضعفا در موارد افتتان و امتحان مضطرب و متزلزل مشاهده میشوند لذا کلّ بحکمت مأمورند تا بتدبیر رحمانی حقائق نابالغه انسانی را بمعارج بلوغ ارتقا دهند تا کلّ بذکرش مشغول شوند الیوم احدی نباید از حکمت غافل شود."^(۳)

۴- فصل واقع نشود

از خامه مرکز عهد و پیمان نازل: "ای یاران الهی استقامت و مقاومت و پرده‌داری و کشف غطا آن چه باید و شاید عبدالبهاء مینماید. ملاحظه میفرمائید که فرداً وحیداً بعون و عنایت جمال ابهی مقاومت من علی الارض مینماید هرچند هزار تیر جفا از هر بیوفائی پُرّانست و این سینه هدف آن سهام و سنان. جیوش

۲- مائده آسمانی ج ۱، ص ۷۰

۱- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۲

۳- مائده آسمانی ج ۸، ص ۶۹-۷۰

امم و جنود ملل در نهایت هجوم و بدخواهان حضرت احدیت در نهایت اذیت. با وجود این این عبد مهین بتأیید نور مبین در مقابل روی زمین در غایت متانت و تمکین قائم و ثابت و نابت. دیگر احبّاء باید ملاحظه حکمت نمایند آنها نیز پرده‌داری نکنند و در هر صورت اگر پرده رقیقی بر کار باشد بهتر است، زیرا سبب مخالطه و معاشرت و مؤانست و مکالمه است، بکلی اگر حجاب برداشته شود فصل واقع گردد و چون فصل واقع شد نشر نفحات فتور یابد زیرا کسی نزدیک نیاید تا کلمه حقّ استماع کند.^(۱)

۵- عدم اختلاف

از یراعه عظمت نازل: "هیچ ضری اعظم از اختلاف از برای امرالله نبوده و نیست، چه اگر نفوس کثیره از حکمت خارج شوند و ظاهراً باهراً بین الناس ناطق گردند شکی نیست این فقره سبب هیجان و وضوء خلق شده و لکن از برای اصل امر ضری نداشته و ندارد و نفوس عاملین خلاف امرالله نموده‌اند چه که از حکمت خارج گشته‌اند و سبب هلاک نفس ضعیفه گشته‌اند و از اختلاف بر اصل شجره ضرّ وارد و ازین گذشته مخالفت امرالله و تشّت نفوس مجتمعه و تزییع امر مابین عباد و تحیر نفوس ضعیفه کلّ واقع تجنّبوا یا أَحِبَّاءَ الرَّحْمَنِ عَنِ الْأَخْتِلَافِ بِهِ يَكْدُرُ كَأْسُ الْعِرْفَانِ يَبِينُ الْأَمْكَانِ كَذَلِكَ يَنْصَحُكُمْ قَلَمِي الْأَعْلَى فِي هَذَا السَّجْنِ الْمَبِينِ"^(۲)

۶- عدم اشتهار نفوس مشهوره

از کلک میثاق نازل: "ای منادی پیمان نامه مفصل شما رسید و مذاکرات و مکالمات که با آن شخص محترم نموده بودید معلوم گردید. شما آن شخص را مکتوم بدارید ابداً شهرت ندهید چنین نفوس را باید حفظ و صیانت نمود،

زیرا شهرت سبب خوف و خشیت گردد شما فکر و ذکرتان را الآن در آن شخص و اتباع او با کمال وقار و علویت حصر نمائید و بحکمت تمام روش و سلوک کنید و کأس سلسبیل را در مقابل عطش شدید بدهید.^(۱)

۷- حفظ مقامات

از یراعه جمال قدم نازل: "این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده چنانچه در بیان از قلم رحمن جاری بلکه لاجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتقاء ارواحهم الی المقامات الباقیه و ما یصدقُه عقولُهم ظاهر و مُشرق شده تا آنکه کل فوق مُلک و ملکوت مشی نمایند لعمری لو أخرجُ الحجاب فی هذا المقام لتطیر الأرواح الی ساحة ربک فالق الأصباح ولكن چون بحکمت امر نمودیم لذا بعضی از مقامات را مستور داشتیم تا جذب مختار زمام اختیار را اخذ نماید و کل به آداب ظاهره مابین بریه مشی نمایند و سبب هدایت ناس شوند."^(۲)

۸- عدم فتنه، بغضاء و جزع و فزع

"از قلم قدم نازل: "ایاکم أن تتجاوزوا عن الحکمة أن أحفظوا الأمر بینکم لئلا تحدث فتنة و تضرب بها أفئدة المستضعفین إن جائکم أحد بکتاب الفجار دعوه عن ورائکم ثم أقرئوا له لوحاً من ألواح ربکم العزیز الکریم إن وجدتم فی وجهه نضرة الرّحمن أن أقبلوا الیه و إن غشته غیره ألتار أن اترکوه ثم أقبلوا بقلوبکم الی الله مولی العالمین"^(۳)

و نیز از قلم اعلی نازل: "ایاک أن یمنعک الانقلاب عن ذکر ربک العزیز ألوهاب بلّغ النّاس بما أمرت به من قبل و ادع أهل أرضک و مادونها الی الله رب العالمین علیک بالحکمة ایاک أن تتجاوز عنها لئلا يحدث ما یجزع به العباد كما رأیت بعینک کذلک أمرتم

۲- امر و خلق ج ۳، ص ۳۸۶

۱- مکاتیب ج ۲، ص ۱۴۳

۳- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۱۶۲

فِي أَكْثَرِ الْأَلْوَا حِ إِنَّ رَبَّكَ لَشَهِيدٌ وَعَلِيمٌ^(۱)

ایضاً از همان قلم اطهر نازل: "إِنَّ أَرْدَتْ ذَكَرَ رَبِّكَ أَنْ أَدَّكَرُوه بِالْحِكْمَةِ لئَلَّا تَلْتَهَبَ نَارُ الْبَغْضَاءِ فِي صَدْرِ الْمَغْلَبِينَ بِالْحِكْمَةِ أَظْهَرَ نَا الْأَمْرَ وَبِهَا أَمَرَ نَاكُمْ فِي كُلِّ الْأَلْوَا حِ تَمَسَّكَ بِهَا مِنْ لُدُنٍ عَزِيزٍ عَلِيمٌ"^(۲)

و نیز از قلم اطهر نازل: "و دوستان از حرارت محبت آلهی بشانی مشتعل گردند که آثار آن ظاهر شود و لکن در هر حال باید بحکمت ناظر بود که مباد امری که رائحه فساد از او استنشاق شود ظاهر گردد. ناس ضعیفند و حق جل کبریا نه کریم. سیف مدارا و بردباری احد از سیف بطش و غضب است"^(۳)

و از کلک اطهر مرکز میثاق نازل: "امید چنانست که در آن دودمان شمعهای روشن جلوه نماید و لکن باید حکمت را بسیار ملاحظه نمائید که سبب جزع و فزع محجوبان و ضعیفان نگردد."^(۴)

ایضاً از همان قلم مبارک نازل: "هو الله ای عاشق ذوالجلال در این زمان که زلزله امتحان عالم امکان را بحرکت آورده، یاران ثابت راسخ در نهایت استقامتند و مقاومت آن سیل روان نمایند، جانفشانی کنند و بجانفشانی شادمانی نمایند، از جمیع اقطار در ظل رایت الطاف شتابند و در اعلاء کلمة الله کوشند. چنین جانفشانی تا بحال در عالم امکانی وقوع نیافته، ولی حکمت را نیز باید ملاحظه نمود و بقدر امکان نوعی حرکت کرد که سبب فزع نادانان نشود و وسیله بدست ستمکاران نیاید، زیرا هر شخص ظلوم در کمین است و هر نفس جهول در نهایت بغض و کین. باید اغنام آلهی را از شر این ذئاب محافظه نمود و ملاحظه کرد تا آنکه هیجان سکون یابد و بهانه بدست ستمکاران نیاید ع"^(۵)

۱- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۱۷۵

۲- امر و خلق ج ۳، ص ۴۷۳

۳- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۳۸

۴- مکاتیب ج ۸، ص ۶۴

۵- آهنگ بدیع، سال ۹ شماره ۵، ص ۱۴-۱۵

و نیز از یراعه عظم نازل: "وصیت الہی آنکہ جمیع احباء بکلمہ ئی تکلم نمایند کہ سبب وحشت من علی الارض شود و یا مخالفت ملوک و غیرہ از آن استشمام گردد. جمیع باید بہ حکمت و بیان حرکت نمایند." (۱)

۹- عدم عشق حقیقی

در این مورد کہ علت اصلی و سبب حقیقی صدور حکم حکمت چیست، جوهر کلام را جمال قدم می فرماید کہ: "اگر عباد رشحی از محبت الہی را ذوق نموده بودند واللہ در بیتها مقر نمی گرفتند، بلکہ در کوهها ناله مینمودند. این است کہ کل مشغول بہ حکمت شدہ اند، یعنی بہ آنچه سبب حفظ نفس امارہ می شود. اگر قطره از کاس محبت اللہ میآشامیدند البتہ صد ہزار حکمت را بنار میسوختند." (۲)

فتبارک اللہ احسن الخالقین.

ی - مقام حکمت

۱- بعد از عرفان

از قلم جمال قدم نازل: "بعد از معرفه حضرت باری جلّ جلاله دو امر لازم، خدمت و اطاعت دولت عادلّه و تمسک بحکمه بالغه. این دو سبب ارتفاع وجود و ترقی آنست." (۱)

۲- بعد از محبت و انجذاب

از یراعه جمال مبارک نازل: "اگر عباد رشی از محبت الهی را ذوق نموده بودند واللّه در بیتها مقرر نمی‌گرفتند بلکه در کوهها ناله مینمودند. این است که کل مشغول بحکمت شده‌اند یعنی به آنچه سبب حفظ نفس اماره میشود. اگر قطره از کأس محبت اللّه میآشامیدند البته صد هزار حکمت را بنار میسوختند." (۲)

و نیز از قلم اعلی نازل: "تا حال مکرر از اسم جمال علیه بهائی مراسلات بعد حاضر لدی العرش رسیده. لله سائرنده و فی سبيله متحرک بعضی از مدن و دیار توجه نموده و بالقاء کلمه فائز شده. از حق می‌طلبیم او را بحکمت مؤید فرماید، چه که در بعضی از مواقع نظر بشوق و اشتیاق زمام اختیار از دستش می‌رود. از قبل و بعد او را وصیت فرمودیم بحکمت نَشَهُدُ اَنَّهُ قَامَ عَلٰی خِدْمَةِ الْاَمْرِ وَ نَسَلُّ اَللّٰهُ بِاَنْ يُؤَيِّدَهُ عَلٰی اَلتَّمَسُّكِ بِالْحِكْمَةِ اِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْمَجِيبُ" (۳)

۲- امر و خلق ج ۳، ص ۳۸۵

۱- مجموعه اشراقات، ص ۲۲

۳- مجموعه الواح خطاب به سمندر، ص ۲۴

۳- بعد از تقوی

از قلم اعلی نازل: "امروز علم نصر الهی نداء مینماید و همچنین رایت عز صمدانی ولكن جنود تحت این رایت حکمت و بیان بوده و سردار آن تقوی الله" (۱)

۴- قبل از شهادت

در جواب ابن ابهر که از انفاق جان در سبیل محبوب یا ذکر حق به حکمت و بیان استفسار نموده بود، جمال قدم می فرماید: "لَعَمْرُ اللَّهِ أَنْ أَلْتَأَنِي لَخَيْرٍ چَه که بعد از شهادت جناب بدیع علیه من کل بهاء ابهه کل را بحکمت امر فرمودند باید امثال آن جناب بکمال حکمت بتبلیغ امر مشغول باشند ... شهادت در سبیل محبوب از أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ محسوب، فی الحقیقه شبه و ندی نداشته و نخواهد داشت ولكن اگر خود واقع شود محبوب است." (۲)

ایضاً در جواب اسم الله الاصدق از قلم اعلی نازل: "از حق منیع جل کبریا و عظم اجلاله سائل شدید که آنجناب را بمقامی فائز فرماید که در سبیل حبش از جان و روان و اسم و رسم و هستی و نیستی و نام و ننگ از کل بگذرید این مراتب بتمامها در ساحت اقدس امنع اعز ابهی جلت عظمته عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فی ملکوت آلبیان انشاء الله بکمال تقدیس و تنزیه و ماینگی یوم الله مشاهده شود و بمقام شهادت کبری فائز گردد. الیوم خدمت امر اعظم اعمال است. باید نفوس مطمئنّه بکمال حکمت بتبلیغ امر الله مشغول شوند تا نفحات قمیص رحمانی در جمیع جهات متضوع گردد. این شهادت محدود بذبح و انفاق دم نبوده چه که میشود انسان بانعمت حیات از شهداء در کتاب مالک اسماء ثبت شود. طوبی لک بما اذنت انفاق ما لک و منك و عندک فی سبیلی" (۳)

۲- مؤسسه ایادی امرالله، ص ۴۲۲-۴۲۱

۱- امر و خلق ج ۳، ص ۴۶۳

۳- مؤسسه ایادی امرالله، ص ۴۶۸ / امر و خلق ج ۳، ص ۱۷

۵- رأس الاعمال

از جمال قدم است: "قُلْ أَنْ الْحِكْمَةَ رَأْسُ الْأَعْمَالِ وَ مَا لِكُهَا تَمَسَّكَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آمِرٍ قَدِيمٍ" (۱)

۶- عمل به احکام

از قلم جمال قدم خطاب به ملا علی بجزستانی: "ولكن جميع امور به حکمت باید واقع شود. امری که سبب ضوضای خلق شود البته مغایر حکمت است. أَنْ اجْتَنِبُوا يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ وَأَصْفِيَاءَهُ از حق سائیم که مؤید شویم به آنچه او امر فرموده، نه بآنچه ما مصلحت دیده و می بینیم و یا خوب می دانیم اِنَّهُ اَعْلَمُ بِنَا مِنَّا وَ هُوَ اَعْلَمُ ... هر امری که در کتاب الهی به حکم صریح مزین باشد و سبب اشتعال نار بغضا گردد عمل بآن جائز نه کَذَلِكَ حَكَمٌ مَحْبُوبٌنَا وَ مَوْلَانَا فَضْلًا مِنْ لَدُنْهُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِهِ الْمُقْبِلِينَ" (۲)

۷- اعظم فضائل

از قلم میثاق نازل: "اعظم فضائل عالم انسانی حکمت الهی است" (۳)

۸- اساس سیاست

از کلک اطهر جمال قدم نازل: "يَتَّبِعِي لِكُلِّ امْرِئٍ أَنْ يَزِنَ نَفْسَهُ بِمِيزَانِ الْقِسْطِ وَ الْعَدْلِ ثُمَّ يَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ وَ يَأْمُرُهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِمَا يَهْدِيهِمْ اِلَى صِرَاطِ الْحِكْمَةِ وَ الْعَدْلِ اَيْنَ اسْتِ اسَّ اساس سیاست و اصل آن" (۴)

و نیز از قلم اعلی نازل: "ان شاء الله نفوس عالم موقف شوند و سرج بیانات مشفقانه را

۱- امر و خلق ج ۳، ص ۱۰۹ / آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۱۰۶ ۲- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۶

۳- این تعریف از این خطاب در مآخذ ذیل موجود است: امر و خلق ج ۲، ص ۴۰۶ / خطابات مبارکه ص ۱۴۳

۴- لوح مقصود طبع مصر، ص ۱۱-۱۰ / دریای دانش ص ۱۹ / امر و خلق ج ۱، ص ۲۸۱

بمصایح حکمت حفظ نمایند. امید هست که کل بطراز حکمت حقیقی که اس اساس سیاست عالم است مزین گردند.^(۱)

۹- اس اساس مدنیت الهیه

از یراعه عظمت نازل: "بعضی از صراط مستقیم حکمت که اس اساس مدنیت الهیه است انحراف جسته اند."^(۲)

۱۰- طراز الله

از کلک اطهر جمال قدم نازل: "امانت و حکمت و صدق فی الحقیقه طراز الله است مابین عباد و این أثواب منیره بهر هیکلی موافق طوبی للعارین"^(۳)

۱۱- قبل از بیان

در سورة الامین از قلم جمال مبین نازل: "إِنَّكَ كُنْ كَمَا كَانَ مَوْلِيكَ وَلَكِنْ نَأْمُرُكَ بِالْحِكْمَةِ قَبْلَ الْبَيَانِ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ كَذَلِكَ صَرَّفْنَا الْآيَاتِ وَ نَزَّلْنَاهَا بِالْحَقِّ وَ أَرْسَلْنَاهَا إِلَيْكَ لِتُبَاهِيَ بِهَا يَتِنَ الْعَالَمِينَ"^(۴)

۱۲- فخر انسان

از جمال قدم است: "فخر انسان در حکمت و عقل و اخلاق حسنه بوده نه در جمع زخارف و کبر و غرور."^(۵)

۱- مأخذ قبلی

۲- مائده آسمانی ج ۸، ص ۱۲۳

۳- مائده آسمانی ج ۸، ص ۱۶۳

۴- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۱۷۳ / آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۳۲۳

۵- اخلاق بهائی، ص ۲۲

۱۳- روش حق

از قلم اعلی نازل: "یا سمندر علیک بهاء المظلوم انا قرنا ما ارسلته الی اسمی المهدی علیه بهاء الله و عنایته کن مطمئناً بعنایت ربک انه ینعلم خائنة الاعین و خافیه الصدور امری از امور عندالله مستور نه انه هو العلیم الخبیر ولكن نظر بمقتضیات حکمت عمل شده و میشود. انه هو الفرد الواحد المختار" (۱)

و نیز از قلم مبارک نازل: "لو اردنا اخذنا الذین ظلموا فی ظاهر الظاهر بعبد من العباد أو بملائکة من المقریین انا نعمل بما تقتضیه الحکمة الّتی جعلناها سراجاً لخلقی و اهل مملکتی" (۲)

ایضاً از همان قلم اطهر نازل: "یا کاظم افرح بذکری ایاک تالله لا یعادله شیء من الاشیاء یشهد بذلك ربک إذ کان مستویاً علی عرش الحکمة و البیان" (۳)

و نیز از یراعه عظمت نازل: "إذا فأنصف ثم فکّر فی تلك العبارات المتعالیات ثم أسئل عن الذین یدعون العلم من دون بینة من عند الله و لا حجة من لدنه و غفلوا عن تلك الايام الّتی اشرقت شمس العلم و الحکمة عن أفق الألوهیة و تُعطى کل ذی حق حقه و کل ذی قدر مقداره و مقامه" (۴)

اما اگر موافق حکمت نباشد یفعل مایشاء است:

"اینکه درباره الواح الهیه مرقوم داشتند آنچه تا حال در ساحت اقدس حاضر شده از اسامی مخصوص کل اظهار عنایت از مطلع فضل شده و لکن حسب الامر باید آن محبوب باقتضای حکمت عمل نمایند چه که در کل احوال باید بحکمت نظر فرمائید و آنچه مغایر اوست در ساحت اقدس جایز نه یا افنانی حق یفعل مایشاء است چنانچه در این ایام با اعزّه اهل بلد و ایرانی که از خارج می آیند و میروند معاشرت نمی نمائیم معذک یکی از سارقین را در این ایام احضار نمودیم. مطلع ظهور و مکلم طور مدتی با او تکلم فرمود و

۱- مجموعه الواح مبارکه خطاب به سمندر، ص ۳۲

۲- مائده آسمانی ج ۸، ص ۶۸

۳- آثار قلم اعلی ج ۳، ص ۱۳

۴- آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۱۱۶

اورا نصیحت نمود بآنچه سزاوار است و لکن افنان باید در جمیع احوال بحکمت ناظر باشند هذا امرٌ من لدنا و حکمٌ من عندنا فی الرُّبْرِ وَّ الْأَلْوَحِ انتهی امر حکمت بسیار محکم نازل شده باید آقایان افنان علیهم من کل بهاء أبهاه و سایر دوستان علیهم بهاء الله بآن عمل نمایند لِئَلَّا يَظْهَرَ مَا تَضَطَّرَبُ بِهِ الْأَنْفُوسُ^(۱)

۱۴- معانی الهیّه در حکمت

از یراعه عظمه عزّ نزول یافته است: "قَدْ أُجْرَيْنَا كَوَثْرَ الْمَعَانِي وَالْبَيَانِ مِنْ مَعِينِ الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ لَعَمْرٍ مَنْ يَشْرَبُ يَجِدُ لَذَّةَ النَّعْمَاءِ الَّتِي كَانَتْ مِنَ الْأَوَّلِ الَّتِي لَا أَوَّلَ لَهَا وَ تَكُونُ إِلَى آخِرِ الَّتِي لَا آخِرَ لَهَا كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ مِنْ قَلَمٍ الْعَزَّ مَسْطُوراً"^(۲)

۱۵- عطیه حقّ

از قلم اطهر جمال قدم نازل: "الَّذِينَ نَقَضُوا مِيثَاقَ اللَّهِ وَ عَهْدَهُ وَ أَعْرَضُوا عَنِ الْوَجْهِ إِذِ اتَى مِنْ سَمَاءِ الْبَيَانِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبِرْهَانِ"^(۳)

و نیز از قلم اعلی نازل: "سُبْحَانَ اللَّهِ مَا مِنْ حَكِيمٍ إِلَّا هُوَ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ يُعْطَى الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ وَ يَمْنَعُ الْحِكْمَةَ عَمَّنْ يَشَاءُ مِنْ بَرِيَّتِهِ"^(۴)

و از قلم اعلی نازل: "ناس ضعيف و غافلند و فضل و عنایت و رحمت فوق احصاء امر حکمت خود شاهد و گواه است بر شفقت و عنایت و رحمت مقصود عالمیان"^(۵)

۱۶- قبول بلايا

از کلک اطهر جمال قدیم الهی نازل: "باید الیوم هر نفسی موافق آیات الهیّه که در الواح

۱- آثار قلم اعلی ج ۶، ص ۱۵۲

۲- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۳۴۳ / همین معنی در لوح احباب است، آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۱۰۴

۳- آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۱۷۲

۴- سورة الملوك، طبع طهران، ص ۳۷

۵- آثار قلم اعلی ج ۶، ص ۷۶-۷۵

منیعه نازل شده مشی نماید، یعنی خارج از حکمت از او سر نزند و بحکمت الهیه که بآن مأمور است در کل احوال ناظر باشد و فساد و جدال از او ظاهر نشود در این صورت اگر ظلمی بر او وارد شود فی سبیل الله بوده و خواهد بود.^(۱)

۱۷- هدف مظهر ظهور

از مطلع وحی ظاهر: "حق ظاهر شده که ناس را به صدق و صفا و دیانت و امانت و تسلیم و رضا و رفق و مدارا و حکمت و تقی دعوت نماید و به أثواب اخلاق مرضیه و اعمال مقدسه کل را مزین فرماید"^(۲)

۱۸- قائم مقام جهاد

از مظهر امر صادر: "یا ملاء الارض سارعوا الی مرضاة الله و جاهدوا حق الجهاد فی اظهار امره المبرم الممتین قد قدزنا الجهاد فی سبیل الله بجنود الحکمة و البیان و بالاخلاق و الاعمال کذکک قضی الامر من لدن قوی قدير لیس الفخر لمن یفسد فی الارض بعد اصلاحها اتقوا الله یا قوم و لاتکونوا من الظالمین"^(۳)

و نیز از قلم وحی نازل: "سینف الحکمة و البیان احد من سینف الحدید لو هم یفقهون"^(۴)

و نیز از یراعه عظمت نازل: "یا اهل البهائم سخروا مدائن القلوب بسیوف الحکمة و البیان ان الدین یحاربون بهواء انفسهم اولیک فی حجاب مبین قل سینف الحکمة احزر من الصیف و احد من سینف الحدید لو انتم من العارفين."^(۵)

۲- حیاة بهائی، ص ۲۱

۱- آثار قلم اعلی ج ۶، ص ۱۳۲

۳- لوح شیخ نجفی (ابن ذئب)، ص ۲۹ / امر و خلق ج ۴، ص ۲۴۹

۵- امر و خلق ج ۳، ص ۴۶۸

۴- مجموعه الواح خطاب به سمندر، ص ۷۳

۱۹- قبول حق

جمال قدیم الهی می فرماید: "الیوم باید جمیع باوامر الهیه که در کتاب اقدس نازل شده متمسک باشند و بکمال حکمت فیما بین خلق مشی کنند. این است امرالله طوبی لک و للعالمین و هر نفسی بغیر از حکمت تکلم نماید آن کلام لدی العرش مقبول نبوده و نیست. *أَنْ إِعْرَفُوا يَا أَحِبَّائِي مَا نُزِّلَ فِي هَذَا أَلَلُّوحِ وَ تَمَسَّكُوا بِهِ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ خَبِيرٍ*"^(۱)

۲۰- اساس تقرّب

در لوحی نازل از کلک اطهر جمال قدم مستور: "ای علی قبل اکبر هنگامی که تلقاء عرش در منظر انور حاضر بودی ملکوت بیان الهی تو را بحکمت امر فرمود باید در کلّ احوال بآن ناظر باشی و هر نفسی به آنچه از مبدء مشیت ظاهر شده عامل شود من غیر فتنه و ضوآء عباد به آنچه اراده نموده فائز گردد. حکمت جوهری است جذّاب، هر بعیدی را بمقرّ قرب جذب نماید و هر غریبی را به وطن کشاند. نفوسی که بزخارف دنیا دل بسته و بمناصب فانیه مغرور گشته اند متنبّه نشوند و از خواب غفلت بیدار نگردند مگر باسبابی که حقّ به آن عالم است و حکمت مذکوره در کتب و الواح اس این اساس بوده است *إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَلِيمُ الْمُنِيرُ*. اگر دست قدرت حجاب این مقام را بردارد و ما عندالله مشهور شود، کلّ شهادت دهند که آن چه از قلم اعلی جاری شد همان محبوب و موصل به مطلوب است. *قَدْ قُرِءَ كِتَابُكَ لَدَى أَلْوَجِهٍ وَ أَجَبْنَاكَ بِهَذِهِ أَلْکَلِمَاتِ أَلَّتِي بِهَا أُشْرِقَتْ شَمْسُ عِلْمِ رَبِّكَ طُوبَى لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَ مَا يَفُوزُ بِهِ إِلَّا أَلْمُخْلِصُونَ*"^(۲)

۲۱- اساس ترقی عالم انسانی

از خامه عهد و پیمان ظاهر: "ما علم و حکمت را اساس ترقی عالم انسانی

می دانیم" (۱)

۲۲- اساس اعتدال

از یراعه جمال مبین در لوح حکمت نازل: "كُنْ مُبْلَغَ أَمْرِ اللَّهِ بَيَانٍ تَحْدِثُ بِهِ النَّارَ فِي الْأَشْجَارِ وَ تَنْطِقُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَزِيزُ الْمُخْتَارُ قُلْ إِنَّ أَلْبِيَانَ جَوْهَرَ يَطْلُبُ النَّفْوَذَ وَ الْإِعْتِدَالَ أَمَّا النَّفْوَذُ مَعْلَقٌ بِاللِّطَافَةِ وَ اللَّطَافَةُ مَنْوُطَةٌ بِالْقُلُوبِ الْفَارِغَةِ الصَّافِيَةِ وَ أَمَّا الْإِعْتِدَالُ أَمْتَزَاجُهُ بِالْحِكْمَةِ الَّتِي نَزَّلْنَاهَا فِي الزُّبُرِ وَ الْأَلْوَا حِ تَفَكَّرْ فِيمَا نُزِّلَ مِنْ سَمَاءٍ مَشِيَّةٍ رَبِّكَ الْفَيَاضُ لَتَعْرِفَ مَا أَرَدْنَا فِي غِيَابِ آيَاتٍ" (۲)

۲۳- شمس سماء امر

جمال مبارک خطاباً للذبيح می فرماید: "إِنَّكَ قُلْ يَا قَوْمُ تَأَلَّهَ قَدْ ظَهَرَ الْبَحْرُ وَ سَرَتْ عَلَيْهِ فُلُكُ اللَّهِ تَمَسَّكُوا بِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا كُلَّ غَافِلٍ كَانَ عَنْ بَحْرِ الْعِلْمِ بَعِيدًا كُنْ نَاطِقًا بِالْحِكْمَةِ وَ ذَاكِرًا بِالْحِكْمَةِ وَ مَعَاشِرًا بِالْحِكْمَةِ كَذَلِكَ حَكَمَ مَنْ كَانَ عَلَى الْأَمْرِ قَوِيًّا إِنَّ الْأَمْرَ هُوَ سَمَاءٌ وَ الْحِكْمَةُ هِيَ الشَّمْسُ الْمَشْرُقَةُ مِنْ أَفْقِهَا نَعِيمًا لِمَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْهَا مَعًا إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْبِهَاءِ قَدْ كَانَ مِنْ قَلَمٍ أَعَزَّ مَرْقُومًا" (۳)

۲۴- اساس تشريع احكام بيت العدل

جمال قديم الهی در حل مسئله ربا می فرماید: "این امور به بيت عدل محول شده تا به مقتضیات وقت و حکمت عمل نمایند. مجدّد کلّ را وصیت مینمائیم به عدل و انصاف
إِنَّهُمْ مِنْ أَهْلِ الْبِهَاءِ" (۴)

۱- مکاتیب ج ۳، ص ۴۷۵ / خطابات مبارکه تک جلدی، ص ۱۹

۲- امر و خلق ج ۳، ص ۱۰۹

۳- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۴۴

۴- امر و خلق ج ۳، ص ۳۷۳

و از کلک میثاق نازل: "لحومی که مطلوب و گوارا است مأكول، لحوم منفوره مبعوض. این را بیت عدل باید بموجب حکمت تعیین نماید." (۱)

۲۵- فی کتاب محفوظ

در لوحی از قلم جمال مبین مسطور: "تَحْمَلُ يَا جَمَالُ فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلَّذِينَ صَبَرُوا...
ثُمَّ أَعْمَلْ بِمَا أَمْرُنَاكَ وَ لَا تَنْسَ مَا أَسْمَعْنَاكَ بِلِسَانِ الْقُدْرَةِ وَ الْقُوَّةِ إِذْ كُنْتَ قَائِمًا أَدَى
الْعَرْشِ وَ لَا مَا وَصَّيْنَاكَ بِهَا وَ إِنَّا لَهِيَ الْحِكْمَةُ الْمُنَزَّلَةُ فِي كِتَابِنَا الْمَحْفُوظِ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ
يَتَكَلَّمَ فِيكَ إِلَّا بِالْمَعْرُوفِ كَذَلِكَ قَضَى الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا الْحِينِ الْمَبْرُوكِ" (۲)

یا - اهمیت حکمت

۱- حکمت محفوظ از محو و زوال است

در اثری از جمال مبین چنین مسطور است: "عرض دیگر این فانی آن که در جمیع احوال دوستان حق را بحکمت امر فرمائید که مبادا از او غافل شوند و از ما أراد اللّٰه محروم گردند. یوم قبل لسان عظمت باین کلمه ناطق ای عبد حاضر از آیات بدیعه منیعه مباد احدی بمقصود واقف نشود و گمان دیگر نماید بافنان بنویس که جمیع را اخبار نماید در جمیع احوال حکمت ساقط نمی شود و این در آیات نازل شده هَذَا يَوْمَ الْاِيقَاظِ وَاَنْتُمْ رَاْقِدُونَ و هَذَا يَوْمَ الْقِيَامِ وَاَنْتُمْ قَاعِدُونَ مقصود تبلیغ امر الهی است که نفوس مستقیمه بحکمت بر آن قیام نمایند و نفسی الهمیمنه علی الأشیاء که غیر این در نظر نبوده و نیست." (۱)

۲- حکمت میزان است

از خامه پیمان نازل: "زیرا حکمت میزان امرالله است." (۲)
و نیز از همان قلم مبارک نازل: "تا نفس باقی است وقت را غنیمت شمر و جان در راه جانان بر. عمرها بسر آید و جانها بلب آید جز زیان و خسران چیزی نماند و حکمت را از دست مده زیرا میزان است." (۳)

۲- مکاتیب ج ۴، ص ۶۷

۱- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۱۵۲

۳- سال اول شماره ۳، ص ۴۸

۳- حکمة در جميع امور

از يراعه عظمه نازل: "يَا كَ أَنْ لَاتَمَشِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِالْحِكْمَةِ وَ لَاتَكَلِّمْ إِلَّا بِالْحِكْمَةِ وَ كُنْ مِنَ الْمُتَفَرِّسِينَ لَاتَفْكَ فَمَكَ مَا لَنْ تَجِدَ أُذُنَ سَمِيعٍ وَ إِنْ وَجَدْتَ أُذُنَ وَاعِيَةٍ فَالِقَ عَلَيْهَا مَا أَلْقَيْكَ اللَّهُ بِجُودِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الْذَّاكِرِينَ وَ لَاتَفْتَحْ عَيْنَاكَ إِلَّا لَوَجْهِ جَمِيلٍ وَ إِنْ وَجَدْتَ بَصَرَ حَدِيدٍ فَأَشْهَدُهُ مَا سَتَرَ فِيكَ مِنْ جَمَالِ الْعِلْمِ لِتَكُونَ مِنَ الْمُبَشِّرِينَ وَ لَاتَضَيِّعْ بَذَرَ الْحِكْمَةِ فِي أَرْضِي الْجُرُزَةِ وَ لَاتَكُنْ مِنَ الْمُسْرِفِينَ وَ إِنْ وَجَدْتَ أَرْضَ طَيِّبَةٍ أَوْدِعْ فِيهَا حَبَّ الْحِكْمَةِ وَ الْعِرْفَانَ لِيُنْبِتَ مِنْهَا نَبَاتٌ حَسَنٌ بَدِيعٌ وَ لَاتُثْمِرْ عَلَى هِيَاطٍ أَلْفَانِيَةِ أَمْطَارِ أَلْبَاقِيَةِ فَأَمْطِرْ عَلَى أَجْسَادِ آتِي لَوْ تَسْقَى قَطْرَةً مِنْهُ لِتَحْيِيَ بِإِذْنِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ" (۱)

و نیز از همان قلم معزز نازل: "يَا كُمْ أَنْ تَتَجَاوَزُوا عَنِ الْحِكْمَةِ أَنْ أَحْفَظُوا الْأَمَرَ بَيْنَكُمْ." (۲)

و نیز از قلم اعلى نازل: "هو العزيز در جميع امور متوسل بحق بوده آنی غفلت ننمایند در نهایت حفظ و حکمت در کل امور ملاحظه فرمائید و در کمال روح و ریحان بوده و جز بحق ناظر نباشید که اریاح اختلاف از تمام جهات در هبوب باید آنجناب به هر حال مستقل و ثابت و راسخ باشند." (۳)

و می فرمایند: "از حوادث دنیای فانیه و اعراض نفوس غافله و ضوواء صاحبان علوم موهومه محزون مباشید لعمری عنقریب کل معدوم و مفقود خواهند شد و اعلام نصرت الهیه در جميع جهات مرتفع خواهد گشت إِنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ بِكَمَالِ حِكْمَةِ مَشِي نَمَائِدِ وَ بَاوَامِرِ الْهَيْهَةِ مَتَمَسِّكٍ بِاشِيدِ وَ مُتَتَابِعاً مُتَرَادِفاً أَرْكَوَسِ الطَّافِ مَالِكِ اِبْدَاعِ بِنُوشِيدِ وَ بَرِ مُسْتَعْدِّينِ مَبْدُولِ دَارِيدِ رَغْمًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّومِ هَمِيشَهْ دَرِ نَظَرِ"

۱- آثار قلم اعلى ج ۷، ص ۹۴

۲- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۶۲ / اخبار امری سال ۴۶، شماره ۴-۵

۳- خطی

بوده و هستید آنچه الیوم محبوب است استقامت و اتحاد و عمل بما نُزِّلَ فِي الْأَلْوَا حِ مِنْ
الْحِكْمَةِ و مادونها بوده" (۱)

ایضاً از قلم اعلى نازل: "نوصيك بالحكمة في كلِّ الأمور هذا ما قضى الله في الألواح" (۲)

۴- حکمت عمومی است

جمال قدم می فرماید: "إنا نوصي الكُلَّ بالحكمة كما وصينا العباد بها من قبل و أنا الناصح
العليم" (۳)

۵- حکمة در جميع الواح

جمال قدم می فرماید: "بگو ای دوستان در جميع بیانات عربیه و فارسیه از قلم اعلى امر
به حکمت نازل شده، معذک مشاهده میشود بعضی ازو غافلند." (۴)

۶- ظهور امر

از کلک اطهر جمال مبین نازل: "بالحكمة أظهرنا الأمر و بها أمرناكم في كلِّ الألواح" (۵)

۷- ظهور کلام بنا به اقتضای حکمت

جمال قدم می فرماید: "آنچه حکمت اقتضاء نماید از سماء امر آلهی جاری خواهد
شد. إفرحی بظهوری و استوائی و ندائی و ذکرى و ثنائی إنَّ رَبَّكَ لَهُوَ النَّاطِرُ السَّمِيعُ
العليم" (۶)

۱- آثار قلم اعلى ج ۵، ص ۱۰

۲- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۸

۳- نورین تیرین، ص ۱۸۳

۴- آثار قلم اعلى ج ۵، ص ۱۳۳

۵- آثار قلم اعلى ج ۲، ص ۶۳

۶- امر و خلق ج ۳، ص ۴۷۳

۸- وجوب حکمة

از قلم میثاق نازل: "حال نیز نامه بخامه اشتیاق نگاشته میگردد تا سبب شدت انجذاب گردد، بکلی زمام اختیار از ید اقتدار برآید و چنان ترا سرمست جام آلت نماید که قدح بدست رقصی در میدان فدا نمائی و جان و دل بکف گرفته نثار پای دلبر مهربان نمائی ولی از حکمت خارج مشو. حکم حکمت بنص قاطع حضرت احدیت جاری و واجب." (۱)

۹- با اتساع امر واجب تر می گردد

از قلم مولای توانا چنین نازل: "حال که امر مبارک جمال قدم رو بتقدم و اتساع است و صیت آوازه امرالله بسمع جهانیان رسیده احبای الهی باید بیش از پیش علی الخصوص در آن خطه منقلبه مراعات حکمة را نمایند و پرده درونی نکنند و از حد اعتدال خارج نگردند و وظائف مقدسه خود را بانجام رسانیده بصبر و سکون منتظر شمول تأییدات الهیه گردند و مترصد حصول اسباب فوز و فلاح" (۲)

و نیز از همان قلم مطهر نازل: "بجمیع مراکز سفارش کنید که در اقدامات و مساعی خویش نهایت حکمت و احتیاط و اعتدال را رعایت نمایند." (۳)

۱- مکاتیب ج ۸، ص ۱۳۷

۲- توقیعات مبارکه ج ۱، ص ۸۸ / مائده آسمانی ج ۳، ص ۴۹-۵۰

۳- توقیعات مبارکه ۱۰۹-۱۰۲، ص ۹۶

یب - امریه حکمة

امریه حکمت بکرات نازل شده است. بنا به اهمیت، نمونه‌ای چند درج می‌گردد. از جمال ابھی است: "یا أَحِبَّاءَ اللَّهِ أَشْرَبُوا مِنْ عَيْنِ الْحِكْمَةِ وَطَيَّرُوا فِي هَوَاءِ الْحِكْمَةِ وَتَكَلَّمُوا بِالْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ"^(۱)

و نیز می‌فرماید: "إِنَّا نوصيكَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْحِكْمَةِ آتَىٰ أَنْزَلْنَاهَا بِالْفَضْلِ فِي الزُّبُرِ وَ الْأَلْوَا حِ"^(۲)

و نیز از قلم اعلی نازل: "بنام محبوب یکتا الیوم باید دوستان الهی به حکمت ناطق باشند و بما ینبغی ذا کر. حق آگاه‌گواه است که آنچه از قلم اعلی جاری شده و میشود مقصود ارتقای خلق و فراغت و آزادی بوده و خواهد بود. باید صاحبان لسان و بیان که به حق منسوبند به حکمت تمام اطفال ارض را تربیت نمایند."^(۳)

و از همان قلم اطهر نازل: "در جمیع اوقات بحکمت ناظر باشید. از قبل فرموده لاتیأسوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَ أَلْبَهَاءِ عَلَیْكَ وَ أَلرُّوحِ عَلَیْكَ"^(۴)

و در لوح دنیا چنین مسطور است: "بگو ای دوستان حکمت را از دست مدهید. نصائح قلم اعلی را بگوش هوش بشنوید، عموم اهل عالم باید از صُرُّ دست و زبان شما آسوده باشند."^(۵)

و از قلم اعلی نازل: "بَارَكَ اللَّهُ لَكَ وَرُودَكَ وَاقْبَالَكَ وَاشْتَعَالَكَ نوصیک بالستر فی کُلِّ الْأَلْوَا حِ كُنْ مَتَمَسِّكًا بِالْحِكْمَةِ وَ مَتَوَكَّلًا عَلَى اللَّهِ رَبِّ الْأَرْبَابِ"^(۶)

۱- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۰ / نورین تیرین، ص ۲۵۱-۲۵۰ / مجموعه اشراقات، ص ۱۸۷

۲- مأخذ قبلی ۳- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۷

۴- نورین تیرین، ص ۲۰۶ ۵- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۲۸۷ / دریای دانش

۶- مجموعه الواح مبارکه خطاب به سمندر، ص ۶

و از یراعه عظمت نازل: "از حق میطلبیم او را مؤید فرماید بر خدمت امر لله قیام نماید و لله بگوید آنچه را که سزاوار است و در جمیع احوال باید بحکمت ناظر باشد." (۱)

و از قلم جمال اقدس ابھی نازل: "در اکثر الواح کل را بحکمت امر نموده اند." (۲)

و از قلم اطهر سلطان قدر نازل: "كَذَلِكَ أَلْقَيْنَاكَ مَا نُزِّلَ مِنْ مَلَكُوتِ أَلْبِيَانِ لِتَذَكَّرَ رَبِّكَ وَ تَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَامُوا عَلَى نُصْرَةِ رَبِّهِمْ الْعَزِيزِ الْجَمِيلِ أَنْ أَتَّبِعَ مَا أَوْحَيْنَاكَ ثُمَّ أَسَلِكُ سَبِيلَ الْحِكْمَةِ إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الَّذِينَ تَجَاوَزُوا عَنْهَا بَعْدَ الَّذِي أَمَرْنَاهُمْ بِهَا فِي كِتَابٍ مَبِينٍ إِنْ وَجَدْتَ مُسْتَعِدًّا فَالِقِ عَلَيْهِ آيَاتِ رَبِّكَ لَعَلَّ يَتَّخِذَ سَبِيلًا أَلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَ رَبِّ آبَائِكَ الْوَالِينَ" (۳)

و از قلم متین جمال مبین نازل: "إِنَّكَ تَمَسِّكُ بِحَبْلِ الْحِكْمَةِ ثُمَّ أَسْأَلُ اللَّهَ بِأَنْ يَسْقِيكَ كَوْثَرَ الْأَسْقَامَةِ بِيَادِي الْعَنَايَةِ وَ يَكْتُبَ لَكَ مَا كَتَبَهُ لِكُلِّ مَوْقِنٍ صَبَّارٍ" (۴)

و از قلم وحی ظاهر: "وَ كَبَّرَ عَلَى وَجْهِ أَحِبَائِي مِنْ قَبْلِي وَ بَشَّرُهُمْ بِهَذَا الَّذِي أَلْحِكِيمِ سَوْفَ يَأْخُذُ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَ وَ بَغَى إِنْ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ لَا تَدْعِ الْحِكْمَةَ فِي الْأُمُورِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَالِكُ الْبَرِيَّةِ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدِ إِنَّهُ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ" (۵)

و از یراعه مظهر ظهور الهی نازل: "در جمیع احیان بذکر و ثنا مشغول باش و بر خدمت امر قائم. کُنْ نَاطِرًا بِالْحِكْمَةِ وَ عَامِلًا بِمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنْ لَدَى اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" (۶)

و از خامه جمال قدیم الهی نازل: "وقتی از اوقات عرض شد فرمودند إن شاء الله باعمال طیبه و اخلاق مرضیه روحانیه موفق شوند. او را بحکمت و معروف وصیت مینمائیم. باید در هیچ امری از امور از حکمت خارج نشوند و لازال باو ناظر باشند." (۷)

و نیز از قلم اعلی نازل: "لَعَمْرُ اللَّهِ إِنَّكَ تَحْتَ لِحَاطِ عِنَايَتِهِ لِاتَّحَرْنَ مِنْ شَيْءٍ أَنْ أَحْفَظُ هَذَا الْمَقَامَ الْأَقْدَسَ تَمَسِّكُ بِالْحِكْمَةِ بَامْرِي وَ إِرَادَتِي" (۸)

۱- مأخذ قبلی، ص ۲۲

۲- مانده آسمانی ج ۸، ص ۱۲۹-۱۲۸

۳- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۲۱۶

۴- آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۲۰

۵- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۱۴۹

۶- آثار قلم اعلی ج ۵، ص ۱۶۴

۷- آثار قلم اعلی ج ۶، ص ۶۸

۸- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۲۱۶

۹- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۱۴۹

۱۰- آثار قلم اعلی ج ۵، ص ۲۰۴

و از همان قلم اطهر نازل: "تَغَمَّسَ فِي كُلِّ الْأَخْيَانِ فِي بُحُورِ الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ كَذَلِكَ يَأْمُرُكَ أَلْتَرَحْمَنُ فَضلاً مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً" (۱)

و از قلم اعلی نازل: "نُوصِيكَ فِي آخِرِ الْقَوْلِ بِالْحِكْمَةِ تَمَسَّكَ بِهَا فِي كُلِّ الْأُمُورِ كَذَلِكَ أُمِرْتَ مِنْ لَدُنِ رَبِّكَ مَا لَكَ إِلَّا الْقَابُ" (۲)

و از قلم وحی ظاهر و باهر: "تَمَسَّكُوا بِالْحِكْمَةِ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ إِنَّا أَمَرْنَاكُمْ بِهَا مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ بَعْدِ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُبَيِّنُ الْحَكِيمُ" (۳)

و از قلم اعلی نازل: "قَلَمِ اَعْلَى حِزْبِ اللَّهِ رَا وَصِيْتِ مِي فَرْمَايِدِ وَ بِمَحَبَّتِ وَ شَفَقَتِ وَ حَكْمَتِ وَ مَدَارَا اَمْرِ مِي نَمَايِدِ. مَظْلُومِ اَمْرُوزِ مَسْجُونِ، نَاصِرِ اَوْ جُنُودِ اَعْمَالِ وَ اِخْلَاقِ بُوْدِهِ نَه صَفُوفِ وَ جُنُودِ وَ تَفَنِّگِ وَ تُوپِ." (۴)

و از مظلوم آفاق است: "بگو حکمت را از دست مدهید و آنچه از نزد حق بشما رسیده عمل نمائید." (۵)

و نیز از یراعه عظمت نازل: "خُذِ الْحِكْمَةَ وَ تَمَسَّكَ بِهَا وَ دَعِ مَاسَوَاهَا" (۶)

و از قلم اعلی نازل: "در جمیع احوال مراقب حکمت باشید" (۷)

و نیز از قلم اعلی نازل: "تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ الْحِكْمَةِ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ اللَّهُ فِي أَكْثَرِ الْأَلْوَابِحِ" (۸)

و نیز از قلم اعلی نازل: "یا محمد بحکمت الهی تمسک نما و بفضلش تشبث" (۹)

و از یراعه عظمت نازل: "در جمیع امور و احوال ناظر بحکمت باشید." (۱۰)

جمال قدم می فرمایند: "ای نبیل بنصائح مشفقانه حسنه از قبل این مسجون احباب را تکبیر بلیغ منیع برسانید و بگوئید الیوم یوم نصرت امرالله است بحکمت و بیان. ناظر باصل

۲- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۴۹

۴- اشراقات، ص ۱۳۹

۶- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۲۷۷

۸- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۳۳۳

۱۰- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۱۹۸

۱- آثار قلم اعلی ج ۶، ص ۲۴۶

۳- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۵۵

۵- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۲۷۰

۷- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۲۷۷

۹- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۳۴۲

امر باشید و از دوش مُعرض که شاید سبب هدایت و اجتماع امم بر شاطیء بحر اعظم گردید. هیچ فضلی باین فضل معادله ننموده و نمی نماید^(۱)

جمال مبارک می فرمایند: "إِنَّا نوصي أَلَكُلَّ بِالْحِكْمَةِ و أَلْبِيَانِ فِي أَمْرِ رَبِّهِمُ أَلرَّحْمَنِ كَمَا وَصَّيْنَاهُمْ مِن قَبْلِ إِنَّهُ لَهُوَ أَلنَّاصِحُ أَلَامِينِ تَلِكْ كَلِمَةٌ أُنزِلْنَاهَا فِي أَلْوَاحِ شَتَّى يَنْبَغِي لِكُلِّ مَن آَمَنَ بِأَللَّهِ فِي هَذَا أَلظَّهْرِ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِهَا وَيَكُونَ مِن أَلرَّاسِخِينَ"^(۲)

جمال اقدس ابھی می فرمایند: "قل يا احبائي دعوا أَلفسادَ عَن وِرَائِكُمْ تَمَسَّكُوا بِالْحِكْمَةِ قَدْ أَمَرْتُمْ بِهَا مِن أَلْحَكِيمِ إِنَّهُ لَهُوَ أَلْحَقُّ عَلامُ أَلْغُيُوبِ"^(۳)

از خامه پیمان نازل: "لَا تَحْزَنُ و لَا تَتَكَدَّرُ إِنَّ أَللَّهَ مَعَكُ فِي كُلِّ أَلْأَحْوَالِ و يُؤَيِّدُ كَ فِي جَمِيعِ أَلْأُمُورِ و أَلشُّؤُنِ فِي أَلْمَبْدِئِ و أَلْمَآبِ و لِي حِكْمَتِ رَا بَسِيَارِ مَلاَحِظِهِ دَارِيْدُ و بِقَدْرِ اِمْكَانِ نَفُوسِ رَا بِحِكْمَتِ بِخَوَانِيْدِ."^(۴)

و از مولای توانا است: "و مراعات حکمت را در جمیع احوال بنمایند تا از جهتی مؤسّسات و معاهد امریه اساسش محکم و استوار گردد و از جهتی نار حسد جُهاَل مشتعل نشود و اسباب فساد و ولوله و آشوب فراهم نگردد."^(۵)

و از قلم جمال قدم نازل: "أَنْ أَخْرَجُوا مِن أَلْفُقِّ أَلْإِقْتِدَارِ بِاسْمِ رَبِّكُمُ و بَشَّرُوا أَلْعِبَادَ بِالْحِكْمَةِ و أَلْبِيَانِ بِهَذَا أَلْأَمْرِ أَلَّذِي لَاحَ مِن أَلْفُقِّ أَلْإِمْكَانِ"^(۶)

۱- مجموعه اقتدارات، ص ۱۳۵

۲- مجموعه اقتدارات، ص ۲۷۸

۳- اخبار امری سال ۴۶، شماره ۷

۴- مکاتیب ج ۸، ص ۱۵

۵- توقیعات مبارکه ج ۲، ص ۹۲

۶- توقیعات مبارکه ۱۱۴-۱۰۹، نوروز ۱۱۰

بج - شرایط حصول حکمت

۱- ذکر و اسم حق

از یراعه عظم نازل: "مَنْ يَفْتَحُ الْيَوْمَ شَفَاةً لَذِكْرِ مَوْلَاهُ يُؤَيِّدُهُ جُنُودٌ وَحَى اللَّهُ بِالْهَامِ بَدِيْعٍ وَيَجْرِي اللَّهُ عَنْ فَمِهِ كَوْثَرَ الْعِرْفَانِ وَيَنْطَقُهُ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ عَلَى شَأْنٍ لَنْ يَقْدَرَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَحَدٌ مِنَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ"^(۱)

۲- مناجات

از خامه عهد و پیمان نازل: "هُوَ اللَّهُ أَللَّهُمَّ يَا هَادِيَ الظَّالِمِينَ إِلَى الْمَنَهَجِ الْقَوِيمِ وَ يَا دَالَّ الْطَّالِبِينَ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ يَا مُؤَيِّدَ الْمُخْلِصِينَ عَلَى نَشْرِ نَفْحَاتِ قُدْسِكَ بَيْنَ الْعَالَمِينَ وَ يَا مَحْيِيَ الْعَظْمِ الرَّمِيمِ مِنْ نَفَثَاتِ رُوحِ الْقُدْسِ فِي قُلُوبِ الْمُقْرَبِينَ إِنِّي أَتَوَسَّلُ بِذِكْرِكَ الْحَكِيمِ مُتَشَبِّهًا بِذَيْلِ رِذَاءِ الْكِبْرِيَاءِ ... أَنْ تُكشِفَ الْغَطَاءَ عَنِّ بَصَائِرِ أَهْلِ الْهَوَىٰ وَ تَدْعُوهُمْ إِلَىٰ مَشَاهِدَةِ آيَاتِكَ الْكُبْرَىٰ"^(۲)

۳- طهارت و طيبة

در لوح نصیر از قلم اعلی نازل: "هرگز فیض از ممکن وجود منقطع نشده و فضل از مخزن کرم مسدود نیامده، ید رحمت منبسطه ام بسی مبسوط و محیط و در قبضه اقتدارم کل اشیاء مقبوض و اسیر. و لکن این فضل لانهایه و کرام لابدایه کسانى را اخذ نماید که در ظل تربیت بیده ملکوت کل شیء در آیند و در فضای روحانی سبقت رحمته کل شیء مقرّر نمایند. ملاحظه در حبه نمائید اگر بدست تربیت مظاهر اسماء در اراضی طیبه جیده

مبارکه زرع شود البتّه سنبلات عنایت و اثمار عرفان و حکمت الهی از او بِنَفْسِهِ لِنَفْسِهِ ظاهر و مشهود گردد و لکن اگر در اراضی جُرْزَه غیر مرضیه مطروح شود ابداً ثمری و اثری از او بوجود نیاید کَذَلِكَ قُدِّرَ مِنْ لَدُنِّ عَزِيزٍ قَدِيرٍ^(۱)

و در کلمات مکنونه عزّ نزول یافته است: "ای برادر من از لسان شکرینم کلمات نازنینم شنو و از لب نمکینم سلسبیل قدس معنوی بیاشام، یعنی تخمهای حکمت لدنّیم را در ارض طاهر قلب بیفشان و بآب یقین آبش ده تا سنبلات علم و حکمت من سرسبز از بلده طیبه انبات نماید."^(۲)

و ایضاً در همان اثر درربار می فرماید: "ای پسر تراب حکمای عباد آنانند که تا سمع نیابند لب نگشایند چنانچه ساقی تا طلب نبیند ساغر نبخشد و عاشق تا بجمال معشوق فائز نشود از جان نخر و شد. پس باید حبه های حکمت و علم را در اراضی طیبه قلب مبدول دارید و مستور نمائید تا سنبلات حکمت الهی از دل برآید نه از گِل"^(۳)

و نیز در همان اثر جلیل نازل: "ای فرزند کنیز من از لسان رحمن سلسبیل معانی بنوش و از مشرق بیان سبحان اشراق انوار شمس تبیان من غیر ستر و کتمان مشاهده نما تخمهای حکمت لدنّیم را در ارض طاهر قلب بیفشان و بآب یقین آبش ده تا سنبلات علم و حکمت من سرسبز از بلده طیبه انبات نماید"^(۴)

و از کلک اطهر مرکز میثاق نازل: "وَلِلّٰهِ الْمَثَلُ الْاَعْلٰی فَاِنْ شِئْتَ حَيَاةً طَيِّبَةً فَاَنْشُرْ بِذَرِّ الْحِكْمَةِ فِيْ اَرْضِ طَاهِرَةٍ تُنْبِتُ لَكَ فِيْ كُلِّ حَبَّةٍ سَبْعَ سَنَابِلٍ خَضِرٍ مَّبَارَكَةٍ وَ اِنْ قَصَدْتَ الْبَيَانَ فِيْ صُقْعِ الْاَمْكَانِ فَاَنْشُرْ صِرْحًا شَيِّدًا"^(۵)

۱- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۱۶۸

۲- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۸۳

۳- مأخذ قبلی

۴- مأخذ قبلی، ص ۳۹۷

۵- مکاتیب ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۵

۴- شفقت

از جمال مبین این کلام متین ظاهر: "لسان شفقت جذّاب قلوب است و مائده روح و بمثابة معانی است از برای الفاظ و مانند افق است برای اشراق آفتاب حکمت و دانائی" (۱)

۵- مخالفت نفس و هوی

از جمال مبین در کتاب عهدی نازل: "نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر آنچه سبب حفظ و علّت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلی نازل شده و لکن جهّال ارض چون مربّای نفس و هوس اند از حکمتهای بالغه حکیم حقیقی غافلند و بظنون و اوهام ناطق و عامل" (۲)

۶- فناء فی الله

از جمال مبین در کتابه بدیع نازل: "وَإِنَّكَ فَا مُحَمَّدٌ مَا عِنْدَكَ ثُمَّ أَثَبْتُ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَلَى لَوْحِ صَدْرِكَ لِتَجِدَهُ ... منيراً بأنوارِ الشَّمْسِ الْحِكْمَةِ وَالْمَعَانِي" (۳)

و از مرکز میثاق در تفسیر "کنتُ کنز" نازل: "ای سالک مسالک هدایت در مغرب نیستی و فنا متواری شو تا از مشرق هستی و لقا طالع شوی و سر در قمیص فقر و افتقار از ماسوی الله فرو بر تا از جیب رحمت ذوالجلال سر بر آری و در هوای عشق و جذب پرواز کن تا برفرف علم و حکمت صمدانی عروج نمائی و چشم را از غبار تیره عوالم مُلک و ملکوت پاک و طاهر کن و بعین الله النَّاطِرَه و بصر حدید در صُنْعِ جَدِيدِ الْهَى مشاهده فرما تا این اسرار مستوره و

۱- امر و خلق ج ۳ ص ۱۰۵ و ۲۱۱ / مقاله شخص سیاح ص ۸۰-۷۹ / لوح شیخ قطع کوچک ص ۱۸-۱۷ / مجموعه اشراقات ص ۱۳۵

۲- امر و خلق ج ۲، ص ۳۵۴ / مجموعه الواح طبع مصر / ایام تسعه

۳- کتاب بدیع، ص ۶۰-۵۹

رموز مخفیة الهیه را بی حجاب و نقاب ملاحظه نمائی و در جنت احدیه که مقام اتِّحَادِ کُلِّ کَثْرَاتِ است نظر بر جوع بواحد حقیقی وارد گردی. این است نصیب نفوسی که بأنفاس قدسی مؤانست جُسته‌اند إِذَا فَاسَعَ بِذَاتِكَ و روحک و قلبک و فؤادک الیٰ هَذَا الْمَعِينِ الَّذِي تَجْرِي مِنْهُ سُلْسِيلُ حِكْمَةِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ" (۱)

۷- رَوْح و رِيحَان

از قلم اعلى نازل: "اگر ارض مستعدّه يافت شد بايد به کمال رَوْح و رِيحَان بذر حکمت رَحْمَن را در او ودیعه گذاشت وَإِلَّا إِنَّهُ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ" (۲)
و در سورة السُّلْطَان نازل: "بَلِّغْ أَمْرَ رَبِّكَ بِرَوْحٍ وَرِيحَانٍ بِحَيْثُ لَا تَحْدَثُ الْفِتْنَةَ عَلَى الْأَرْضِ لِأَنَّهَا تُرْجَعُ إِلَىٰ أَصْلِ الشَّجَرَةِ لَوْ أَنَّكُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ" (۳)

۸- انقطاع

از يراعه جمال قدم نازل: "انشاءالله بايد در اين ایام روحانی از نسایم سبحانی و فیوضات ربیع رحمانی محروم نمايند باسم معلوم مُنْقَطِعًا عَنِ الْعُلُومِ بِرَخِيْزٍ يَدٍ و نداء فرمائيد قسم بآفتاب افق امر در اين حين فرات علوم الهیه را از قلب جاری مشاهده نمايند و انوار حکمت ربّانیه را بی پرده بيايند." (۴)

و نیز از همان قلم اطهر نازل: "قَدْ قَدَّرَ لِكُلِّ نَفْسٍ تَبْلِيغَ الْأَمْرِ مِنَ الْقَلَمِ الْأَعْلَى ... إِنَّهُ يُلْهِمُ الَّذِينَ أَنْقَطَعُوا عَمَّا سُوِيَهُ وَيَجْرِي مِنْ قُلُوبِهِمْ سُلْسِيلُ الْحِكْمَةِ وَ أَلْبِيَانِ إِنَّ رَبَّكَ أَلَرَّحْمَنُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ عَلَىٰ مَا يَشَاءُ وَ الْحَاكِمُ عَلَىٰ مَا يَرِيدُ" (۵)

۱- مکاتیب ج ۲، ص ۴۳-۴۴
۲- امر و خلق ج ۳، ص ۴۶۶
۳- آثار قلم اعلى ج ۴، ص ۱۶۶
۴- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۱۳۸
۵- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۳۳۰-۳۳۱

و فی سورة الملوک نازل: "هذه الحکمة التي لن ينالها الا الذين هم انقطعوا عن الدنيا و كانوا في رضی الله هم يسلكون" (۱)

و فی لوح الشيخ نازل: "لو تسمع ندائی تدع ما عندك و تتوجه الى مقام ماج فيه بحر الحکمة و ألبیان و هاج عرف عناية ربك الرحمن" (۲)

۹- استمداد از ماء الهی

از قلم اعلى نازل: "إنا نزلنا من سماء الأمر ماءً منيراً لتثبت من أراضی القلوب نبات الحکمة و ألبیان إنه كان على كل شيء حكيماً للماء معاني شتى و منها تجلى الرحمن على الأکوان و منها إشراق أنوار الكلمة و منها ألماء الأذى أجرنا من عين المشية" (۳)

ایضاً فی کتاب بدیع: "میفرماید منم آن هبوب اریاح احدیه که از یمین رضوان اعرفوا الله بالله در هبوب است و تربیت کل شیء منوط باین هبوب عز رحمانی و نفحة قدس روحانی بوده و خواهد بود و میفرماید منم آن کوثر حیوانی که باو حبه های معرفت معانی و سنبلات علم و حکمت صمدانی انبات مینماید و من غیر هبوب این اریاح و این ماء عذب فرات هیچ حبه علمیه از رضوان صدور نروئیده و نخواهد روئید" (۴)

۱۰- تفکر در آیات

از یراعة عظمت جمال قدم نازل: "تفکر فی ظهور الله و سلطانه و تعمس فی بحور الکلمات لتجد لئالی العلم و الحکمة انها تجذبك الى مفرکان فی الکتاب مسطوراً" (۵)

و نیز می فرماید: "همچنین از حروف مقطعات سؤال شده بود در ایام توقف نیر آفاق در عراق آیات لا تحصی در این مقامات نازل بعضی از آن ارسال شد لعمری لو تنظر بصر

۱- سورة الملوک، ص ۳۶

۲- لوح شیخ (قطع کوچک)، ص ۲۳

۳- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۲۵۵ / آثار قلم اعلى ج ۷

۴- کتاب بدیع، ص ۱۹۶-۱۹۵

۵- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۳۸۷

أَلْحَدِيدِ لَتَجِدُ مِنْهُ مَا يَجْعَلُكَ طَائِرًا فِي هَوَاءِ الْحِكْمَةِ وَ أَلْبَيَانَ تَفَكَّرَ فِي آيَاتِ مُنْزَلِهِ
مَحْبُوبٍ لِأَنَّا أَوْدَعْنَا فِي غِيَابِهِ تِلْكَ الْإِشَارَاتِ أَسْرَارَ رَبِّكَ مَطْلَعِ آيَاتِ أُبْحُرِ مَعَانِي فِي أَوْ
مُسْتَوْرٍ وَ حِكْمٍ بِالْغَةِ رَبَّانِي فِي أَوْ مَكْنُونِ طُوبَى لِمَنْ عَرَفَ وَ قَالَ أَشْهَدُ يَا إِلَهِي أَنَّكَ أَنْتَ
أَلْعَلِيمُ الْخَبِيرُ»^(۱)

و در کتاب مستطاب ایقان نازل: "پس ای برادر سراج روح را در مشکاة قلب بدذهن
حکمت برافروز بزجاج عقل حفظش نما تا نفسهای آنفس مشرکه آنرا خاموش نکند و از
نور باز ندارد کذلک نَوَزْنَا أَفُقَ سَمَاءِ أَلْبَيَانِ مِنْ أُنْوَارِ شَمُوسِ الْحِكْمَةِ وَ أَلْعُرْفَانَ لِيَطْمَئِنَّ بِهَا
قَلْبُكَ وَ تَكُونَ مِنَ الَّذِينَ طَارُوا بِأَجْنَحَةِ أَلْإِيقَانِ فِي هَوَاءِ مَحَبَّةِ رَبِّهِمْ أَلرَّحْمَنِ" ^(۲)

۱۱- ایمان و اقبال

از یراعه عظمت نازل: "إِنْ وَجَدْتَ مُقْبِلًا أَلْقِ عَلَيْهِ آيَاتِ ثُمَّ أَظْهِرْ لَهُ لِنَالِي الْحِكْمَةِ وَ
أَلْبَيَانَ مِنْ عَمَانِ رَحْمَةِ رَبِّكَ أَلْعَزِيزِ أَلْحَكِيمِ وَ إِنْ رَأَيْتَ مُعْرِضًا فَأَعْرِضْ عَنْهُ مَتَوَكَّلًا عَلَى اللَّهِ
رَبِّ أَلْعَالَمِينَ" ^(۳)

۱۲- عرفان

از کلک اطهر جمال قدم نازل: "إِيَّاكَ أَنْ تَتَجَاوَزَ عَنِ الْحِكْمَةِ كَذَلِكَ أَمْرُنَا فِي الْأُلُوْحِ وَ
مَا تَوَقَّقْ بِهَا إِلَّا الَّذِينَ اسْتَبْصَأَ قُلُوبَهُمْ بِنُورِ أَلْعُرْفَانِ وَ وَجُوهُهُمْ مِنْ أُنْوَارِ وَجْهِ رَبِّكَ أَلْعَلِيِّ
أَلْعَظِيمِ" ^(۴)

۱۳- لأجل حق

از قلم جمال مبین نازل: "يَا أَهْلَ أَلْبِهَاءِ سَخَّرُوا مَدَائِنَ أَلْقُلُوبِ بِسُيُوفِ الْحِكْمَةِ وَ أَلْبَيَانِ إِنَّ

۱- آثار قلم اعلى ج ۵، ص ۴۶-۴۷

۲- ایقان مبارک، ص ۴۷

۳- آثار قلم اعلى ج ۲، ص ۴۵

۴- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۳۱۶

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ بِأَهْوَائِهِمْ أَوْلِيَّكَ فِي حِجَابٍ مُبِينٍ قُلْ سَيُفَى الْحِكْمَةَ أَحَرُّ مِنَ الصَّيْفِ وَ
أَحَدٌ مِنَ سَيْفِ الْحَدِيدِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ أَنْ أَخْرَجُوهُ بِاسْمِي وَ سُلْطَانِي ثُمَّ أَفْتَحُوا بِهِ
مَدَائِنِ أَفْنَدَةِ الَّذِينَ اسْتَحْصَنُوا فِي حِصْنِ الْهَوَىٰ^(۱)

۱۴- اراده الهی

در سورة الملوک مسطور: "مَا مِنْ حَكِيمٍ إِلَّا هُوَ لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ يُعْطَى الْحِكْمَةَ عَلَى مَنْ
يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ وَيَمْنَعُ الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ مِنْ بَرِيَّتِهِ"^(۲)
و نیز از قلم اعلى نازل: "قُلِ اللَّهُ يَعْلَمُ مَنْ يَشَاءُ مَا يَحْفَظُهُ عَنْ رَمِي الْجَهْلِ وَيَقْرَبُهُ إِلَى مَعِينِ
الْحِكْمَةَ وَالْفَضْلَ لِيَكُونَ مِمَّنْ عَرَفَ رَبَّهُ ثُمَّ حَمْدُ"^(۳)
و نیز از قلم وحی نازل: "حَقٌّ مَنِيْعٌ اِغْرَ اِرَادَهٗ فَرْمَايِدُ دَرِ يَكُ حِيْنَ يَبِيْكُ هُبُوْبِ اِرِيَاْحِ
فَضْلِيَّتِهٖ جَمِيْعِ اَشْجَارِ يَابَسَهٗ رَا بَطْرَا ز رِبِيْعِ مَزِيْنٍ فَرْمَايِدُ وَ يَبِيْكُ كَلِمَهٗ جَمِيْعِ حَبَاتِ وَجُوْدِ رَا
سَنَبَلَاتِ حَكْمَتِ وَ عِلْمِ ظَاهَرِ مِيْنَمَايِدُ."^(۴)

۱۵- صفای قلب

فی سورة الوفاء نازل: "إِنَّكَ صَفَّ قَلْبَكَ إِنْ أَنْفَجَرْتُ مِنْهُ يَنْبِيْعَ الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانَ لِيَنْطِقَ بِهَا يَتِيْنًا
الْعَالَمِيْنَ"^(۵)

۱۶- فرح

از قلم اعلى نازل: "أَنْ اَفْرَحُوا بِاسْمِي ثُمَّ اَنْصُرُوا رَبَّكُمْ اَلرَّحْمَنُ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ"^(۶)

۱- سورة الملوک، ص ۳۷
۲- کتاب بديع، ص ۱۹۷
۳- آثار قلم اعلى ج ۷، ص ۳۹

۱- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۵۵
۲- آثار قلم اعلى ج ۴، ص ۳۳۰
۳- آثار قلم اعلى ج ۴، ص ۳۵۷

۱۷- نیت تبلیغ

از قلم مظهر وحی نازل: "إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُبَلِّغَ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ إِذَا يَنْطِقُ الرُّوحَ عَلَى لِسَانِكَ وَتَجْرِي عَنْكَ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى مَا أَقُولُ شَهِيداً" (۱)

۱۸- استعداد

از یراعه عظمت نازل: "كُنْ مُسْتَعِدًّا إِنَّ الْبَحْرَ الْأَعْظَمَ أَرَادَ أَنْ يُطَهَّرَكَ بِأَمْوَاجِ الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانَ إِنَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يَرِيدُ لَا يَمْنَعُهُ شَيْءٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ وَلَا يَنْفَعُهُ أَمْرٌ مِنَ الْأُمُورِ" (۲)

و نیز از همان قلم اطهر نازل: "اگر ارض مستعده یافت شد باید بکمال روح و ریحان بدر حکمت رحمن را در او ودیعه گذاشت و لِإِنَّهُ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ" (۳)
و در کلمات مکنونه مسطور: "ای پسر تراب، حکمای عباد آنانند که تا سمع نیابند لب نگشایند..." (۴)

و از قلم اعلی نازل: "یا عندلیب لثالی حکمت و بیان را محض صاحبان بصر از خزائن قلم اعلی ظاهر فرمودیم که مظاهر عدل و انصاف را بذروه علیا جذب فرماید" (۵)
و نیز از قلم جمال مبین نازل: "الیوم آفتاب جهانتاب حقیقت در کمال ضیاء و نور مُشرق و ظاهر و سماء عرفان بآنجم حکمت و بیان مزین و مشهود طوبی از برای نفوسی که ببصر خود توجه نمودند." (۶)

۱۹- استقامت

فی سورة الملوك نازل: "إِذَا قَوْمُوا بِرِجْلِ الْأَسْتِقَامَةِ وَتَدَارَكُوا مَا فَاتَ عَنْكُمْ ثُمَّ أَقْبَلُوا إِلَيَّ"

۱- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۲۹۵

۳- امر و خلق ج ۳، ص ۴۶۶

۵- اقتدارات، ص ۱۳

۲- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۱۸۴

۴- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۳۸۳

۶- مجموعه اقتدارات، ص ۱۵۱

ساحۃِ اَلقدسِ فی شاطی بحرِ عظیمٍ لِيُظْهَرَ لَكُمْ لِنَالِي اَلْعِلْمِ وَ اَلْحِكْمَةِ اَتَى كَنْزَهَا اَللَّهُ فِي
صَدْفِ صَدْرِ مَنِيرٍ^(۱)

تمام شرایط فوق در لوحی از مرکز میثاق که در قسمت هـ (مختصات حکمت)،
شماره ۱۷ (کسب حکمت) درج می‌باشد، مضمرو مرموز است.^(۲)

ید - نتیجه حکمت

۱- حفظ امرالله

از مولای توانا است: "جمال ابهی روح من فی الوجود لمضجعه الفداء باصبع اقتدار نهال بیهمال در مزرعه جهان بنشانند و بسیف حکمة و بیان از هجوم دشمنان محافظه فرمود."^(۱)

و از مرکز میثاق است: "باری در مصر بنهایت حکمت حرکت نما و این لؤلؤ مکنون را از سم مسموم محفوظ و مصون بدار و اگر اذن واعیه یافتید از تعالیم جمال مبارک بیان کنید و از حقائق و معانی که از قلم اعلی صادر بحث کنید مسائل حکمیه را اساس مذاکره قرار دهید نه عقائد را"^(۲)

۲- استقرار کلمه الهی در قلوب

در لوح دنیا مسطور: "یا حزب الله وصایای دوست یکتا را بگوش جان بشنوید کلمه الهی بمثابه نهالیست مقر و مستقرش افنده عباد باید آنرا بکوثر حکمت و بیان تربیت نمایند تا اصلش ثابت گردد و فرعش از افلاک بگذرد."^(۳)

۳- ارتقاء روح

در لوح احمد فارسی مسطور: "جميع اشیاء کتاب مبین و صُخف محکم قویم منند. بدایع حکمت لدتیم را بچشم طاهر مقدس و قلب نورانی منزّه مشاهده نمائید. ای

۲- مکاتیب ج ۳، ص ۴۹۶

۱- توقیعات مبارکه ج ۱، ص ۲۵۲

۳- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۹۷

بنده گان من آنچه از حکم بالغه و و کلمه طیبه جامعه که در الواح قدسیه احدیه نازل فرمودم مقصود ارتقای انفس مستعدّه است بسموات عزّ احدیه^(۱)

۴- اعلان امر

از قلم مطهر جمال مبین نازل: "ای جمال بشفقت پدری با جمیع اهل ارض معاشر باش و همچنین از ندی حکمت جمیع را تربیت نما در هیچ حالی از احوال از حکمت چشم بر مدار. اوست سبب اعلان امر و او علت سکون اضطراب و قوه قلب و اطمینان نفوس بوده و خواهد بود."^(۲)

۵- جلوگیری از اضطراب ناس

جمال قدم می فرماید: "إِنَّا أَنْزَلْنَا الْكِتَابَ وَ أَمَرْنَا الْكُلَّ فِيهِ بِالْحِكْمَةِ الْكُبْرَىٰ لئَلَّا يَظْهَرَ مَا تَضَرَّبُ بِهِ أَفئِدَةُ الْعِبَادِ إِنَّهُ لَهُوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ"^(۳)

از قلم وحی ظاهر: "از حقّ جلّ جلاله بخواهید تانفوس را از دریای آگاهی بی نصیب فرماید چه اگر فی الجملة آگاه شوند ادراک مینمایند که آنچه از قلم حکمت جاری و ثبت شده بمنزله آفتاب است از برای جهان. راحت و امانیت و مصلحت کلّ در آنست و الاّ هر یوم بلای جدیدی ارض را اخذ نماید و فتنه تازه‌ای بر پا شود ان شاء الله نفوس عالم موفق شوند و سرج بیانات مشفقانه را بمصاییح حکمت حفظ نمایند. امید هست که کلّ بطراز حکمت حقیقی که اسّ اساس سیاست عالم است مزین گردند."^(۴)

۶- توجه

از قلم جمال ابهی نازل: "قَدْ نَزَّلْنَا آيَاتٍ وَ صَرَّفْنَاهَا بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ عَلَيَّ مَا يَشَاءُ لَا

۲- مائده آسمانی ج ۴، ص ۴۸

۱- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۲۳

۴- لوح مقصود، ص ۱۰

۳- آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۱۸۵

إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَقْتَدِرُ الْقَدِيرُ قَدْ زَيَّنَاهُ بِسَمَاءِ أَلْبِيَانِ بِأَنْجُمِ الْحِكْمَةِ وَ أَلْبِيَانِ لَعَلَّ النَّاسَ
يَتَوَجَّهُونَ إِلَى أَلْوَجْهِ وَ يَشْهَدُونَ بِمَا شَهِدَ اللَّهُ فِي أَزْلِ أَلْأَزَالِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَلِيمُ
الْحَكِيمُ»^(۱)

۷- جذب به مقام آیات

جمال مبارک می فرماید: "كَذَلِكَ جَالَ قَلَمُ الرَّحْمَنِ فِي مَضَامِرِ الْحِكْمَةِ وَ أَلْبِيَانِ
لِيَجْذِبَكُمْ إِلَى مَقَامٍ لَا يُرَى فِيهِ إِلَّا آيَاتِ اللَّهِ مُظْهِرِ الْبَيِّنَاتِ"^(۲)

۸- عرفان سبیل حق

جمال قدم می فرماید: "قَدَّسُوا يَا قَوْمُ صُدُورَكُمْ عَنِ الْغِلِّ وَ الْحَسَدِ ثُمَّ أَنْظَرَكُمْ عَنْ كُلِّ
حَجَبٍ وَ رَمَدٍ لِتَشْهَدُوا صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَنْقَنَ خَلْقَ كُلِّ شَيْءٍ فِي هَذَا أَلَلُّوحِ الْمَقْدَسِ
أَلْمَطْهَرِ أَلْمَمَجَّدِ كَذَلِكَ أَشْرَقَتْ عَنْ أَفْقِ أَلْتَّبِيَانِ شَمْسُ الْحِكْمَةِ وَ أَلْبِيَانِ لِتَعْرِفُوا سَبِيلَ
أَلْحَقِّ وَ تَشْهَدُوا فِي سِرِّكُمْ وَ جَهْرِكُمْ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَلْوَاحِدُ أَلْفَرْدُ أَلْوَتَرُ أَلْأَحَدُ
أَلصَّمْدُ"^(۳)

۹- مخلصین

از قلم قدم نازل: "طُوبَى لِلَّذِي قَامَ عَلَى خِدْمَةِ الْأَمْرِ وَ نَصَرَ اللَّهَ بِالْحِكْمَةِ وَ أَلْبِيَانِ إِنَّهُ مِنْ
أَلْمَخْلَصِينَ فِي كِتَابِي أَلْعَظِيمِ"^(۴)

۱۰- تأیید

از مولای توانا است: "و شُبَّهَای نِیْسْت کِه اِگَر یاران ثابت و راسخ مانند و در نهایت

۱- آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۱۸۹

۲- آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۱۰۴

۳- آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۳۳

۴- مجموعه اشراقات، ص ۲۰۶

تمکین و حکمت بوظائف خود قیام نمایند امور عجیبه از پس پردهٔ حکمت الّهی مشهود
و عیان گردد و جنود تأیید بقوائی ملکوتی و باسباب غیرمنتظره در نقاطی مخصوصه
نصرت امر قیوم را خواهند کرد و چشم روحانیان را در تمام قطعات عالم روشن و منور
خواهند نمود.^(۱)

یه - حیطة و میدان خدمت

۱- تبلیغ

مهم‌ترین حیطة حکمت در میدان تبلیغ است و بی‌نهایت آثار مبارکه در این خصوص موجود و از آن جمله از قلم مبارک مظهر وحی و مطلع الهام نازل: "الیوم خدمت امر اعظم اعمال است. باید نفوس مطمئننه بکمال حکمت به تبلیغ امرالله مشغول شوند تا نفعات قمیص رحمانی در جمیع جهات متضوع گردد." (۱)

و از همان قلم مطهر نازل: "فرمودند وقت آن (اکسیر) نیامده انِ اصبرِ اِلی انْ یأتیکَ اللهُ بِوَقْتِهِ چه که امروز کلّ به امر دیگر ناظر باشند و آن تبلیغ نفوس است به حکمت و بیان تا مسهای وجود عباد به اکسیر کلمه ربّانیه ذهب ابریز شود و بأفقِ اعلیٰ ناظر گردد. امروز انسان قادر است که کسب مقامات باقیه نماید و هرچه امروز فوت شود تدارک آن محال بوده و خواهد بود." (۲)

و نیز از قلم اعلیٰ نازل: "بگو یا حزب الله عمر گرانمایه را در خدمت امر صرف نمائید در هر ارضی باید اولیاء مشورت نمایند از اهل آن ارض نفسی را به جهت تبلیغ معین کنند و بواسطه نفسی که اسمش مستور و غیر معین به مبلغ بقدر کفاف برسانند آنچه را که رفع احتیاج شود تا به کمال اطمینان عباد را بأفق عنایت الهی دعوت نماید و آن نفس باید بطراز حکمت مزین باشد و بر سحیة مقرّبین و مخلصین آگاه. بگو یا حزب الله وقت را غنیمت شمردید، قدرِ یوم الهی را بدانید." (۳)

قلم اعلیٰ خطاباً لِسُلْطَانِ الشَّهْدَاءِ می‌فرماید: "قسم بأفتاب افق تقدیس این بیان که از

۱- مؤسسه ایادی امرالله، ص ۴۶۸ / امر و خلق ج ۳، ص ۱۷

۲- امر و خلق ج ۳، ص ۴۵۸

۳- امر و خلق ج ۳، ص ۳۵۵

مشرقِ قلمِ رحمن اشراق نمود از دفتر عالم محو نخواهد شد آنِ اعراف مقامه و کُنْ مِنْ
 اَلشَّاكِرِينَ انشاء الله نفوسی که بافقی علی ناظرند و بذیل رحمت دوست یکتا متشبث
 بحکمت و بیان در تبلیغ امر الهی مشغول باشند، جمیع امر الیوم معلق بحکمت است. اگر
 حکمت اقتضاء نماید تکلم جائز نه. باید کل باموری که سبب اطمینان و سکون ناس است
 متمسک شوند.^(۱)

از یراعه عظمت نازل: "انشاء الله در کل احیان از آیات رحمن رحیق حیوان بیاشامند و
 بتبلیغ امر بحکمت مشغول باشند."^(۲)

ربّ الأرباب در لوح عبدالوهاب می فرماید: "امروز اولیاء باید بخدمت امر مشغول
 باشند و خدمت تبلیغ است آنهم بحکمت و بیان."^(۳)

و در لوحی دیگر نازل: "باید الیوم کل بعنایات الهیه مطمئن باشند و بکمال حکمت در
 تبلیغ امر جهد نمایند تا جمیع بانوار بحر معانی منور شوند."^(۴)

و از قلم وحی نازل: "امروز تبلیغ امر محبوبست و لکن بحکمت و بیان تا کلمه الهی در
 ارض طیبه مقرر یابد و سرسبز بر آید... ای دوستان امروز روز شماست بنوشید و بنوشانید،
 بحر حیوان امام وجوه مواج و آفتاب گرم امام بصر مشرق و لائح. در جمیع امور
 بحکمت ناظر باشید تا ضوضای غافلین مرتفع نشود. آنچه امر شده اگر موافق حکمت
 نباشد باید در ذکر آن توقّف نمود. از این کلمه مقام حکمت واضح و مبرهن است.
 تَمَسَّكُوا بِهَا فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ وَكُلِّ رَأْوِصِيَّتِ مِي نَمَائِيْمِ بِحِفْظِ كِتَابِ وَ الْوَا حِ. باید در حفظ
 آن کمال جهد را مبذول دارند."^(۵)

و از همان قلم اطهر نازل: "باید دوستان الهی که از رحیق بیان آشامیده اند بکمال
 حکمت در تبلیغ امر جهد بلیغ مبذول دارند. این فقره اهم است و بسیار بزرگ و لکن

۱- نورین نیرین، ص ۱۳۸

۲- مصابیح هدایت ج ۳، نشر ۲، ۱۲۳ بدیع، ص ۳۶۱

۳- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۱۶۶

۴- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۲۶۹

۵- مجموعه الواح خطاب به سمندر، ص ۱۰۳

بحکمت لئلا یرتفع نعیقُ النّاعِقینَ وَ ضواءُ الغافلینَ”^(۱)

قلم قدّم می فرماید: ”ناسِ مرَبّی لازم دارند. باید نفوسِ مستقیمهٔ ثابته راضیهٔ مرضیه در
 جمیع احوال بتبلیغ امرِ الهی بکمال حکمت مشغول باشند.“^(۲)

قلم اعلی می فرماید: ”أَنِ أَطَّلَعُ بِإِذْنِي مِنْ أَفْقِ سَمَاءِ أَمْرِي وَ بَلَغَ النَّاسَ بِالْحِكْمَةِ وَ أَلْبَيَانَ
 كَذَلِكَ أَمْرَتَ مِنْ لَدُنِّ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ“^(۳)

و نیز از قلم وحی نازل: ”أَلْيَوْمَ يَوْمُ الذِّكْرِ وَ أَلْبَيَانَ طُوبَى لِمَنْ يَحْضُرُ كِتَابَهُ تَلْقَاءَ وَجهِ رَبِّهِ
 الرَّحْمَنِ ... أَنْ أَسْتَقِيمَ عَلَى الْأَمْرِ عَلَى شَأْنٍ يَسْتَقِيمُ بِكَ الْعِبَادُ الَّذِينَ أَضْطَرُّوا وَ تَوْقَنُوا أَمْرَ
 رَبِّهِمْ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ بَلِّغْ أَمْرَ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ بِالْحِكْمَةِ وَ أَلْبَيَانَ كَذَلِكَ يَا مُرُكَ مَحْبُوبُ
 الْعَالَمِينَ“^(۴)

و از یراعهٔ عظمت نازل: ”إِنَّ الصَّبْرَ مَمْدُوحٌ إِلَّا فِي تَبْلِيغِ أَمْرِ رَبِّكَ“^(۵)

و از قلم اعلی نازل: ”لَا تَحْزَنْ مِنْ شَيْءٍ بَلِّغْ أَمْرَ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ أَلْبَيَانَ هَذَا مَا أَمْرَتَ مِنْ
 لَدُنِّ مُقْتَدِرٍ قَدِيرٍ“^(۶)

ایضاً در مورد عمل بدیع، فخر الشّهداء می فرماید: ”ثُمَّ أَعْلَمَ قَدْ أَدْخَلُونَا الْمُنْكَرُونَ فِي
 أَلْسِنِ الْأَعْظَمِ فَلَمَّا وَرَدْنَا زَيْنًا سَمَاءَ التَّبْلِيغِ بِأَنْجُمِ الْحِكْمَةِ وَ أَلْبَيَانَ تَعَالَى الَّذِي مَامَنَعَهُ
 ظُلْمُ الْأَكْوَانِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ لَعَمْرِي نَفَخْنَا فِي الصُّورِ مَرَّةً أُخْرَى إِذَا أَنْصَعَقَ
 الطُّورِيُّونَ وَ أَضْطَرَبَ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا إِلَّا مَنْ شَاءَ رَبُّكَ الْعَزِيزُ الْمُنِيعُ“^(۷)

از کلک اطهر مطلع وحی نازل: ”بَلِّغُوا الْعِبَادَ مَا عَرَفْتُمْ مِنْ أَمْرِ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ كَذَلِكَ
 وَ صَيَّنَاكُمْ فِي الزُّبُرِ وَ الْأَلْوَا حِ تَمَسَّكُوا فِي التَّبْلِيغِ بِحَبْلِ الْحِكْمَةِ وَ أَلْبَيَانَ كَذَلِكَ يُعَلِّمُكُمْ
 مَالِكُ الْأَدْيَانِ“^(۸)

۱- مجموعه الواح خطاب به سمندر، ص ۱۰۸ ۲- مائدهٔ آسمانی ج ۴، ص ۳۵۳

۳- کتاب مبین (آثار قلم اعلی ج ۱)، ص ۳۰۵ / اخبار امری سال ۴۶ شماره ۷

۴- کتاب مبین، ص ۲۱۷ ۵- کتاب مبین، ص ۳۵۴

۶- آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۴۹ ۷- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۳۱۷

۸- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۱۱۱

قد نُزِّلَ فِي لَوْحِ الْقُدْسِ: "يَا كَ أَنْ يَحْرَزَكَ مَقَالَاتُ الَّذِينَ غَفَلُوا أَنْ أَسْتَقِيمَ عَلَى الْأَمْرِ وَ بَلِّغِ النَّاسَ بِالْحِكْمَةِ الْكُبْرَى كَذَلِكَ يَا مَرْكَ مَالِكُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ" (۱)

و از کلک اطهر مالک قدر نازل: "امری که الیوم واجب و لازمست تبلیغ امرالله بوده و خواهد بود چنانچه در اکثری از الواح نازل شده باید آن جناب بکمال حکمت باین امر اکبر اعظم مشغول باشند و ضعفاء را از اوهام نفوسی که خود را از اهل علم می شمردند حفظ نمایند." (۲)

و از همان قلم اطهر نازل: "یوم یومیسست که بر هر ذی نفسی و ذی روحی نصرت امرالله لازمست یعنی تبلیغ امرش ببیان و لسان بالحکمة لا بالمجادلة" (۳)
و از یراعة عظمت نازل: "باید جمیع احبای الهی بما نُزِّلَ فِي الْكِتَابِ عامل شوند ... و خیر آن بخود نفوس عامله راجع است ... از اعظم احکام آن که کلّ متحد شوند و بکمال حکمت در تبلیغ امر مشغول گردند." (۴)

و این تبلیغ، اول تبلیغ نفس خویشان است سپس تبلیغ ناس، چه که از قلم قدم نازل: "وَ مِنْكُمْ مَنْ ارَادَ أَنْ يُبَلِّغَ أَمْرَ مَوْلَاهُ فَلْيَنْبَغِي لَهُ بِأَنْ يُبَلِّغَ أَوْ لَا نَفْسَهُ ثُمَّ يُبَلِّغِ النَّاسَ لِيَجْذِبَ قَوْلُهُ قُلُوبَ السَّامِعِينَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ لَنْ يُؤْتَرَ قَوْلُهُ فِي أَفِيدَةِ الظَّالِمِينَ" (۵)

و از همان کلک اطهر نازل: "يَا مَلَأَ أَلْبَهَاءَ بَلِّغُوا أَمْرَ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ كَتَبَ لِكُلِّ نَفْسٍ تَبْلِيغَ أَمْرِهِ وَ جَعَلَهُ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ لِأَنَّهَا لَنْ يُقْبَلَ إِلَّا بَعْدَ عَرَفَانِ اللَّهِ الْمَهِيمِينَ الْعَزِيزِ الْقَدِيرِ وَ قَدَّرَ التَّبْلِيغَ بِالْبَيَانِ لَا بِدُونِهِ كَذَلِكَ نُزِّلَ الْأَمْرُ مِنْ جِبْرُوتِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْحَكِيمِ يَا كُمْ أَنْ لَا تَحَارِبُوا مَعَ نَفْسِ بِلْ ذَكْرُوهَا بِالْبَيَانِ الْحَسَنَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْبَالِغَةِ إِنْ كَانَتْ مُتَذَكِّرَةً فَلَهَا وَإِلَّا فَاعْرِضُوا عَنْهَا ثُمَّ أَقْبِلُوا إِلَى شَطْرِ الْقُدْسِ مَقَرِّ قُدْسٍ مَنِيرٍ" (۶)

از قلم میثاق چنین نازل: "اما تبلیغ باید بحکمت مجری گردد و بخوشخوئی و

۲- آثار قلم اعلى ج ۶، ص ۲۴۹

۴- اخبار امری

۶- آثار قلم اعلى ج ۴، ص ۱۱۴

۱- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۱۴۳

۳- اخبار امری

۵- آثار قلم اعلى ج ۴، ص ۱۱۳

خوش رفتاری و مهربانی حصول یابد و اگر چنانچه بشروطی مشروط شود تبلیغ قلیل الوجود گردد." (۱)

و از کلک اطهر مرکز پیمان نازل: "در خصوص محافل تبلیغ بسیار سعی نمائید که تشکیل شود. بر هر فرد به حکمت تبلیغ واجب است و وقت از دست می‌رود." (۲)

و از یراعه مرکز میثاق‌الله نازل: "ای احبّای الّهی تا بحال نظر بحکمت کبری تبلیغ در آن مدینه ممنوع بود. حال بهار تبلیغ با کمال حکمت باید آن خطّه را زنده نماید و گل و شکوفه برویاند، غبطه بهشت برین گردد و آئینه عالم علّین شود. پس بکمال حکمت بکوشید تا تشنگان را بزلال معانی حیات تازه بخشید و محرومان را محرم اسرار کنید." (۳)

ایضاً از همان قلم اطهر نازل: "از حرارت و اشتعال احبّاء الله و نفوذ کلمه الله کمال بشارت حاصل. امیدواریم که یوماً فیوماً در ازدیاد باشد ولی از حکمت مأمور بها در زبر و الواح غفلت نکنند که این قضیه بسیار مهمّ. البتّه صد البتّه مراعات حکمت را از دست ندهند تبلیغ اعظم خدمت است در آستان حضرت احدیّت ولی بشرط مقارنت بحکمت. شرط متروک شود مشروط عبث و مفقود شود." (۴)

و از قلم میثاق نازل: "بلکه معاونت کنید که بفضل جمال قدم سبب نفوذ کلمه گردیم. الیوم یوم تأسیس است و تأسیس بحکمت تبلیغ است. امّا باید ملاحظه نمود که قسمی امر تبلیغ مجری شود که سبب فزع مردم نگردد و علّت وحشت قلوب نشود." (۵)

۱- مکاتیب ج ۲، ص ۲۷۲ / امر و خلق ج ۳، ص ۴۹۱
 ۲- امر و خلق ج ۳، ص ۴۸۳
 ۳- مکاتیب ج ۳، ص ۲۶۵-۲۶۶
 ۴- مکاتیب ج ۵، ص ۳۱-۳۲
 ۵- مکاتیب ج ۶، ص ۵۵

و از یراعه عهد و پیمان نازل: "ولی نساء مبلّغه باید رزین و حکیم و صاحب تمکین باشند، بنهایت حکمت حرکت کنند." (۱)

و از قلم توانای مولای حنون نازل: "و در اهمیّت تبلیغ و تشجیع و تحریض احبّاء بر خدمت این امر عظیم در این ایّام مظلّمه ملاحظه و دقت فرمائید که چقدر مهمّ و لازم است و بر هر امری فائق و مقدّم ولی حکمت را باید ملاحظه و منظور داشت، علی‌الخصوص این ایّام که آن اقلیم پریشان و در هیجان است." (۲)

و از همان قلم اطهر نازل: "شرط ثالث و اخیر از برای ارتفاع کلمه‌الله امر مهمّ تبلیغ است و این امری است بغایت مهمّ و مشکل و دقیق. شرائط مبلّغین در الواح مقدّسه جلیّاً مسطور و مثبت است ... از جمله شرائط مُنزله تنزیه و تقدیس و اتّصاف بصفات ممدوحه مرضیه است و حسن رفتار و گفتار و کردار و مراعات حکمت است و ملاحظه مقتضیات زمان و مکان ..." (۳)

و نیز از قلم حضرت ولی امرالله نازل: "باید در این اوقات هر یک بواجبات و وظائف خویش در جزئیات و کلیات کما ینبغی و یلیق قیام نمائیم و بحکمت مذکوره در کتاب در اراضی طیّبه قلوب تخم‌افشانی نمائید و توکل و اعتماد باو نموده منتظر شمول الطاف گردیم و مترصد تحقّق بشارات الهیه شویم." (۴)

۲- نصرت

از یراعه عظمت نازل: "قوموا مِنْ مَرَاقِدِ الْغَفَلَةِ وَ اَلْهَوَىٰ ثُمَّ اَنْصُرُوا رَبَّكُمْ اَلرَّحْمٰن بِالْحِکْمَةِ وَ اَلْبِیّٰن کَذٰلِکَ قَضٰی اَلْاَمْرِ فِی الْاَلْوٰح مِنْ لَدُنْ فَالِقِ الْاَصْبٰحِ" (۵)

و از قلم اعلی نازل: "قُمْ عَلٰی نَصْرَةِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ ثُمَّ اَبْتَغِ الْفَضْلَ مِنْ عِنْدِهِ اِنَّهُ عَلَیْکَ رَوْفٌ

۱- مکاتیب ج ۷، ص ۲۰۶

۲- مائده آسمانی ج ۳، ص ۴۰ / توقیعات مبارکه ج ۱، ص ۷۷

۳- توقیعات مبارکه ج ۳ (۱۹۴۸-۱۹۲۲)، ص ۳

۴- توقیعات مبارکه ج ۱، ص ۲۷

۵- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۲۷۱

رحیم" (۱)

و از کلک اطهر نازل: "بِسْمِ اللَّهِ الْبَاقِي الْكَافِي هَلْ زَيَّنْتَ الْأَرْضَ بِالَّذِينَ لَا يَمْنَعُهُمْ أَلْبَاءُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى وَ هَلْ يَمْشِي عَلَيْهَا مَنْ تَفْتَخِرُ بِهِ لَوْ تَجَدَّ لَتَنَاهَى عَلَى السَّمَاءِ وَ هَلْ تَرَى السَّمَاءَ مَنْ يَنْطِقُ بِاسْمِي وَ يَقُومُ عَلَيَّ نَصْرَتِي بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ وَ يَدْعُ عَنِ وِرَائِهِ الْأَمَكَانَ حُبًّا لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" (۲)

و از قلم وحی نازل: "أَنْ أَسْتَقِيمَ عَلَيَّ الْأَمْرِ ثُمَّ أَنْصُرُهُ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ كَذَلِكَ أَمَرْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ" (۳)

و از همان قلم مبارک نازل: "أَنْ أَنْصُرُونِي يَا أَهْلَ أَلْبِهَاءِ بِسَيْفِ الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ" (۴)
و نیز از قلم اعلى نازل: "طُوبَى لِمَنْ نَبَذَ الدُّنْيَا عَنْ وِرَائِهِ وَ قَامَ عَلَيَّ نُصْرَةَ أَمْرِي بَيْنَ خَلْقِي بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ فِي الْوَلُوحِ مَقْضِيًّا" (۵)

و همچنين از قلم قدم نازل: "فَاعْلَمُوا أَنَّ لِلَّهِ خَلْفَ قَافِ الْقُدْرَةِ رِجَالٌ يَنْصُرُونَهُ بِجُنُودِ الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ" (۶)

و از همان قلم اطهر نازل: "ثُمَّ أَعْلَمُوا أَنَّ النَّصْرَ لَمْ يَكُنْ فِي إِخْرَاجِ السَّيْفِ بَلْ فِي تَطْهِيرِ نَفُوسِكُمْ يَا مَعْشَرَ الْأَصْحَابِ ... قَلَّ تَالَلَهُ أَنْ النَّصْرَ هُوَ انْقِطَاعُكُمْ عَمَّا سِوَى اللَّهِ وَ اسْتِقَامَتُكُمْ عَلَيَّ حُبِّي ... قَلَّ يَا مَلَأَ الْقُدْسِ أَنْ أُخْرِجُوا سَيْفَ الْحِكْمَةِ عَنِ غَمْدِ الْبَيَانِ ثُمَّ أَنْصُرُوا بِهِ رَبَّكُمْ أَلْتَرَحْمَنِ أَيَّاكُمْ أَنْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا" (۷)

از یراعه جمال مبین نازل: "إِيَّاكَ أَنْ لَا تَجَادَلُوا فِي أَمْرِ اللَّهِ مَعَ أَحَدٍ لِإِنَّا أَرْفَعْنَا حُكْمَ السَّيْفِ وَ قَدَّرْنَا النَّصْرَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ فَضْلًا مِنْ لَدُنَّا عَلَيَّ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ" (۸)

حضرت بهاء الله می فرماید: "أَنْصُرُوا مَالِكَ الْبَرِيَّةِ بِالْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ بِالْحِكْمَةِ وَ"

- ۱- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۲۹۸ / آثار قلم اعلى ج ۶، ص ۴۱
۲- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۳۹۱
۳- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۳۹۶
۴- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۴۲۲
۵- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۳۹۴
۶- آثار قلم اعلى ج ۲، ص ۴۵
۷- آثار قلم اعلى ج ۴، ص ۲۲
۸- آثار قلم اعلى ج ۴، ص ۲۱۸

آلبیان^(۱)

حضرت بهاء الله می فرماید: "کُنْ ناصراً لأمْرِ رَبِّكَ بالحكمة و آلبیان لعلَّ بِكَ يكشفُ غطاءَ العيونِ الغافلين هذا أعظمُ الأعمالِ عند ربِّكَ العزيزِ المتعال"^(۲)

جمال قدم می فرماید: "قَدْ نَزَّلتْ مائدةُ السَّماءِ دعوا الجيفة عن ورائكم أن أشربوا منَ ألبحرِ الأعظمِ ثمَّ أتركوا ماءً صديداً قوموا على نصرةِ الأمرِ بالحكمة و آلبیان في هذا أليوم فيه شاخصتِ الأبصار"^(۳)

و از قلم قدم نازل: "سَوْفَ يبعثُ اللهُ رجلاً ينصرونَ المظلومَ بالحكمة و آلبیان"^(۴)

و از قلم مبارک نازل: "أن أنصُرَ رَبِّكَ بالحكمة و آلبیان و لك عندنا مقامٌ عظيم"^(۵)

و از یراعه عظمت نازل: "أن اتحدوا يا أحباء الله بِذلك تضطربُ أفئدةُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِيومِ الموعود أن أنصروا اللهُ بالحكمة كَذَلِكَ أمرَكم مالِكُ البريةِ إِنَّهُ لَهُوَ الحاكِمُ على ما يشاء بقوله كُنْ فيكون"^(۶)

و نیز از همان قلم اطهر نازل: "يا حزب الله أنصروا رَبَّكُمْ الرَّحمنَ بالحكمة و آلبیان و بجنودِ الأعمالِ و الأخلاقِ لِيَتَضَوَّعَ منها عرفُ الرضا و أنا المبینُ العليم"^(۷)

و نیز از قلم اعلى نازل: "أن أفرحوا باسمي ثمَّ أنصروا رَبَّكُمْ الرَّحمنَ بالحكمة و آلبیان"^(۸)

و از قلم جمال قدم نازل: "نصرة در این ظهور اعظم منحصر است بحکمت و بیان. جندالله اعمال طيبة طاهره و اخلاق مقدسه مرضيه بوده و هست و سردار این جنود تقوی الله"^(۹)

و نیز می فرماید: "نصرتی که در کتب و صحف و الواح این مظلوم مسطور بحکمت و بیان بوده و همچنین باعمال و اخلاق. لعمرا لله اقوی جنود عالم اخلاق مرضيه و اعمال طيبه

۱- کتاب اقدس / رسائل و رقائم ابوالفضائل، ص ۱۳۸
 ۲- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۳۳۴
 ۳- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۳۰۸
 ۴- آثار قلم اعلى ج ۲، ص ۷۳
 ۵- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۱۶۷
 ۶- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۱۳۴
 ۷- آثار قلم اعلى ج ۵، ص ۱۹۸
 ۸- آثار قلم اعلى ج ۷، ص ۳۹
 ۹- اشراقات، ص ۱۵

بوده و هست" (۱)

و نیز از قلم قدم نازل: "أَنْصُرُوا رَبَّكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ يَا كُفَّارًا أَنْ تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَكُمْ أَتَّبِعُوا مَنْ يَنْصَحُكُمْ لِيُوجِّهَ اللَّهُ رَبَّ الْكَرْسِيِّ الرَّفِيعِ" (۲)

و نیز از همان قلم اطهر نازل: "أَنْصُرُوا رَبَّكُمْ بِجُنُودِ الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ وَالْأَعْمَالِ وَالْأَخْلَاقِ هَذِهِ مِنْ سُنَّةِ اللَّهِ فِي هَذَا الظَّهْرِ الْأَعْظَمِ" (۳)

از قلم قدم نازل: "از قِبَلِ این مسجون احباب را تکبیر بلیغ منیع برسانید و بگوئید الیوم یوم نصرت امرالله است بحکمت و بیان. ناظر باصل امر باشید و از دوش مُعرض که شاید سبب هدایت و اجتماع امم بر شاطی بحر اعظم گردید. هیچ فضلی باین فضل معادله ننموده و نمی نماید" (۴)

۳- خدمت

جمال قدم می فرماید: "لَكَ أَنْ تَقُومَ عَلَى خِدْمَةِ الْأَمْرِ بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ وَالْحِكْمَةِ الَّتِي أَنْزَلْنَا فِي الزُّبْرِ وَالْأَلْوَابِ" (۵)

ایضاً از همان قلم منیر نازل: "مخصوص آنجناب آیات بدیعه منیعه نازل انشاءالله بجمیع آن فائز شوید و بکمال حکمت و بیان بخدمت امر مشغول گردید." (۶)

و از قلم اعلی نازل: "مَنْ قَامَ لِيُخْدِمَ الْأَمْرَ لَهُ أَنْ يَصْدَعَ بِالْحِكْمَةِ وَسَعَى فِي إِزَالَةِ الْجَهْلِ عَنِ الْبَرِيَّةِ" (۷)

و از قلم جمال مبین نازل: "وَيَقُومُ عَلَى خِدْمَةِ الْأَمْرِ بِالْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ" (۸)

و نیز از همان قلم منیر نازل: "أَسْأَلُكَ يَا نُورَ الْعَالَمِ بِالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ ... بَأَنْ تُؤَيِّدَنِي عَلَى

۲- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۱۸۵

۱- اشراقات، ص ۲۱

۳- اشراقات، ص ۱۷۷

۴- اخبار امری / برای معنی نصرت به لوح سلطان مراجعه فرمائید.

۶- نورین نیرین، ص ۸

۵- امر و خلق ج ۴، ص ۹۰

۸- آثار قلم اعلی ج ۶، ص ۷۳

۷- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۳۸

خدمة أمرک ین عبادک بالحکمة و آلبیان^(۱)

و همچنین از کلک اطهر نازل: "از حق می طلبیم نفوسی را مؤید فرماید بر خدمت امر

بحکمت و بیان"^(۲)

و از قلم اطهر مالک قدر نازل: "جهد نمائید در خدمت بحکمتی که در الواح نازل

شده"^(۳)

جمال قدیم الهی می فرماید: "حال باید بخدمت او قیام نمائی یعنی بذکرش ذاکر باشی

و بشنایش مثنی و لکن بحکمت محضه"^(۴)

از قلم توانای مولای بیهمتتا نازل: "بنهایت جدیت و شور و اطمینان و حکمت و توجه و

محویت و انقطاع و همت و ثبات، قدم بمیدان خدمت گذاریم"^(۵)

و از همان قلم مبارک نازل: "باید بشکرانه این الطاف قیام کنیم و در مقابل این موهبت

مبدوله دمی نیاسائیم و راحت نشینیم و بحکمت کبری در نهایت اعتماد و انجذاب در

میدان خدمت قدم ثابت نمائیم و گوی سبقت را از یکدیگر برائیم."^(۶)

و از قلم میثاق نازل: "اجازه حضور خواسته بودید فی الحقیقه مستحق احرام حرم

مقصود هستید اما با وجود این ملاحظه حکمت نیز باید نمود و در آن سامان

بخدمت پرداخت. زیرا خدمت بآستان مقدس یعنی نشر نفعات عین زیارتست

و عبودیت دل و جان را طائف مطاف ملائ اعلیٰ نمائید."^(۷)

۴- دعوت ناس به حق

جمال قدم می فرمایند: "هر نفسی الیوم مأمور است که بحکمت و بیان اهل امکان را

بحق دعوت نماید و باستقامت کبری بر امر مالک اسماء قیام کند، قیامی که او را قعود

۱- آثار قلم اعلیٰ ج ۷، ص ۱۷

۲- آثار قلم اعلیٰ ج ۷، ص ۱۹۳

۳- توقیعات مبارکه ج ۱، ص ۵۱

۱- آثار قلم اعلیٰ ج ۵، ص ۱۴۷

۲- آثار قلم اعلیٰ ج ۶، ص ۲۷۵

۳- توقیعات مبارکه ج ۱، ص ۱

۴- مکاتیب ج ۸، ص ۸۱

اخذ نکند و نفاق مشرکین او را مضطرب ننماید. قسم بآفتاب افق امر، هر نفسی که ایوم بذكر و ثنای حق مابین خلق ناطق شد او از قائمین مذکور است ولو در فراش مستریح باشد.^(۱)

و از قلم اعلی نازل: "إِنَّكَ قَلْبٌ بِسْمِ اللَّهِ وَ خُذْ كَأْسَ الْإِطْمِينَانِ بِاسْمِ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ تَاللَّهِ تَصَعَّدُ إِلَيَّ هَوَاءٌ تَسْمَعُ مِنْ هَزِيذِ أَرْيَاحِهِ قَدْ أَتَى مَحْبُوبَ الْعَالَمِينَ دَعَا هُوَ لَاءٌ وَ أَوْهَامَهُمْ وَ اسْتَقِيمَ عَلَى أَمْرِ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ ثُمَّ أَدْعُ النَّاسَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ هَذَا خَيْرٌ لَكَ عَمَّا خُلِقَ فِي الْأَكْوَانِ"^(۲)

و از همان قلم منیر نازل: "يَنْبَغِي لِأَحِبَّائِي بَأَنْ يَدْعُوا النَّاسَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ إِلَيَّ رَبِّهِمْ الرَّحْمَنِ قَدْ مَنَعَ الْجِدَالَ فِي هَذَا الظَّهْرِ الْعَزِيزِ الْعَظِيمِ"^(۳)

و از قلم جمال مبین نازل: "أَدْعُ النَّاسَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ كَذَلِكَ أَمْرُنَا الْعِبَادَ فِي كُلِّ الْأَلْوَابِ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ"^(۴)

و از قلم اطهر نازل: "إِنْ أَخَذَكَ سُكْرٌ خَمْرٍ أَلْعِزِّ فَإِنَّ قِيمَ بِاسْمِي الرَّحْمَنِ بَيْنَ الْإِمْكَانِ ثُمَّ أَدْعُ النَّاسَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ إِلَى مَقَامِ مَحْمُودِ"^(۵)

و بالاخره از همان قلم منیر نازل: "أَدْعُ النَّاسَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ كَذَلِكَ أَمْرُكَ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ فِي الزُّبُرِ وَ الْأَلْوَابِ"^(۶)

۵- تذکر ناس

از قلم قدم نازل: "أَنْ أَدْكُرَ النَّاسَ بِالْحِكْمَةِ وَ أَلْمُوعِظَةِ وَ لَا تَجَادُلْ مَعِ أَحَدٍ فِي أَمْرِ رَبِّكَ لِيَتِمَّ حِجَّةُ رَبِّكَ عَلَى الْعَالَمِينَ"^(۷)

و نیز از قلم اعلی نازل: "إِنَّكَ اسْتَمَعَ قَوْلِي وَ أَطَّلَعَ مِنْ أَفْقِ الْإِطْمِينَانِ بِاسْمِ رَبِّكَ

۱- امر و خلق ج ۳، ص ۴۶۳

۲- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۱۹۵

۳- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۲۱۳

۴- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۱۰

۵- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۱۹۸

۶- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۱۰۲

۷- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۱۶

أَلرَّحْمَنِ وَذَكَرِ النَّاسَ بِالْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ»^(۱)

و از قلم اعلی نازل: "بنام یکتا قادر بینا باین بیان که مانند آفتاب جهان از افق آسمان اوامر الهی طالع و مُشرقست ناظر باشید. می فرماید کُنْ ثَابِتاً عَلٰی امْرِی وَ ذَكَرِ النَّاسَ بِمَا نُزِّلَ مِنْ مَلَكُوتِ بِيَانِي يَا أَيُّهَا النَّاطِرُ إِلَيَّ وَ جِهِي قَسْمَ بِلئَالِي بَحْرِ عِلْمِ آلِهِي كِه اَيْن كَلِمَه اعظمست از آنچه در آسمان وزمینست. باید بعنایت الهی در لیالی و ایام عباد را بحکمت و بیان متدکّر داری، شاید آگاه شوند و بطراز صحو بعد از محو اوهمات مزین گردند."^(۲) جمال مبین می فرماید: "ذَكَرِ الَّذِينَ غَفَلُوا بِالْحِكْمَةِ أَنْ أَقْبَلُوا إِلَيَّ الْهُدَى فَلَهُمْ أَجْرٌ فِي الْآخِرَةِ وَ الْاُولَى" ^(۳)

و از لسان وحی نازل: "قُمْ عَلٰی خِدْمَةِ الْأَمْرِ وَ ذَكَرِ النَّاسَ يَوْمِ اللَّهِ وَ ظَهْرِهِ بِالْحِكْمَةِ أَلْتِي أَنْزَلْنَاهَا فِي كِتَابٍ مَبِينٍ" ^(۴)

و از قلم وحی نازل: "أَنْ أَذَكَرِ الْعِبَادَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ لَعَلَّ يَحْدُثُ بَذَكْرِي فِي الْقُلُوبِ مَا تَقَرَّبَهُمْ إِلَيَّ شَطْرَ اللَّهِ" ^(۵)

و از یراعه مطلع وحی نازل: "أَنْ أَنْقَطِعَ عَمَّا سِوَى اللَّهِ وَ ذَكَرِ النَّاسَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ" ^(۶) و از کلک مظهر وحی نازل: "قُمْ عَلٰی ذِكْرِي أَيَاكَ أَنْ يَمْنَعَكَ قَوْلُ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ اللِّسَانَ خُلِقَ لِذِكْرِ الرَّحْمَنِ ذَكَرِ الْبَرِيَّةَ وَ لَكِنَ بِالْحِكْمَةِ كَذَلِكَ قَضَى الْأَمْرَ وَ رُقِمَ مِنْ قَلَمٍ إِرَادَةَ رَبِّكَ الْعَلِيمِ الْقَدِيرِ" ^(۷)

و از یراعه مشرق وحی نازل: "قَدْ أَشْرَقَ مِنْ أَفْقِ الْقَلَمِ مَا يَقْرُبُكَ إِلَيَّ اللَّهُ مَالِكِ الْأُمَمِ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ أَنْ أَسْتَقِيمَ بِحَوْلِهِ عَلٰی أَمْرِهِ ثُمَّ ذَكَرِ النَّاسَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ" ^(۸)

جمال مبین می فرماید: "أَيَاكَ أَنْ يَحْزَنَكَ مَا وَرَدَ عَلَيْنَا وَ عَلَيْكَ تَمَسَّكَ بِحَبْلِ رَحْمَةِ رَبِّكَ وَ تَشَبَّثَ بِهَذَا الدَّلِيلِ الْمُنِيرِ ذَكَرِ النَّاسَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ أَيَاكَ أَنْ يُخَوِّفَكَ ظَلَمُ الَّذِينَ

۲- آهنگ بدیع، سال ۳۱، شماره ۳۳۸

۴- آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۴۰

۶- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۳۲۰

۸- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۱۸۵

۱- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۲۸۱

۳- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۳۷۴

۵- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۳۷

۷- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۱۵۲

كفروا باللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ" (۱)

و از قلم قدم نازل: "كُنْ طَائِرًا فِي هَوَاءِ حَبِّ رَبِّكَ وَ ذَكَرِ الْعِبَادَ مِنْ لَدَى الرَّحْمَنِ بِالْحِكْمَةِ
وَأَلْبِيَانِ" (۲)

جمال رحمن می فرماید: "أَنْ أَسْتَقِيمَ عَلَى الْأَمْرِ بِقُدْرَةِ رَبِّكَ وَ ذَكَرِ النَّاسَ بِالْحِكْمَةِ وَ
أَلْبِيَانِ ... أَنْ أَفْرَحَ بِهَذَا الذِّكْرِ الْأَعْظَمِ" (۳)

جمال احدیه می فرماید: "إِسْمَعْ قَوْلِي وَ تَجَنَّبْ عَنِ الَّذِينَ هُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ الَّذِي خَلَقَ كُلَّ
شَيْءٍ وَ بَعَثَ الْمُرْسَلِينَ ثُمَّ ذَكَرِ النَّاسَ بِالْحِكْمَةِ لَعَلَّ يَعْرِفَنَّ جَمَالَ الْأَحَدِيَّةِ وَ يَقُومَنَّ عَنِ
رَقْدِ الْغَافِلِينَ" (۴)

سلطان قدم می فرماید: "أَنْ أَتَّحِدُوا فِي الْأَمْرِ أَنْ الَّذِي يَجِدُونَهُ فِي مَعَزِلٍ مِنَ الْغَفْلَةِ
ذَكَرُوهُ بِالْحِكْمَةِ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ" (۵)

جمال قدم می فرماید: "قُمْ عَلَى خِدْمَةِ مَوْلِيكَ وَ ذَكَرِ النَّاسَ بِالْحِكْمَةِ وَ أَلْبِيَانِ لِيَتَوَجَّهَنَّ
أَلْوَجُوهُ إِلَى الْأَفْقِ الَّذِي مِنْهُ ظَهَرَ وَجْهُ اللَّهِ الْمَهِيمِينَ الْمَتَعَالِي الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ" (۶)

و از قلم قدم نازل: "إِيَّاكَ أَنْ يَحْزَنَكَ مَا وَرَدَ عَلَيْنَا وَ عَلَيْكَ تَمَسَّكَ بِحَبْلِ رَحْمَةِ رَبِّكَ وَ
تَشَبَّثْ بِهَذَا الذَّلِيلِ الْمُنِيرِ ذَكَرِ النَّاسَ بِالْحِكْمَةِ وَ أَلْبِيَانِ" (۷)

و در بیانی از جمال مبین مسطور و مذکور: "إِنَّ اللِّسَانَ خُلِقَ لِذِكْرِ الرَّحْمَنِ ذَكَرِ الْبَرِيَّةَ
وَلَكِن بِالْحِكْمَةِ" (۸)

و از قلم میثاق نازل: "فَعَلَيْكَ بِالصَّجِيحِ فِي الْمَحَافِلِ الْعَالِيَا وَ الصَّرِيخِ فِي الْمَجَامِعِ
الْعُظْمَى حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ وَ حَيَّ عَلَى النَّجَاحِ وَ حَيَّ عَلَى الْمَوْهَبَةِ الْكُبْرَى وَ لَكِن بِالْحِكْمَةِ
الْمَذْكُورَةِ فِي الْكِتَابِ أَيْ بِقُدْرَةِ قَابِلِيَّةِ النَّفُوسِ وَ أَنْجَذَابِ الْقُلُوبِ وَ أَنْشِرَاحِ الصَّدُورِ" (۹)

۱- آثار قلم اعلى ج ۵، ص ۱۰

۲- آثار قلم اعلى ج ۵، ص ۱۹۲

۳- آثار قلم اعلى ج ۷، ص ۴۵

۴- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۱۵۲

۱- کتاب مبین، ص ۱۸۷

۲- آثار قلم اعلى ج ۵، ص ۱۶۷

۳- آثار قلم اعلى ج ۶، ص ۳۷

۴- ادعیه حضرت محبوب، ص ۹۸

۵- مکاتیب ج ۴، ص ۹۴-۹۵

جمال قدم می فرماید: "كُنْ نَاطِقًا بِالْحِكْمَةِ وَذَاكِرًا بِالْحِكْمَةِ وَمَعَاشِرًا بِالْحِكْمَةِ"^(۱)
 و از قلم جمال مبین نازل: "قُلْ يَا حِزْبَ اللَّهِ الْيَوْمَ يَوْمَكُمْ أَذْكُرُوا رَبَّكُمْ أَلرَّحْمَنُ بِالْحِكْمَةِ وَ
 أَلْبِيَانِ"^(۲)

و از همان قلم اطهر نازل: "كَذَلِكَ ذَكَرْنَاكَ لِتَفْرَحَ وَتَذْكُرَ رَبَّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ أَلْبِيَانِ"^(۳)
 و نیز از قلم اطهر نازل: "ان شاء الله بكمال حکمت بذكر الله مشغول باشید که شاید
 نهالهای انسانی از امطار رحمت رحمانی خرم شوند و با یام الله فائز گردند."^(۴)

۷- معاشرت با ناس

از جمله مهم ترین موارد حکمت، معاشرت با مردم است. جمال قدم می فرماید: "يا
 أَيُّهَا الْحَاضِرُ بَيْنَ يَدَيِ الْعَرْشِ عَاشِرٌ مَعَ النَّاسِ بِالْحِكْمَةِ ثُمَّ أَحْفَظْ نَفْسَكَ لئَلَّا يُصِيبَكَ مِنْ
 ضُرٍّ وَ يَرْجِعَ إِلَى سَدْرَةِ قَدِيسٍ مَنِيعٍ تَجَنَّبَ عَنْ أُمُورِ أَلْتِي تَحْدُثُ مِنْهَا أَلْفِتْنَةَ
 ثُمَّ أَتْبِعْ فَضْلَ رَبِّكَ فِي كُلِّ حِينٍ"^(۵)

و از قلم جمال مبین نازل: "بكمال رُوح و ریحان و حکمت و بیان با یکدیگر و خلق
 معاشرت نمائید. در هیچ حالی از احوال از حکمت غافل نشوید."^(۶)
 معاشرت با کل ناس مورد تشویق حق واقع شده است: "باید اهل الله بكمال رُوح و
 ریحان با کل معاشر باشند که شاید گمگشتگان وادی ضلالت بانوار هدایت فائز گردند.
 عیسی بن مریم با عشارین معاشرت می فرمودند و اکثری از ناس اعتراض نمودند.
 فرمودند که من آمده ام که با خطاکاران معاشرت نمایم که شاید متنبه شوند و از باطل
 بحق راجع گردند و معاشرت و ملاطفت آن از شئون حکمت است که کل بآن
 مأمورند."^(۷)

۱- آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۵۵
 ۲- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۳۶۳
 ۳- مجموعه الواح خطاب به سمندر، ص ۲۲۳-۲۲۲

۱- امر و خلق ج ۳، ص ۱۰۹
 ۲- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۵۱
 ۳- آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۱۱۹
 ۴- آثار قلم اعلی ج ۶، ص ۲۳۹

و قلم اعلی می فرماید: "قُلْنَا وَقَوْلُنَا آَلْحَقِّ عَاشِرًا مَعَ آَلْأَدْيَانِ كُلِّهَا بِالرَّوْحِ وَآَلرَّيْحَانِ" (۱)
 و زمانی صریحاً از معاشرت با مردم جلوگیری به عمل آمده است. جمال قدم
 می فرماید: "مَنْ لَنْ تَجِدَ فِي قَلْبِهِ حُبِّي فَرَّ عَنْهُ وَ تَجَنَّبَ مِنْهُ وَ كُنْ فِي بُعْدِ عَظِيمٍ" (۲)
 و از قلم اعلی نازل: "إِيَّاكَ أَنْ لَاتُعَاشِرَ مَعَ آَلَّذِينَ تَجِدُ فِي قُلُوبِهِمْ ضَغْنٍ مِنْ هَذَا آَلْغَلَامِ ثُمَّ
 تَجَنَّبَ عَنْ مِثْلِ هَؤُلَاءِ وَ لَاتُكُنْ مِنَ آَلْمَعَاشِرِينَ" (۳)

و نُزِّلَ فِي سُورَةِ الْحَجِّ: "إِيَّاكَ أَنْ لَاتَنْسَ ذِكْرِي وَ لَاتَسْتَأْنِسَ بِأَعْدَائِي لِأَنَّ آَلشَّيْطَانَ يُذْهِبُ
 عَنْ قُلُوبِ آَلْإِنْسَانِ نَفْحَاتِ آَلرَّحْمَنِ وَ هَذَا أَحْسَنُ آَلنُّصْحِ مِنِّي عَلَيْكَ فَاسْمَعْ ثُمَّ أَعْمَلْ بِمَا
 أَمَرْتُ مِنْ لَدُنِّ عَزِيزٍ قَيُّومٍ" (۴)

و از قلم اعلی نازل: "إِسْمَعْ قَوْلِي وَ تَجَنَّبَ عَنِ آَلَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ آَلَّذِي خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ
 بَعَثَ آَلْمُرْسَلِينَ ثُمَّ ذَكَرَ آَلنَّاسَ بِالْحِكْمَةِ لَعَلَّ يَعْرِفُونَ جَمَالَ الْإِحْدِيَةِ وَ بَثْمَانَ عَنِ رَقْدِ
 آَلْغَافِلِينَ" (۵)

و از قلم قدم نازل: "إِيَّاكَ أَنْ تَجْلِسَ مَعَ آَلَّذِينَ تَجِدُ آَثَارَ غَلْبِهِمْ كَأَثَرِ آَلْحَرَارَةِ فِي آَلصَّيْفِ
 أَوْ آَثَرِ آَلْبُرُودَةِ فِي آَلسَّمُومِ وَ إِنَّكَ فَرَّ عَنْهُمْ" (۶)

و قد نُزِّلَ فِي لَوْحِ الْمَبَاهِلَةِ: "ثُمَّ إِعْلَمَنَّ بِأَنَّ آَللَّهَ حَرَمَ عَلَى أَحْبَاءِ آَللَّهِ لِقَاءَ آَلْمُشْرِكِينَ وَ
 آَلْمُنَافِقِينَ" (۷)

در تشریح و تبیین این در قسم بیان از قلم مبین آیات نازل: "سؤال از چگونگی
 معاشرت با اشخاص بدعمل کردند فرمودند آن نیز دو قسم است، قسمی ضرر
 بخود صاحب عمل راجع است و متعدی نیست، البته باید بحکمت شخص
 بدعمل را آگاه و تربیت نمود و مریض است باید او را شفا داد. اما قسمی است
 که ضرر بدیگران میرسد و معاشرت با چنان شخص سبب سوء اخلاق میشود،

- | | |
|--------------------------------|---------------------------------------|
| ۱- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۸۹ | ۲- آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۶ |
| ۳- آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۸ | ۴- آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۸۱ |
| ۵- آثار قلم اعلی ج ۵، ص ۱۹۲ | ۶- اسرار الآثار ج ۴، ص ۱۶۷ (ذیل سموم) |
| ۷- ریحیق مختوم ج ۱، ص ۷۰ | |

در این صورت حشر با آن نفوس جائز نه، مگر برای کسانی که بر منع و تربیت قادر و غالب باشند و حتّی الامکان سبب تعدیل اخلاق و تحسین اطوار گردند و الاّ حفظ هیئت اجتماعیّه از مضرات اعمال آنگونه اشخاص راجع بمرکز عدل و داد است. اینست که در الواح جمال مبارک هم حکم معاشرت با ادیان و وحدت عالم انسانی است و هم منع الفت با اشرار و لزوم احتراز از اهل نفی و انکار^(۱)

و در یکی از الواح از قلم میثاق نازل: "هر یک از یاران چون باهل غرور مأنوس گردد باید بنهایت مهربانی و سرور سبب تنبّه او شود و علّت تذکّر او گردد. اجتناب بر دو قسم است، یک قسم حفظاً لامرالله و این باید بروح و ریحان باشد نه بغلظت و شدّت و قسمی دیگر از روی غلظت و آن مقبول نه و اماّ تبلیغ باید بحکمت مجری گردد و بخوشخوئی و خوش رفتاری و مهربانی حصول یابد."^(۲)

و نیز مبین منصوص می فرماید: "ولی گروهی مکروه از قرار مسموع فراری در دیار مصریّه هستند. این حزب طاغی یاغی بدخواه حکومتند و بانواع وسائل فتنه و فساد جویند، شاید اراجیفی در حقّ ما در آن صفحات شیوع یابد و این مفسدین فراری نزد شما آیند و اظهار تأسّف و مهربانی کنند. زنهار زنهار باین نفوس مفسده ملاقات و معاشرت ننمائید، زیرا مقصدی جز نفس و هوی ندارند و مرادی جز فتنه و فساد نخواهند. هر یک به غرضی و مرضی مبتلا و غافل از خدا و اسیر نفس اماره پربغی و فحشاء هستند. البتّه صد البتّه از چنین گروه مکروه بیزار باشید و مشغول بتجارت و کسب و کار و همواره بدرگاه احدیت تضرّع نمائید و در حقّ ما دعای خیر کنید."^(۳)

۱- سفرنامه ج ۱، ص ۶۶-۶۵ / امر و خلق ج ۳، ص ۱۸۵

۲- مکاتیب ج ۲، ص ۲۷۱-۲۷۲

۳- اسرار الآثار ج ۴، ذیل عکا

لذا نباید همه را قبول نمود و این مورد دیگری از حکمت است:

۸- اجتناب از تصدیق کل اقوال و نفوس

جمال قدم می‌فرماید: "هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقترار یا مهدی علیک سلام الله و رحمته ایام مبارک رمضان است روزها صائمیم و شبها قائمیم و ناطق بعضی از مدعیان محبت در اطراف از عمل و حکمت هر دو محروم‌اند و لکن الله هو الستار الخبیر. مکرر این کلمه علیا ذکر شد لا تصدقوا من کل قائل و لا تطمننوا من کل وارد. این مظلوم از حق می‌طلبد کل را مؤید فرماید بر عمل به آنچه امر فرموده انه هو المؤید المقدر القدر" (۱) و نیز از قلم اطهر نازل: "ای سمندر باید بکمال حکمت حرکت نمائی لا تصدق کل قائل و لا تظهر ما عندکم لکل وارد و لا تکشف لکل طالب کم من عبد یدعی باللسان ما لا خطر فی قلبه کن مستویاً علی سریر الحکمة و سالکاً علی صراط الحکمة و متمسکاً بذیل الحکمة کذلک امرک مولی البریة انه لهو الناصح الامین این ایامی است که بعضی بجهت اطلاع بر امور یا مآرب اُخری ادعای خلوص و ایمان مینمایند باید آن جناب از جمیع جهات متوجه باشند که خارج از حکمت امری واقع نشود." (۲)

و از قلم قدم نازل: "باید بکمال حکمت رفتار نمائید و در هیچ حال او را از دست ندهید لا تطمننوا من کل مدع و لا تصدقوا کل ناطق و لا تظهروا المستور لکل خاضع بعضی از نفوس بکلمه اقبال مینمایند و بکلمه اعراض. در تبلیغ بکلماتی تکلم نمائید که حرارت محبت الهی از او ظاهر باشد اگر سامع مشتعل شد و بر حیق استقامت فائز گشت بتدریج ادراک مینماید آنچه از او مستور است" (۳)

و از قلم وحی نازل: "یا حسین بکمال حکمت بخدمت قیام نما. بسیاری از نفوسند که باطنشان غیر ظاهر است. ملاحظه نمائید تا بدام خائنین و کاذبین مبتلی نشوید. هر قولی

۲- نورین نیرین، ص ۱۷۴

۱- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۸

۳- مانده آسمانی ج ۴، ص ۱۰۳

لایق تصدیق نه و از هر نفسی اطمینان جائز نه. باید اهل الله صراف حقیقی باشند مابین ناس، خالص را از غیر آن بشناسند. اگر الیوم از محلّی ضوضای مشرکین مرتفع شود سبب ضرّ شجره بوده و خواهد بود. باده محبت الهی را بنوش و باهلس بنوشان. هر نفسی لائق عرفان نبوده، خائن بلباس امین در آمده و سارق بطراز حافظ و حارس^(۱) و نیز از لسان وحی جاری: "ولکن قاصدان کعبه رحمن اگر نصح الله را بگوش جان اصفا مینمودند باین بلا یای وارده مبتلی نمیشدند، اگر چه در سبیل او محبوب جان و مقصود روان است، ولکن این مقام مخصوص مخلصین بوده و اما ضعفا در موارد افتتان و امتحان مضطرب و متزلزل مشاهده میشوند. لذا کلّ بحکمت مأمورند تا بتدبیر رحمانی حقائق نابالغه انسانی را بمعارج بلوغ ارتقا دهند تا کلّ بذکرش مشغول شوند. الیوم احدی نباید از حکمت غافل شود. مثلاً مشاهده میشود بعضی با کلمه قبولی از نفسی بشأنی مطمئن میشوند که جمیع امور را من غیر حجاب ذکر مینمایند. این محض غفلت است. ابدأ از نفسی مطمئن نشوید و زیاده از شأن و مقدار او تکلم ننمائید. بسا از نفوس را انفس شیطانیه محض تفحص و تجسس گماشتند و میگمارند تا بلباس دوستی از اسرار احباء مطلع شوند، چنانچه در بعضی از مدائن بعضی اظهار دوستی نموده اند و از تفصیل امور مطلع شده بامثال خود خبر داده اند. بشنوید ندای قلم اعلی را و از حکمت خارج مشوید."^(۲)

و از مشرق وحی مشرق و طالع: "أَنْ أذْكَرُ أَحِبَّائِي مِنْ قِبَلِي ثُمَّ أَمْرَهُمْ بِالْحِكْمَةِ لئَلَّا يحدث ما يجرعُ به الَّذِينَ أَقْبَلُوا إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ إِنَّا نَذْكَرُ أَبَاكَ الَّذِي أَقْبَلَ إِلَى اللَّهِ فِي أَيَّامٍ فِيهَا أَعْرَضَ النَّاسُ عَنْ مَشْرِقِ أَلْوَحِي إِلَّا الَّذِينَ نَبَذُوا مَا عِنْدَهُمْ وَأَخَذُوا مَا أَمَرُوا بِهِ فِي كِتَابٍ بَدِيعٍ لَا تَطْمِئِنُّ مِنْ كُلِّ وَارِدٍ وَلَا تَصْدَقُ كُلَّ نَاطِقٍ أَنْ أَجْعَلَ الْحِكْمَةَ سِرَاجاً لِنَفْسِكَ فَامْسِكْ بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ إِنَّكَ إِذَا مِنْ الْأَمِينِ أَنْ أَسْتَرُوا مَا عِنْدَكُمْ وَ لَا تَكْشِفُوا عَنْهُ لئَلَّا يَرْتَفِعَ ضَوْضَاءُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ طوبى لِقَوِي نَطَقَ بَيْنَ عِبَادِي

بذکری و ثنائی بالحکمة آتئی نُزَّلتُ فی کتابی الْعَظیمِ»^(۱)

جمال مبین می فرماید: "عالم را ظلمت احاطه نموده سراجی که روشنی بخشد حکمت بوده و هست. مقتضیات آن را باید در جمیع احوال ملاحظه نموده. از حکمت ملاحظه مقاماتست و سخن گفتن باندازه و شأن و از حکمت حزم است چه که انسان نباید هر نفسی هر چه بگوید قبول نماید از قبل نوشتیم لَا تَمْنِنُوا مِن کُلِّ وَاوَدِّ و لَا تَصَدَّقُوا کُلَّ قَائِلٍ"^(۲)

۹- سیاست

در مورد سیاست قبلاً در مقامی دیگر بیان مطلب گردید. اصل سیاست حکمت است. جمال قدم می فرماید: "از حقّ جلّ جلاله بخواهید تا نفوس را از دریای آگاهی بی نصیب نفرماید، چه اگر فی الجملة آگاه شوند ادراک مینمایند که آنچه از قلم حکمت جاری و ثبت شده بمنزله آفتاب است از برای جهان راحت و امنیت و مصلحت کُلّ در آنست و الاّ هر یوم بلای جدیدی ارض را اخذ نماید و فتنه تازه برپا شود. ان شاء الله نفوس عالم موفق شوند و سرج بیانات مشفقانه را بمصایح حکمت حفظ نمایند. امید هست که کُلّ بطراز حکمت حقیقی که اسّ اساس سیاست عالم است مزین گردند. حضرت موجود می فرماید آسمان سیاست بنیر این کلمه مبارکه که از مشرق اراده اشراق نموده منیر و روشن است، ینبغی لکلّ امرٍ أن ین نفسه فی کلّ یوم بمیزان القسط و العدل ثمّ ین حکم بین الناس و یأمرهم بما ینبغیهم الی صراط الحکمة و العقل انتهى. این است اسّ سیاست و اصل آن. حکیم آگاه از این کلمه استخراج مینماید آنچه سبب راحت و امنیت و حفظ نفوس و دماء و امثال آنست. اگر صاحبان افنده از دریای معانی که در این الفاظ مستور است بیاشامند و آگاه گردند کُلّ شهادت میدهند بر علو بیان و سمو آن. این فانی اگر آنچه ادراک نموده عرض نماید جمیع گواهی دهند بر حکمت بالغه

۱- آثار قلم اعلیٰ ج ۵، ص ۱۲

۲- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۱ / مقاله شخص سیاح ص ۸۴ / مجموعه اشراقات، ص ۱۴۰

الهیة. اسرار سیاست در این کلمه مکنون و آنچه ناس بآن محتاج در او مخزون^(۱) و در لوحی از قلم قدم نازل: "وصیت الّهی آن که جمیع احبّا بکلمه تکلم نمایند که سبب وحشت من علی الارض شود و یا مخالفت ملوک و غیره از آن استشمام گردد. جمیع باید به حکمت و بیان حرکت نمایند و به کمال صلاح و سداد منقطعاً عن الفساد در بلاد به اسم مالک ایجاد ذاکر و مشهود و معروف باشند، مخصوص نفوسی که از ساحت مقصود مراجعت نموده‌اند باید بکمال آداب ظاهره باطنه و حکمة منزله بین بریّه عمل نمایند"^(۲)

و در لوح مبارک اشراقات نازل: "اشراق اول چون آفتاب حکمت از افق سماء سیاست طلوع نمود باین کلمه علیا نطق فرمود اهل ثروت و اصحاب عزّت و قدرت باید حرمت دین را باحسن ما یُمکن فی الابداع ملاحظه نمایند"^(۳)

و در اثری دیگر نازل: "در جمیع احوال و امور ناظر بحکمت باشید و شایسته نیست نسبت بدولت حال احدی بکلمه نالایقه تکلم نماید"^(۴)

و از مرکز میثاق امر بهاء است: "از جمله حکمت، باید ملاحظه حکومت نمود، نوعی حرکت نکرد که سبب دلگیری و وحشت شود، چه کلّ بنصّ قاطع مأمور باطاعت و انقیاد بحکومتند."^(۵)

و از روحیه خانم ربّانی به نقل از حضرت ولی امرالله است: "در این اصل اساسی امر الّهی یعنی عدم مداخله در امور سیاسی و اجتناب از احزاب و تمایلات سیاسی سه عامل بزرگ موجود است: اول، نفس اطاعت؛ دوم، مراعات حکمت است؛ سوم، تشبّث بقوانین کشوری برای تحقّق اهداف الّهی. با آنکه اصل حکمت در شریعت الله از ابتدا آنقدر تأکید شده، ملاحظه می‌شود که کاملاً مراعات نمی‌گردد. حضرت شوقی افندی

۱- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۷

۲- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۱۹۸

۳- لوح مقصود، ص ۱۱-۱۰

۴- اشراقات، ص ۷۶

۵- مکاتیب ج ۵، ص ۳۳-۳۲

در این باره بیانات شتی دارند. 'مجامع مختلفه امریه در ظلّ حکومت متنوعه زیست مینمایند و این حکومت و ملل در موازین و طرز و ترتیب کار خویش بایکدیگر تباین دارند ولی یاران الهی در هر سرزمین که زیست مینمایند هرگز اقدام بعملی ننمایند که موجب سوء ظنّ و ابراز عداوت در نفس حکومت شود، زیرا در غیر این صورت برادران خود را در هر کشوری به مخاطره می‌اندازند. و در جمیع رسائل خود بافرا و مجامع بهائی اصل مسلم حکمت را گوشزد و تأکید می‌فرمودند. در عالمی که مجلات و نشریات دائماً امواجی مملو از اتهامات پخش می‌نمایند و طرق سیاسی یکدیگر را محکوم و متهم میدارند، بهائیان راهی جز مراعات اصل حکمت ندارند. اگر بدانید که هیکل مبارک با چه بیانات و سروری سرگذشت یکی از مهاجرین را بیان می‌فرمودند که در قلب عالم اسلامی وارد شد و محفل روحانی تشکیل داد و جان خود را از دو جهت در معرض خطری بی‌پایان گذارد. یکی اینکه بهائی بود و دیگر اینکه قبل از بهائی شدن کلیمی بوده است و مدت ده سال تمام تفوه بکلمه‌ای ننمود و برای اولین بار که شخص مستعدی را برای ابلاغ کلمه‌الله یافت با خوف و هراسی زیاد او را به پشت دگان خود طلبد تا جمله‌ای درباره امر بدیع القاء نماید. اگر یاران حال این مهاجر عزیز را بدانند آنوقت می‌فهمند معنی حکمت چیست و چگونه ممکن است عدم رعایت حکمت عزیزان رحمن را در بلدان دیگر بمخاطره شدید گرفته سازند و با آنکه تبلیغ از اعظم تعالیم حضرت بهاءالله است هیکل مبارک آنها در برخی از بلدان و در بعضی از ملل و ادیان بالمره ممنوع فرمودند. زیرا در صورت ایمان آوردن اینگونه افراد و اقوام یاران و مهاجرین در نقاط دیگر به خطر دچار میشوند و دستگاہهای خدمات امریه از کار باز میمانند. اینست جوهر حکمت." (۱)

۱۰- احکام

یکی از مسائل مهمه که مشمول حکم حکمت گشته، احکام و اوامر و نواهی است. در اثری از جمال قدم مسطور و مذکور: "اليوم باید جمیع به اوامر الهیه که در کتاب اقدس نازل شده متمسک باشند و بکمال حکمت فیما بین خلق مشی کنند. این است امرالله طوبی لک و للعالمین و هر نفسی که بغیر حکمت تکلم نماید آن کلام لدی العرش مقبول نبوده و نیست. أن أعرفوا یا احبائی ما نُزِّلَ فی هَذَا اللّٰوْحِ وَ تَمَسَّکُوا بِهِ مِنْ لَدُنْ عَلِیمِ خَیْرِ" (۱)

و در اثری دیگر: "ولکن جمیع امور به حکمت باید واقع شود. امری که سبب ضوضای خلق شود البته مغایر حکمت است ... هر امری که در کتاب الهی به حکم صریح مزین باشد و سبب اشتعال نار بغضاء گردد عمل بآن جائز نه کذلک حکم محبوبنا و مولانا" (۲)

ایضاً در اثری مسطور: "لیکن نظر به حکمتی که در الواح الله نازل شده بعض احکام که ایوم سبب ضوضای ناس و علت احتجاج خلق است اگر ترک شود لا بأس و اما اعمالی که سبب اعراض و اشتها نیست مثل اذکار و ادای حقوق و امثال آن البته کل باید بآن عامل شوند." (۳)

و از قلم اعلی نازل: "نفوسی که ایوم بافق اعلی ناظرند و به حق موقن اگر در بعضی اعمال تکاهل نمایند یا مقتضی حکمت نازله ندانند نباید بر آن نفوس سخت گرفت" (۴)

و در اثری از قلم قدم نازل: "ذکر جناب حاجی علی را نمودید و همچنین توجهش بشطر اقدس اوامر و احکام الهی هر یک بمقتضیات حکمت مشروط" (۵)

و در اثری دیگر نازل: "ای دوستان امروز روز شما است بنوشید و بنوشانید. بحر حیوان امام وجوه مواج و آفتاب کرم امام بصر مشرق و لائح در جمیع امور بحکمت ناظر باشید

۱- امر و خلق ج ۳، ص ۱۰۸

۲- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۶-۱۱۷

۳- امر و خلق ج ۳، ص ۱۲۰ / مصابیح هدایت ج ۲، ص ۴۸۸-۴۸۷

۴- امر و خلق ج ۴، ص ۱۴۰ / اقتدارات، ص ۲۶

تا ضوای غافلین مرتفع نشود آنچه امر شده اگر موافق حکمت نباشد باید در ذکر آن توقف نمود از این کلمه مقام حکمت واضح و مبرهن است^(۱)

حال بذکر چند حکم که تصریح بر عدم رعایت آن لاجل رعایت حکمت شده است، مبادرت می‌گردد:

صوم و صلوة

جمال قدم می‌فرماید، "أَمَّا الصَّلَاةُ إِنَّهَا نُزِّلَتْ مِنْ قَلَمِي الْأَعْلَى عَلَى شَأْنٍ تَشَعُلُ بِهِ الصَّدُورُ وَتَجْذِبُ بِهِ الْأَفْئِدَةَ وَالْعُقُولُ وَلَكِنْ تَأْتِي أَحَدِي بَانَ فَائِزٍ نَشَدَهُ مَكْرَ بَعْضِي مِنْ طَائِفِينَ إِنَّ رَبَّكَ أَمَرَ الْكُلَّ بِالْحِكْمَةِ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ وَحُكْمُ صَوْمٍ مَخْصُوصٍ عِبَادِ أَيْنَ أَرْضٍ بُوْدَةٌ چِه كه ترك آن سبب ضوآء شد. امروز آنچه مطابق حکمت است باید بآن تمسك نمود آن جناب بطراز فضل مزین اند لَيْسَ لَكَ أَنْ تَصُومَ وَ لَكَ أَنْ تَقُومَ عَلَى خِدْمَةِ الْأَمْرِ بِالرَّوْحِ وَالرِّيْحَانِ وَالْحِكْمَةِ آتَى أَنْزَلْنَاهَا فِي الزُّبُرِ وَالْأَلْوَا حِ"^(۲)

و نیز در اثری دیگر نازل: "آنچه حال مصلحت اظهار آن بود بایشان عنایت فرمودند یعنی اذن فرمودند که نسخه‌ئی از آن بردارند انشاءالله بآن فائز خواهید شد و بمقتضای حکمت عمل خواهید نمود طوبی لذائقة يجد حلاوتها"^(۳)

حج بیت

جمال قدم می‌فرماید: "این که اراده زیارت بیت نمودید نزد مظلوم مقبول و محبوب است و لکن اگر بروح و ریحان واقع شود و مغایر حکمت نباشد"^(۴)

مشرق الاذکار

جمال قدم می‌فرماید: "این حکم محکم در کتاب اقدس نازل و لکن این امور معلق بحکمت است در هر حال باید بافق حکمت ناظر شد."^(۵)

۲- امر و خلق ج ۴، ص ۹۰

۱- مجموعه الواح خطاب به سمندر، ص ۱۰۳

۴- امر و خلق ج ۴، ص ۱۳۶

۳- امر و خلق ج ۱، ص ۱۰-۱۱

۵- امر و خلق ج ۴، ص ۱۴۸

و در اثری دیگر نازل: "این که دربارهٔ مشرق‌الاذکار مرقوم داشتید این فقره باید مستور باشد بشأنی که جز نفوس ثابتهٔ راسخهٔ مستقیمهٔ راضیهٔ مرضیه بر آن آگاه نشود جمیع این اعمال لدی‌العرش بحکمت معلّق است اگر مخالف باشد جائز نه" (۱)

و از قلم میثاق در این خصوص نازل: "الیوم اعظم امور و اتمّ خدمات در آستان مقدّس الهی تأسیس مشرق‌الاذکار است ولی نه بقسمی که مخالف حکمت واقع شود و سبب جزع و فزع ارباب غفلت و اسباب فساد و فتهٔ اهل ضلالت گردد در آن ارض در نهایت خفا علی‌العجاله تأسیس سبب روح و ریحان است و اگر حکمت اقتضاء نماید که باین اسم آن محلّ مسمّی باشد عنوان دیگری دهند و نام دیگری نهند مقصود این است که احبّای الهی در کمال حکمت در آن محلّ بنماز و عبادت پروردگار و ترتیل آیات کلمات و ترنیم قصائد و نعوت رحمانیه مشغول گردند." (۲)

محلّ البرکة

در اثری از جمال قدم مذکور: "این که دربارهٔ محلّ البرکة و مشرق‌الاذکار نوشته بودند بسیار مقبول است چه که بحکمت ذکر نموده‌اند و از قبل قلم اعلی ارض ش و ارض یاء و بعضی اراضی اخری را از اجرای این امور نظر بحکمت منزه در کتاب در این ایام نهی فرموده‌اند یعلّم و یأمُر و عندهٔ علم کلّ شیء فی کتاب عظیم" (۳)

دفن اموات

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "اینکه دربارهٔ کفن مرقوم داشتید پنج ثوب سرتاسری مقرر شده که رویهم بپوشانند و در این ظهور از برای فقراء تخفیف عنایت شد و بجای سدر و کافور عطر و گلاب استعمال نمایند و این احکام بمقتضای حکمت باید جاری شود و در ارض اقدس تا حال نظر بحکمت در این امور بشریعت قبل عمل می‌شود چه اگر

۲- امر و خلق ج ۴، ص ۱۵۰

۱- آثار قلم اعلی ج ۶، ص ۷۶-۷۵

۳- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۲۷۵

دون آن عمل شود وضای کل مرتفع گردد و این از حکمت خارج در جمیع احوال حکمت را ملاحظه نمائید^(۱)

و از کلک اطهر مرکز میثاق نازل: "أما قضیه دفن اموات هنوز اگر بقرار سابق باشد بهتر است زیرا نباید نوعی نمود که میان آشنا و بیگانه فسخ و جدائی افتد زیرا جدائی مانع از تبلیغ است."^(۲)

حلیت الحان و موسیقی

جمال مبارک می فرماید: "چه که اوامر الهیه بمنزله بحر است و ناس بمنزله حیتان لوهم یعرفون ولكن بحکمت باید بآن عمل نمود مثلاً از جمله احکام حلیت الحان و نغمات بوده حال اگر نفسی از اهل بیان جهره باین عمل قیام نماید خلاف حکمت نموده چه که سبب اجتناب عباد و اضطراب من فی البلاد خواهد شد اکثری ضعیفند و از مقصود الله بعید. باید در جمیع احوال حکمت را ملاحظه نمود"^(۳)

حمامات عجم

در همان لوح فوق می فرماید: "مثلاً حمامات آن بلاد را منع نموده و مقصود این بود که کل را از آنچه غیر محبوبست مقدس و منزّه داریم ولكن این الیوم ممکن نه چه که در هیچ بلادی حمامی که عند الله مقبولست موجود نه لذا اگر نفسی بحمامات موجوده توجه نماید لا بأس علیها"

بنای آثار

جمال مبارک می فرماید: "و اینکه ذکر جناب ... را فرمودند و مرقوم داشتند مکرر ذکر بنای آثار نموده اند لدی العرش مقبول افتاد اگر چه جناب ایشان بحق ناظرند و بخدمت مشتاق ولكن ملاحظه حکمت در هر حال لازم"^(۴)

۱- امر و خلق ج ۴، ص ۲۰۲

۲- آثار قلم اعلی ج ۶، ص ۷۷

۱- امر و خلق ج ۴، ص ۲۰۱

۳- مصابیح هدایت ج ۲، ص ۴۸۸-۴۸۷

ارسال صلوة

جمال قدم می‌فرمایند: "در جمیع احوال باید ناظر بحکمت باشند حکم صلوة مع آنکه در سنین قبل از سماء مشیت نازل نظر بحکمت تا حین باطراف ارسال نشده و در ملکوت بیان بامر محبوب امکان محفوظ و مستور است. آنچه از احکام الهی که عمل بآن خارج از حکمت نیست باید عامل شوند و آنچه مغایر حکمت است عمل بآن جایز نه الی أن یرتفع أمر الله بین عباده" (۱)

صیام

از قلم میثاق نازل: "در شهر صیام صائم گردید و در لیالی ش قائم ولی بکمال حکمت" (۲)

۱۱- مصلحت امر

جمال قدم می‌فرمایند: "باید بکمال حکمت بآنچه مصلحت امر مشاهده میشود ناظر باشید و عامل گردید." (۳)

۱۲- جمیع امور

جمال مبارک می‌فرمایند: "ولکن جمیع امور به حکمت باید واقع شود" (۴)
و در اثری دیگر نازل: "جمیع امور الیوم معلق بحکمت است اگر حکمت اقتضاء ننماید تکلم جائز نه" (۵)

۲- مکاتیب ج ۱، ص ۲۶۴-۵

۴- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۶

۱- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۲۷۵

۳- امر و خلق ج ۳، ص ۲-۳

۵- نورین تیرین، ص ۱۳۸

۱۳- تربیت جاهلان

جمال قدم می‌فرماید: "کلمه‌ی الهی بمتابۀ نهالیت مقرّ و مستقرّش افئدة عباد. باید آنرا بکوثر حکمت و بیان تربیت نمایند تا اصلش ثابت گردد و فرعی از افلاک بگذرد"^(۱) و نیز از قلم اعلی نازل: "بقدرت و قوّت حقّ جلّ جلاله بر امر قیام نما و بروح و ریحان و حکمت و بیان غافلین را آگاه کن و گمراهان را براه راست برسان"^(۲) مرکز میثاق امر بهاء می‌فرماید: "البته باید به حکمت شخص بدعمل را آگاه و تربیت نمود"^(۳)

و در اثری دیگر نازل: "ای یاران دمی نیاسائید و راحتی مجوئید و صبر و سکون نخواهید با کمال حکمت بتربیت من علی الارض پردازید و بمحبت و مهربانی و صفت رحمانی با عالمیان رفتار نمائید و کلّ را باین سیل مستقیم هدایت کنید."^(۴)

۱۴- نطق

در لوحی از جمال مبین چنین مسطور است: "إِنَّكَ قَل يَا قَوْم تَاللّٰهِ قَدْ ظَهَرَ الْبَحْرُ وَ سَرَتْ عَلَيْهِ فُلُكُكُمُ اللَّهُ تَمَسَّكُوا بِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا كُلَّ غَافِلٍ كَانَ عَنْ بَحْرِ الْعِلْمِ بَعِيدًا كُنْ نَاطِقًا بِالْحِكْمَةِ وَ ذَاكِرًا بِالْحِكْمَةِ وَ مَعَاشِرًا بِالْحِكْمَةِ كَذَلِكَ حَكَمَ مَنْ كَانَ عَلَى الْأَمْرِ قَوِيًّا"^(۵) و از قلم اعلی نازل: "هَذَا يَوْمُ الْقِيَامِ كَيْفَ أَنْتُمْ تَقْعُدُونَ وَ هَذَا يَوْمُ الْإِنْدَاءِ وَ أَنْتُمْ صَامِتُونَ قَوْمُوا بِاسْمِي ثُمَّ أَنْطِقُوا بِالْحِكْمَةِ وَ أَلْبَانِ لَعَلَّ أَهْلَ الْأَمْكَانِ يَتَوَجَّهُونَ إِلَى الرَّحْمَنِ"^(۶) و از قلم جمال مبین نازل: "يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ أَشْرَبُوا مِنْ عَيْنِ الْحِكْمَةِ وَ سِيرُوا فِي رِيَاضِ"

۱- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۹۷

۳- امر و خلق ج ۳، ص ۱۸۵ / سفرنامه ج ۱، ص ۶۵-۶۶

۴- مکاتیب ج ۸، ص ۸۵ / مصابیح هدایت ج ۵، ص ۵۹

۵- امر و خلق ج ۳، ص ۱۰۹

۶- امر و خلق ج ۳، ص ۴۵۵-۴۵۶ / آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۱۴۰

أَلْحِكْمَةَ وَطَيَّرُوا فِي هَوَاءِ أَلْحِكْمَةِ وَتَكَلَّمُوا بِالْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ^(۱)

و نیز از همان قلم اطهر نازل: "قُمْ عَلَىٰ خِدْمَتِي وَ ثِنَائِي بَيْنَ عِبَادِي أَنْ أَخْرُجَ عَنْ خَلْفِ حِجَابِ أَلصَّمْتِ بِاسْمِ رَبِّكَ أَلرَّحْمَنِ بِالْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ"^(۲)

و نیز از قلم اعلیٰ نازل: "يَنْبَغِي لِكُلِّ مَنْ أَقْبَلَ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَكُونَ قَوِيًّا بِقُوَّةِ رَبِّهِ وَ نَاطِقًا بِذِكْرِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ"^(۳)

و از قلم قدم نازل: "كُنْ نَاطِقًا بِنَاءِ أَلْحَقِّ بَيْنَ أَلْخَلْقِ بِالْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ"^(۴)

و از قلم وحی نازل: "نَسَأُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَهُ خَادِمًا لِأَمْرِهِ وَ نَاطِقًا بِنَائِهِ بِالْحِكْمَةِ أَلَّتِي أَمَرْنَا أَوْلِيَائُنَا بِهَا فِي لَوْحِي أَلْعَظِيمِ"^(۵)

و در اثری از جمال مبین نازل: "كُنْ كَمَا كَانَ مَوْلِيكَ بِحَيْثُ لَا تَخَوْفُكَ جُنُودُ مَنْ عَالَى الْأَرْضِ وَ لَا سَطْوَةٌ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٌ كُنْ مُنَادِيًا بِاسْمِي وَ نَاطِقًا بِنَائِي وَ لَكِن بِالْحِكْمَةِ وَ أَلْبَيَانِ"^(۶)

و نیز از قلم اعلیٰ نازل: "طُوبَى لِقَوِيٍّ قَامَ عَلَى أَمْرِ رَبِّهِ وَ لِمُنَادِيٍّ يَنَادِي بِهَذَا أَلْأَسْمِ بِالْحِكْمَةِ وَ أَلْبَيَانِ"^(۷)

۱۵- اجتماع

از قلم اعلیٰ نازل: "باید اولیاء در هر دیار بحکمت و بیان در محافل و مجالس جمع شوند و آیات الهی را قرائت نمایند چه که آیات مُحدث نار محبت است و مُشعل آن و لکن باید در جمیع احوال بحکمت ناظر باشند و اجماع هم از پنج الی نه کالی است و محلّ هم باید متعدّد باشد چه اگر در یک محلّ قرار دهند غافلین آگاه شوند و سبب ضوضاء

۱- نورین نیرین، ص ۲۵۱-۲۵۰ / مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۶۱

۲- آثار قلم اعلیٰ ج ۱، ص ۱۲۴

۳- آثار قلم اعلیٰ ج ۵، ص ۶۲

۴- اشراقات، ص ۲۰۹

۵- آثار قلم اعلیٰ ج ۶، ص ۷

۶- آثار قلم اعلیٰ ج ۱، ص ۱۴۵

گردد" (۱)

از قلم میثاق نازل: "ای اماءِ رحمن محفلی به محبتِ الله آرایش دهید و در آن محفل بکمال حکمت در اوقات مخصوصه مجتمع شوید و بذکر آن یار مهربان مشغول گردید و مذاکره و ادله و براهین ظهور جمال مبین فرمائید" (۲) و در بیانی دیگر مذکور: "جمال قدم نظر به حکمت امر فرمودند که در بلاد حال بیش از عدد اسم اعظم احبّاء در جایی اجتماع نمایند موافق حکمت است" (۳)

۱۶- عدم اشتغال به اکسیر

جمال مبین می فرماید: "اگر سائلین حمل بر عجز و دون آن نمی نمودند هر آینه کلمه در ذکر آن نازل نمیشد و مکرر عباد را از عمل به آن نهی فرمودند نهیاً عظیمیاً فی الکتاب حسب الامر آنکه آنجناب و اولیای امر به حکمت و بیان دوستان حق را از اشتغال به این عمل که فی الحقیقه تزییح امر است منع نمایند" (۴)

۱۷- قیام بر امر

جمال قیوم می فرماید: "قوموا بالحکمة و ذکرُوا الْعِبَادَ بِمَا أَمَرَكُمْ مَالِكُ الْبَرِيَّةِ لَعَلَّ يَتَوَجَّهُونَ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ" (۵) و در لوحی از قلم قدم نازل: "اذا وَجَدْتَ نَفْحَاتِ الْقَمِيصِ قُمْ بَيْنَ الْعِبَادِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِمَا أَشْرَقَ مِنْ أَفْقِ الْقَدَمِ" (۶) جمال مبین می فرماید: "از حقّ جلّ جلاله میطلبیم که ایشان را مؤید فرماید که بمایلیق و ینبغی لایّامِ الله قیام نمایند و لکن بحکمت" (۷)

۲- مکاتیب ج ۷، ص ۲۵۵
 ۴- امر و خلق ج ۳، ص ۳۵۷
 ۶- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۲۸۹

۱- امر و خلق ج ۳، ص ۱۴۲
 ۳- امر و خلق ج ۳، ص ۱۴۳
 ۵- امر و خلق ج ۳، ص ۴۵۶-۴۶۶
 ۷- آثار قلم اعلی ج ۶، ص ۷۳

و نیز از قلم اعلی نازل: "طوبی لِمَنْ أَخَذَتْهُ نَفَحَاتُ أَيَّامِ اللَّهِ وَكَانَ مِنَ الْمُنْقَطِعِينَ هَذَا يَوْمُ
الصَّيْحَةِ طوبی لِمَنْ صَاحَ بِهَذَا الْإِسْمِ الْعَزِيزِ الْمُنِيعِ وَلَكِن بِالْحِكْمَةِ كَذَلِكَ أُمِرْتُمْ مِنْ لَدُن
عَلِيمٍ حَكِيمٍ"^(۱)

و از قلم میثاق نازل: "خَلَقَ اللَّهُ الْنَفُوسَ أَطْوَاراً وَ لِي تَوْضِيغٍ بِيَشْءٍ ذَوَالْمَنَنِ بَاشٍ وَ
شَكَارَافِكْنٍ گُرد تا در این میدان جولانی کنی و چوگانی زنی و گوئی بر بانی
ولی بحکمت مسطور در کتاب"^(۲)

۱۸- تطابق با قواعد

جمال مبین می فرماید: "کتابت بمنظر اکبر وارد و آنچه از آیات الهیه سؤال نموده بودید
عبد حاضر لدی الوجه ارسال مینماید آن یازین تعویق جواب ما سَأَلْتَهُ فِي الْآيَاتِ حَفْظِ
تغییر بوده چه که در اوائل ابداً در حین نزول ملاحظه قواعد قوم نمیشد و این ایام نظر به
حکم ملاحظه میشود لذا اگر لوحی از قبل تلقاء وجه قرائت شود وینزل فی بعض المقام
تغیر ما نُزِّلَ مِنْ قَبْلِ هَذَا نَظَرٍ بظاهر عبارت است و فی الحقیقه آنچه نازل همان صحیح
بوده و خواهد بود"^(۳)

۱۹- زیارت (جمال قدم)

از قلم جمال مبین نازل: "شَرَايِطُ نَفُوسِي كِه بَاذِن فَايَزِنْد اَيْن اِسْت كِه اَوَّل صَحَّت مَزَاجِ،
صَحَّت بَدَن ثَانِي اَسْبَابِ سَفَرِ اَز نَقْدِ وَ غَيْرِهِ وَ شَرَطِي كِه اَعْظَمِ شَرَايِطِ اِسْت تَحْصِيلِ اَذْنِ
اِسْت دَر مَحَلِّ وَ مَقَامِ وَ اِغْرَ كَلِّ مَوْجُودِ بَاشْدِ وَ حَكْمَتِ اِقْتِضَاءِ نَمَايْدِ حَرَكَتِ وَ تَوَجُّهِ جَائِزِ
نَه"^(۴)

۱- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۳۳۹

۲- مکاتیب ج ۸، ص ۱۱۹-۱۱۸

۳- امر و خلق ج ۲، ص ۳۸۲ / مائده آسمانی ج ۱، ص ۸-۹ / اسرار الآثار ج ۴، ص ۹۰-۸۹

۴- امر و خلق ج ۴، ص ۱۳۹

و نیز از قدم قدم نازل: "اگر حکمت اقتضاء نماید و یا مصلحت منافی نباشد در توجّه بشرط سجن بأسی نه" (۱)

و از قلم جمال قدم نازل: "اذن حضور معلق است بمقتضیات حکمت اگر اقتضاء نماید توجّه نمایند وَاِلَّا نَسْأَلُ اللّٰهَ تَعَالٰی اَنْ یَّکْتُبَ لَکَ اَجْرَ لِقَائِهِ وَ اَلْحُضُورَ اَمَامَ مَشْرِقِ اَیَاتِهِ وَ مَطْلَعِ بَیِّنَاتِهِ" (۲)

و در لوحی از آثار وحی نازل: "این ایام حکمت الهی سبقت گرفته إِنَّهُ هُوَ اَلْعَلِیْمُ اَلْخَبِیْرُ عِنْدَهُ عِلْمُ کُلِّ شَیْءٍ فِی کِتَابٍ مَّبِیْنٍ ذَکَرُ جَنَابِ حَاجِی عَلِی رَا نَمُودِیْدُ وَ هَمَّ چَیْنِیْنِ تَوَجَّهْشِ بِشَطْرِ اَقْدَسِ اَوَامِرٍ وَ اَحْکَامِ اَلْهٰی هَر یَکِّ بِمَقْتَضِیَاتِ حَکْمَتِ مَشْرُوطِ. جَنَابِ حَاجِی عَلِی عَلَیْهِ بَهَائِی بَایْدُ دَر اَنچِه از قلم اعلی جاری شده ملاحظه نماید اگر مطابق بحرکتست حرکت نماید و اگر موافق سکونست ساکن باشد" (۳)

و از مرکز میثاق امر بهاء است: "عبدالبهاء نهایت اشتیاق را بملاقات شما دارد ولی این ایام حکمت اقتضاء نمی نماید و ما در جمیع الواح مأمور بحکمتیم و نفس خدمت عین شرفیابی است" (۴)

و در لوحی چنین مسطور: "اجازة حضور خواسته بودید، فی الحقیقه احرام حرم مقصود هستید اما با وجود این ملاحظه حکمت نیز باید نمود و در آن سامان بخدمت پرداخت" (۵)

۲۰- نزول الواح

جمال سبحان در لوح سلمان می فرماید: "از برای احدی از اسراء اِلَّا اِسْمَ اللّٰهِ مِیْمِ عَلَیْهِ بِهَاءِ اللّٰهِ نَظَرَ بِحَکْمَتِ لُوحِ نَازِلٍ نَشَدُ وَ لَکِن جَمِیْعَ رَا تَکْبِیْرَ بَرَسَانِیْدُ" (۶)

۱- آثار قلم اعلی ج ۵، ص ۱۱۳

۲- آثار قلم اعلی ج ۵، ص ۲۰۹

۳- مکاتیب ج ۶، ص ۱۸۷

۴- اقتدارات، ص ۲۶

۵- مکاتیب ج ۸، ص ۸۱ / مصابیح هدایت ج ۴، ص ۳۷۳-۳۷۲

۶- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۱۲۷

و نیز از قلم منیر نازل: "طوبی از برای نفوسیکه در ایّام الهی بذکر ... (مذکور و از قلم
اعلی اسمش جاری) فائز شدند و بعنایتش مزین و لکن نظر بحکمت جواب عرائض بر
حسب ظاهر در عهدۀ تعویق ماند" (۱)

و از قلم جمال مبین نازل: "و اما سوآلات ایشان مصلحت نبود که واحداً بعد واحد ذکر
گردد و جواب عنایت شود چه که مغایر و مخالف بود با حکمت و ما عندالنّاس و لکن در
آنچه از سماء عنایت مخصوص ایشان نازل اجوبه بکمال ایجاز و اختصار که از اعجاز
است ذکر شده است" (۲)

۲۱- ارسال الواح

در اثری از جمال مبین است: "در لوحی که در این مقام از سماء عنایت نازل فرمودند
نزد آن حضرت ارسال شود حفظ فرمائید اگر بحکمت مطابق و مقتضیات وقت موافق
ارسال دارند." (۳)

۲۲- حفظ الواح

از قلم اعلی نازل: "انشاءالله نفوس عالم موفق شوند و سُرج بیانات مشفقانه را بمصایح
هدایت حفظ نمایند" (۴)

و از همان قلم اطهر نازل: "در جمیع امور بحکمت ناظر باشید ... تَمَسَّكُوا بِهَا فِي كُلِّ
الْأَحْوَالِ وَكُلِّ رَأْوِصِيَّتِ مِي نَمَائِيْمِ بِحِفْظِ كِتَابِ وَ الْوَاْحِ. باید در حفظ آن کمال جهد را
مبذول دارند" (۵)

و از قلم اعلی نازل: "طوبی لک بما فُزْتَ بِأَيّامِ اللَّهِ وَ وَجَدْتَ عَرَفَ الْقَمِيصِ أَنْ أَشْكُرُ وَ كُنْ

۲- مائده آسمانی ج ۷، ص ۱۴۸

۱- مجموعه الواح مبارکه خطاب به سمندر، ص ۲۱

۴- لوح مقصود، ص ۱۰

۳- آثار قلم اعلی ج ۶، ص ۱۱۹

۵- مجموعه الواح خطاب به سمندر، ص ۱۰۳

مِنْ أَلْحَامِدِينَ كُنْ نَظَرًا إِلَى الْحِكْمَةِ فِي الذِّكْرِ وَالْبَيَانِ ثُمَّ أَسْتَزِمُ مَا نَزَّلْنَاكَ لَكَ^(۱)

۲۳- جمع الواح

در اثری از مولای توانا مسطور: "و اگر چنانچه در نقطه‌ای از نقاط نزد اغیار الواح و توقیعات مبارکه یافت شود باید محفل روحانی محلی در نهایت ملایمت و روحانیت و حکمت جهد بلیغ مبذول دارد تا بطیب خاطر بکمال سرور و اطمینان صاحبان آن الواح توقیعات اصلیه خویش را بمحفل ارائه دهند و تقدیم نمایند تا پس از استنساخ فوراً ارجاع گردد"^(۲)

۲۴- انتشار الواح

در اثری از جمال مبین مذکور: "انشاءالله آنجناب بفتح مدائن قلوب بزوح و ریحان مؤید شوند و بانتشار آثار بحکمة و بیان موفق إنه یمدک بجنود البیان إنه علی کل شیءٍ قدیر"^(۳)

و در اثری دیگر نازل: "ایاک أن لاتنتشر آثارالله بین یدی المشرکین"^(۴)
و نیز از قلم رحمن نازل: "ذکرهم بما ألقیناه فی صدرک ثم أنتشر کلمات ربک بالحکمة و البیان لعل یجدن نفحات الرحمن من قمیص اسمه المنان و یرجعن الی قطب الجنان مقربک العزیر الفرید"^(۵)

و از قلم قدم نازل: "لا تستتر کلمات الله عن أعین أعباد فانشر بین یدی المؤمنین"^(۶)

۱- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۱۳۷
 ۲- توقیعات مبارکه ج ۱، ص ۲۴۳
 ۳- امر و خلق ج ۴، ص ۲۴۶ / اقتدارات ص ۲۹
 ۴- آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۱۵
 ۵- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۱۲۷
 ۶- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۱۹۸

۲۵- تصنیف کُتُب

جمال قدم می فرمایند: "الیوم آنچه نوشته می شود باید بکمال دقت ملاحظه نمود تا سبب اختلاف واقع نشود و محلّ ایراد قوم نگردد و آنچه الیوم دوستان حقّ بآن متکلمند بوسع اهل ارض است. در لوح حکمت این کلمه نازل إنّ آذان ألمعرضین ممدودةً إلینا لیستمعوا ما یعترضون به علی الله ألمهیمن الْقیوم این فقره خالی از اهمّیت نیست باید آنچه نوشته می شود از حکمت خارج نشود و در کلمات طبیعت شیر مستور باشد تا اطفال روزگار بآن تربیت شوند و بمقام بلوغ فائز گردند." (۱)

۲۶- طبع کتب

در اثری از مولای توانا است: "رجوع باولیای امور و کسب اجازه از برای طبع آن حال مخالف حکمت بنظر می آید ولی امیدوارم عنقریب اسباب فراهم آید و موانع حالیه تخفیف یابد و تحصیل اجازه ممکن و آسان گردد" (۲)

۲۷- تأویل نصوص

از قلم میثاق نازل: "امّا نصوصی که از کتب مقدّسه اخراج نموده بودید آنچه بعلم صحیح و عقل و حکمت الهیه مطابق آن نصوص بحسب ظواهر است و امّا نصوص دیگر کلّ تأویل دارد تأویل مطابق عقل و علم و حکمتست انشاءالله این مسئله را کشف خواهید نمود امیدم چنانست که جمیع این مسائل را بتأیید الهی تأویلش را کشف بفرمائید" (۳)

۱- مائده آسمانی ج ۴، ص ۱۰۳

۲- توقیعات مبارکه ج ۱، ص ۲۶

۳- مکاتیب ج ۳، ص ۳۸۰

۲۸- حجاب

در اثری از مطلع پیمان است: "زیرا باید نوعی نمود که اختلاف روز بروز زائل شود نه اینکه منتهی بآن شود که در میان رجال و نساء معاذالله بمجادله انجامد مثل مسئله حجاب بی حکمت سلوک ننمائید"^(۱)

۲۹- حقیقت

در اثری از جمال مبین مسطور: "أفرغ جهدك في إحقاق الحق بالحكمة و ألبیان و إزهاق ألباطل عن بین الامكان"^(۲)

در اثری از طلعت پیمان است: "تأیید شمس حقیقت همواره شامل است و توفیقات متواصل. بتبلیغ مشغول شو که مغناطیس تأیید است، فتور میاور و از هیچ واقعه خاطر میازار در کمال حکمت بترویج حقیقت مشغول شو، نه پرده‌دری"^(۳)

۳۰- نشر نفحات

در اثری از طلعت پیمان است: "جميع ياران الهی را از قبَل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید بجان و دل مشتاق دیدار ایشانم و امیدوارم که هر یک در نشر نفحات الله بحکمت کوتاهی ننمایند"^(۴)

۳۱- مکاتبه

جمال قدم می‌فرمایند: "در امور آنچه الیوم لازمست آن که در ارسال و مرسول

۱- مکاتیب ج ۷، ص ۳۵

۲- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۳۹ / آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۱۳۲

۳- مکاتیب ج ۸، ص ۵۶

۴- مکاتیب ج ۸، ص ۴۹

مکاتیب ملاحظه نمایند و حکمت را در هیچ حال از دست ندهند. هَذَا مَا وَصَّيْنَاهُ بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا الْمَقَامِ^(۱)

و در بیانی دیگر نازل: "و همچنین مخصوص جناب ضیف ایشان یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد و لکن ارسال رسائل و انزال الواح و ارسال آن هر قدر در آن اراضی مستور باشد اقرب بتقوی و حکمت بوده و خواهد بود. در این فقره ملاحظه حکمت لازم بل واجب، چه اگر نشر نماید شاید سبب ضرّ و منع گردد. شاید ضرّ بسدره مبارکه الهیه راجع شود در جمیع احوال حکمت مقدمست"^(۲)

۳۲- توجّه به حقّ (زیارت)

در اثری از جمال مبین مسطور: "إِنَّا إِذْ نَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا لِيَتَوَجَّهَ بِالْحِكْمَةِ إِلَىٰ مَطْلَعِ نُورِ الْإِحْدِيَّةِ وَيُشْكِرَ لِلَّهِ رَبِّ الْبَيْتِ الرَّفِيعِ إِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَغَادِرَ وَطَنَهُ حُبًّا لِلْوَطَنِ الْأَعْلَىٰ وَ شَوْقًا لِلْقَاءِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ بِلِسَانِ پارسی بشنو جناب خلیل علیه بهائی باذن فائز شد و لکن بعد از نظم امور و ترتیب آن و نظم امور بازماندگان چه اگر بخواهند با اهل حرکت نمایند مشکست و بسیار صعب و فی الوحده روح و راحة للمقبلین و لکن حکمت وحدت را تصدیق نمینماید یک را لازم و دو را هم منع نمیکند باری جمعیت هر قدر کمتر روحانیت بیشتر مشاهده شود"^(۳)

و در لوحی دیگر نازل: "و این که اراده نمودید بساحت اقدس توجّه نمائید عرض شد فرمودند در جمیع احوال باید بحکمت ناظر باشید چه که این امر محکم از سماء اوامر الهی نازل شده و در این سنه حکمت اقتضاء نمی نماید و بعد الْأَمْرُ بِيَدِهِ"^(۴)

۱- مجموعه الواح خطاب به سمندر، ص ۱۲

۲- مجموعه الواح خطاب به سمندر، ص ۱۰۸

۳- مأخذ قبلی، ص ۱۹-۱۱

۴- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۲۳۷

۳۳- مدارس تبلیغی

از قلم طلعت پیمان نازل: "در خصوص محافل تبلیغ مرقوم نموده بودید الیوم دو چیز مهم‌ترین امور و مؤید بتوفیق موفور، محافل تبلیغ و مجالس درس تبلیغ. هر دو در نهایت تأیید و توفیق. ولی باید حکمت را ملاحظه داشت نوعی نشود که سبب فزع ناس شود"^(۱)

۳۴- فتح ابواب قلوب

جمال قدم می‌فرماید: "انشاءالله مؤید شوی تا بحکمت و بیان و جنود مذکوره ابواب قلوب را بگشائی و تصرف کنی با عباد طراً بروح و ریحان و محبت خالص و شفقت کامل معاشرت نما"^(۲)

۳۵- رفتار

جمال مبارک می‌فرماید: "بحکمت رفتار نمائید"^(۳)
و نیز از قلم اطهر نازل: "الیوم باید بکمال حکمت رفتار نمایند"^(۴)

۳۶- نظاره بوقایع

در اثری از جمال قدم مسطور: "لَا تَحْزَنُ مِنْ شَيْءٍ تَوَكَّلْ فِي الْأُمُورِ عَلَى اللَّهِ الْمَهِيمِنِ
الْقِيَوْمِ ثُمَّ أَنْظِرْ فِيهَا بِالْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ إِنَّهُ يُؤَيِّدُكَ وَيُعَلِّمُكَ مَا أَرَادَ"^(۵)

۲- مجموعه الواح مبارکه خطاب به سمندر، ص ۶۵

۴- آثار قلم اعلی ج ۶، ص ۲۷۱

۱- مصابیح هدایت ج ۳ (نشر ۲)، ص ۵۴۰

۳- مجموعه الواح خطاب به سمندر، ص ۷۴

۵- مجموعه الواح خطاب به سمندر، ص ۱۸۶

۳۷- ابلاغ تکبیر

جمال ابھی می فرماید: "اگر حکمت اقتضاء نماید دوستان آن ارض را از قبیل این
مظلوم فانی سلام و تکبیر برسانید" (۱)

و نیز از قلم اطهر نازل: "دوستان الہی را اگر حکمت موافقت نماید تکبیر برسانید" (۲)
و در اثری دیگر نازل: "رجا آنکه اولیای آن ارض را اگر بحکمت موافق باشد تکبیر
برسانند" (۳)

و نیز از قلم اعلیٰ نازل: "اگر موافق حکمت باشد از قبیل مظلوم اولیاء حق را تکبیر
برسانید" (۴)

۳۸- خرق سبحات

از یراعه عظمت نازل: "إِيَّاكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِمَا يَرْجِعُ ضَرَّهُ إِلَىٰ أَصْلِ الشَّجَرَةِ دَارَ مَعَ النَّاسِ
لَأَنَّهُمْ ضِعْفَاءٌ لَا يَعْرِفُونَ لِحْنَ الْقَوْلِ وَ هُمْ فِي حِجَابٍ مَبِينٍ إِنْ وَجَدْتَ مِنْ مُقْبِلٍ فَاخْرُقْ
سُبْحَانَهُ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ كَذَلِكَ يَا مُرْكُ رَبُّكَ الرَّحْمَنُ وَ أَنَّىٰ الْأَمْرُ مِنْ لَدُنِّ عَزِيزِ عَلِيمٍ" (۵)

۳۹- بشارت باحباء

در اثری از جمال قدم مذکور: "كَبِّرْ مِنْ قِبَلِي أَحِبَّاءَ اللَّهِ كُنْ مُبَشِّرًا لَهُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ
إِنَّ الرَّحْمَنَ مَعَكَ وَ إِنَّهُ وَلِيٌّ الْمَخْلُصِينَ" (۶)

و در اثری دیگر نازل: "أَنْ أَثَبْتُ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَ حُبِّهِ ثُمَّ بَشِّرِ الْعِبَادَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ إِلَىٰ هَذَا
الْكُوْثِرِ الَّذِي مَاجَتْ نَفْحَاتُهُ بَيْنَ الْعَالَمِينَ" (۷)

و در اثری دیگر نازل: "تَبَشِّرِ الْعِبَادَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ بِهَذَا النَّبَأِ الْعَظِيمِ" (۸)

۱- مجموعه الواح خطاب به سمندر، ص ۱۹۳

۳- آثار قلم اعلیٰ ج ۷، ص ۳۳

۵- آثار قلم اعلیٰ ج ۱، ص ۲۹۳

۷- آثار قلم اعلیٰ ج ۵، ص ۱۰

۲- آثار قلم اعلیٰ ج ۶، ص ۱۴۱

۴- آثار قلم اعلیٰ ج ۷، ص ۷۵

۶- آثار قلم اعلیٰ ج ۱، ص ۳۴۶

۸- اشراقات، ص ۵۰

و در اثری دیگر نازل: "أَنْ أَخْرَجُوا مِنْ أَفْقِ آلاَقْتِدَارِ بِاسْمِ رَبِّكُمْ وَبَشَرُوا أَلْعِبَادَ بِالْحِكْمَةِ وَ أَلْبِيَانِ بِهَذَا أَلَامْرِ أَلَّذِي لَاحَ مِنْ أَفْقِ أَلْإِمْكَانِ"^(۱)

۴۰- عدم ذکر نام احبّاء

از یراعه عظمت نازل: "نظر بحکمت ذکر اسم ستر شده و میشود"^(۲)
و در اثری دیگر نازل: "لکن نظر بحکمت منزله در الواح ذکر اسم جائز نه"^(۳)
و نیز از قلم اعلی نازل: "نظر بحکمت اسامی اولیاء ذکر نشد"^(۴)
و در لوحی دیگر نازل: "إِنَّا مَا ذَكَرْنَا أَسْمَاءَهُمْ حِكْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ أَنَا أَلْأَمْرُ أَلْحَكِيمِ"^(۵)

۴۱- اتّحاد

از قلم اعلی نازل: "بکمال حکمت در اتّحاد نفوس و اشتعال قلوب سعی نمایند"^(۶)
و از قلم قدم نازل: "باید برأفت کبری با عباد سلوک فرمائید و بکمال حکمت و عطوفت جمیع را بر شاطیء بحر اعظم جمع نمائید بقسمی که ابداً رائحه اختلاف مابین احبّاء الله مرور نمایند و اگر نفسی غافل شد و محتجب ماند او را بمواعظ و نصائح متذکر دارید"^(۷)

۴۲- محافل و بیوت عدل

از قلم مولای توانا نازل: "امنای الهی باید در تبلیغ امرالله و انعقاد محافل و مجالس و صحبت و مذاکره با مبتدئین نهایت حکمت و بردباری و هوشیاری و ملاحظه را مجری دارند، پرده‌داری بهیچ وجه نمایند و از حدّ اعتدال خارج نگردند"^(۸)

۱- توقیعات مبارکه ۱۱۴-۱۰۹، ص ۱۱۳ (توقیع نوروز ۱۱۰)

۲- آثار قلم اعلی ج ۶، ص ۱۴۸
 ۳- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۳۳
 ۴- مأخذ قبلی، ص ۶۱
 ۵- اقتدارات ص ۲۰
 ۶- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۲۹۳
 ۷- اقتدارات، ص ۲۹۷
 ۸- مانده آسمانی ج ۳، ص ۲۵

و نیز از قلم اطهر نازل: "در بلاد شرق در هر بلده و قریه‌ئی که عدّه مؤمنین از سنّ بیست و یک و مافوق آن از نه تجاوز نموده محفلی روحانی در نهایت روحانیت و صفا و حکمت و متانت تأسیس گردد" (۱)

و نیز از قلم انور نازل: "در هر سنه‌ای در ایّام عید سعید رضوان از بین عموم بهائیان آن کشور مقدّس مجتمعاً نه نفر را بنهایت دقت و خلوص نیت و حکمت و متانت و جدّیت انتخاب نمایند" (۲)

و نیز از قلم مولای حنون نازل: "و همچنین همّت متمادی در ایجاد وسائل از برای تعیین عدد بهائیان قسمت خویش مبذول نمایند و مراعات حکمت را در جمیع احوال بنمایند تا از جهتی مؤسّسات و معاهد امریّه اساسش محکم و استوار گردد و از جهتی نار حسد جُهال مشتعل نشود و اسباب فساد و ولوله و آشوب فراهم نگردد" (۳)

و نیز از کلک اطهر نازل: "شُبّه‌ای نیست که در این ایّام که آشوب و انقلاب و هرج و مرج آن اقلیم را فرا گرفته احبّای الهی باید در تبلیغ امرالله و انعقاد محافل و مجالس و صحبت و مذاکره با مبتدئین نهایت حکمت و بردباری و هوشیاری و ملاحظه را مجری دارند، پرده‌دری بهیچوجه نمایند و از حدّ اعتدال خارج نگردند." (۴)

و نیز در مورد تأسیس محفل روحانی مرکزی می‌فرمایند: "ولی تأسیس و تشکیلش در این ایّام در صفحات شرق منوط و متوقّف بر وجود اسباب و مراعات حکمت و مقتضیات زمان و مکان است" (۵) که کلیّه معاهد نظم اداری را در بر می‌گیرد.

۴۲- اعلاء کلمة الله

از قلم طلعت میثاق نازل: "حال بشکرانه این عنایت جلیله ما که بندگان آن

۱- اخبار امری (توقیع شبّاط ۱۹۲۳) / توقیعات مبارکه ج ۱، ص ۱۳۲

۲- توقیعات مبارکه ج ۲، ص ۹۰

۳- توقیعات مبارکه ج ۲، ص ۹۲

۴- توقیعات مبارکه ج ۱، ص ۱۳۶

۵- توقیعات مبارکه ج ۱، ص ۵۷

آستانیم و خدمهٔ پاسبان باید بتمام جانفشانی بکمال حکمت در اعلاء کلمهٔ الله پردازیم و در انتشار آیات الله^(۱)

۴۳- اماکن متبرّکه

از قلم توانای مولای بی‌همتا نازل: "راجع به ابتیاع اماکن متبرّکه تأکید فرمودند بکمال حکمت عکس اماکن متبرّکه که در سنین اخیره ابتیاع گشته برداشته ارسال ارض اقدس نمایند. معلومات لازمه راجع بموقع و تاریخ و مساحت و قیمت و کیفیت ابتیاع هر یک از این امکنه را تدوین نموده ارسال ارض اقدس نمایند"^(۲)

و نیز از همان قلم انور نازل: "ایضاً از امور مهمه که باعضای محافل روحانیه محوّل گشته ملاحظه و مذاکره در تحقیق و تعیین و ابتیاع مواقع متبرّکه و نقاط تاریخیه امریه است. هرچند موانع جسیمه متعدّده در میان و اسباب مادی مفقود و تحقیق و تعیین و تحدید این اماکن عدیده بسیار صعب و مشکل، ولی باید بتدریج در نهایت حکمت و بردباری و جدّیت و فعالیت مبادرت باین مشروع نمود"^(۳)

۴۴- اجرای نقشه

از قلم اطهر حضرت ولی امرالله نازل: ظهور و بروز قوای روحانیه برای استخلاص امر الهی و تسریع در حصول رسمیت آن در ایران در رتبهٔ اولی منوط بموفقیت در انجام این نقشه در میقات معین است. تأکید میشود که نهایت مراقبت و حکمت و اعتدال و احتیاط را معمول دارند"^(۴)

۲- توقیعات مبارکه ج ۳، ص ۱۹۱

۴- توقیعا مبارکه ۱۰۹-۱۰۲، ص ۲۸

۱- مکاتیب ج ۳، ص ۱۷۷

۳- توقیعات مبارکه ج ۱، ص ۲۴۶

۴۵- مساعده انجمنهای خیریه

از قلم مولای حنون نازل: "و همچنین مشارکت یاران با انجمنهای خیریه علمیه ادبیه است هر انجمنی که مقصدش فی الحقیقه ترویج منافع عمومی و مصالح عالم انسانی باید احبای الهی بحکمت و اعتدال پس از مشورت کامل بقدر قوت و استطاعت مساعده و تأیید آن را نمایند" (۱)

۴۶- محافظه امرالله

در اثری از مولای توانا است: "شرط اول محافظه حصن حصین امرالله است و آن جز بفراسد کامله و هوشمندی و بیداری و نظر و تدبیر در عواقب امور و اعتدال و حکمت در ترویج امر بهاء و عدم تداخل در امور سیاسی و صدق و آشتی با کلّ دول و ملل عالم تحقق پذیرد" (۲)

۱- توقیعات مبارکه ج ۱، ص ۳۱۵

۲- مأخذ قبلی، ص ۲۳

یو - عواقب عدم رعایت حکمة

البته همانقدر که از رعایت حکمت نتایج متعدده گرفته می‌شود، بر عدم رعایت آن نیز نتایج مترتب گردد که اهداف را صعب‌الحصول سازد و سیر امور را مختل نماید. اگرچه موارد فوق بدیهی است، اما تأکیداً موارد معدودی ذکر می‌شود:

۱- حق نهی فرمودند

در اثری از جمال قدیم الهی است: "إِيَّاكَ أَنْ تَجَاوَزَ مِنَ الْحِكْمَةِ بِهَا أَمْرًا أَلْعَادَ مِنَ لَدُنِّ رَبِّكَ" (۱)

۲- عدم قبول حق

در اثری از جمال قدم مسطور: "أَقَا جَمَالٍ عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ بَهَاءٍ أَبْهَاءُ بَكَمَالٍ اسْتِقَامَتٍ فِي أَمْرٍ أَللَّهُ قِيَامٌ نَمُودٌ وَ أَمْرِي هَمٌّ مِنْ أَيْشَانِ ظَاهِرٍ نَشَدُ كَيْ سَبَبٍ تَضْيِيعِ أَمْرٍ أَللَّهُ بَاشَدٌ وَلَكِنْ چُونِ مِنْ حِكْمَتٍ مَنْزِلَةٍ عَمَلٍ أَيْشَانِ خَارِجٍ بُوْدٌ لِذَا قَلَمٍ أَعْلَى فِي تَصْدِيقِ أُنْجَهِ أَوْ عَمَلٍ نَمُودٌ وَ تَوْقُفٍ فَرْمُودٌ" (۲)

و در بیانی دیگر نازل: "هَرِ نَفْسِي بِغَيْرِ حِكْمَتٍ تَكَلِّمَ نَمَائِدِ أُنْ كَلَامِ لَدِي الْعَرْشِ مَقْبُولِ نَبُودِهِ وَ نَيْسَتِ." (۳)

۱- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۲۱۷

۲- اسرار الآثار ج ۳، ص ۲۶ (ذیل جمال) / امر و خلق ج ۳، ص ۴۸-۴۶

۳- امر و خلق ج ۳، ص ۱۰۸

۳- اختلاف

در اثری از جمال قدم است: "هیچ ضری اعظم از اختلاف از برای امرالله نبوده و نیست. چه اگر نفوس کثیره از حکمت خارج شوند و ظاهراً باهرآیین الناس ناطق گردند شکی نیست این فقره سبب هیجان و ضوضاء خلق شده و لکن از برای اصل امر ضری نداشته و ندارد و نفوس عاملین خلاف امرالله نموده اند چه که از حکمت خارج گشته اند و سبب هلاک انفس ضعیفه گشته اند و از اختلاف بر اصل شجره ضرر وارد و ازین گذشته مخالف امرالله و تشبیت نفوس مجتمعه و تزییع امر مابین عباد و تحیر نفوس ضعیفه کل واقع تَجَنَّبُوا یا أَحِبَّاءَ الرَّحْمَنِ عَنِ الْاِخْتِلَافِ بِهِ يُكَدِّرُ صَافِي كَأْسِ الْعِرْفَانِ بَيْنَ الْاِمْكَانِ كَذَلِكَ يَنْصَحُكُمْ قَلَمِي الْأَعْلَى فِي هَذَا السَّجْنِ الْمَبِينِ"^(۱)

۴- عدم عرفان بر معنی نصرت

در اثری از جمال قدم است: "قُلْ إِنْ نَصَرِي هُوَ تَبْلِيغُ أَمْرِي هَذَا مَا مَلَيْتُ بِهِ الْأَلْوَابِحَ هَذَا مَا حَكَمَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ قُلْ إِنْ أَعْرَفُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ إِنْ الَّذِينَ خَرَجُوا عَنِ الْحِكْمَةِ أُولَئِكَ مَا عَرَفُوا نَصَرَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ فِي الْكِتَابِ"^(۲)

۵- ایجاد فصل و جدائی

در لوحی از طلعت میثاق نازل: "دیگر احبباء ملاحظه حکمت نمایند. آنها نیز پرده دری نکنند در هر صورت اگر پرده رقیقی بر کار باشد بهتر است زیرا سبب مخالطه و معاشرت و مؤانست و مکالمه است، بکلی اگر حجاب برداشته شود فصل واقع گردد چون فصل واقع شد نشر نفحات فتور یابد زیرا کسی نزدیک نیاید تا کلمه حق استماع کند."^(۳)

۱- امر و خلق ج ۳، ص ۲۴۴

۲- امر و خلق ج ۳، ص ۴۶۸

۳- مکاتیب ج ۴، ص ۶۶

۶- وجود مبلّغ و ذاکر

از قلم قدم نازل: "و این که بحکمت و حفظ امر شده و میشود مقصود این است که ذاکرین در ارض بمانند تا بذکر ربّ العالمین مشغول شوند لذا بر کلّ حفظ نفس خود و اخوان لأمرالله واجب و لازم"^(۱)

۷- غفلت

از قلم وحی نازل: "علیک بالحکمة فی الامور انّ الذین تجاوزوا عنها اولئک غلبت علیهم انغلة کذلک نزلّ الامر فی الألواح من قلم ربّک"^(۲)
و در اثری دیگر نازل: "ان اعملوا یا احبائی ما نزلّ لکم من جبروت الحکمة و الّبیان انّ الذین تجاوزوا عن الحکمة اولئک فی فجوة من الغفلة"^(۳)

۸- اضطراب نفوس

در اثری از قلم وحی نازل: "انا انزلنا الکتاب و امرنا الکلّ فی الحکمة الکبریٰ لئلا یظهر ما تضرب به أفئدة العباد"^(۴)
و در اثری دیگر نازل: "جمیع الیوم بحکمت مأمورند و این حکم محکم الهی در اکثری از الواح نازل چه که بی حکمتی سبب ضوضاء خلق و اضطراب نفوس بوده و خواهد بود"^(۵)

۹- نهی از متابعت نفس مخالف حکمت

در اثری از قلم اعلیٰ نازل: "اگر نفسی که بعنایت الهی فائز شده و ذکرش در الواح از قلم

۱- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۲۹-۲۲۸
 ۲- آثار قلم اعلیٰ ج ۱، ص ۲۴۸
 ۳- آثار قلم اعلیٰ ج ۱، ص ۳۹۲
 ۴- آثار قلم اعلیٰ ج ۲، ص ۱۸۶-۱۸۵
 ۵- آثار قلم اعلیٰ ج ۷، ص ۲۵۰

اعلی نازل گشته از او خلاف حکمتی ظاهر شود متابعت او جائز نبوده و نیست و لکن باید در حقش جز بکلمه خیر تکلم ننمایند تا دو ضرر واقع نشود^(۱)

۱۰- لطمه به امر

در اثری از مولای توانا است: "ولی باید حکمت را ملاحظه نموده و باین امور در نهایت سکون و تدبیر و ملاحظه اقدام کرد تا لطمه‌ئی به هیکل امرالله وارد نگردد و از هر ضرری و خللی محفوظ و مصون ماند"^(۲)

۱۱- ضرر به احبّاء

از جمال سبحان فی سورة البیان: "یا ائیها الحاضرین یدی العرش عاشر مع الناس بالحکمة ثم احفظ نفسك لئلا یصیبک من ضرر"^(۳)

۲- توقیعات مبارکه ج ۱، ص ۴۵

۱- مائده آسمانی ج ۸، ص ۱۶۴

۳- آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۱۱۹

یز - نمونه رعایت و عمل به حکمت

برای حکمت در آثار مبارکه نمونه‌های فوق‌العاده مفید چه رفتار، چه کردار و چه فهم مقصود موجود است که ذکر همه خارج از استعداد این وجیزه است. حال جهت نمونه مواردی معدود ذکر می‌گردد:

۱- از مرکز میثاق

”قضیه حضرت فاضل مازندرانی را تأکید نمایند ولی نهایت سفارش کنید که بآن فاضل محترم در نهایت خضوع و خشوع در صحبت مدارا نماید و بحکمت و اقتضاء صحبت بدارد زیارت‌نامه سیدالشهداء را به‌مراه برَد“^(۱)

۲- از جمال قدم

”هُوَ الْأَقْدَسُ الْأَعْظَمُ الْأَبْهَى الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَقْدَسِ عَنِ الذِّكْرِ وَ الْبَيَانِ ... رفیق همراه شما به نصائح الهیه عمل ننمودند چه که لایزال از لسان این مظلوم شنیده بود که باید با جمیع ناس بکمال محبت و شفقت و بردباری معاشرت کند و تکلم نماید و بکمال حکمت مابین ناس به تبلیغ امرالله متوجه باشد و او در مجالس و محافل بغیر ما أَذْنَ اللَّهِ تَكَلَّمَ نموده و هم سبب اختلاف شده ... بعضی عرائض بساحت اقدس فائز و مشتمل بر شکایت از جناب نبیل بوده بعضی از آن نفوس آنچه مذکور نموده‌اند مطابق واقع بوده لذا یومی از ایام جناب نبیل احضار شدند لسان قدم بالمواجهه به بیانات شافیة کافیه ناطق. بعد ایشان مضطرب شدند و رفته عریضه بساحت اقدس ارسال نمود و در آن عریضه اظهار توبه و

۱- مقدمه امر و خلق ج ۱، صفحه ۱۲۲ (نشر ۱۲۲ ب)

ندامت و عجز لایحسی نموده و فی الحقیقه مقصود ایشان در هر حالت نصرت امر بوده آنچه کرده‌اند و گفته‌اند همچو دانسته‌اند مصلحت امر در آنست و لکن این عبد فانی متحیر است که چگونه بعد از الواح منزله و احکام محکمه و اوامر مسطوره مثل ایشان به مقتضیات نفوس و مجالس و محافل عمل نمایند و از حکمت منزله در الواح غافل شوند و لکن عفا لله عنه فضلاً من عنده انه لهو العفو الغفور بسیار از امورات اگرچه در ظاهر نصرت امر ازو مفهوم میشود و لکن چون مخالف امرالله است ثمری نداشته و نخواهد داشت مثلاً جناب آقا جمال علیه من کل بهاء ابهه بکمال استقامت در امرالله قیام نمود امری هم از ایشان ظاهر نشد که سبب تزییع امرالله باشد و لکن چون از حکمت منزله عمل ایشان خارج بود لذا قلم اعلی در تصدیق آنچه عمل نمود توقف فرمود ... اینکه درباره جناب حاجی مذکور فرموده صحیح است فی الحقیقه جناب نبیل بغیر حکمت عمل نموده حکم قلیان در کتاب اقدس نازل نشده حق جل کبریاؤه نظر بحکمت بانگه و حفظ در این فقره حکمی نفرموده‌اند تا دوستان حق مبتلا نشوند این قدر از لسان مبارک استماع شد که اطفال را تربیت نمایند تا از اول معتاد بآن نشوند جز این کلمه مبارکه استماع نشد و الیوم جمیع مأمور به کتاب اقدس اند که بآن عامل شوند و آنهم نه اعمالی که الیوم سبب تفصیل و ضوضاء خلق شود در جمیع موارد باید بحکمت ناظر بود. (۱)

۳- از جمال مبین

"از نفوسی که حکمت به او عنایت شده اسکندر بوده ازو سؤال نمودند بچه تدبیر در اندک زمان بر اکثر اقالیم ظفر یافتی ذکر نمود دوست را حفظ نمودم نگذاردم دشمن شود و دشمن را سعی نمودم تا دوست شود و این کلمه معقول است طوبی للعاملین" (۲)

۱- امر و خلق ج ۳، ص ۴۸-۴۶

۲- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۱

۴- از مرکز میثاق

”باری جناب یوحنا حکمت شرطست و احتیاط لازم پرده‌داری ننمائید بحکمت صحبت کنید و با هر کس صحبت مدارید بنفوس مستعدّه مکالمه کنید و از عقائد صحبت نداریم از تعالیم جمال مبارک روحی لأحْبَائِهِ الْفِدا بیان کنید و از وصایا و نصائح او دم زنید این اولی است زیرا اعدای داخل و خارج در کمینند تا فساد و فتنه برپا نمایند“^(۱)

و در اثری دیگر نیز آمده است: ”باری در مصر بنهایت حکمت حرکت نما و این لؤلؤ مکنون را از سمع مسموم محفوظ و مصون بدار و اگر اُذُن صاغیه یافتید از تعالیم جمال مبارک بیان کنید و از حقائق و معانی که از قلم اعلی صادر بحث کنید مسائل حکمیه را اساس مذاکره قرار دهید نه عقائد را“^(۲)

۵- از مرکز میثاق

”مثلاً واضحاً بامضای بهائیان تلغراف بحکومت نمودن یا بپاریس و امریک رأساً تلغرافياً مخابره کردن موافق حکمت نه ای احبّای الهی تا توانید از عقل و حکمت تجاوز ننمائید زیرا حکمت میزان امرالله است یعنی در محلی که شهیر لزوم قطعی نباشد البته قدری ملاحظه بهتر است قدری تفکر بفرمائید که چگونه سطوت امرالله آفاق را حیران نمود و شمس حقیقت از افق بلا اشراق فرمود“^(۳)

۶- از مرکز میثاق

”نفوس مهمّه را مانند حضرت استرآبادی و شخص جلیل خراسانی بی نهایت

۲- مکاتیب ج ۳، ص ۴۹۶

۱- مکاتیب ج ۳، ص ۴۴۵-۴۴۴

۳- مکاتیب ج ۴، ص ۶۷

مکتوم نمائید و مستور دارید حتی بمحرمان اسرار نیز ذکر نکنید و آن نفوس مهمه را نیز وصیت کنید و تأکید نمائید که خود را شهرت ندهند و بکمال حکمت حرکت کنند باین قسم موفق تر گردند و مؤیدتر شوند این مسئله را بسیار مهم شمرد^(۱)

۷- از جمال قدم

”بعضی از صراط مستقیم حکمت که اسّ اساس مدنیت الهیه است انحراف جُسته اند مثلاً رضیع را بجای لبن لحم میدهند و مریض را بجای تریاق زهر بگو ای متوجّهان افق هدایت شما اطّباتی معنوی و حکمای حقیقی هستید باید بمقتضیات اوقات و ایام و نفوس ناظر باشید. نفسی که از ذکر ولایت مضطرب میشود چگونه قابل حمل ذکر الوهیت است نفوسی که خود را از اقویا و علمای اهل بیان میدانستند از ذکر الوهیت منصع گشتند تا چه رسد بنفوسی که در کور فرقان تربیت شده اند و در دست علمای اوهام قرنهای مبتلای بوده اند حبه های حکمت ربّانیه را در اراضی جُرُزه ضایع ننمائید باندازه هر نفسی تکلم کنید کَلَشیء عنده بمقدار طفلی را بلبن اخلاق مرضیه و اعمال طیبیه تربیت نمائید و بعد بفواکه طیبیه ولایت و امثال آن تا بحدّ رشد و بلوغ رسد در این وقت اگر بأطعمه اذکار الوهیت و ربوبیت مرزوق شود باسی نخواهد بود. این بسی واضح است که هر نفسی طالب عرفان حق بوده و خواهد بود و سبب اعراض و اعتراض و غفلت و جهالت اوهامی بوده که از قبل بآن تربیت یافته اند و خرق این اوهام بسیار مشکل است مگر بتداییر انفس مقدّسه کامله رحمت حق سبقت داشته چنانچه مشاهده میشود ذات مقدّسش در کمال رأفت و رحمت و شفقت با عباد سلوک میفرماید کلّ باید بر اثر قدم او مشی نمایند و بقدر طلب ذکر مطلوب کنند و بمقدار عطش صافی کوثر عرفان را مبدول دارند اِنَّا خَلَقْنَا النَّفُوسَ اطْوَاراً^(۲)

۱- مصابیح هدایت ج ۷، ص ۴۳۳-۴۳۲

۲- مائده آسمانی ج ۸، ص ۱۲۴-۱۲۳

۸- از مطلع پیمان

در سفرنامه مذکور است: "اما شب مجلس غریبی بود زیرا محفل عقد دو نفر از احباب مستر اوامر و مسس زبات بود و غیر احباً مبتدیانی مسیحی از مرد و زن هم حاضر و مشرف و قسیس مخلصی نیز موجود و امر مبارک صادر که بر حسب قانون مسیحیان کشیش مذکور در مجلس عقد نماید چون خطبه و عقد کشیش ختم شد وجود مبارک خود قائم و مناجاتی درباره ازدواج آن دو نفر مؤمن مخلص فرموده بر خاستند بعد همه تبریک گفتند و از وضع مجلس بیان تحسین نمودند روز ۳ شعبان (۱۷ جولای) صبح می فرمودند دیشب وضع مجلس خیلی موافق حکمت و مورث محبت بود که عقد و ازدواج اهل بهاء در مجلس بقانون مسیحی هم جاری شود تا نفوس بدانند که اهل بهاء در بند رسومات جزئی نیستند و رعایت هر قوم و ملتی را دارند از هر تعصبی دورند و با جمیع ادیان در نهایت صلح و سرور (بعد فرمودند) در مجامع گفتگوی من هم مبنی بر اساس و موضوعی است که هم موافق حقیقت و هم در نهایت حکمت است مثلاً میگویم اصول حقائق ادیان الهیه یکی است جمیع انبیاء مطلع حقیقتند البتّه کسی نمیتواند بگوید اساس انبیاء، حقیقت تعالیم آنها مختلف بود. پس گفته میشود که از خصائص تعالیم بهاء الله صلح اکبر است، وحدت عالم انسانی است، منع از لعن و طعن است، معاشرت با ادیانست، وحدت وطن، وحدت جنس و سیاست و امثال ذلک است. آیا هیچیک از اینها در کتب و ادیان سابقه بود؟ و در آخر بیان میشود که شرایع و ادیان الهیه منقسم بدو قسم بوده قسمی صرف روحانیاتست که این اصول و احکام روحانیه در جمیع شرایع الهیه یکی بوده و قسم دیگر فروع احکام است که بمقتضای هر عصری تبدیل شده مثل اینکه در توراتست که اگر کسی دندان کسی را بشکند دندان او را بشکنند اگر چشم

کسی را کور نماید چشمش را کور کنند برای یک دالر دست بریده شود، حال آیا اینها جائز است و عمل باینها در این عصر ممکن. البتّه هیچکس نمی تواند بگوید جائز است در این صورت جمیع مسائل مهمّه ابلاغ شده و احدی انکار و اعتراض ننموده^(۱)

۹- از مطلع پیمان

”نطقهای من باقتضای وقت و اندازه استعداد نفوس است
بهر طفلک آن پدر تی تی کند گرچه عقلش هندسه گیتی کند“^(۲)

۱۰- از مطلع پیمان

”جمال مبارک حاجی میرزا حیدرعلی را از اسلامبول بمصر فرستاد و امر بحکمت کرد حاجی در مصر حرّیت دید و بهرجا تبلیغ کرد و دشمنان از اسلامبول بمصریان نوشتند که پیامبر بهائیان بسوی شما آمد و حاجی با قونسول ایران مصاحبت کرد و او ویرا بخانه خود دعوت نمود ...“^(۳) شرح ماوقع در بهجت الصدور از حاجی میرزا حیدرعلی و نیز به نقل از همین منبع در مصابیح هدایت جلد اول مندرج است.

۱۱- از جمال قدم

”بنام دوست یکتا شکی نیست که اسمی جمال علیه بهاءالله مقصودش از آنچه بآن عامل شده نصرت حقّ بوده و اعلاء کلمةالله بوده و لکن بغیر حکمت واقع شده و کلّ الیوم

۱- سفرنامه ج ۱، ص ۱۵۸ / قسمتی از این بیان در صفحه ۱۴۱ مائده آسمانی ج ۵ و قسمتی دیگر در امر و خلق ج ۳ ذکر شده است.

۲- سفرنامه ج ۱، ص ۳۱۴

۳- اسرار الآثار ج ۳، ص ۱۲۱ (ذیل حکمت)

مأمور بحکمت اند اگرچه گمان او این بوده که موافق حکمت عمل نموده و قَدْ أَشْتَبَهَ عَلَيْهِ إِنَّا عَفْوَنَاهُ فَضْلًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّهُ لَهُوَ الْفَضْلُ الْقَدِيمُ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَعْتَرِضَ عَلَيْهِ إِنَّا كُنَّا حَاكِمِينَ قَدْ ذَكَرْنَا فِي الْوَاحِ شَتَّىٰ إِنَّ هَذَا لِمَقَامٌ عَظِيمٌ^(۱)

”فضل حق درباره اسمی جمال و منتسبین او بوده و خواهد بود ... هر نفسی کلمه نالایقه از لسان او درباره جناب جمال جاری شده او بغیر ما حَکَمَ بِهِ اللَّهُ تَكَلَّمَ نموده و لکن باید در کل احوال جناب جمال بحکمت مُنزله در الواح الهیه ناظر باشند و بآن متمسک تا از برای کسی مجال اعتراض نماند“^(۲)

۱۲- از جمال قدم

”حضرت اسم الله علیه مین کل بهاء أبهه از اولیای ارض طا وصف فرموده اند و تکرار اظهار رضامندی نموده اند مخصوص از بعضی و لکن در هر کوه مرقوم میداشتند که حکمت را از دست داده اند و امری که منافی است این است چه که این عبد را در مجالس متعدده وعده گرفته اند بعد از حضور در مجلس اول ملاحظه شد قریب پنجاه شصت نفر موعودند گفتیم آیا نشنیده اید حکم حکمت را در اکثر الواح الهی این حکم جاری و بکمال وضوح مذکور و مسطور تصدیق مینمودند و لکن شب آخر باز همان قسم مشاهده شد و کذلک مجالس اُخری بالآخره کار بجائی رسید که انزوا فرمودند این فانی از حق جلّ جلاله بکمال عجز و ابتهال سائل و آمل که جمیع را مؤید فرماید بر عمل بآنچه در کتاب از قلم اعلی ثبت شده هر نفسی را اخذ نمودند مع نوشتجات اخذ شده مع آنکه باید آیات الهی را در محلّهای محکم متین حفظ نمایند سبحان الله چه شده بعد از آنکه این عبد در عرایض متعدده این فقره را خدمت دوستان عرض نموده تا حین باجابت مقرون نشده و نظر بصدّاقتی که طراز هیکل احباء است هر حرفی را قبول مینمایند و هر مدّعی را صادق می‌شمرند مع آنکه در یک مقام این کلمه علیا از افق اعلی

۱- اسرار الآثار ج ۳، ص ۲۷ (ذیل جمال)

۲- اسرار الآثار ج ۳، ص ۲۶

ظاهر میفرماید لا تَصَدَّقُوا كُلَّ قَائِلٍ وَلا تَطْمَئِنُّوا عَنْ كُلِّ وَارِدٍ این خادم امیدوار است که از بعد بما يُجِبُهُ اللَّهُ مؤید شوند. ^(۱)

۱۳- از جمال مبین

اینکه ذکر فرموده بودند و مرقوم داشتند که مقصود از حکمت را هنوز نفهمیده‌ایم چه چیز است این عبد فانی آنچه در عراق و دون آن ظاهر شده عرض مینماید انشاءالله مطلب واضح می‌گردد از برای حکمت اگرچه از قبل و بعد بیاناتی بوده و هست لایسح الوقت لی آن اذکرها و لکن آنچه خود دیده‌ام عرض مینمایم. اوقاتی که شمس از افق زوراء مُشرق جمیع ناس از علما و عرفا و غیرهم در بغداد و اطراف آن الی آن ینتهی الی البصره بکمال محبت و خضوع و خشوع ظاهر بودند. یومی از ایام جناب سید داود که مفتی بصره بود آمد بشرف لقا فائز شود مع جمعی از جمله ابن آلوسی مشهور در بیرون نشستند تا اذن حضور ادراک نمایند. مفتی از برای آن جماعت ذکر می‌نمود که صیت حضرت ایشان در آن صفحات بسیار است و گمان میکنم که خود ایشان خبر ندارند و امر بمقامی بود که هر هنگام از بیت توجه بسمتی میفرمودند اعراب بکلمه‌ئی نطق می‌نمودند که درباره اولیای خود قائل نبودند. از جمله یومی از ایام روز جمعه بجامع تشریف میبردند و آنجا در حول بیت واقع و تنها تشریف میبردند شخصی بفاصله دو یست قدم او هم بجامع میرفت برفیق خود میگفت وَاللَّهِ اَمْرٌ هَذَا اَلرَّجُلُ عَجِيبٌ وَ عَظِيمٌ و اشاره بجمال قدم مینمود و آن یوم بر اتفاق مقابل منبر جلوس واقع. خطیب که یکی از علمای عراق بود یکی از احبّاگفت حضرت ایشان امروز تشریف آوردند و مقابل منبر نشستند نتوانستم خطبه بخوانم و بسیار خجلت کشیدم و آن عالم حال در سر مؤمن است جمیع در ایام حرکت و هجرت از عراق دیدند آنچه را که از قبل ندیده بودند و نفس‌الحق که آن اعراب بمثابه سحاب ربیع میگریستند و ناله مینمودند و یومی که نقل

مکان برضوان واقع فوج فوج از اهل مدینه از عالم و غیره میآمدند و جمیع باین کلمه ناطق ما نظر باطمینان که همیشه در اینجا تشریف دارید از حضور محروم بودیم حال بغتۀ تشریف می برید و در یوم حرکت از رضوان که اسب حاضر کردند بشأنی نوحه و ندبه و صریخ و ضجیح مرتفع شد که اسب بحرکت آمد بقسمی که ساکن نمیشد و مثل آنکه بر روی ناس حرکت میکند تا آنکه تشریف آوردند و سوار شدند و بعد از رکوب ناس بر دست و پای اسب ریختند. اگر بخواهم تفصیل عرض نمایم یک کتاب باید تحریر شود اکثری از امور را اصفا نموده اند و بعضی خود بوده و دیده اند چه که در مدّت توقّف عراق از علما و عرفا و عامّة ناس و مذاهب مختلفه مرأوده مینمودند و هرچه سؤال میشد جواب میفرمودند و بعد در محرم احباب آن ارض، اول ماه که یوم مولود مبارک نقطه اولی روح ماسواه فداه بود عید گرفتند و بر قایقها نشسته بر روی دجله بتصنیف و تغنی مشغول و این سبب شد که اهل سنّة و شیعه طرفین بر اعراض قیام نمودند و البته استماع فرموده اید که در آن ارض چه واقع شد. دیگر ناس غافل نمیدانستند که مقصود از این عید چه بوده و چیست. همین که بر حسب ظاهر مغایر دیدند مرتکب شدند آنچه را که کلّ شنیده اند یعنی دوستان با این بی حکمتی سبب ضرّ عظیم شدند. قبل از آن و بعد از هجرت حاکم و مأمورین و همچنین اهل بلد از علما و غیرهم کمال رعایت را از احتیای الهی مینمودند حتی نامق پاشا که والی بود کمال ملاحظت را بهریک اظهار مینمود و او خبر ورود اسلامبول و ادرنه را باصحاب داده بود. در ارض طاملاحظه فرمائید حضرت اسم الله علیه من کلّ بهاء ابهه باذن و اجازه عازم آنجهات شدند و مأمور شدند به اینکه در آن ارض ارضی اخذ نمایند و امانة الله را در آن ودیعه گذارند من لدی الحق اصل مقصود این امر مهمّ عظیم بوده بعد از ورود دوستان مرأوده نمودند و ضیافت بمیان آوردند خود حضرت اسم الله دستخطی باین عبد مرقوم داشتند در آن دستخط ذکر فرموده اند که این عبد متحیر است چه که بعد از ورود دوستان حق مرأوده نموده و مینمایند و تا حال سی و هشت مجلس ضیافت نموده اند و در هر مجلس ملاحظه شده

شصت نفر پنجاه نفر حاضرند. گفتیم مگر شما حکم حکمت را نشنیده‌اید و همچنین دستورالعمل آنچه در نظر داشتند ذکر نمودند و تصدیق مینمودند. معذک شب دیگر جمعیت زیادتر مشاهده میشد و نوشته بودند که متحیرم اگر بروم بیم آنست که خیال خوف نمایند و این سزاوار امر الهی نبوده و نیست و اگر بروم می‌بینم مخالف حکمت است. باری مانده‌ام مبهوت و متحیر معذک اکثری از دوستان مکدرند چه که فرصت آنکه جمیع را ملاقات نمایم نیافته حال اگر بنصایح قلم اعلی و حکمت منزله در کتاب عمل می‌نمودند این فتنه بر حسب ظاهر مشتعل نمیشد و برنمیخاست. قسم بآفتاب آسمان بیان اگر بما آنزله الله عمل مینمودند حال انوار عدل اکثری را احاطه مینمود. اول در این مقامات فرموده‌اند مجلس از پنج الی نه تجاوز ننماید و آنها متتابع و متواتر نباشد و همچنین فرموده‌اند لا تصدقوا کلّ قائلٍ و لا تطمئننوا من کلّ واردٍ و همچنین در اول مقام با هر نفسی ملاقات نمایند او را بمثابه طفل مشاهده کنند و غذاهای ثقیل غلیظ باو ندهند، مدارا نمایند تا حجات بمرور ساعات و ایام خرق شود و انوار شمس عرفان وجود را منور سازد. در لوح حکمت این کلمه علیا از قلم اعلی جاری و نازل قوله عزّ و جلاله قُلْ إِنَّ الْبَيَانَ جَوْهَرٌ يَطْلُبُ النَّفُوذَ و الاعتدالَ أَمَّا النَّفُوذُ مَعْلَقٌ بِاللِّطَافَةِ و اللِّطَافَةُ مَنُوطَةٌ بِالْقُلُوبِ الْفَارِغَةِ الْصَّافِيَةِ و أَمَّا الاعتدالُ إِمْتِزاجُهُ بِالْحِكْمَةِ الَّتِي نَزَّلْنَاهَا فِي الزُّبُرِ و الأَلْوَاحِ انْتَهَى

در جمیع مراتب نازل شده آنچه که اگر بان عمل شود سبب علو و سمو و تقرب ناس و توجّههم الی اُفقِ الأمر بوده و هست. حکمت آن چیزی است که ناس را از تقرب منع نماید و انسان را در ورطه هلاک نیفکند. بلی امر با حقّ جلّ جلاله است و قدر و قضاء محکوم و مأمور یکی از دوستان الهی تشریف بردند از برای تبلیغ امر. اهل آن بلد نسبت ایشان را باین نبأ اعظم و امر عظیم میدانستند و مراوده مینمودند که چیزی ادراک نمایند لکن در سرّ تفحص مینمودند تا بر اعمال آگاه شوند. از اتفاق ایام ماه مبارک رمضان بود. از محلی یا روزنی متوجه بودند تا آنکه دیدند روزه را افطار نمود. بعد ابداً نزدیک

نیامدند که چیزی سؤال نمایند و جواب بشنوند. این مقام فصل عمل است نه فصل خطاب چه که عمل فصل نمود و همچنین در شرایط مبلّغین بیاناتی از سماء مشیت رحمان نازل شده که هر منصفی اصغاء نماید باجنحة اشتیاق در هواء محبت الهی طیران کند و لكن لله الحمد مع عدم اسباب و عدم آنچه سزاوار است و مع اعراض و اعتراض من علی الارض ظاهر شد آنچه که در هر بلدی سبب حشر و نشر و بعث گشت. این دنیای فانیه و اسباب فانیه و شئون فانیه همه را مشغول نموده و از خدمت امر منع کرده إلا من شاء الله فی الحقیقه حق فرداً واحداً بنصرت امر قائم و مشغول است.

آن حضرت اظهار تحیر در حکمت فرموده‌اند و لكن این عبد در بحر تحیر متغمّس چه که ملاحظه میشود ندا باین حلاوت مرتفع و حقیف سدره در هر حین ظاهر و ترنمات قلم اعلی فی الحقیقه عوالم مُلک و ملکوت را احاطه نموده ... باری معنی حکمت آنکه فصل کلی نشود چه اگر فصل بمقام خود منتهی شود دیگر کسی تقرب نجوید تا کلمة الله را اصغاء نماید" (۱)

۱۴- از جمال مبین

"بعد به مطلبی رسید این عبد که آن محبوب از عوالم بعد از موت ذکر فرموده بودند و مرقوم داشتند شخصی در این ایام مخصوصاً این سؤال را از آن جناب نموده و آن جناب جواب سؤال جناب ملا عبدالرزاق و امثال آن بیانات را از برای او قرائت نمودند و بعد مرقوم داشته بودند بعد از چند یوم یکی از احباء وارد شدند و از قضا همان شخص بعینه این سؤال را در این منزل از آن شخص نمود. ایشان تصریحاً من دون تأخیر و تأویل نفی عوالم بعد از موت را نمودند بنده متحیر ماندم و ملاحظه کردم که اگر چیزی بگویم بیم آنست که سخن بطول انجامد و همین دو زبانی خلاف اتفاق در کلمه است. تا این مقام بیان دستخط آن محبوب بود. سبحان الله از قرار بیان آن محبوب آن شخص

مجیب بسیار خارج از حکمت نطق نموده الیوم جمیع بحکمت مأمورند. در یکی از الواح میفرمایند شیر باندازه باید داد تا اطفال روزگار بجهان بزرگی درآیند الی آخر قوله جَلَّ و عَزَّ. قطع نظر از ادراک و عدم ادراک سقیم گفته شد و یا صحیح، این کلمه نزد اولی‌الالباب از حکمت خارج بود. قلم اعلی در مواقع لاتحصیه بحکمت امر فرموده و فی الحقیقه اصل حکمت کلماتیست که سبب احیای نفوس است. در یکی از الواح قبل دیده شد می‌فرمایند یک کلمه چون نسایم ربیع مؤثر و سبب حیاتست و یک کلمه پیک عزرائیل. باری رسول اسرافیل و پیک عزرائیل هر دو از کلمه ظاهر و در مقام دیگر میفرماید یک کلمه بمثابة اریاح ربیع عالم پژمرده را تازه و زنده نماید و یک کلمه بمثابة ریح سموم عالم طراوت و لطافت و خرمی را افسرده و پژمرده بل معدوم نماید. امروز یا هر نفسی که خود را از اهل‌الله میداند و یا حکیم شمرد بکلماتی که سبب اشتعال و اتحاد و الفت و اتفاق و حیاتست تکلم نماید اسئله تعالی بآن یُوَفَّقُ أَلْکُلَّ عَلٰی مَا یُحِبُّ و یَرْضٰی بسیار این عبد تعجب مینماید از چنین بیانات. انشاءالله امید آنست که گوینده تفکر نماید و بآنچه سزاوار است ناطق شود. اگر مراتب ادراک ناس قابل بود البتّه مشارق وحی و مطالع امر و مظاهر رحمن حمل بلا یای لاتحصیه نمی‌نمودند ... مقصود این عبد ردّ و قبول نبوده و الحمد لله که آن محبوب هم ذکر اسم آن شخص را ننموده‌اند بلکه مقصود آنکه آنچه الیوم سبب اعلاء کلمه و اشتعال نفوس و ارتقاء وجود است لدی‌الله محبوب بوده و خواهد بود باید دوستان حق بکلماتی تکلم نمایند که فی‌الحین وجود را مستعدّ نماید و باعمال طیّبه و اخلاق مرضیه و آداب حسنه که سبب و علت راحت عالم و نظم امم است مزین فرماید چون آن محبوب این تفصیل را ذکر فرمودند این فانی بر خود لازم می‌شمرد که باین دو کلمه جسارت نماید و اِلّامالی و شأنی مالی و حدی و مالی و مقامی لله عمل من ظهر بالحکمة و امر بالحکمة و نطق بالحکمة^(۱)

۱- مجموعه الواح مبارکه خطاب به سمندر قزوینی به خط میرزا اشرف لاهیجانی ملقب به عندلیب، ص ۷۴-۶۸

۱۵- از مرکز میثاق

“آنچه در الواح الهی ذکر حکمت است مقصود این است که در امور اتقان شود و در هر امری بوسائط کامله و مناسب زمان و مکان تشبّث شود تا مریض معالجه بقاعده گردد و علیل مداوا بنوع موافق نه این که بکلی از معالجه و مداوا دست کشیده شود. هیکل امکان مریض است و جسم کیهان علیل اگر طیب و پرستار بکلی ترک علاج و دوا نمایند بکلی مهمل و معطل گردد بلکه بمرض موت مبتلا شود. حکایت شمعون صفا را ملاحظه باید نمود. دو نفر از حواریون حضرت روح بجهت تبلیغ امرالله بشهر انطاکیه رفتند بمجرّد ورود بنای وعظ و بیان نمودند. اهالی چون بکلی از مسائل الهی بی خبر بودند جزع و فرع نمودند. این جزع و فرع منتج حبس و زجر شد و بهیچوجه نفوس از تفصیل خبر نیافته راه معاشرت و الفت مقطوع گشت و چون این خبر بشمعون صفا رسید عزم آن دیار نمود. چون وارد شد اول بمعاشرت و الفت پرداخت تا با سران و سروران نرد محبت باخت. بزهد و ورع و تقوی و بیان و عیبان فضائل و خصائل عالم انسانی در مدّتی قلیله شهرت یافت تا آنکه با سلطان آن مملکت آشناگشت و چون ملک مذکور نهایت اعتماد و اعتقاد را در حق او حاصل نمود شبی بمناسبتی ذکر حواریین شد. پادشاه ذکر نمود که دو نفر از جاهلان بیخردان چندی پیش وارد این شهر شدند و بنای حرفهای فساد گذاشتند، لهذا آنها را گرفته اسیر غل و زنجیر نمودیم. حضرت شمعون اظهار میل ملاقات ایشان نمود. احضار کردند. به مقتضای حکمت تجاهل فرمود و سؤال کردند که شما کیستید و از کجا آمده اید. در جواب گفتند که ما بندگان حضرت روح الله هستیم و از اورشلیم میآئیم. سؤال از حضرت روح نمود که او کیست. گفتند موعود تورات است و مقصود جمیع عباد. بعد بنوع معارض از جزئی و کلی مسائل سؤال نمود، مجادله کرد و از نفس سؤال می فهمانید که

چه جواب بدهید. مختصر اینست که شبهات قوم را فرداً فرداً ذکر نمود و جواب دادند. گاهی بعضی را قبول مینمود و بعضی را مشکلات بیان می‌کرد که ملتفت نشوند که او هم از آنهاست. خلاصه چند شب برای منوال بسؤال و جواب گذراند، گاهی مجادله و گاهی مصادقه و دمی مباحثه و وقتی محاوره می‌فرمود تا جمیع حاضرین از اس مطالب الهیه باخبر شدند و آنچه شبهات داشتند زائل شد. در لیلۀ اخیره گفت که حقیقتش اینست که آنچه گفتند صحیح است و جمیع تصدیق نمودند. آنوقت فهمیدند که این ثالث رفیق آن اثنین است اینست که در آیه مبارکه می‌فرماید فَعَزَّزْنَا هُمَا بِثَالِثٍ^(۱)

یح - معیت و مقارنت با حکمت

حکمت در آثار مبارکه اغلب همراه اصطلاحی دیگر تواند بود:

۱- تبیان

جمال قدم می فرماید: "كَذَلِكَ زَيْنًا سَمَاءِ آلِيَانِ بِكَوَاكِبِ الْحِكْمَةِ وَالتَّبْيَانِ"^(۱)

۲- موعظه

جمال مبارک می فرماید: "طوبى لِمَنْ نَبَذَ الدُّنْيَا عَنْ وِرَائِهِ وَ قَامَ عَلَىٰ نَصْرَةِ امْرِئِ يَبِينِ خَلْقِي بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ كَذَلِكَ كَانَ الْاَمْرُ فِي الْوَجْهِ مَقْضِيًّا"^(۲)

۳- برهان

در اثری از جمال مبین است: "الَّذِينَ نَقَضُوا مِيثَاقَ اللَّهِ وَ عَهْدَهُ وَ أَعْرَضُوا عَنِ الْوَجْهِ إِذِ اتَىٰ مِنْ سَمَاءِ آلِيَانِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبِرْهَانِ"^(۳)

۴- علم

در اثری از جمال ابهی است: "قُلْ يَا مَلَأَ الْاَرْضِ ... أَنْصَفُوا وَ لَا تَتَّبِعُوا كَلَّ جَاهِلٍ كَانَ عَنِ الْأَعْدَلِ مَحْرُومًا كَذَلِكَ هَطَلَتْ أَمْطَارُ الْعِلْمِ وَ الْحِكْمَةِ مِنْ هَذِهِ السَّمَاءِ الَّتِي أَرْتَفَعَتْ بِالْحَقِّ وَ كَانَتْ عَلَىٰ مَا أَقُولُ شَهِيدًا"^(۴)

۱- اخبار امری

۲- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۳۴۴

۳- آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۱۷۲

۴- آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۱۱۱

و نیز از قلم قدم نازل: "قد أشرقَت شمسُ أولیایة و فصلتْ نقطة العلم و الحکمة"^(۱)

۵- معانی

از قلم اعلى نازل: "قد أمطرنا أمطارَ ألبیان علی أفئدةٍ من فی آلامکان لیظهرَ منها سنبلات الحکمة و المعانی من لدی الله العزیز الجمیل"^(۲)

و نیز از قلم اعلى نازل: "الحمد لله الّذی رفع سماء اللّوح و زینّها بشموس الکلمات و أنجم الحروفات الّتی ما ج فی کلّ واحدةٍ منها بحر الحکمة و المعانی"^(۳)

۶- احکام

در اثری از جمال قدم مسطور: "إنّا ربّینا کُم بسیاط الحکمة و الأحکام حفظاً لأنفسیکم"^(۴)

۷- بیان

مهم ترین مفهومی که همراه حکمت است "بیان" می باشد. در تعریف بیان آمده است: جمال مبارک می فرماید: "هذا کتاب نزل الحقّ و فيه یذکر ما یلوح به وجه الامر بین الارضین و السموات قل إنه لیبان الله لمن فی آلامکان قد أشرقَت من أفقه شمس التبیان و رقیه علیها من قلم الرّحمن السّجن لمظهر امر ربکم العزیز المنان"^(۵)

و از اسماء الهی محسوب:

"هو ألبیان فی ملکوت التبیان"^(۶)

و در اهمیّت آن نازل: "از حقّ میطلبیم از السن محبتین سلسبیل بیان جاری فرماید تا کلّ از آن آب لطیف روحانی بزنگانی ابدی فائز گردند آب بیان را نفوذ و تصرفیست که

۱- آثار قلم اعلى ج ۷، ص ۱۸۱

۲- کتاب اقدس

۳- آثار قلم اعلى ج ۲، ص ۱۹۵

۴- سورة الملوک ص ۳ و ۲

۵- آثار قلم اعلى ج ۷، ص ۲۲

۶- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۱۸۹

اکثر اهل عالم از عرفانش عاجز مشاهده میشوند اینست آن آبی که میفرماید و مِنْ أَلْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ^(۱)

و زمانی کلید فهم عرفان است: "إِنَّا فَتَحْنَا بَابَ الْعِرْفَانِ بِمِفْتَاحِ الْبَيَانِ"^(۲)
و از جمله شرایط تبلیغ است: "قَدَّرَ التَّبْلِيغُ بِالْبَيَانِ لَا بِدُونِهِ كَذَلِكَ نُزِّلَ الْأَمْرُ مِنْ جِبْرُوتِ اللَّهِ أَلْعَلِّيَ الْحَكِيمِ أَيَّاكَ أَنْ لَا تَحَارِبُوا مَعَ نَفْسِ بِلِ ذِكْرِهَا بِالْبَيَانِ الْحَسَنَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْبَالِغَةِ إِنْ كَانَتْ مُتَذَكِّرَةً فَلَهَا وَإِلَّا فَأَعْرَضُوا عَنْهَا ثُمَّ أَقْبَلُوا إِلَى شَطْرِ الْقُدْسِ مَقَرِّ قُدْسٍ مَنِيرٍ"^(۳)

و نیز: "أَنْ أَفْتَحُوا أَلَّلْسَانَ بِالْبَيَانِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ ذَكَرَ الْإِنْسَانَ إِنْ وَجَدَ تَمَوْهَمٌ مُقْبَلًا إِلَى حَرَمِ اللَّهِ وَإِلَّا دَعَوْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ ثُمَّ أَتْرَكُوهُمْ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ"^(۴)
و از جمله ارکان بیان:

"قُلْ أَنَّهُ أَوْقَدَ سِرَاجَ الْبَيَانِ وَيَمُدُّهُ بِدُهْنِ الْمَعَانِي وَ أَلْتَبْيَانِ"^(۵)

اگرچه حکمت قبل از بیان است:

"إِنَّكَ كُنَّ كَمَا كَانَ مَوْلِيكَ وَلَكِنْ نَأْمُرُكَ بِالْحِكْمَةِ قَبْلَ الْبَيَانِ"^(۶)

اما اساس حکمت بیان است:

"حکمت هیچ حکیمی ظاهر نه مگر بیان و این مقام کلمه است که از قبل و بعد در کتب ذکر شده چه که جمیع عالم از کلمه و روح آن بمقامات عالی رسیده اند و بیان و کلمه باید مؤثر باشد و همچنین نافذ و باین دو طراز در صورتی مزین که لله گفته شود و بمقتضیات اوقات و نفوس ناظر باشد. حضرت موجود میفرمایند إِنَّ الْبَيَانَ جَوْهَرٌ يَطْلُبُ النَّفُوذَ وَ الْأَعْتِدَالَ أَمَّا النَّفُوذُ مَعْلَقٌ بِاللِّطَافَةِ وَ اللَّطَافَةُ مَنْوُطَةٌ بِالْقُلُوبِ الْفَارِغَةِ الصَّافِيَةِ وَ أَمَّا الْأَعْتِدَالَ امْتِزَاجُهُ بِالْحِكْمَةِ الَّتِي ذَكَرْنَا فِي الْأَلْوَاحِ"^(۷)

۲- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۱۶۰

۴- آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۳۳۵

۶- آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۳۲۳

۱- اشراقات، ص ۱۹۲

۳- آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۱۱۴

۵- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۶۷

۷- لوح مقصود ص ۲۰-۱۹ / لوح حکمت

ظهور حق نیر به بیان بوده است:

”قد أتى سلطان الكلمات من سماء آلبیان من لدن علیم حکیم“^(۱)

و منبع بیان:

”قد تموجت أبحر المعانی و آلبیان من ذکر اسم ربکم الرّحمن و تلك رشحاتها“^(۲)

لذا نصرت به بیان منحصر:

”أن اغتنم أيام الله ثم أنصره بما ينتبه به التائمون إن أنصر أنحصر بالبيان في هذا الظهور

الذی تجلی فيه الرّحمن علی من فی الآکوان“^(۳)

و در مقایسه با تبیان:

”ثم أنصروا ربکم الرّحمن بسیف التبیان إنه أحد من آلبیان و أعلى منه“^(۴)

”بعوالم تبیان که مقام ظهور نفحات الهیه و فوحات قدس صمدانیه است قدم نگذارد“^(۵)

حال برای موعظه، برهان، علم، تبیان، احکام و بیان و معانی باید کتب عدیده نگاشت.

۱- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۲۱۷

۲- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۲۹۴

۳- مأخذ قبلی، ص ۲۸۶

۴- مأخذ قبلی، ص ۱۶

۵- کتاب بدیع، به خط زین المقرّبین، ص ۷۲

یط - بیان و بلوغ مردم

مسئله و مطلب اساسی در نزول حکمت عدم بلوغ ناس است و لذا بیان باید به اندازه بلوغ ناس نازل گردد.

۱- بلوغ ناس

در اثری از جمال قدم است: "نفوسی که الیوم بعرفان الله فائز نشده اند حکم جنین دارند إِنَّ أَلْبَانِغَ مَنْ بَلَغَ أَمْرِي ملاحظه در نفوسی نما که خود را از اهل ایقان و اطمینان می شمردند و بانوار آفتاب ظهور آلهی منور و ثابت و راسخ مشاهده مینمایند و لکن حین امتحان بکلمات نفوس موهومه که دلائلشان اوهن از بیوت عنکبوت است در غرقاب شُبْهه و ریب مشاهده میشوند" (۱)

"اکثری از ناس رضیع اند باید ایشان را اولاً به لبن حکمت و به اغذیه لطیفه تربیت نمایند و بعد باغذیه قویه کذلک یقتضی الْحکمة" (۲)

"باید غیر بالغ را به حکمت و بیان و مایقدر علی حمله تربیت نمود تا بمقام بلوغ برسد" (۳)
"مثلاً حزبی بر آنند که خمر لم یزل و لایزال حرام بوده و خواهد بود. حال اگر بایشان گفته شود، میشود وقتی بطراز حلیت فائز گردد بر اعراض و اعتراض قیام نماید. نفوس عالم معنی یفعل مایشاء را ادراک نموده اند و از ادراک عصمت کبری قسمتی نبرده اند طفل را در اوّل ایام شیر باید داد، اگر لحم داده شود هلاک گردد و این ظلم صرفست و بغایت از حکمت بعید" (۴)

۲- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۴

۴- مائده آسمانی ج ۷، ص ۱۶۲

۱- حدائق میثاق، اثر دکتر مسیح فرهنگی، ص ۴۷

۳- مأخذ قبلی، ص ۴۷۷

و در تشبیه:

”إِنَّ الرِّضِيحَ لَا يَعْرِفُ اللَّوْلُوَ مِنَ الْحَجَرِ إِذَا صَارَ بِالْغَا يُفْقَهُ وَيَكُونُ مِنَ السَّاكِرِينَ طُوبَى لِبَالِغٍ
يَعْرِفُ شَأْنَ أَلْيَوْمِ وَيَنْقَطِعُ فِي حُبِّي عَنِ الْمَشْرِكِينَ“^(۱)
”إِنِّي أَلْأَمْرَ عَظِيمٍ عَظِيمٍ وَ أَلْخَلْقَ ضَعِيفٍ ضَعِيفٍ“^(۲)

۲- بیان به اندازه

در اثری از جمال مبین است: ”بیان اگر باندازه گفته شود رحمت الهی است و اگر تجاوز نماید سبب و علت هلاک“^(۳)

”به نام محبوب یکتا الیوم باید دوستان الهی به حکمت ناطق باشند و بماینبغی ذاکر حق آگاه گواه است که آنچه از قلم اعلی جاری شده و میشود مقصود ارتقای خلق و فراغت و آزادی بوده و خواهد بود باید صاحبان لسان و بیان که به حق منسوبند به حکمت تمام اطفال ارض را تربیت نمایند گفتار باید بمثابه ربیع باشد تا اشجار وجود سبز و خرم شوند یک کلمه اثرش مانند اریاح ربیع است کلمه دیگر بمثابه سموم بگو ای دوستان در جمیع بیانات عربیه و فارسیه از قلم اعلی امر به حکمت نازل شد و معذک مشاهده میشود بعضی از او غافل“^(۴)

”اگر چنانچه نفسی واقف سرّ حکمتی گشت و دیگری جاهل، آن شخص واقف باید بیان نماید سامع خود داند اگر متنّبّه آن حکمت گردد فَبِهَا وَإِلَّا نَبَايِدَ قَائِلَ ازودلگیر گردد بلکه باید آنچه از لوازم محبّت و دوستی است در حق آن مجری دارد“^(۵)

”فِي آخِرِ الْقَوْلِ إِيَّاكَ أَنْ تَتَعَلَّمَ بِمَا تَسْرَعُ الْقُلُوبُ إِلَى انْكَارِهِ وَلَوْ كَانَ عِنْدَكَ اعْتِذَارُهُ تَكَلَّمْ بِمَا يَجْذِبُ الْقُلُوبَ إِلَى شَطْرِ رَبِّكَ هَذَا نُصْحِي عَلَيْكَ“^(۶)

۱- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۱۳۸

۲- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۱۱۷

۳- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۳

۴- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۷ / دریای دانش ص ۱۶۹-۱۶۸

۵- امر و خلق ج ۳، ص ۲۴۹

۶- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۲۹۳

”إياك أن لاتمش في أراضٍ إلا بالحكمة و لاتكلم إلا بالحكمة و كن من المتفرسين
 لاتفك فمك ما لن تجد أذن سميع و إن وجدت أذن واعية فالق عليها ما ألقىك الله
 بجوده أن كنت من الذاكرين و لاتفتح عيناك إلا لي وجه جميل و إن وجدت بصر حديد
 فأشده ما ستر فيك من جمال العلم لتكون من المبشرين و لاتضيع بذر الحكمة في
 أراضى الجُرزه و لاتكن من المسرفين و إن وجدت أرض طيبة أودع فيها حب الحكمة و
 أعرافان لينبت منها نبات حسن بديع و لا تمطر على هياكل الفانية أمطار ألباقية فامطر على
 أجساد التي لو تسقى قطرة منها لتحيى باذن الله الملك العزيز الكريم“^(۱)

”کلمه که لله گفته میشود طبیعت و اثر لب ن لم يتغير طعمه در او مستور و اطفال روزگار را
 بمقام بلند بلوغ رساند و از بحر دانائی چشاند و همچنین در این ایام در یکی از الواح این
 کلمه علیا از ملکوت بیان نازل تا بر کذب قبل آگاهی نیایی بصدق این مقام گواهی
 ندهی“^(۲)

”بهترین ثمری که بشجره بیان منسوب است این کلمه مبارکه است تخمهای حکمت را در
 اراضی طیبه باندازه و مقدار مبذول دارند. انشاءالله بحرارت نار کلمه الهیه جمیع را
 مشتعل نمائی و بشرط اقدس دعوت کنی از قبل قلم اعلی و صایای لاتحصی فرموده و
 حال هم میفرماید ای جمال بشفقت پدری با جمیع اهل ارض معاشر باش و همچنین از
 ثدی حکمت جمیع را تربیت نما در هیچ حالی از احوال از حکمت چشم بر مدار اوست
 سبب اعلان امر.“^(۳)

”در هیچ احوال از حکمت تجاوز نمایند، باندازه بگویند و باندازه القا نمایند و باندازه
 رفتار کنند“^(۴)

و از کلک اطهر میثاق نازل: ”ای یاران روحانی باید با جاهلان قدری مدارا
 نمایند، طفلان شیرخوار را اطعمه لذیذه نتوان بخشید و بیماران را از موائد

۲- مأخذ قبلی، ص ۷۵۸

۱- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۹۴

۴- مجموعه الواح خطاب به سمندر، ص ۱۸

۳- مانده آسمانی ج ۴، ص ۴۸

لذیذہ نباید داد باید مدارا کرد کم کم تا اعمی و ابکم بینا و گویا گردند و
لاتجادلوا أهلَ الْکتابِ إِلَّا بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ" (۱)

ک - تشبیهات حکمت

یکی از جالبترین حقائق در امر بهائی تشبیهاتی است که مفاهیم بدانها تشبیه و تمثیل گشته و از تمثیل به مفهوم بسیار جالب می توان پی برد.

۱- دهن

در اثری از جمال قدم است: "جهد نما تا اغیار را مجال اعراض و اعتراض نماند و مصباح محبت و فلاح بدهن حکمت مابین اغیار روشن و منور باشد" (۱)

در ایقان مبارک نازل: "پس ای برادر سراج روح را در مشکاة قلب بدهن حکمت برافروز و بزجاج عقل حفظش نما تا نفسهای مُشرکه آن را خاموش نکند و از نور باز ندارد" (۲)

و در مناجات معروف نازله از قلم اعلی مذکور: "سراج امرت را بدهن حکمت برافروختی از اریاح مختلفه حفظش نما" (۳)

و از کلک اطهر مرکز میثاق نازل: "و اجعلهم آیات توحیدک الباهرة فی أرجاء الإنشاء و ریات تجریدک فوق صروح الکبریاء و السُّرُج الموقدة بدهن حکمتک فی زجاجة الهوی" (۴)

۱- آثار قلم اعلی، تکثیر به جهت حفظ، شماره، ۹۷، ص ۱۰۸

۲- ادعیه حضرت محبوب

۳- ایقان، ص ۴۷

۴- مکاتیب ج ۱، ص ۴۸۵-۴۸۴

۲- لبن

در اثری از جمال قدم است: "اکثری از ناس رضیعند باید ایشان را اولاً به لبن حکمت و به اغذیه لطیفه تربیت نمایند و بعد باغذیه قویه"^(۱)

۳- سلسبیل

در اثری از مطلع پیمان نازل: "إِذَا فَاسَعَ بَدَاتِكَ وَ رَوْحَكَ وَ قَلْبِكَ وَ فُؤَادِكَ إِلَى هَذَا الْمَعِينِ الَّذِي تَجْرِي مِنْهُ سَلْسَبِيلُ حِكْمَةِ اللَّهِ"^(۲)

۴- اریاح و ریاحین

از یراعه میثاق نازل: "إِنَّ الْوَجُودَ أَرْضٌ مَتَعَطِّشَةٌ وَ فَيْضُ الْمَلَكُوتِ غَيْثٌ هَاطِلٌ سَتَبَتْ أَرْضُ الْوَجُودِ رِيَّاحِينَ حِكْمَةِ اللَّهِ حَيْثُ نَفْحَاتِ الْقُدْسِ احْطَطِ الْأَرْضِ شَرْقَهَا وَ غَرْبَهَا"^(۳)

۵- جنود

در اثری از جمال قدم مسطور: "امروز علم نصر الهی ندا مینماید و همچنین رایت عزّ صمدانی و لکن جنود تحت این رایت حکمت و بیان بوده و سردار آن تقوی الله"^(۴)

۶- بذر

از یراعه عظمت نازل: "اگر ارض مستعدّه یافت شد باید به کمال روح و ریحان بذر حکمت رحمن را در او ودیعه گذاشت"^(۵)

۲- مکاتیب ج ۲، ص ۴۳-۴۴

۴- امر و خلق ج ۳، ص ۴۶۳

۱- امر و خلق ج ۳، ص ۱۱۴

۳- مکاتیب ج ۲، ص ۲۰۵

۵- امر و خلق ج ۳، ص ۴۶۶

۷- سیف

قد نُزِلَ مِنْ قَلَمِهِ الْأَعْلَى فِي سُورَةِ الْهَيْكَلِ: "يَا أَهْلَ الْأَبْهَاءِ سَخَّرُوا مَدَائِنَ الْقُلُوبِ بِسِوْفِ الْحِكْمَةِ وَالْإِبْيَانِ ... قَلَّ سِوْفِ الْحِكْمَةِ أَحَرَّ مِنْ الصِّيفِ وَأَحَدٌ مِنْ سِوْفِ الْحَدِيدِ" (۱)

۸- ماء

در اثری از جمال قدم مذکور: "كَذَلِكَ أَسَّسْنَا لَكَ بِنِيَانِ الْإِيمَانِ مِنْ مَاءِ الْحِكْمَةِ وَالْإِبْيَانِ وَهَذَا مَاءٌ آلَذِي كَانَ مَسْتَوِي عَرْشِ رَبِّكَ" (۲)

۹- صراط

در لوح مقصود نازل: "يَأْمُرُهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِمَا يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْحِكْمَةِ وَالْعَدْلِ" (۳)

۱۰- مصابيح

در لوح مقصود نازل: "سُرُجُ بَيَانَاتٍ مَشْفِقَانَهُ رَا بِمَصَابِيحِ حِكْمَتِ حَفْظِ نَمَايِنْد" (۴)

۱۱- عین - ریاض - هواء

در لوحی از قلم ابهی نازل: "بَا أَحِبَاءِ اللَّهِ اشْرَبُوا مِنْ عَيْنِ الْحِكْمَةِ وَسَيَرُوا فِي رِيَاضِ الْحِكْمَةِ وَطَيَّرُوا فِي هَوَاءِ الْحِكْمَةِ" (۵)

۱۲- نور

در اثری از مطلع پیمان نازل: "حکمت نور هدی است" (۶)

۱- لوح شیخ ص ۶۵ / امر و خلق ج ۳، ص ۴۶۸

۲- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۲۰۵

۴- لوح مقصود ص ۱۰

۳- لوح مقصود ص ۱۰ / امر و خلق ج ۱، ص ۲۸۱

۵- نورین نیرین، ص ۲۵۰ / مجموعه الواح چاپ مصر، ص ۶۱

۶- مکاتیب ج ۸، ص ۷۸

۱۳- سماء

در اثری از جمال قدم است: "إِنَّكَ عَاشِرَتَ مَعِيَ وَرَأَيْتَ سَمَاءَ حَكْمَتِي وَ أَمْوَاجَ بَحْرِ بِيَانِي" (۱)

"آسمان حکمت الهی بدو نیر روشن و منیر است مشورت و شفقت. در جمیع امور بمشورت متمسک شوید چه که اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند" (۲)

۱۴- جوهر

در اثری از جمال مبین است: "كَذَلِكَ أَلْقَيْنَاكَ مِنْ جَوَاهِرِ الْحِكْمَةِ وَ أَلْبِيَانِ" (۳)

۱۵- زلال

جمال قدم می فرمایند: "فاس را از موطن غفلت نفسانیه بآشیان وحدت و معرفت الهیه پرواز دهید و از زلال حکمت لایزال و اثمار شجره علم ذی الجلال بیاشامید و مرزوق گردید." (۴)

۱۶- امطار

جمال قدم می فرمایند: "كَذَلِكَ هَطَلَتْ أَمْطَارُ الْحِكْمَةِ وَ أَلْعَلِمِ" (۵)
و نیز از همان قلم انور نازل: "إِذَا قَدْ رَفَعْتَ سَحَابَ الْإِرَادَةِ لِيَمْطُرَ عَلَيْكَ مِنْ أَمْطَارِ الْحِكْمَةِ لَتَأْخُذَ عَنْكَ كَلِمًا أَخَذْتَ مِنْ قَبْلِ وَ تَقْلِبَكَ عَنْ جِهَاتِ الضَّدِّيَّةِ إِلَى مَكْمَنِ الْأَحَدِيَّةِ" (۶)

۱- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۴۳
۲- امر و خلق ج ۳، ص ۴۱۰
۳- ایقان ص ۴
۴- آثار قلم اعلی ج ۳، ص ۳
۵- آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۱۱۱

۱۷- رایات

در اثری از جمال قدم نازل: "در جمیع احوال باید مراقب باشید این کلمه بمتابۀ آفتابست که از افق لوح الهی اشراق نموده طوبی للناظرین" (۱)

۱۸- شمس

از یراعه عظمت نازل: "قد ماجَ أَمَامَ وَجُوهِهِمْ بَحْرُ الْحَيَوَانِ وَ هُمْ يَهْرَبُونَ إِلَى السَّرَابِ كَذَلِكَ نُوَزِّنَا سَمَاءَ الْقُلُوبِ بِنِيرِ الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ" (۲)

از قلم اعلى نازل: "فَانظُرْ فِي مَلَأَ الْبَيَانَ وَ قَلَّةَ دِرَايَتِهِمْ قَدْ أَنْكَرُوا الَّذِي بِاسْمِهِ زَيَّنَ سَمَاءَ الْبَيَانَ بِشَمْسِ الْحِكْمَةِ وَ التَّبْيَانِ" (۳)

۱۹- سراج

در اثری از جمال مبین نازل: "لَوْ أَرَدْنَا أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا فِي ظَاهِرِ الظَّاهِرِ بَعْدَ مَنْ أَعْبَادَ وَ بِمَلَائِكَةٍ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ إِنَّا نَعْمَلُ بِمَا تَقْتَضِيهِ الْحِكْمَةُ الَّتِي جَعَلْنَاهَا سَرَجًا لَخَلْقِي وَ أَهْلَ مَمْلَكَتِي" (۴)

۲۰- مائده

در اثری از جمال قدم نازل: "قَدْ نَزَّلْنَا مِنَ سَمَاءِ الْبَيَانَ مَائِدَةَ الْحِكْمَةِ وَ التَّبْيَانَ طُوبَى لِمَنْ أَقْبَلَ إِلَيْهَا وَيَلِّمَنْ سَمِعَ وَ جَحَدَ" (۵)

۲۱- اکسیر

جمال مبین می فرماید: "اسئلكَ يا مالکَ الأبداع و ملیکَ الأختراع بأن تقلب نحاس
الوجود باکسیر بیانک و حکمتک" (۱)

۲۲- نبات

از قلم اعلی نازل: "إِنَّا نَزَّلْنَا مِنَ سَمَاءِ الْأَمْرِ مَاءً مُنِيرًا لَتُنْبِتَ مِنْ أَرْضِي الْقُلُوبِ نَبَاتِ
الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ إِنَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَكِيمًا" (۲)

۲۳- فرات

جمال مبین می فرماید: "لَمَّا أَنَارَ أَفْقَ سَمَاءِ الْعِلْمِ وَ جَرَى فِرَاتُ الْحِكْمَةِ أَعْرَضَ عَنْهُ
الْعُلَمَاءُ" (۳)

۲۴- لثالی

از قلم اعلی نازل: "إِنْ وَجَدْتَ مَقْبَلًا أَلْقِ عَلَيْهِ الْآيَاتِ ثُمَّ أَظْهِرْ لَهُ لَثَالِي الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ" (۴)
و نیز از قلم انور نازل: "إِنَّ الْبَحْرَ الْأَعْظَمَ أَرَادَ أَنْ يَقْذِفَ إِلَيْكُمْ لَثَالِي الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ" (۵)

۲۵- اشجار

از قلم اعلی نازل: "بَأْنَ يَبْشُرُ أَهْلَ الْأَنْشَاءِ بِهَذَا الرَّبِيعِ الَّذِي بِهِ أَوْرَقَتْ أَشْجَارُ الْحِكْمَةِ وَ
الْبَيَانِ" (۶)

۱- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۱۸۶

۲- آثار قلم اعلی ج ۱، ص ۲۵۵

۳- همان مأخذ، ص ۴۵

۴- آثار قلم اعلی ج ۲، ص ۲۰

۵- همان مأخذ، ص ۱۷۷

۶- همان مأخذ، ص ۶۳

۲۶- أنجم

قلم اعلى مى فرمايد: "قد زينا سماءَ البيان بأنجمِ الحكمة و التبيان" (۱)

۲۷- مضمار

از قلم اعلى نازل: "كذلك جال قلمُ الرّحمن في مضمار الحكمة و البيان" (۲)

۲۸- عرش

از قلم اعلى نازل: "يشهد بذلك ربك إذ كان مستوياً على عرش الحكمة و البيان" (۳)

۲۹- قلم

در اثرى از جمال قدم مسطور: "اگر فى الجملة آگاه شوند ادراك مينمايند كه آنچه از

قلم حكمت جارى و ثبت شده بمنزله آفتاب است از براى جهان" (۴)

۳۰- أنهار

"كذلك أجرينا خمراً المعانى و البيان فى أنهار الحكمة و التبيان" (۵)

۳۱- بحور

"نغمس فى كلّ ألحيان فى بحور الحكمة و البيان" (۶)

۱- آثار قلم اعلى ج ۲، ص ۱۸۹

۲- همان مأخذ، ص ۱۰۴

۳- همان مأخذ، ص ۱۱۶

۴- لوح مقصود، ص ۱۰

۵- آثار قلم اعلى ج ۱، ص ۱۰۴

۶- آثار قلم اعلى ج ۶، ص ۲۴۶

۳۲- ابواب

از قلم اعلیٰ در مناجاتی نازل: "الْهَى الْهَى لَكَ الْحَمْدُ بِمَا فَتَحْتَ عَلَيَّ وَجْهَ أَوْلِيَائِكَ
أَبْوَابَ الْحِكْمَةِ وَالْعُرْفَانِ" (۱)

رفع شبهه در مورد حکمت

با تمام نصوص فوق باید مجدداً تصریح نمود که حکمت مانع از خدمات و نصرت امر نباشد. از مطلع پیمان طالع:

”ای احبّای خدا صدا و ندائی و ای بندگان درگاه فغان و آهی و ای عاشقان سوز و گدازی و ای عارفان راز و نیازی. در الواح الهی ذکر حکمت گشته و بیان مراعات مقتضیات مکان و وقت شده، مراد سکون روحی و شئون عنصری نبوده بلکه مراد الهی این بوده که شمع در جمع برافروزد نه در صحرای بی‌نفع ماء فیض الهی بر ارض طیبه نازل گردد نه ارض جرزه و إلاّ خاموشی شمع را حکمت نتوان گفت و پریشانی جمع را علامت وحدت نتوان شمرد افسردگی حیات و زندگی تعبیر نشود و ناتوانی و درماندگی هوشمندی و زیرکی نگردد اید کُمُ اللَّهُ یا اَحْبَاءَ اللَّهِ عَلٰی الْاِشْتِعَالِ بِنَارِ مَحَبَّةِ اللَّهِ“^(۱)

و در اثری دیگر نازل: آنچه در الواح الهی ذکر حکمت است مقصود اینست که در امور اتقان شود. در هر امری بوسائط کامله و مناسب زمان و مکان تشبّث شود تا مریض معالجه بقاعده گردد و علیل مداوا بنوع موافق نه اینکه بکلی از معالجه و مداوا دست کشیده شود“^(۲)

و در اثری از جمال قدم مسطور: ”مقصود از عرض این فقرات آنکه باحکمت باشند نه بشأنیکه امرالله مابینشان بالمرّه مستور ماند و نارالله بالمرّه مخمود گردد. چون صبح منیر باشند و چون روز روشن“^(۳)

۱- مکاتیب ج ۱، ص ۴۴۵ / مائده آسمانی ج ۵، ص ۷۳

۲- مکاتیب ج ۱، ص ۴۷۱-۴۷۶

۳- آثار قلم اعلی ج ۷، ص ۲۳۸

و نیز از همان قلم انور نازل: "حکمت محبوب است ولكن نه بشأنی که کلمة الله مستور

ماند و حکمت مابین اشرار لائق نه بین اخیار"^(۱)

و از قلم مولای توانا صادر: "ولی مقصود از حکمت خاموشی و فراموشی و اهمال و

تأجیل در اجرای این امر نه"^(۲)

ایضاً توضیحاً از کلک اطهر میثاق نازل: "خلاصه احبای الهی را فرداً فرداً بتبلیغ

امرالله تشویق نمایند که حکمت مذکوره در کتاب نفس تبلیغ است ولی بمدارا

تا تأییدات الهیه احاطه نماید و توفیقات صمدانیه رفیق گردد"^(۳)

۲- توفیقات مبارکه ج ۱، ص ۲۴۷

۱- اسرارالآثار ج ۳، ص ۷۱ (ذیل تقیه)

۳- مائده آسمانی ج ۵، ص ۷۷

کب - خاتمه

جمال قدم وعده رجالی را فرموده‌اند که بحکمت قائم خواهند بود:

”فَاعْلَمُوا أَنَّ لِلَّهِ خَلْفَ قَافِ الْقُدْرَةِ رِجَالٌ يَنْصُرُونَهُ بِجُنُودِ الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ عَلَى شَأْنٍ

لَا تَمْنَعُهُمْ سَطْوَةُ الْعَالَمِ وَلَا إِعْرَاضُ الْأُمَمِ”^(۱)

و نیز می‌فرمایند: ”سَوْفَ يَبْعَثُ اللَّهُ رِجَالًا يَنْصُرُونَ الْمَظْلُومَ بِالْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ هُوَ الْعَلِيمُ

الْخَبِيرُ”^(۲)

و از همان قلم منیر نازل: ”سَوْفَ يُظْهِرُ اللَّهُ كُنُوزَهُ لِنُصْرَةِ أَمْرِهِ وَ نَبَاهِ وَ آيِنِ كُنُوزِ رِجَالِنْدِ

لَا تَمْنَعُهُمْ سَطْوَةُ وَ لَا تَخَوِّفُهُمْ شَوْكَةُ وَ لَا تَضْعِفُهُمُ الصَّفُوفُ وَ الْأُلُوفُ بِحِكْمَتِ وَ بَيَانِ امْكَانِ رَا

مَسْخَرٍ نَمَايِنْدِ”^(۳)

انشاءالله

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

در فروردین ۱۳۶۳ اختتام یافت.

۲- آثار قلم اعلى ج ۲، ص ۷۳

۱- آثار قلم اعلى ج ۲، ص ۴۵

۳- اشراقات، ص ۱۴